



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



اسطورہ ہاؤسٹہپیو کی نیستی

سپینما

مستحقین کی سچ سچ کہانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسطوره های صهیونیستی در سینما

نویسنده:

محمدحسین فرج نژاد

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	اسطوره های صهیونیستی در سینما
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۶	سخن ناشر
۱۷	پیش گفتار
۲۱	بخش اول: اسطوره
۲۱	اشاره
۲۳	واژه شناسی اسطوره
۲۵	اصطلاح شناسی اسطوره
۳۱	اسطوره در نظر اندیشمندان مسلمان
۳۱	اشاره
۳۵	الف) عصر دانش ناب
۳۵	ب) عصر پیدایش اسطوره ها
۳۷	ج) عصر الگو های الهی به جای اسطوره های شیطانی
۳۷	د) عصر پیدایش اسطوره های یهودیت ماده گرا
۴۳	هـ) عصر اسطوره های مسیحیت یهودی شده
۴۸	و) عصر اسلام و توسعه ی علم حکمت آمیز در جهان
۵۰	ز) عصر احیای دوباره ی اسطوره های هلنیستی و شکل گیری اسطوره های مدرن
۵۴	ح) عصر رونق اساطیر باستانی و پست مدرن و صهیونیستی
۵۸	بخش دوم: صهیونیسم و رسانه ها
۵۸	اشاره
۶۰	هالیوود یهودی _ صهیونیستی
۶۴	نفوذ همه جانبه ی صهیونیسم یهودی بر رسانه ها

۷۱	فعالیت چشم گیر مسیحیت صهیونیستی در عرصه ی رسانه
۷۷	نفوذ رسانه ای صهیونیسم از زبان رسانه های غربی
۷۹	لیست سیاه صهیونیست ها برای حفظ انحصار سینمایی خود
۸۱	پیوند اسطوره و سینما، راز جهانی شدن اسطوره های صهیون
۸۴	فرمول نوشتن فیلم نامه ی اسطوره ای در هالیوود
۸۸	اسطوره، راز رسیدن بنی صهیون به ساحل نجات
۹۱	بخش سوم: اسطوره های سینمایی
۹۱	اشاره
۹۳	اسطوره های سینمایی صهیونیسم
۹۳	اشاره
۹۳	اسطوره ی ارض موعود، میراث نیاکان، سرزمین مادری، اسرائیل بزرگ و شهر زایان
۹۳	اشاره
۹۳	پیش درآمد
۹۵	نقدهایی بر این اسطوره
۹۷	بررسی فیلم
۱۰۱	اسطوره ی مادر؛ قبیله گرایی متعصبانه
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	پیش درآمد
۱۰۲	بررسی تعامل صهیونیسم با سینمای ژاپن در ترویج این اسطوره
۱۰۵	بررسی فیلم
۱۱۰	اسطوره ی قوم برگزیده؛ نژاد برتر
۱۱۰	اشاره
۱۱۰	پیش درآمد
۱۱۴	بررسی فیلم
۱۱۷	اسطوره ی ملت واحد یهود
۱۱۷	اشاره

- ۱۱۷ پیش درآمد
- ۱۱۸ بررسی فیلم
- ۱۲۱ اسطوره ی دولت الهی اسرائیل
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۱ پیش درآمد
- ۱۲۲ بررسی فیلم
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۲ سه گانه ی ارباب حلقه ها
- ۱۲۶ اسطوره ی سرزمین بدون مردم، برای مردم بدون سرزمین
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۶ پیش درآمد
- ۱۲۷ بررسی فیلم
- ۱۲۹ اسطوره ی بهشت زمینی، اتوبی بنی صهیون، آرمان شهر بسته و معاد مادی
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ پیش درآمد
- ۱۴۰ بررسی فیلم
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۰ فیلم فرار جوجه ای
- ۱۴۲ فیلم هری پاتر
- ۱۴۵ سه گانه ی ارباب حلقه ها
- ۱۴۷ اسطوره ی خدای ناتوان، توحید قومی و الوهیت یهود
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ پیش درآمد
- ۱۴۹ بررسی فیلم
- ۱۵۲ اسطوره ی شیطان قدرتمند، مقدمه ای بر پرستش شیطان
- ۱۵۲ اشاره

- پیش درآمد ----- ۱۵۲
- خاندان یهودی لوی (لاوی)، پایه گذاران و مرّوجان شیطان پرستی ----- ۱۵۴
- مبانی کلامی شیطان پرستان ----- ۱۵۹
- بررسی فیلم ----- ۱۶۲
- اشاره ----- ۱۶۲
- __ نماد های شیطانی در فیلم های هالیوودی ----- ۱۶۳
- __ ویژگی های شیطان در فیلم های صهیونیستی ----- ۱۶۴
- __ چهره ها و نام های گوناگون شیطان در سینما ----- ۱۷۲
- __ شیوه های تبلیغ شیطان گرایی ----- ۱۸۵
- اسطوره ی حمله ی شیطان به سرزمین موعود ----- ۱۹۱
- اسطوره ی بودیسم غربی، لامائیسم صهیونیستی و عرفان های پست مدرن ----- ۱۹۳
- اشاره ----- ۱۹۳
- پیش درآمد ----- ۱۹۳
- الف) برنامه ریزی سینمای غرب برای رشد معناگرایی خاص ----- ۱۹۳
- اشاره ----- ۱۹۳
- زنده شدن دوباره ی معناگرایی در غرب ----- ۱۹۵
- آرامش مبهم در معناگرایی های شرقی ----- ۲۰۲
- __ اصول و پایه های آیین بودا ----- ۲۰۳
- آیین بودای غربی در حال رشد همگام با یهودیت و صهیونیسم ----- ۲۰۹
- اصول و پایه های آیین هندو ----- ۲۱۲
- مکتب یوگا ----- ۲۱۴
- تائوتیسم، مقدّمه ای بر ذن بودیسم ----- ۲۱۶
- ذن بودیسم، داذن، معبد شائولین، هنرهای رزمی ----- ۲۱۶
- ب) تشابهات و مشترکات بودیسم و هندوتیسم با یهودیت و مسیحیت تحریف شده ----- ۲۱۹
- ج) اتحاد اهداف بودائیان شمالی (لامائیست ها) و صهیونیست ها ----- ۲۳۲
- اشاره ----- ۲۳۲

- ۲۳۴ جو بوها، یهودیان بودایی
- ۲۳۵ بودیسم تبتی، در اتحاد راهبردی با صهیونیسم و استکبار
- ۲۴۱ بررسی فیلم
- ۲۴۱ اشاره
- ۲۴۲ ۱. فیلم لبه ی تیغ
- ۲۴۳ ۲. سه گانه ی ماتریکس و انیمیشن های ماتریکس (انیماتریکس)، نماد غیرقابل انکاری برای اثبات ارتباط بودیسم و صهیونیسم
- ۲۵۱ ۳. فیلم بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار
- ۲۵۵ ۴. فیلم نفرین مجسمه ی سیاه
- ۲۵۶ ۵. سریال پویانمای «ای کی یو سان»
- ۲۵۶ ۶. سریال جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)
- ۲۶۲ ۷. سریال افسانه ی شجاعان
- ۲۶۲ ۸. فیلم روشنائی تضمین شده (روشنائی ذهن / روشنائی ضمیر)
- ۲۶۴ ۹. فیلم هفت سال در تبت
- ۲۶۶ ۱۰. فیلم بودای کوچک
- ۲۶۷ ۱۱. دو فیلم با نام بودا و گرایشات لامائیستی با کارگردانی متمایل به انگلیس
- ۲۶۸ ۱۲. فیلم سَمسارا
- ۲۷۱ ۱۳. فیلم کتیبه ی جادویی (راهب ضد گلوله)
- ۲۷۳ ۱۴. فیلم کوندون / کاندون، دالایی لامای چهاردهم
- ۲۷۷ ۱۵. فیلم مستند بودیسم و سرمایه ی جهانی
- ۲۷۹ ۱۶. مستند راهب خشمگین
- ۲۸۱ اسطوره ی پیامبران قومی، پادشاهان نژادپرست، رهبران قدرت طلب، پیش گوینان قبیلگی
- ۲۸۱ اشاره
- ۲۸۱ پیش درآمد
- ۲۸۴ حمله ی هالیوود به عصمت پیامبران و حجّیت وحی
- ۲۸۷ بررسی فیلم
- ۲۸۷ اشاره

- ۲۸۸ دو فیلم با یک نام و یک کارگردان «ده فرمان ۱۹۲۳» و «ده فرمان ۱۹۵۶»
- ۲۹۴ فیلم کتاب آفرینش
- ۲۹۷ بررسی انتقادی فیلم الزساله (محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله)
- ۳۰۱ فیلم سلیمان و ملکه ی سبا
- ۳۰۷ فیلم ارمیا
- ۳۰۷ فیلم ژان دارک اثر لوک بسون
- ۳۱۰ فیلم آخرین وسوسه ی مسیح
- ۳۱۰ پویانمای شاهزاده ی مصر
- ۳۱۳ اسطوره ی مسیح یهودی، مسیحیت پولسی، پروتستانتیسم اصلاح‌گرا، پیوریتنیسم یهودگرا
- ۳۱۳ اشاره
- ۳۱۳ پیش درآمد
- ۳۱۶ بررسی فیلم
- ۳۱۶ اشاره
- ۳۱۶ فیلم مصائب مسیح
- ۳۲۲ دیگر آثار مسیحی سینما: اصالت معجزه و تبلیغات، فرعیّت معرفت و معنا
- ۳۲۲ فیلم بزرگ‌ترین داستان عالم
- ۳۲۳ فیلم عیسی
- ۳۲۳ فیلم عیسی بن مریم
- ۳۲۴ پروتستانتیسم، اعتراضی یهودی مآب برای انشعاب از مسیحیت
- ۳۲۴ اشاره
- ۳۲۴ پیش درآمد
- ۳۳۰ بررسی فیلم
- ۳۳۰ اشاره
- ۳۳۰ فیلم لوتر
- ۳۳۴ نتایج ادبیات استعماری _ مسیحایی _ نژادپرستانه ی پیوریتن ها در سینما
- ۳۳۸ اسطوره ی مسیحیت صهیونیستی، پروژه ی آخرالزمان سازی اوانجلیستی

- ۳۳۸ اشاره
- ۳۴۱ هفت مشیت الهی _ اسطوره ای
- ۳۴۳ سینمای صهیونیسم مسیحی، پیشروتر از یهودیان در آرمان های صهیونیستی
- ۳۴۳ بررسی فیلم
- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۳ فیلم بشمار تا آرمگدون
- ۳۴۶ فیلم امگا کد ۲: مگیدو
- ۳۴۸ سه گانه ی ارباب حلقه ها
- ۳۵۳ اسطوره ی هولوکاست، اتاق های گاز، کشتار شش میلیون یهودی، کوره های یهودی سوزی
- ۳۵۳ اشاره
- ۳۵۳ پیش درآمد
- ۳۵۵ معنای هولوکاست
- ۳۵۷ قوانین بی رحمانه ی جهانی درباره ی افسانه های صهیونیستی
- ۳۵۸ هولوکاست واقعی در ایران، عراق، فلسطین، رواندا، آمریکا، افغانستان، آفریقا و...
- ۳۶۰ بررسی فیلم
- ۳۶۰ اشاره
- ۳۶۰ فیلم فهرست شیندلر
- ۳۷۰ نتایج فیلم
- ۳۷۰ اشاره
- ۳۷۰ ۱. محبوب شدن اسپیلبرگ در پیشگاه اربابان واقعی هالیوود
- ۳۷۱ ۲. تشکیل کمیته ی عالی سینما با حضور رهبران مختلف یهود
- ۳۷۳ مروری بر سایر آثار استیون اسپیلبرگ، کارگردان «فهرست شیندلر»
- ۳۷۵ پویانمای فرار جوجه ای
- ۳۷۹ فهرست فیلم ها
- ۳۹۱ لیست منابع
- ۳۹۱ اشاره

کتاب‌ها: ۳۹۱

مقالات ۴۰۱

لوح فشرده و مجلات: ۴۰۹

منابع اینترنتی: ۴۱۰

درباره مرکز ۴۱۶

اسطوره های صهیونیستی در سینما

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرج نژاد، محمد حسین، ۱۳۵۹ -

عنوان و نام پدیدآور: اسطوره های صهیونیستی در سینما/ محمد حسین فرج نژاد؛ تهیه کننده موسسه فرهنگی هلال و مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: تهران: هلال، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ص.

فروست: مجموعه مطالعات فرهنگی؛ ۱۹.

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۳۸-۵۵-۷

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۱۹] - ۳۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: رسانه های گروهی و صهیونیسم

موضوع: سینما -- ایالات متحده -- جنبه های سیاسی

موضوع: اساطیر یهودی در هنر

موضوع: سینما -- جنبه های سیاسی

موضوع: تبلیغات صهیونیستی

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی هلال

رده بندی کنگره: P۹۶/ص ۹ ف ۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۳۰۲/۲۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۷۹۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

اسطوره های صهیونیستی در سینما

مطالعات فرهنگی؛ ۱۹

نویسنده: محمدحسین فرج نژاد

ویراستار: مؤسسه فرهنگی هلال

تهیه کننده: مؤسسه فرهنگی هلال و مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: هلال

نوبت چاپ: اوّل / بهار ۱۳۸۸

شمارگان: ۵۰۰۰

چاپخانه: زلال کوثر

بها: ۳۵۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: تهران، ص پ: ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵ مؤسسه فرهنگی موعود، تلفن: ۸ _ ۶۶۹۵۶۱۶۷

پست الکترونیکی: [Email: info@mouood.org](mailto:info@mouood.org)

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ نمابر: ۲۹۱۵۵۱۰

پست الکترونیکی: [Email: IRC@IRIB.IR](mailto:IRC@IRIB.IR)

«اسطوره های صهیونیستی در سینما» عنوان اثری است که سعی در شناسایی همه ی نشانه ها و نمادهایی دارد که سینمای غرب با وام گرفتن از معتقدات، باورها، تعصّب ها، اهداف و خطّ مشی یهود و صهیونیسم آنها را در آثار سینمایی به تصویر کشیده است.

میدان و میزان تأثیرگذاری سینما و رسانه های سمعی و بصری جمعی و به ویژه بیان غیرمستقیم، اما نافذ آن این امکان را ایجاد کرده است تا دست اندرکاران و امدار سینمای غرب همه ی همّت خود را مصروف به خدمت گرفتن آن در جهت منافع یهودیت صهیونیستی کنند.

بی گمان فیلم های یاد شده در این کتاب در بر گیرنده ی تمامی آثار ارائه شده طیّ بیش از یک صد سال فعالیت سینمایی نیست، بلکه بیان مصادیق و نمونه هایی است که امکان بررسی و تحلیل دقیق تر و دیگرگون را برای علاقه مندان مطالعات فرهنگی فراهم می آورد. ان شاء الله.

پیش‌گفتار

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين و السلام و الصلاه على محمد و آله اجمعين.

با اندکی تأمل در تاریخ و فلسفه ی هنر، همراهی هنر و اندیشه هویداست. به راستی هیچ اثر هنری را نمی توان از اندیشه ای خاص، خالی دانست؛ از طرفی دقت در مکاتب مسلط بر جهان غرب و تفکر در سیاست های فرهنگی و هنری حاکم بر جهان معاصر، ما را به تأملی افزون درباره ی محصولات فرهنگی و هنری آن فرا می خواند. از طرف دیگر نفوذ شرکت های بزرگ صهیونیستی و اندیشه های دنیوی آنها بر سینما، هر مخاطب و منتقد فهیمی را به بازشناسی بن مایه ها و اساطیر و غایات آثار سینمای غرب فرا می خواند. امّا متأسّفانه کمبود منابع محققانه در این باره احساس می شود، این مختصر تلاشی است در بررسی برخی وجوه محتوایی سینما. امید که محققان و مخاطبان ارجمند، نویسنده را از نقدها و نظرات خود بی بهره نگذارند.

این نوشتار، ابتدا به بررسی معنای اسطوره پرداخته و پس از طرح سؤالاتی بنیادین درباره ی تعاریف مرسوم و مفهوم آنها، به اصطلاحات گوناگون اسطوره اشاره و سعی کرده است تا به معنای لغوی و بار فرهنگی این واژه در فرهنگ ها و زمان های گوناگون نیز توجه لازم را داشته باشد.

اسطوره، در برخی شرایط به معنای داستان های نیمه حقیقی _ نیمه افسانه ای، در بعضی دوره ها، به معنای داستان های تخیلی الگوپرداز

و در برخی دیگر، به معنای داستان های دروغین و هدف مند است. در این بررسی به اندیشه های عالمان مسلمان نیز توجه کرده ایم. در بخش دیگری، اسطوره در گذر تاریخ، نیز در هشت دوره، با روش جدیدی تقسیم بندی و در هر مرحله، ویژگی ها و دلایل تمایز آن مرحله بیان شده است.

در بخش بعدی، کوتاه و گذرا، دلایلی برای یهودی – صهیونیستی بودن هالیوود آورده ایم. در این باره در آثار دیگران به تفصیل بررسی هایی صورت گرفته است. از این رو، به بیان چند منبع مکتوب و دیجیتال در پانوشت اکتفا نموده ایم. تنها برای نمونه، از مهم ترین کارگردانان و تولیدکنندگان و شرکت های رسانه ای یهودی – صهیونیستی هالیوود نام برده ایم و اشاره ای کوتاه به نفوذ مسیحیان صهیونیست در صنعت سینما و رسانه ی جهانی داشته ایم.

در بخش دیگر، به چگونگی، چرایی و هدف های سینمای غرب و نحوه ی بهره گیری آنها از اساطیر گوناگون، تعامل سینما و اسطوره و نیز مشترکات اسطوره و سینما توجه کرده ایم. در بخش بعدی، شیوه ی نهادینه شدن فیلم نامه نویسی اسطوره ای در هالیوود، با توجه به کتاب پرتیراژ سفر نویسنده، مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش دیگر، اساطیر صهیونیستی سینما را بررسی و به فیلم هایی اشاره کرده ایم که از اسطوره ها الهام گرفته اند. در این بخش درصدد استقرای تمام فیلم هایی که بر اساس اسطوره ها ساخته شده اند، نبوده ایم، زیرا کار ساده ای نیست؛ اگرچه گاهی نقدهایی کوتاه درباره ی آنها

آورده ایم. در اینجا بر پایه ی سخنان و نوشته های سران صهیونیست و یهودی و عوامل و درون مایه ی فیلم ها، اساطیر طرح شده را بررسی کرده ایم.

شایان ذکر است اسطوره های سینمای صهیونیسم، بیش از موارد ذکر شده است و امیداوریم که در آینده موارد دیگر را نیز بررسی نماییم.

نکته ی مهم این است که بخش های گوناگون این نوشتار را باید پیوسته دید، زیرا نگاه جزئی و جدا جدا، ذهن مخاطب را آشفته می سازد؛ برای نمونه، در چندین جا درباره ی آثاری چون ارباب حلقه ها یا ماتریکس یا هری پاتر سخن گفته ایم. در نگاه جزئی شاید در بخشی، دلیل انتساب فلان صحنه ی فیلم به اسطوره ای خاص، قابل تأمل باشد، ولی با دیدن دیگر زنجیره های به هم پیوسته، این ابهام رفع خواهد شد و شواهد، همدیگر را کامل خواهند کرد. کوتاه سخن آنکه، به دلیل تازگی برخی از بحث های بیان شده، مطالب باید با تأمل مرور شود تا جایگاه نقدهای احتمالی این نوشتار، دقیق تر گردند.

ضروری است به این نکته هم اشاره شود که سینما، طیفی پر تنوع از مخاطبان را دارد که هر کدام به فراخور میزان دقت و علمشان، برخی از این اسطوره سازی ها را درک می کنند و تأثیر لازم را می پذیرند. به طور قطع همه ی مخاطبان، تمام محتوای فیلم ها را درک نمی کنند، امّا تکرار بُن مایه ها و اساطیر صهیونیستی در فیلم های مختلف، باعث جا افتادن آنها در ناخودآگاه ضمیر آنان می گردد و نوعی همسویی انقباس انسانی با برنامه های صهیونیسم را به وجود می آورد و مقاومت مخاطبان

را کم می کند. علاوه بر آن، قوّت اسطوره پردازی های سینمایی و هنری، باعث قوّت قلب و افزایش انگیزه ی همراهان صهیون نیز خواهد بود.

در اینجا بر خود لازم می دانم که از دوستان و بزرگوارانی چند، تشکر عمیق و قلبی خود را داشته باشم؛ که رسم ادب چنین است:

از والدین و همسر که بهترین هم یار و مشوقم بودند و حجّت الاسلام سید حمید میرخندان (مشکات)، جناب آقای سید ابوالحسن علوی طباطبایی، جناب آقای سعید مستغانی و جناب آقای ابراهیم خرم نژاد که از نقدها و نظراتشان در تکمیل مباحث کتاب بهره ها بردم. همچنین از مسئولان خانه ی هنر و اندیشه و مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، خصوصاً حجّت الاسلام احمد پهلوانیان و حجّت الاسلام سلمان رضوانی و جناب آقای وحید حیاتی و نیز مسئولان «مجله ی رواق هنر و اندیشه» که بخش هایی از این کتاب را در آن نشریه چاپ کردند.

در پایان تشکر ویژه ی خود را از مدیر مسئول محترم موسسه ی فرهنگی «موعود»، جناب آقای اسماعیل شفیعی سروستانی و مسئولان محترم نشر «هلال» که با دقت و تأمل خود باعث غنای بیشتر مطالب کتاب شدند، اعلام می دارم.

والسلام

محمدحسین فرج نژاد

بخش اول: اسطوره

اشاره

بخش اول: اسطوره

زیر فصل ها

واژه شناسی اسطوره

اصطلاح شناسی اسطوره

اسطوره در نظر اندیشمندان مسلمان

واژه‌شناسی اسطوره

واژه‌شناسی اسطوره

واژه‌شناسان، اسطوره‌شناسان، فیلسوفان و جامعه‌شناسان گوناگون، درباره‌ی معنای دقیق اسطوره، نظریه‌های متفاوتی دارند. از این رو، باید برای فهم درست معنای کلمه بکوشیم و با بازگشت به اصل واژه و معانی آن در زبان‌های گوناگون، بیشتر درباره‌ی تعریف‌های گوناگون اسطوره بیندیشیم.

با ورق زدن فرهنگ واژه‌های فارسی، این معانی را برای اسطوره می‌یابیم: افسانه، قصه، سخن پریشان، بیهوده و باطل، حکایت. (۱) برخی نیز اصل آن را عربی می‌دانند. در لغت نامه‌های عربی، ریشه‌ی این واژه را «سطر» به معنای کتابت و نوشتن می‌دانند و آورده‌اند:

الاساطير: الاباطيل و الاحاديث العجيبه. و في التنزيل العزيز: ان هذا الا اساطير الاولين. واجدها: اسطار و اسطير و اسطور و بالهاء في الثلاثه (۲) و خرافه، وهم، تَرَهه، قصه خرافيه او معتقدات خرافيه؛ (۳)

۱- حسن عمید، «فرهنگ فارسی عمید» (رقعی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، چ ۱۵.

۲- ابراهیم مصطفی و همکاران، «المعجم الوسيط»، استانبول، المكتبة الاسلاميه، ۱۳۹۲ه.ق، ۱۹۷۲م، چ ۲.

۳- جروان السابق، «معجم اللغات»، بیروت، ۱۹۷۴م. د. مراد وهبه، «المعجم الفلسفی»، قاهره، ۱۹۷۹م، چ ۳، به نقل از کتاب جلال ستاری: «اسطوره در جهان امروز»، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶ ش.، چ ۱، صص ۹ و ۱۰.

اساطیر به معنای مطالب باطل و حرف های حدیث است و در قرآن کریم داریم: «انّ هذا الا اساطیر الاولین». مفرد آن کلمات اسطار و اسطیر و اسطور و اسطاره و اسطیره است و به معنای خرافه، وهم، حرف باطل و یاوه، داستان خرافی یا عقاید خرافاتی است.

تعریفی دیگر نیز از اسطوره می بینیم که با تعریف های پیشین اندکی متفاوت است:

اسطوره، داستانی است که اصل و ریشه اش معلوم نباشد. تعبیر حقیقت است به زبان رمز و مجاز. (۱)

برخی، اسطوره را به دروغ نیم بند ترجمه کرده اند و واژه ی یونانی **mythos** را به ریشه ی اوستایی میتخت، به معنای گفته ی دروغین برگردانده اند. (۲) برخی فرهنگ نویسان، اسطوره را معرّب **historia** انگلیسی می دانند؛ البتّه نه به معنای تاریخ و سرگذشت پیشینیان، بلکه به معنای دیگر واژه ی **historia** که قصّه، یاوه، مهمل، خرافه، ژاژ و تڑهات

۱- جمیل صلیبا، «المعجم الفلسفی»، بیروت، ۱۹۷۸م. (ترجمه ی فارسی این کتاب: «فرهنگی فلسفی»، ترجمه ی: منوچهر صانعی درّه بیدی، ۱۳۷۶؛ به نقل از: «اسطوره در جهان امروز». آقای جلال ستاری ذیل این نقلشان از «المعجم الفلسفی» یادآور می شود که این تعریف از اسطوره، از جمیل صلیبا نیست، بلکه اقتباس از فرهنگ معروف «Robert» است.

۲- میرجلال الدّین کزازی، «رؤیا، حماسه، اسطوره»، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲ش. ج ۱، ص ۵. از محمّد مقدّم در این باره نقل می کند که در «اوستا»، «میت» به معنای دروغ و «میت اوخته» به معنای گفته ی دروغین است. در پهلوی به «میتخت» و دروغ گوشتن برگردانده شده است و واژه ی یونانی میت، موث (**Mythos**) از همین واژه ی اوستایی است و موثولوجیا (**Mothology**) انگلیسی، درست برگردانده همان میتخت است. پس در فارسی هم می توان به جای واژه ی اسطوره از همین کلمه میتخت استفاده کرد. در عربی هم «متوع»، دروغ گفتن و «مذاع» دروغگو راه یافته است. نک: محمّد مقدّم، «جستار درباره ی مهر و ناهید»، نشر مرکز ایرانی مطالعه ی فرهنگ ها.

است. (۱) معادل این واژه در انگلیسی Myth است که «آکسفورد» آن را چنین ترجمه کرده است:

داستانی که در مورد خدایان و الهه‌ها و دیگر مسائل مربوط به دوران باستان است؛ مثل داستان آفرینش جهان، همچنین معتقدات و باورهای جمعی یک گروه [و نیز] داستان‌های موهوم و ساختگی. (۲)

در «یونان باستان»، Mythos به معنای گنگ، خاموش، بی‌زبان و ضدّ logos؛ یعنی کلمه، نطق، کلام ظریف، کلام لطیف، عقل و خرد بوده است. (۳)

اصطلاح‌شناسی اسطوره

اصطلاح‌شناسی اسطوره

از دیرباز تاکنون، دانشمندان گوناگون، از منظر مکتب و زاویه‌ی دید خود، تعریف‌های بسیاری از اسطوره داشته‌اند که بررسی همه‌ی این گفته‌ها ممکن نیست، ولی در دسته‌بندی کلی، تعریف‌ها را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد. (۴)

۱- «اسطوره در جهان امروز»، ص ۹.

۲- در فرهنگ «oxford learners pocket dictionary, new edition»، درباره‌ی واژه‌ی myth می‌خوانیم: ۱. Story about gods and goddesses etc passed down from ancient times. One of many~ s about the creation of the world. ۲. Such stories considered as a group. ۳. Imaginara .or invented Story

۳- «اسطوره در جهان امروز»، ص ۹. در زبان لاتین این واژه بدین صورت نوشته می‌شود: Mythus.

۴- این تقسیم‌بندی برگرفته از کتاب اسطوره در جهان امروز است.

برخی دانشمندان، اسطوره را داستانی رمزی دانسته اند که در حقیقت، ریشه دارد و الگوپرداز، فرهنگ ساز و تکرارپذیر است. اینان اسطوره را اصول اولیه ی مذهب اسرار و نوعی عرفان دانسته و با تأویل آن، جایگاه ویژه ای برایش در نظر گرفته اند.

برخی دیگر از اندیشمندان، اسطوره را افسانه پرداز، خرافه گویی و پنداربافی می دانند که وسیله ی بیان رمزی باورها و هدف هاست و از همین رو با هدف های خوب و بد ساخته شده و برای حکمت آموزی یا بهره کشی از انسان، به کار می رود. به نظر گروه پیشین، اینان از شأن اسطوره کاسته و آن را به افسانه تقلیل داده اند.

از طرفداران نظر اول در میان غربیان، به میرچا الیاده، ژیلبر دوران، دنی دو روژمون و کارل گوستاو یونگ می توان اشاره کرد و از پیروان نظر دوم از پل والری می توان نام برد. (۱) شاید رولان بارت را هم بتوان در این گروه جای داد که در اثر ارزشمندی، «اساطیر»، از برخی دروغ های اسطوره شده، نقاب برداشته و با افشای اسطوره های پنهان جوامع، دست رسانه ها را در اسطوره پرداز، رو کرده است. (۲) حتی روژه گارودی، نویسنده ی کتاب «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل» (۳) را نیز می توان از این گروه به شمار آورد.

۱- pual Valery, VarieteII :۱۹۲۹ , pp:۲۳۰-۲۳۳.۲

۲- Roland Barthes, Mythologies, ۱۹۵۷.۳؛ گزیده ای از کتاب «اساطیر» رولان بارت را خانم شیرین دخت دقیقیان ترجمه کرده است.

۳- روژه گارودی، «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، ترجمه: مجید شریف، تهران، مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵ ش، چ ۱.

البته به نظر می‌رسد، نظر جامعی هم می‌تواند وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر، مطلق ننگریم و نکوشیم اسطوره را به یکی از معانی تقلیل دهیم، بلکه با توجه به چند معنایی بودن این واژه و در تعامل با فرهنگ های گوناگون، باید آن را واژه ای مشترک بدانیم.

برخی، اسطوره ها را نیمه تاریخی، ریشه دار، تأویل پذیر، الگو و راهبر و برخی دیگر، آن را خرافه و سخن دروغ می‌دانند. برای نمونه، شخصیت هایی واقعی که در دلاوری و جوانمردی، به اسطوره ی ملت خویش بدل شده اند، از نوع اول هستند و جعل تاریخ و انگاره پردازی های صهیونیستی - مانند مالکیت ذاتی یهود بر «فلسطین» و هولوکاست - از نوع نگاه دوم به اسطوره است. در میان این دو گونه اسطوره نیز طیف های گوناگونی از معنای اسطوره، براساس صحت تاریخی و دروغ های وارد شده، به وجود می‌آید.

میرچا الیاده که از مهم ترین دانشمندان گروه اول به شمار می‌رود، برای رسیدن به نظر خود، تعریف های گوناگونی از اسطوره در سیر تاریخ را گرد آورده که برای روشن تر شدن بحث ما سودمند است. (۱)

بر اساس باور وی،

در جامعه های ابتدایی، اسطوره را تنها منبع معتبر الهام واقعیت و نشان دهنده ی حقیقت مطلق می‌دانستند. الهامی ورای انسانی که در طلوع زمان بزرگ و در زمان مقدس سرآغاز، روی داده است. از نظر اینان،

۱- میرچا الیاده، «اسطوره، رؤیا، راز»؛ ترجمه: رؤیا منجم، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۴ ش، چ ۱.

اسطوره، واقعی، مقدّس و فرهنگ ساز، الگوپرور، تکرارپذیر و توجیهی برای کردارهای آدمی است.

در قرن نوزدهم، به هر آنچه با واقعیت تضاد داشت، اسطوره می گفتند؛ زیرا مسیحیان معتقد، هر آنچه را با کتاب مقدّسشان قابل توجیه نمی دیدند، افسانه می پنداشتند. گروهی، اسطوره را بازگوکننده ی ناممکن ها می دانستند که امروزه این تعریف، رنگ باخته است. گروهی نیز اسطوره را شیوه ی اندیشه ای متفاوت با روش اندیشه ورزی ما می دانند که نباید آن را کج راه و ناپسند شمرد.

سرانجام نیز، میرچا الیاده این تعریف را می پذیرد که:

اسطوره، مهم ترین شکل اندیشه ی گروهی است. از این رو، تاریخ عمومی اندیشه، جایگاه ویژه ای دارد و چون تفکر جمعی همه جا هست، پس هنوز هم، گونه ای رفتار اسطوره ای در جهان نو باقی است؛ مانند بهره مندی از پرچم. تنها چیزی که فرق کرده، جلوه ها و بنیادهای ایدئولوژیک اسطوره هاست. امروز اندیشه ی فردی و فردگرایی، نیرومند تر از پیش است. اسطوره ها مانند گونه ای از رفتار انسانی و هم زمان به مثابه عنصری از تمدن، در سطح فردی دیده می شوند و در خیال بافی ها و رؤیاهای اشتیاق های انسان به نمایش در می آیند. هرگز اسطوره و نمادهایش به طور کامل ناپدید نمی شوند و تنها، نشانه های خود را عوض می کنند. اسطوره، شیوه ی معینی از بودن در جهان است و آفرینش کودکانه و گمراهانه ی انسان ابتدایی نیست، بلکه بیان شیوه ی وجود داشتن در جهان است و تنها انگاره ای فراگیر نیست.

میرچا الیاده همچنین بر این باور است که:

اسطوره های جهان نوین مدّت هاست که به لباس مسیحیت درآمده اند؛ یعنی مسیحیت از آغاز گسترش قلمروی خود، با اساطیر رومی – یونانی آمیخته شده است. الیاده می افزاید:

جهان نوین [غرب] گسستگی ژرفی با مسیحیت پیدا کرده است و در بحران به سر می برد و در تلاش است اسطوره های نوینی بیابد تا بتواند از منابع روحی تازه ای سیراب شود. اساطیر دنیای نو به دلیل فرآیند پیچیده و طولانی سکولار شدن (دنیوی و عرفی شدن)، به راحتی قابل شناسایی نیستند. برای نمونه، هم دردی انسان و طبیعت که در جهان قدیم به صورت جادویی بود، اکنون جای خود را به احساس زیبایی شناختی و عاطفی داده و ستایش، ورزش، بهداشت و محیط زیست جایگزین آن شده است.

او همچنین می افزاید:

مسیحیت و یهودیت هم که دین هستند و دین نوعی بودن خاص و هستی شناسی معین است و از طرف دیگر اسطوره هم نمایه ی شیوه ی معینی از بودن است، پس مسیحیت و یهودیت ناگزیرند، دست کم رویکردی اسطوره ای داشته باشند. رویکرد نسبت به زمان عبادی و رد کردن زمان نامقدس و بازگشت ادواری به زمان بزرگ و سرآغاز. برای نمونه یک مسیحی با شرکت در جشن یادبود مراسم تصلیب مسیح، تنها حادثه ای را یادآوری نمی کند، بلکه از نو به رازی تحقّق می بخشد و انگار عیسی (ع) در برابر او تصلیب می شود و رستاخیز می کند.

میرچا الیاده بر این باور است که:

حتّی در زمان کنونی که از مسیحیت تنها نامی مانده است، باز هم به طور کامل اسطوره ها کنار نرفته اند، زیرا قوام رفتار اسطوره ای به

سرمشق و تکرار و گسستن از زمان نامقدس و پیوستن به زمان آفرینش جهان است و دست کم دو عنصر الگوپذیری و تکرار شوندگی، با هر گونه شرایط انسانی سازگارند.

همچنین او بر این باور است که:

پس از مسیحیت، نظام آموزشی همان کارکرد اسطوره در جوامع باستان را دارد، زیرا:

۱. در نظام آموزشی مدرن، الگوهایی به ویژه از یونان و روم باستان به افراد ارائه می شود و شخصیت هایی تاریخ زدا و ازلی و نیک سرشت معرفی می شوند؛

۲. نظام آموزشی جدید همچون اسطوره های باستان، نشان دهنده ی آن دسته از سنت ها و هنجارهایی است که نباید به آنها تجاوز شود. این هنجارهای اسطوره ای دنیای نو، عبارتند از: سکولاریسم، اومانیزم، لیبرالیسم، فمینیسم، ناسیونالیسم و...؛

۳. بر تکرارپذیری شخصیت های جهان باستان، در این نظام آموزشی، همچون اسطوره های دنیای قدیم تأکید شده است.

در جهان کنونی، از نفوذ و اقتدار تعلیم و تربیت رسمی کاسته شده است و انسان پس از مدرنیته، از اسطوره هایی پراکنده، ولی پرتوان اثر می پذیرد و الگوهای بسیاری برای تقلید در اختیار دارد. هر چند دگرگونی هایی، در معنای اسطوره پیش آمده است، ولی آرمان سازی و الگودهی به یاری قهرمانان تخیلی، شخصیت های داستان های پرماجرا، ستارگان سینما، موسیقی، خشونت، سکس، فوتبال، مانکن ها و... در شکل گیری شخصیت نوجوانان اروپایی، آمریکایی و آسیایی تأثیر به سزایی دارد.

اسطوره در نظر اندیشمندان مسلمان

اشاره

اسطوره در نظر اندیشمندان مسلمان

برای مقایسه ی تطبیقی و فهم بهتر اسطوره و بهره ای که از حقیقت می برد و نیز دست یابی به معیارهای واقعی برای نقد آسان تر اسطوره های باستانی، مدرن، پست مدرن و صهیونیستی، باید به نظر برخی اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی در این زمینه اشاره شود.

در حکمت صدرالدین شیرازی، خدای یکتا، آفریننده ی جهان است و فرشتگان با اجازه ی وی در برخی مراحل، واسطه های فیض او هستند. حکمت صدرایی، اندیشه ی دئیسم را نمی پذیرد که خداوند، جهان را آفریده و کناری نشسته باشد و جهان خود به خود بچرخد. در بینش توحیدی، خدایگان و الهه ها جایگاهی ندارند. تنها پروردگار یکتا، خدای متعال است. همچنین، در اندیشه ی عقلانی اسلام، امکان نیل به یقین و تحقق یقین، قطعی است و هست بودن وجود نیز یقینی است. در اندیشه ی صدرایی، ذات حق، وجود اصیل و جهان امکان، نماد

حقیقی ذات باری است، نه وصفی و اعتباری؛ یعنی همه ی ذرات هستی را در تمام حالت ها، نشانه ی جمال یا جلال حق می داند. (۱)

باور حکمت صدرایی، ما را به این سمت رهنمون می کند که دانش پوزیتیویستی، مادی و اومانستی، از حق، بهره ای اندک برده اند و همچنین، اسطوره های جهان باستان، التقاطی و شرک آمیزند و شبه اسطوره های عصر مدرن، لیبرال، سکولار و علم زده اند. اسطوره های دوران پست مدرن نیز اومانستی، یهودی زده، صهیونیستی، پر از اباحه گری و شکاکیت پیچیده و سودمحور هستند.

بر خلاف نظر برخی اسطوره شناسان غربی و غرب زده، اسطوره، قالب حقیقت نیست، بلکه تقلب آن است و رواج تقلب تا زمانی دوام دارد که از حقیقت آن یادی در اذهان باشد. (۲) پس التقاط، شرک و خودپرستی نهفته در اساطیر، با حقایق عجین هستند. از این رو، شناخت آنها دشوار است. البته بیشتر این نوشته ها در حکمت مشایی، عرفانی و اشراقی دانشمندان مسلمان آمده است، ولی به دلیل اینکه امروزه حکمت صدرایی دامنه ی نفوذ بیشتری در تفکر اسلامی دارد، در این اثر بیشتر به آن تأکید شده است، و گرنه مولوی هم سال ها پیش سروده است:

اساطیر است و افسانه نژند

۱- مقدمه ی آیت الله جوادی آملی بر کتاب «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ ۱.

۲- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ ۱، ص ۶.

نیست تعمیقی و تحقیقی بلند(۱)

خواجه ی شیراز نیز چنین سروده است:

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

در کتاب «نماد و اسطوره» می خوانیم:(۲)

در دنیای وارونه ی فعلی، اساطیر که از آغاز مرده اند، با ارائه ی دروغین حقیقت، رنگ زندگی را می نمایند و نماد در عرصه ی توحید است که ره به حقیقت می برد و اسطوره که سراب است، در دامن شرک به گراف، داعیه ی حقیقت دارد و جوامع غربی امروزه پس از غیبت حقیقت و نمادهای ارائه دهنده ی حقیقت، اینک در سوگ خداوندان اساطیری نیز به مرثیه نشسته اند.(۳)

استاد پارسانیا در این زمینه چنین نگاشته است:

اساطیر چون همه ی حقیقت را نمی گویند، نمی توانند واگویی ی صحیحی از جهان خارج باشند و انفصال اساطیر از جهان واقع، هر چند موجب انقطاع حکایت گری آنها از واقع می گردد، ولی نوع حاکی بودن ناقص را برای اساطیر باقی می گذارد. اساطیر رایج، برخی علل قابل را نشان می دهند و برجسته کردن این علل قابل، بدون نگاه به محور واجب الوجود و دائم‌الفیض هستی، باعث رواج نگاه متشّت به جهان نیازهای متکثر انسان می شود و این نگاه متشّت، بشر غافل از وحدت را به بند اسارت خود می کشاند.(۴)

۱- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ ۱، ص ۶۱.

۲- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ ۱، ص ۶.

۳- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ ۱، ص ۶.

۴- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ ۱، ص ۶.

با تأکید بسیاری که سینمای آمریکا در گسترش این اساطیر شرک آمیز و صهیون مآب دارد، اسطوره‌ها (چه آنها که ریشه‌ای در حقیقت دارند و چه آنها که ریشه در کذب و افسانه دارند) جایگزینی زیان بار برای دین ناب اسلام، در جهان شدند. به گونه‌ای که امروزه برخی، هالیوود را با اسطوره‌هایش می‌شناسند. این کلام، توهم نیست، بلکه دیدی جامع به ساختارهای قدرت در سینمای غرب، به ویژه هالیوود است. جایگزینی عامدانه‌ی اساطیر و خرافه‌سازی در سینما و هنر، با توجه به سخن استراتژیست‌های برجسته‌ای چون ساموئل هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما در مقاله‌ها و کنفرانس‌های بسیاری از جمله کنفرانس ۱۹۸۴م. تل آویو (۱) قابل فهم تر است. این نظریه‌سازان جهان سیاست، سینما و هنر، اسلام ولایت مداری شیعی را مهم ترین رقیب و دشمن تمدن مادی - یهودی غرب می‌دانند و به هر شکلی با آن می‌جنگند، زیرا اسلام با سرعت در کشورهای غربی در حال رشد است و تنها رقیب جدی تمدن در حال افول غرب به شمار می‌رود. البته آشکار است که هالیوود، پژواک صدای مردم حق جوی

۱- در این کنفرانس سه روزه که سیصد شیعه‌شناس و استراتژیست معروف یهودی و صهیونیست مسیحی گرد آمده بودند، مقاله‌های بسیاری ارائه شد. در نهایت آنها به این نتیجه رسیدند که شیعه مهم ترین رقیب و دشمن تمدن امروز غرب آنگلوزایان (آنگلوساکسون‌هایی که به اتحاد راهبردی با صهیونیست‌های حاکم بر مجامع مالی و خبری و رسانه‌ای دنیا رسیده‌اند) است و توانمندی تشیع به سه عنصر حیاتی است: خط سرخ حسینی که اسوه‌ای شکست ناپذیر برای ایستادگی و امید و ستم ستیزی است، راه سبز مهدوی که برای شیعه نویدبخش است و ولایت که نگهبان اصلی این جریان در طول تاریخ است و اکنون در ولایت مراجع و به ویژه در تشکیلات ولایت فقیه در «ایران» آشکار شده و جامعه‌ی شیعی را از گمراهی می‌رهاند و رمز شکست شیعه و تمدن در حال تولدش، جنگ با این سه عنصر یا تحریف و نابودی این عامل هاست.

«آمریکا» نیست، بلکه بازتاب برنامه‌ها و اندیشه‌های کاخ نشینان حاکم است.

با توجه به مطالب بخش‌های گذشته، روند پیشرفت اسطوره در تاریخ (چه به معنای متافیزیک آمیخته با شرک، چه به معنای افسانه و خرافه) را می‌توان این‌گونه بر مبنای اندیشه‌ی اسلامی خلاصه کرد:

الف) عصر دانش ناب

الف) عصر دانش ناب

آغازین روزهای تاریخ، برخلاف سخن بیشتر غربیان، دوره‌ی نادانی و اسطوره و خدایان بسیار نبود، بلکه عصر پیوند انسان به منبع اصلی دانش و آفریدگار دانش‌ها، از گذرگاه حضرت آدم(ع) و عصر نمادهای حقیقی بود و همه‌ی موجودها، نمادی از قدرت و حکمت پروردگار بودند. در سپیده‌دم آفرینش انسان، آدمیان، خداپرست بودند و بسیاری از مشکل‌های انسان مشرک و خودپسند را نداشتند، تا اینکه با نفس پرستی قابیل، کم‌بستری برای تشکیلات غیرخدایی پدید آمد.

ب) عصر پیدایش اسطوره‌ها

ب) عصر پیدایش اسطوره‌ها

پس از پیدایش و یکپارچگی اردوگاه قایلیان و التقاط حق و باطل، شیطان‌ها برای استحمار مردم دور افتاده از آموزه‌ها و علوم الهی، آرام‌آرام، سکه‌های تقلبی اسطوره‌ها را در سراسر جهان، مانند «ایران»، «هند»، «چین»، «یونان»، «آفریقا» و «آمریکا» رایج کردند و جهل و تقلید مردمان ناتوان، به فراگیری اساطیر سرعت بخشید.

در این دوره، اساطیر، در بردارنده‌ی گونه‌ای از حکایت نسبت به برخی حقایق عالیه نیز هستند. رواج این حقایق، حاصل اثرگذاری‌های گسترده‌ی پیامبران بزرگ الهی بر انسان‌ها بود، که متأسیفانه در تاریخ نویسی و تحلیل‌های غربیان و غرب زدگان، جایگاهی ندارد. البته تلاش پیام آوران حق محور، بیان تاریخ در «قرآن کریم» است. این حکایت ناراست و انحرافی اساطیر از واقعیت، متکی بر اعتقاد به حقایق برتر بود و همین اعتقاد، وجه تمایز اسطوره و داستان‌های تخیلی و وجه اشتراک اساطیر و ادیان توحیدی است. بی‌گمان، در این جامعه‌ها نیز با وجود پرتویی از سنت‌های الهی، برخلاف گفته‌ی میرچا الیاده، اسطوره نمی‌توانست حقیقت مطلق باشد و دست کم، خواص اهل طاغوت می‌دانستند که این اسطوره‌های مغشوش، الگوی برتر و حقیقت نیستند.

برای آنکه بدانیم چه کسانی و با چه انگیزه‌هایی این اسطوره‌های شرک آمیز را در زمان باستان، ساختند و رواج دادند و چرا امروزه در هالیوود به فرهنگ اسطوره‌های شرک آمیز «مصر»، «یونان» و «روم باستان»، بسیار توجه می‌شود، به پژوهش تاریخی گسترده‌ای نیاز است. البته پاسخ پرسش دوم، روشن تر است. مطمئناً سوءاستفاده از تقلید کورکورانه‌ی عوام جویای اسطوره و آرمان و الگو، به این دو پرسش پاسخ می‌دهد.

ج) عصر الگوهای الهی به جای اسطوره های شیطانی

ج) عصر الگوهای الهی به جای اسطوره های شیطانی

با ظهور پیامبران بزرگ الهی، اسطوره ها کم رنگ تر می شدند و پالایش باورهای شرک آمیز و خرافه زدایی از فرهنگ عامه سرعت می گرفت. دانش دوستی پیام آوران حق، روح تازه ای به حکایت های حکمی و لطیفه های خردمندانه، نمادین، انسان دوستانه و حق محور می دمید، زیرا پیامبران بر اساس فهم عوام سخن می گفتند. برای نمونه، پیمودن راهی که در زمان حضرت نوح (ع) بسیار مشکل بود، در عصر ابراهیم (ع) بسیار آسان شد. پس از آن نیز با زحمت های طاقت فرسای رسولان پرتلاشی چون ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، یعقوب و موسی (علیهم السلام) خداپرستان به ارزش های متعالی جهان نزدیک تر شدند و با بهره مندی از خرد و فطرت خویش، از شرک و اساطیر شرک آمیز بابلیان، ایرانیان، یونانیان، هندیان و مصریان دور گشتند و پا در جاده ی معرفت نهادند.

در این میان، فرعون ها و بخت النصرها بی کار نبودند و منافقان بنی اسرائیل نیز به آنان کمک می کردند.

د) عصر پیدایش اسطوره های یهودیت ماده گرا

د) عصر پیدایش اسطوره های یهودیت ماده گرا

در زمان پیامبری حضرت یوسف (ع)، بنی اسرائیل به اسطوره های مصریان و یونانیان نزدیک شدند، (۱) ولی پس از آن، به دلیل قدرت مادی

۱- رافائل پاتای، ذیل واژه ی یهودیان (jews) در دایره المعارف Americana، ج ۱۶، ص ۷۴ می نویسد: حوالی قرن سوم پیش از میلاد که یونانیان جانشین اسکندر (وفات: ۳۲۳ ق.م) بر ایالت یهودیه حاکم بودند، یهودیان از فرهنگ هلنی تأثیر فراوان گرفتند و بسیاری از سنن خود را از دست دادند. حتی یهودیان با زبان یونانی تکلم می کردند و اسامی یونانی هم در بین آنها زیاد شد... نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، تهران، مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷ش، چ ۱، ج ۱، ص ۳۶۶. البته قبل از آن، یهودیان تحت تأثیر حکومت و فرهنگ قدرتمند هخامنشیان «ایران» و کلدانیان و فراعنه ی «مصر» بودند؛ در سال ۶۳ پیش از میلاد هم یهودیه تابع «روم» شد.

فرعون ها و رشد تمدن مادی «یونان» و «روم باستان» و تقلید کورکورانه ی مستضعفان خداپرست از زورمندان زمان، دین یهود با اسطوره های شرک آمیز همراه شد. هرچه زمان می گذشت و دنیاپرستان و ریاکاران بنی اسرائیل قدرت می گرفتند، این دین هم بیشتر منحرف می شد تا اینکه گروهی از خواص لجوج و ماده گرای بنی اسرائیل، پس از حضرت سلیمان(ع) و حضرت داوود(ع) بر بنی اسرائیل چیره شدند و زرسالاران دنیاخواه یهودی، افسار عوام جو زده را به دست گرفتند و این دین را بیش از پیش منحرف کردند. قبیله ی یهودا با زور و همکاری همسایگان مشرک و زورمند خود، بر یازده سبط دیگر چیره شد و خداپرستان بنی اسرائیل را نابود کرد و عصر یهودیت آغاز شد. دیگر، حاخام ها و کاهنان، از پیامبران هم مهم تر شده بودند و با نزدیکی به دربارها، ایدئولوژی قومی یهود را جایگزین دین توحیدی موسوی کردند. به این ترتیب کم کم اسطوره های یهودی هم متولد شدند که معجونی از دنیاپرستی، خودخواهی، شرک، وثیت (گونه ای از بت پرستی)، نژادپرستی و قدرت خواهی یهود بودند.

در این دوره ارزش های توحیدی جای خود را به افسانه های مادّی داد و زورمداران استثمارگر یهودی، قومیت را جایگزین امت واحده ی الهی کردند و سرزمین موعود یهود را جانشین ارض موعود الهی نمودند. آنها ثروتمند بودن را نشانه ی توجّه خدا به بندگانش دانستند، نه بندگی و پرهیزکاری را. بدین ترتیب، زراندوزی و قدرت خواهی، هدف مردمان اسباط بود. برای مدّتی، گوساله ی طلایی جایگزین خدای واحد قادر شد (۱) و پیروی از همسایگان بت پرست قدرتمند، برتر از پیروی از سموئیل و ایلیا و دیگر پیام آوران حق، شناخته شد. یهوه، خدای یهودیان، تنها به بندگان برگزیده ی خود، یعنی «یهودیان» توجّه داشت. نژاد، از چنان جایگاه ویژه ای برخوردار شد که یهودیان برای دیگر نژادها هم، خدایانی به رسمیت شناختند؛ مثل خدای آموریان و خدای حتیان! از نظر یهودیان، یهوه، خدای اختصاصی نژاد عبرانی بود که تنها به فکر مردم

۱- در کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، ص ۳۷۸ می خوانیم: در روایت سفر خروج از «عهد عتیق» (باب ۲۵، فقرات ۱-۴۰) که دستور ساخت معبدی با طلای بسیار، توسط خدای طلادوست یهود (!) داده می شود، علاقه ی تحریف کنندگان ماده گرای کتاب «مقدّس» به مال و ثروت دنیا از تأکید بر این ماده ی ارزشمند معلوم می شود. افزون بر این، در همان منبع، ص ۳۱۸ می خوانیم: توصیفی که در کتاب مقدّس از معبد سلیمان شده است، دستور به نصب دو گوساله ی طلایی بال دار در محراب آن، با نام های «ملکم» و «ملکارت» داده شده است و این تداوم همان گوساله پرستی یهود به رهبری سامری است. نک عهد عتیق: کتاب اوّل پادشاهان باب ۶، فقرات ۲۲ - ۲۸ و کتاب دوم تواریخ ایام باب ۳، فقرات ۱۰ - ۱۳.

خود(۱) است. آنها دیگران را انسان هم نمی دانستند، بلکه موجوداتی پست به شمار می آوردند که باید در خدمت یهود باشند. برای نمونه در فرازی از عهد عتیق می خوانیم:

اقوام غیر اسرائیل به جماعت خدا راه نخواهند یافت و هیچ کدام از آنها به میان جامعه ی خداوندی وارد نخواهند شد.(۲)

همچنین در کتاب «تلمود» (کتاب اصلی یهودیت حاخامی _ فریسی) بارها به برتری یهود نسبت به غیر یهود اشاره شده است. برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

ملت برگزیده ی خداوند ماییم و خدا برای ما، حیوانات انسان نمایی خلق کرده است، زیرا خداوند می دانست که ما به دو قسم حیوان احتیاج داریم؛ یکی حیوانات بی شعور و غیر ناطقه، مانند بهایم و دیگری حیوانات ناطقه و باشعور مانند مسیحیان، مسلمانان و بوداییان. برای آنکه بتوانیم از همه ی آنها به اصطلاح سواری بگیریم، خداوند ما را در جهان متفترق ساخته است.(۳)

۱- در انیمیشن شاهزاده ی مصر و فیلم ده فرمان و دیگر آثار سینمایی، بارها عبارت « My people / مردم من» را موسی و یهوه تکرار می کنند.

۲- «عهد عتیق»، سفر تثبیه، باب ۲۳، فقرات ۱ _ ۳.

۳- برای مطالعه ی بیشتر نک: عبدالله اتل، «خطر اليهودیه العالمیه علی الاسلام و المسیحیه»، به نقل از: دکتر روهلنج، «الکنز المرصود فی قواعد التلمود»، ترجمه: یوسف نصرالله، چاپ بغداد، ۱۸۹۹م. و همچنین نک: آیت الله سید محمد حسینی شیرازی، «دنیا بازیچه ی یهود»، ترجمه: سید هادی مدرسی، قم، نشر سلسله؛ همچنین نک: گروه تحقیقات علمی، «مبانی فراماسونری»، ترجمه: جعفر سعیدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، چ ۲، ص ۱۳. در این منبع به نقل از کتاب «قباله» (منبع عرفان یهودی قبالا یا کابالا) آورده است: یهودی، خدای زنده‌ای است در کالبد انسان. خداوند با خطوط سیمای یهودیان، خود را بر روی زمین آشکار می‌سازد. یهودی، جودا (تفکر یهودی) و جواها (حاکم‌های الهی شده) همه از یک وجودند و

یهودیان، موسی، داوود و سلیمان(ع) را جزو پیام آوران توحید و عدالت برای جهانیان نمی دانستند، بلکه بر این باور بودند که آنها تنها پادشاهانی بودند که برای رهایی و سروری این خانواده ی عبرانی _ یهودی می جنگیدند.(۱) یوشع بن نون(ع)، این جانشین ستم دیده ی موسای ستم ستیز نیز فرمانده ای خون ریز و سنگ دل به تصویر کشیده می شد که برای ریاست یهود بر سرزمین ها از هیچ جنایتی حتی نسبت به کودکان، زنان باردار، حیوانات و کشت زار های غیریهود ابا ندارد.(۲) این گروه های فریسی و صدوقی مادّه گرا که پارسایان بنی اسرائیل؛ یعنی اسنیان را از صحنه خارج کرده بودند، «کتاب مقدّس» را هم تحریف کردند. دیگر، خدا از اتحاد انسان ها می ترسید،(۳) خدا مانند بشر جسمانی بود(۴) و دست و پا داشت،(۵)

۱- نگاه قومی به پیامبران الهی در پویانمای پرنس مصر (Prince of Egypt) هویدا است. این پویانمایی به کارگردانی برندا چپمن و استیو هیکنر در سال ۱۹۹۸ م. ساخته و در آن توحیدی قومی به تصویر کشیده شد که با توحید ناب ناسازگار است. در فیلم سلیمان و ملکه ی سبا (Soloman and Sheba) به کارگردانی King Vidor هم پیامبران بزرگی چون داوود و سلیمان(ع) پادشاهانی قومی برای رهبری یهود بر جهان به تصویر کشیده شده اند. برای مطالعه ی بیشتر نک: «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»، دفتر پژوهش های فرهنگی قم، مجله ی فرهنگ پویا، شهریور ۱۳۸۵، ش ۱.

۲- کتاب مقدّس، «عهد عتیق، سفر یوشع بن نون»؛ همچنین نک: لیویا راکاخ، «تروریسم مقدّس اسرائیل» (شرحی بر یادداشت های روزانه ی موشه شارت، اولین، وزیر خارجه ی اسرائیل بین سال های ۱۹۴۸ _ ۱۹۵۶ م. و نخست وزیر آن کشور در سال های ۱۹۵۵ و ۱۹۵۴ م.) در سایت www.rasad.ir مشخصات ترجمه ی انگلیسی کتاب بدین شرح است: Livia rokach, Israel, s sacred Terrorism, A study Based on moshe sharett' s personal Diary and other documents U.S.A:A.A.U.G press, ۱۹۸۰، سفر یوشع از «کتاب مقدّس»، اکنون در مدرسه های اسرائیل، به نوآموزان آموزش داده می شود تا اسطوره ی تروریسم مقدّس از کودکی در ذهن کودکان یهودی حک شود.

۳- «سفر پیدایش»، باب ۱۱، فقره ی ۱ _ ۹.

۴- «سفر خروج»، باب ۲۴ .

۵- «سفر خروج»، باب ۲۴، فقره ی ۹ _ ۱۱.

می خندید و گریه می کرد یا پشیمان می شد (۱) و از معرفت یافتن آدمی وحشت داشت. پیامبران خدا هم، افرادی شهوت ران، ضعیف النفس (۲)، بت پرست (۳) و مقام پرست (۴) به تصویر کشیده می شدند که هدفشان، دست یابی به دنیا، قدرت، ثروت، زن و برتری قوم برگزیده به هر قیمتی بود.

بدین ترتیب، یهودیان مادی گرا شدند، به گونه ای که معاد دنیوی، بهشت زمینی و سرزمین شیر و عسل که حقّ ازلی و ابدی خانواده ی یهود دانسته می شد، جانشین اندیشه ی پاداش و جزای اخروی گشت. عدالت و مهربانی تنها در حقّ هم کیشان و هم خون ها درست بود و عدالت نسبی اجرا شد. تصرف بی دردسر سرزمین مادری و موعود و ایجاد پادشاهی جهانی داوودی با مظلوم نمایی و جعل اسطوره های مظلوم نما برای یهود، در دستور کار سازمان باطلیان یهود قرار گرفت. مهاجرت های این دنیاپرستان، فقط برای به دست آوردن ثروت و فتح سرزمین های بیشتر انجام می شد و برای پوشاندن هدف اصلی این

۱- «سفر اوّل سموئیل»، فقره ی ۱۰ و ۱۱.

۲- در عهد قدیم (تورات) بارها با بی شرمی، کثیف ترین کارهای جنسی را به پیامبران خدا نسبت می دهد؛ مانند: «سفر دوم سموئیل»، باب ۱۱ و «سفر پیدایش»، باب ۹ و ۲۹.

۳- «سفر اوّل پادشاهان»، باب ۱۱ و «سفر خروج»، باب ۳۲.

۴- مقام دوستی در میان یهودیان ماده گرا مقدّس است. در «تورات» تحریف شده، نگاشته اند که حضرت یعقوب (ع) برکت و مقام پیامبری را به زور از خداوند گرفت و از او قول گرفت که این مقام در خانواده ی او موروثی باشد و خدا هم که در مسابقه ی کشتی با حضرت یعقوب (ع) شکست خورده بود، برای رهایی از دست وی پذیرفت. در «کتاب پیدایش»، باب ۳۲، داستان محرف کشتی گرفتن آمده است.

مهاجرت ها، اسطوره ی تبعید و دیاسپورا خلق و در دوره های دیگر، اسطوره ی هولوکاست و سرزمین بدون سکنه، برای مردم بدون سرزمین ساخته شد. در عصر مدرن و پست مدرن نیز اسطوره سازی و افسانه پردازی های این شیادان ماده گرا، به ویژه در قالب صهیونیسم و هالیوود ادامه دارد.

هـ (عصر اسطوره های مسیحیت یهودی شده

هـ (عصر اسطوره های مسیحیت یهودی شده

پس از ناکارآمدی یهودیت در ادامه ی راه الهی، فرزند پاک مریم عذرا(س) مسیحیت را برای مردم به ارمغان آورد و بسیاری از حق جویان به آن گرویدند، ولی این دین هم با تلاش مثلث شیطانی یهود یان مادی گرا، مشرکان قدرت خواه و ریاکاران تحریف شد.

پولس، دانشمند درباری یهودی که با کمک سربازان رومی، نوایمانان مسیحی را با سنگ دلی به قتل می رساند و مسیحیان از او می ترسیدند، پس از چندی به ظاهر مسیحی شد و به کمک یارانش، زمینه را برای اسطوره ی سه خدایی و تثلیث «هند» و «یونان باستان» در مسیحیت فراهم کرد. (۱) بدین

۱- در کتاب «پسر خدا در عهدین و قرآن» می خوانیم: «پولس» (پاول یا پاولس) ابتدا در حدّ ممکن از کلمه ی پسر خدا استفاده کرده است، زودتر از بقیه و از عنوان پسر انسان که «حضرت عیسی (ع)» در زمان حیات خویش برای خود به کار می برد، اصلاً حتی یک مرتبه در رساله های خود استفاده نکرده است و پس از او دیگران از اصطلاح پسر خدا استفاده کرده اند، خصوصاً یوحنا در «انجیل» خویش. نک: عبدالرحمان سلیمانی اردستانی، «پسر خدا در عهدین و قرآن»، قم، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، چ ۱، فصل ۱۱. درباره ی پولس و ادّعی مسیحی شدن او نک: «عهد جدید»، سفر اعمال رسولان، باب ۷ و ۸.

ترتیب، خرافه‌ها و اسطوره‌های شرک آمیز و هلنی (یونان و روم) رنگ مسیحیت به خود گرفت و دین عیسوی به تقدیس تصلیب تبدیل شد؛ در حالی که هرگز چنین اتّفاقی رخ نداده بود. (۱) اسطوره‌های مسیحی بسیاری نیز پدید آمد که به این دین آسیب رساند. گناه ازلی انسان، تجسّد خدا در کالبد عیسی (ع)، فدا شدن عیسی (ع) برای بخشش گناهان و رهایی انسان معتقد به مسیح، رنج اجباری عیسی (ع) برای رستگاری انسان، به صلیب کشیده شدن مسیح، تثلیث، عشق ذلّت پذیر و مبارزه‌ی منفی، تسلیم و تقدیر و مشیّت گرایی با درون مایه‌ی سکولاریسم، رهبانیت و جبر گرایی، خردستیزی یا خرد گریزی و تسامح و الغای شریعت، (۲) اسطوره‌هایی بودند که به مسیحیت آسیب رساندند.

۱- اشاره به آیه‌های ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره‌ی نساء: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ و گفتارشان که ما «عیسی بن مریم»، پیامبر خدا را کشتیم [صحیح نیست] در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که درباره‌ی قتل او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد و خداوند توانا و حکیم است». بحث سه گانگی و توحید در کلام مسیحی، بسیار پیچیده است و بعضی اندیشمندان منصف مسیحی هم به تثلیث نقدهایی وارد و حتی آن را رد می‌کنند، ولی بسیاری از آنها هم این تناقض را می‌پذیرند. برای مطالعه‌ی بیشتر نک: توماس میشل، «کلام مسیحی»، ترجمه: حسین توفیقی، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ ۱.

۲- نقش اصلی در الغای شریعت را پولس بر عهده داشت و همین طور استعمارپذیری و پذیرفتن هر فرمانروایی را هم وی در جهان مسیحیت رواج داد. پرفسور روزه گارودی در کتاب «Arons nous de besoin Dieu» آموزه‌های پولس را در جهت نهادینه شدن استعمار و خدمت به ستم کاران می‌داند. در این فقره از عهد جدید، شاهد گسترش جبر گرایی و استعمارپذیری و توجیه زور توسط پولس هستیم: هر شخص، مطیع قدرت‌های برتر شود، زیرا که قدرتی جز خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتّب شده است، حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد... . نک: «رساله‌ی پولس رسول به رومیان»، باب ۱۳، فقرات ۱-۷.

پس از پیامبر ستم ستیز خدا، عیسی بن مریم (ع)، انحراف مسیحیت بیشتر شد و آموزه های پولسی و اساطیری در این آیین پدیدار گشت. با ظهور اسلام، خردمندان و عالمان مسیحی به دین احمد صلی الله علیه و آله که «انجیل»، مژده ی آمدنش را داده بود، ایمان آوردند، ولی عالمان دنیاپرست مسیحی، به پیامبر اسلام که ادامه دهنده ی راه عیسی (ع) بود، ایمان نیاوردند و مسیحیت را بیشتر به انحراف کشاندند. در قرن های بعد که مسیحیت، در اروپا ریشه دواند و رقیبش اسلام از او پیشی گرفت، پادشاهان به ظاهر مسیحی، با تحریک و همراهی زرسالاران یهودی (۱) در برابر اسلام ایستادند و جنگ های صلیبی را آغاز کردند. آنان پس از هفت قرن با سرکوب های وحشتناک و کشتارها و تبعیدهای گسترده، «اندلس» را از مسلمانان گرفتند و اروپا بیش از پیش، زیر سیطره ی مسیحیت آمیخته با آموزه های شرک آمیز یهودی رفت. این روند سبب رشد

۱- در صفحه ی ۱۶ جلد دوم کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، اشاره های بسیاری به پیوند الیگارشسی زرسالار یهودی و دربارهای مسیحی «شبه جزیره ی ایری» و جنوب غرب اروپا شده است و اسطوره ی آل سید هم که فیلم هایی در هالیوود بر اساس آن ساخته شده است، مربوط به همین دوران است که چپاول گری های او از سرزمین های ثروتمند مسلمان نشین «قرطبه» (کوردوبا) و «بلنسیه» (والنسیا) معروف است.

خرافات و اساطیر گشت و خرد گرایی و وحی باوری ناب فراموش شد. با گسترش نفوذ اومانیزم ها در کشورهای گوناگون اروپایی در آغاز دوره ی رنسانس در کنار نهادینه شدن دیکتاتوری سرمایه و فتح ناجوانمردانه ی قاره ی آمریکا، دوران جدیدی در غرب آغاز گشت. مهم ترین ویژگی های این دوران، عبارتند از:

۱. توسعه ی تجارت ظالمانه ی ماوراء بحار^(۱) و تصرف سرزمین های دیگر برای بهره کشی بیشتر؛

۲. نسل کشی سرخ پوست ها؛ حدود شصت میلیون نفر از مالکان اصلی «آمریکا»، یعنی سرخ پوست ها کشته شدند؛^(۲)

۱- قدرت های نوظهور اروپایی از قرن شانزدهم به بعد، دریانوردانی مزدور، چون واسکو داگاما، کریستف کلمب، پدرو آلواس کابرال، هنری دریانورد، فرانسیسکو پیزارو، ابل جانسون تاسمان، آلفونسو دالبوکراک، فرانسیسکو دالمیدا و... را به دریاها فرستادند تا راه های دریایی نزدیک تری برای استعمار و نسل کشی بومیان این منطقه ها بیابند و اینان با کشتی های نظامی این کار را انجام دادند و به ساحل های «آفریقا»، «هند»، «چین»، «استرالیا» و «آمریکا» رفتند و کشتار گسترده ای به راه انداختند. مهم این بود که نیروی محرکه ی این غاصبان دریانورد و آدم کشان را بیشتر سرمایه داران یهودی تأمین می کردند و حتی برخی دریانوردان، خود یهودی بودند. نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران». برخی تاریخ دانان، کریستف کلمب را یهودی دانسته اند؛ نک: «پژوهه ی صهیونیت»، تهران، نشر مؤسسه ی فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۷۶، ج ۱، ج ۱، مقاله ی «سفر کریستف کلمب، بازیابی نقش یهود»، نوشته ی محمد طیب.

۲- درباره ی کشتار گسترده ی سرخ پوستان، آمارهای گوناگونی ارائه شده است، برای نمونه در جایی می خوانیم: وحشی گری هولناک فاتحان اسپانیایی را در آمریکا همه می دانند. اینان در یک فاصله ی زمانی پنجاه ساله، پانزده میلیون سرخ پوست را نابود کردند و این رقم بنا به عقیده ی مورخان محافظه کار بیش از دوازده میلیون نفر است. نک: ارنست ماندل، «علم اقتصاد»، ترجمه: هوشنگ وزیری، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۱۱۴، به نقل از: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، ص ۲۲۰؛ همچنین: دی براون، «فاجعه ی سرخ پوستان آمریکا»، ترجمه: محمد قاضی، تهران ۱۳۵۳.

۳. شکار حدود بیست میلیون انسان آزاد آفریقایی برای بردگی و کشتار بیست تا صد میلیون نفر از مردم ستم ستیز آفریقا؛(۱)

۴. پدید آوردن کشت زارها برای تولید انبوه و بر اساس کار طاقت فرسا و بی مزد برای پیشبرد اقتصاد پلانتوکراتیک؛

۵. رقابت قدرت های غربی «پرتغال»، «اسپانیا»، «هلند»، «انگلیس» و «فرانسه» بر سر دزدی دریایی و رباخواری.

با شکل گیری مکتب پروتستانیسم به وسیله ی مارتین لوتر (یهودگرا و پنهان کار متجدد)،(۲) ذلت پذیری و سکولاریسم، الغای شریعت مسیح، تقدیس ثروت دنیوی، جدایی از رهبران دینی و تفسیر عهد عتیقی از «انجیل»، شدت گرفت. کالونیسم که جانشین لوتر، آن را بنیان نهاد و

۱- شمار سیاهان کشته شده مشخص نیست. بی گمان، استعمارگرانی که در تاریخ نویسی، در سده های اخیر، دست داشتند، عدد واقعی را منتشر نکردند. اندیشمندانی چون پرفسور روژه گارودی، در کتاب «تاریخ یک ارتداد»، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل، شمار کشته های مقاومت آفریقاییان در برابر شکار برده را صد میلیون نفر دانسته اند. با جابه جایی حدود بیست میلیون برده ی سیاه پوست به «آمریکا»، اقتصاد پلانتوکراتیک آنجا را که متکی بر کار رایگان گروه های بزرگ بردگان در پلانت ها و کشتزارهای بزرگ بود - به راه انداختند و در برابر شکار هر برده ای، ده نفر از مردم بی گناه «آفریقا» را کشتند. برای مطالعه ی بیشتر نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، فصل تمدن جدید غرب، ص ۲۱۹ به بعد؛ و همچنین دیوید دیوک، بیداری من، ناگفته های از نفوذ یهود در آمریکا، ترجمه: مؤسسه ی اطلاع رسانی و مطالعاتی لوح و قلم، نشر تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴.

۲- در این منابع به گرایش های شدید یهودی مارتین لوتر اشاره شده است: مجموعه مقالات پروتستانیسم یهودی، ناگفته های فرآیند صهیونیستی شدن تمدن غرب، صفحه ی پاورقی روزنامه ی «کیهان»، از ۲۳/۵/۸۲ الی ۱۲/۶/۸۲ و دایره المعارف یهود (جوداییکا) ج ۱۱، ص ۵۸۴؛ و همچنین در این منبع به گرایش های یهودی سران پروتستانیسم اشاره شده است: گفتمان صهیونیسم، مجله ی «کتاب نقد»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، ش ۳۲. ویژه نامه ی صهیونیسم.

ثروتمندی را ملاک خوش بختی فرد در دنیا می دانست، به تفکرات مادی گرایانه ی یهودیان فریسی نزدیک تر شد.

از آن دوران تاکنون، گمراهی مسیحیت و یهودگرایی شدت گرفت و بستری برای شکل گیری صهیونیسم مسیحی فراهم شد؛ مذهبی خودساخته که بر افسانه های صهیونیستی یهودیت ماده گرا، تأکید فراوان داشت و مسیحیت را در خدمت آرمان های عهد عتیقی یهودیان درآورد. شاید بتوان این مرحله را ادامه ی مرحله ی پنجم اساطیر دانست.

(و) عصر اسلام و توسعه ی علم حکمت آمیز در جهان

(و) عصر اسلام و توسعه ی علم حکمت آمیز در جهان

آخرین پیام آور الهی، معرفت و اندیشه ورزی را برتر از افسانه های پیشینیان دانست. ایشان با تربیت الگوهای اسطوره ای و کارآمد، چون علی(ع)، فاطمه(س)، خدیجه، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، یاسر و سمیه، تحوّل اساسی در معنای دانش پدید آورد و به انسان ها آموخت که اسطوره های شرک آمیز و حکایت های خیالی و حفظ انساب و اشعار، علم نیست، بلکه دانش، معرفتی نورانی است که خرد را به سمت حقیقت و رستگاری در دنیا و آخرت رهنمون شود. متأسفانه پس از ایشان، باز گروهی دورمانده از راه ولایت، با ساختن دارالحکمه و استخدام مترجمان یهودی و مسیحی،^(۱) به خیال خود در برابر ائمه(ع) ایستادند تا چند روزی حکومت کنند، ولی شاگردان مکتب رسول حق،

۱- ماجد فخری، «سیر فلسفه در جهان اسلام»، ترجمه: گروه مترجمان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، چ ۱.

حَتّی فلسفه ی شرک آمیز «یونان» را هم به سمت توحید هدایت کردند و به شکوفایی رساندند.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، در عصر حکومت های اسلامی، انحراف هایی رخ داد، ولی دانشمندان و استادان بزرگی تربیت شدند که آوازه ای جهانی یافتند و توانستند از جنوب «فرانسه» و «غرب آفریقا» تا «شرق آسیا»، حکومت های توانمندی را در طول هزار سال (بین قرن های ۱ تا ۱۲ هجری / ۷ تا ۱۸ میلادی) پدید آورند. اینان، حَتّی در بازگویی و ارائه ی بهترین برداشت ها و نقد منصفانه ی حکایت ها و اساطیر خدایان و الهه های «یونان»، «مصر»، «ایران»، «هند» و «چین»، عالمانه و صادقانه کوشیدند. این منطق سبب شد که مسلمانان بتوانند در هند که هندوها و بودایی های فراوانی زندگی می کردند، حدود چهارصد سال حکومت کنند و مردم غیرمسلمان را به رفاه برسانند. در این ایام، فتح ثروت انبوه هند، آرزوی سران کشورهای چون «پرتغال»، «هلند»، «اسپانیا»، «بریتانیا» و دیگر قدرت های نوظهور قرن ۱۶ و ۱۷م. بود. (۱) با ربودن منابع مسلمانان و غارت کتاب خانه های «اندلس»، «بغداد» و «شام»، کتاب های عربی مسلمانان به زبان های لاتین و اروپایی ترجمه شد و کم کم از قرن ۱۷م. اروپاییان به تکاپو افتادند تا به دروازه های دانش برسند، در حالی که هزار سال پیش از آن، مسلمانان در راه دانش گام نهاده بودند. غریبان در این

۱- درباره ی رفاه مندی دولت مسلمان گورکانیان «هند»، «عباسی»، «عثمانی»، «صفوی» و برخی سرزمین های «جنوب شرق آسیا» و شهرهایی چون «زنگبار» در «آفریقا» می توان به کتاب های تاریخی مربوط به قرن های پیش از سده های ۱۸ _ ۱۹ میلادی مراجعه کرد، از جمله: جلد های مختلف کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، به ویژه جلد دوم و پنجم.

دوران، در پی افسانه‌ها و جادو و خرافه و جنگ‌های داخلی و رقابت‌های قبیله‌ای بودند و به دانش اندوزی توجهی نداشتند. به راستی بهترین نشانه‌های سیاهی قرون وسطا را می‌توان در کشورهای اروپایی، در سده‌های ۳ تا ۱۷م. یافت. تاریخ نویسان غربی، سیاهی این دوره را نتیجه‌ی حکومت‌های مسیحی و دینی می‌دانند، ولی حقیقت این است که تاریکی هزار ساله‌ی غرب، نتیجه‌ی دوری غرب از خط عیسوی و پیروی از پادشاهان دنیاپرست و یهودیان ماده‌گرا بود. متأسفانه در چهار قرن اخیر، با شعارهای جدید فلسفی و رسانه‌ای، بار دیگر این گمراهی ادامه یافته است.

(ز) عصر احیای دوباره‌ی اسطوره‌های هلنیستی و شکل‌گیری اسطوره‌های مدرن

(ز) عصر احیای دوباره‌ی اسطوره‌های هلنیستی و شکل‌گیری اسطوره‌های مدرن

با اخراج مسلمانان از «اروپا» و چیرگی زرسالاران دنیاخواه یهودی بر این قاره (در حدود قرن ۱۶ و ۱۷م.) و سرازیر شدن ثروت‌های مستعمره‌های آسیایی، آفریقایی و آمریکایی، بستر تازه‌ای برای دنیوی کردن دین و برداشتن موانع سرمایه‌داری در اروپا شکل گرفت. نخست، شاعرانی علیه دین، به ویژه دین مسیحیت و به سود اومانیسیم، شعرهایی سرودند و پس از آن، کم‌کم نویسندگان و پس از آنها فیلسوفان، با حمایت زرسالاران دنیاگرا، در اندیشه و عمل به گسترش اومانیسیم پرداختند. (۱) اینان چنین انگاشتند که گسترش دوباره‌ی اساطیر یونانی –

۱- شهریار زرشناس، «واژه‌نامه‌ی فرهنگی، سیاسی»، نشر کتاب صبح، ۱۳۸۳، چ ۱، ذیل عنوان «اومانیسیم».

رومی و مصری که بر نفی توحید ربوبی، خرد خودکفای آدمی و زندگی منهای وحی بنا شده است، می تواند مانعی برای پیشرفت چشم گیر اسلام و بیداری اروپا و دیگر قاره ها باشد. در آن دوره، جنوب «اروپا» در دست «عثمانیان» و «آسیا» در چنگ دو امپراتوری مسلمان «ایران» و «هند» بود و ظرفیت و موفقیت های اقتصادی این سه امپراتوری مسلمان، بسیار فراتر از توان آنها بود.

سرانجام با جنگ های دریایی طاقت فرسا و چیرگی بر سایر کشورها و سرآزیری ثروت سرشار قاره ی جدید (آمریکا) به سمت اروپا، کم کم، مسلمانان در هند قدرتشان را از دست دادند و پس از دو قرن کشمکش، «انگلستان»، «هند» را غارت کرد و برای چپاول ایران و عثمانی آماده شد. در ابتدای قرن هیجدهم میلادی، رشد تمدن مدرن غربی به اوج خود رسید و قرن نوزدهم، سده ی برتری تمدن اومانیستی غرب بر جهان بود. در این دوره که با کشف نیروی بخار و برق، چرخ های صنعتی غرب با شدت بیشتری می چرخیدند، غربیان به سمت فناوری و ماشینیسیم و پیشرفت حرکت کردند و روز به روز الیگارشی اشرافیت یهود، قدرت بیشتری گرفت. (۱) در این دوران، ارزش ها و اساطیر مسیحی کم رنگ تر شد و اسطوره های جدیدی پدید آمد. برخی بر طبل مرگ اسطوره ها می زدند و از نابودی هر امر مقدس و متافیزیکی سخن می گفتند، ولی در عمل،

۱- برای مطالعه ی بیشتر نک: پرفسور ورنر سومبارت، «یهودیان و حیات اقتصادی مدرن»، ترجمه: رحیم قاسمیان، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۴، چ ۱، و همچنین: عبدالله شهبازی، مقاله ی «راز استیلای جهانی غرب»، در وب سایت www.shahbazi.org

تقدّس های دروغین و اسطوره های جدیدی را می آفریدند. راسیونالیسم (خردگرایی)، آمپریسم و پوزیتیویسم (حس گرایی)، سایتیسم (اصالت علم حسی)، سکولاریسم (جدایی دین و دنیا)، فمینیسم (زن سالاری)، اومانیزم (انسان پرستی)، ناسیونالیسم (ملّی گرایی)، ماشینیسم و تاختن به سمت فناوری پوزیتیویستی، به مکتب و آیین جدیدی بدل گشته و پرستش پول و نفس امّاره، هدف این تمدّن شده بود. از همین رو، یوتیلیتاریسم (سود محوری)، کاپیتالیسم (سرمایه داری)، دمکراسی و لیبرالیسم (آزادی بی بند و بار) را اسطوره ی بی بازگشت و سرنوشت محتوم جامعه ها (۱) می پنداشتند که حتّی سوسیالیسم هم در جدال با آن به بن بست رسید.

با نگاهی ژرف به اسطوره های این دوران، درمی یابیم که گرچه به ظاهر، اسطوره به معنای داستان های نیمه حقیقی متافیزیکی و الهام بخش حرکت بشر به سمت الگوهای تکرارپذیر وجود نداشت و حتّی با آن مخالفت می شد، اسطوره با معنای جدید:

حرکت های کلّی حاکم بر تمدّن اومانیزتی است که با زور یا فریب علمی و تبلیغاتی باید الهام بخش حرکت تمام جوامع با الگوی انگلیس و آمریکا باشد؛ الگو شده بود.

کارکرد این دو نوع اسطوره از برخی جنبه ها یکسان است، مانند:

— دوری بشر از راه حکمت و دانش حقیقی؛

— یاوران و مبلّغان این اساطیر که مادّه گرایان به رهبری یهودیان بوده اند؛

۱- اشاره به نظریه ی پایان تاریخ فوکویاما و نظریات هانتینگتون، استراتژیست های مسلط کاخ سفید.

— سرگرم کردن مردم به علم واره هایی ناقص و غفلت زا؛

— انسجام بخشی و الگودهی به ملت هایی خاص؛

— جاودانه کردن مفاهیمی که به سود اسطوره پردازان و مروّجان اساطیر بود.

در همین دوره، یهودیت فریسی — حاخامی و صهیونیسم تاریخی،^(۱) فعالیت خود را در قالب سازمان صهیونیسم آشکار کرد و پوشش دین موسوی را از چهره ی زرسالارانی چون روچیلد کنار زد و افزون طلبی های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی یهود فزون خواه را هویدا ساخت.

هدف ما در این نوشته، تبیین اسطوره هایی است که اندیشه ی مادی صهیونیستی — یهودی، آنها را تولید و ترویج می کند و به همین دلیل به چند اسطوره ی معروف صهیونیستی بسنده نمی کنیم و می کوشیم به بیشتر اسطوره ها اشاره نماییم. برای نمونه، اندیشه ی تثلیث مسیحی را که در زمان پولس در مسیحیت راه یافت، اسطوره ای صهیونیستی می دانیم که در نمایش های گوناگون در هالیوود ترویج می شد، ولی بیشتر اسطوره های سینمایی صهیونیسم مربوط به دوران پس از مدرنیته و اسطوره های یهودیت ماده گرا هستند.

۱- «صهیونیسم تاریخی» اصطلاح خوبی است که برای تبیین اندیشه های صهیونیستی حاکم بر یهودیان، پیش از تشکیل رسمی سازمان صهیونیسم به کار می رود. از مقدمه ی کتاب «بیداری من»، نوشته ی دیوید دیووک، ترجمه: مؤسسه ی اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، نشر تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴، چ ۱.

ح) عصر رونق اساطیر باستانی و پست مدرن و صهیونیستی

ح) عصر رونق اساطیر باستانی و پست مدرن و صهیونیستی

اسطوره‌های دوران تجدّد، با محوریت تفکر اومانیستی، نه تنها راه‌هایی را به بشر نشان نداد، بلکه سبب شعله‌ور شدن دو جنگ بزرگ در غرب شد و به ویرانی کشورهای اروپایی و قتل عام بیش از صد میلیون از افراد بشر انجامید. بدین ترتیب همه مطمئن شدند که تمدن مدرن غرب، از برقراری امتیّت و رفاه و آرامش و آزادی برای همه‌ی افراد ناتوان است. جنگ، ویرانی و فساد اخلاقی، استعمار و پیشرفت یک‌جانبه که حاصلش فرو ریختن بمب اتم بر سر مردم «هیروشیما» و «ناکازاکی» بود، در قرن بیستم رخ داد. پس از آن، برخی اندیشمندان غربی، به اشتباه سیصد ساله‌ی خود پی بردند. دوره‌ی پس از مدرنیته، در نیمه‌ی قرن بیستم آغاز گشت. در این دوره، اسطوره‌های تابو شده‌ی عصر نوگرایی نقد شد و پست مدرن‌ها چند دسته شدند.

گروهی باز هم به سمت احیای متافیزیک مغشوش و التقاطی و اسطوره‌های یونانی و رومی و مصری رفتند و کابالیسم، (۱) تصوّف و دین‌های جدید را مورد توجه قرار دادند و با تبلیغات دانشگاهی و رسانه‌ای آنها را زنده کردند.

۱- درباره‌ی کابالیسم (تصوّف یهودی)، نک: هارون یحیی، مقاله‌ی «داستان حقیقی کابالا»، ترجمه: باران خردمند، مجله‌ی «موعود»، ش ۶۲. درباره‌ی ادیان جدید، منابع بسیاری در سال‌های اخیر پدید آمده است. از جمله نک: رایلیان، مقاله‌ی «کیش بی‌خدا»، ترجمه: رسول انبارداران، مجله‌ی «اخبار ادیان»، ش ۱۰.

برخی به سمت معناگرایی انحرافی و منهای خدای بودیستی _ هندویستی رفتند و قرائت های غربی از این دو مکتب مانند مدیتیشن را گسترش دادند.

شماری به نقد بی امان تمام دست آوردهای دوران مدرن پرداختند و نتیجه گرفتند که نسبی گرایی و شک گرایی در اندیشه و پوچ گرایی در عمل، چاره ی کار است. این افراد در دنیای هنر، نویسندگی، شعر و سینما به پیش تاختند و از غرور مدرنیستی انسان با نیش خند یاد کردند.

گروهی دیگر نیز از نظر علمی، برای رسیدن به حقیقت کوشیدند و الگو های دانشمند و راستینی چون روزه گارودی، حامد الگار، رنه گنون و محمد لکن هاوزن را به جامعه ی بشری معرفی کردند که بدون پافشاری بر دانسته های مرسوم دانشگاهی غرب، آخرین دین خدا را پذیرفتند.

گروهی از صحنه گردانان ماده گرای پیشین هم به این تحوّل ها اعتنا نکردند و حریصانه، با روش های پیچیده تری به ثروت اندوزی پرداختند و سلطه ی انحصاری خود را بر گرده های اقتصادی دنیا، گسترش داده و با سوء استفاده از علاقه های معناگرایانه ی مردم در دوره ی پس از مدرنیته، آنها را فریب دادند. صهیونیست هایی چون «روچیلدها» و برادران «وارنر»، جزو این گروه به شمار می آیند. متأسفانه بیشتر رسانه های دنیا در دست این افراد بود و دیگر عادی است که کسی

چون روپرت مرداک (رابرت مردوخ) یهودی،^(۱) صاحب بیش از صد نشریه، روزنامه، خبرگزاری و تلویزیون خصوصی در چهار کشور «آمریکا»، «انگلیس»، «استرالیا» و «چین» باشد.^(۲) این چنین افرادی با استفاده از سینما، اینترنت، ماهواره، تلویزیون و نشریه، اسطوره‌های شرک‌آمیز و ماده‌گرا را تبلیغ کردند و جزو جامعه‌سازترین انگاره‌پردازان شدند و بر مردمان کشورهای خودی و بیگانه

— هر کدام به فراخور حالشان — تأثیر گسترده‌ای گذاشتند.

- ۱- رابرت مردوخ از مادری یهودی متولد شد و می‌دانیم که در یهودیت، تولد از مادر یهودی مهم‌تر از پدر یهودی است. درباره‌ی شواهد زیاد یهودی بودن و صهیونیست بودن روپرت مرداک نک: علی رضا سلطان شاهی، «امپراتوری رسانه‌ای روپرت مرداک صهیونیست، از روپرت مرداک چه می‌دانید»، روزنامه‌ی «کیهان»، ۸/۵/۱۳۸۵.
- ۲- برای مطالعه‌ی بیشتر نک: ویلیام شاو کراس، «امپراتوری رسانه‌ای روپرت مرداک»، ترجمه‌ی امیرحسین بابالار، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۵. چ ۱.

بخش دوم: صهیونیسم و رسانه ها

اشاره

بخش دوم: صهیونیسم و رسانه ها

زیر فصل ها

هالیوود یهودی _ صهیونیستی

نفوذ همه جانبه ی صهیونیسم یهودی بر رسانه ها

فعالیت چشم گیر مسیحیت صهیونیستی در عرصه ی رسانه

نفوذ رسانه ای صهیونیسم از زبان رسانه های غربی

لیست سیاه صهیونیست ها برای حفظ انحصار سینمایی خود

پیوند اسطوره و سینما، راز جهانی شدن اسطوره های صهیون

فرمول نوشتن فیلم نامه ی اسطوره ای در هالیوود

اسطوره، راز رسیدن بنی صهیون به ساحل نجات

هالیوود یهودی _ صهیونیستی

هالیوود یهودی _ صهیونیستی

شاید بتوان گفت به دلیل اهمیت فراوان سینما و تلویزیون در دوره ی معاصر بود که صهیونیست‌ها، اصلی ترین شرکت های فیلم سازی را در «آمریکا» پدید آوردند؛ سپس هالیوود را به عنوان پایتخت سینمای جهان معرفی کردند و با سرمایه گذاری گسترده‌ای، یهودیان سینماگر فعال را از سراسر جهان به هالیوود آوردند و اسطوره ها را وارد دنیای سینما کردند. با بررسی اسطوره های قدیم و جدید صهیونیستی می توان اسطوره های سینمایی هالیوود و سینمای غرب را شناخت، زیرا به گفته ی کارشناسان، حدود نود درصد هالیوود، یهودی _ صهیونیستی است.^(۱)

۱- برای مطالعه ی بیشتر نک: دکتر مجید صفاتاج، «سلطه ی پنهانی، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت ها»، تهران، نشر آرون، ۱۳۸۳، چ ۱، صص ۱۰۸ و ۱۲۵؛ زیاد ابوغنیمه، «یهود در فرهنگ تبلیغات و رسانه های غرب»، ترجمه: عبدالفتاح احمدی، تهران، نشر مؤسسه ی فرهنگی _ پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸. این گفته را از کارشناسان بسیاری شنیده ایم، از جمله مارک وبر، منتقد و نویسنده ی سرشناس غربی و همچنین استاد مجید شاه حسینی، منتقد و کارگردان سینما و دکتر پورحسین، رئیس سابق شبکه ی دو سیمای جمهوری اسلامی ایران.

در اینجا لازم می‌دانم تمایزات و اشتراکات ظریف بین یهود، بنی اسرائیل و صهیونیسم را یادآور شوم.

همان‌گونه که تاریخ بیان می‌کند سازمان صهیونیسم اواخر قرن نوزدهم میلادی تشکیل شد و در سال ۱۸۹۷ میلادی بود که نخستین کنفرانس جهانی صهیونیستی در شهر «بال [بازل] سوئیس» تشکیل شد و تئودور هرتزل (هرتزل) به عنوان رهبر صهیونیسم برگزیده شد؛ اما تفکرات صهیونیستی قبل از تشکیل رسمی صهیونیسم به وفور در مراحل مختلف تاریخی یافت می‌شود. خصوصاً تأکید بر لزوم مهاجرت یهودیان به «فلسطین» (ارض موعود) و تأسیس دولت یهودی پیش از ظهور موعود یهود، مسیح بن داوود (ع) (که مهم‌ترین وجه تمایز یهودیت صهیونیستی و یهودیت ضد صهیونیستی به شمار می‌رود) از حدود قرن پانزدهم میلادی در جوامع یهودی و کابالیستی و حتی مسیحی اروپا رایج بود. (۱) اندیشه‌ی نژادپرستی و برتری قومی یهود نیز از صدر مسیحیت و حتی پیش از آن و سپس در زمان ظهور اسلام در بین یهودیان رایج بوده است. «قرآن کریم» در آیات مختلفی به این روحیه‌ی یهودیان اشاره می‌کند. یهودیان می‌گفتند:

۱- برای مطالعه‌ی بیشتر نک: هارون یحیی، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ترجمه و تدوین: نصیر صاحب خلق، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۵، چ ۲، ص ۲۷؛ عبدالله شهبازی، «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، نشر مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۲۴۳ به بعد؛ احمد کریمیان، «یهود و صهیونیسم» (تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی یک فاجعه)، مؤسسه‌ی بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴، چ ۱، ص ۲۸۸ به بعد، خصوصاً فصل «بررسی زمینه‌های تاریخی اشغال فلسطین».

ما تنها به آنچه بر خودمان نازل شده است، ایمان می آوریم و به غیر از آن کافریم. (۱)

یهودیان با این بیان از ایمان به رسول اسلام سر باز می زدند. آنان خود را اولیاء الله (۲) و بهشت را تنها از آن اهل کتاب (۳) و خود را مصون از آتش جهنم (مگر ایام کمی) می دانستند. (۴)

همچنین «قرآن»، یهودیان را سرسخت ترین دشمنان مؤمنان (۵) معرفی می کند و آنها را حریص ترین مردم جهان نسبت به مال دنیا (۶) و لجوج و بهانه گیر و قسّی القلب همچون سنگ (۷) می داند که محور نبردهای مختلفی با آخرین پیام آور حق بودند. سه قبیله ی یهودی «یثرب» یعنی «بنی قینقاع» و «بنی نضیر» و «بنی قریظه»، عهد خود را با رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقض کردند و پیامبر اسلام هم طی نبردهایی آنان را شکست داد. (۸)

این روایات ناپسند را امروزه به صورت تشکیلاتی و منسجم تر در بین صهیونیست ها شاهد هستیم و در طول تاریخ قبل از تشکیل

۱- نک: بقره: ۹۱.

۲- نک: جمعه: ۶.

۳- نک: بقره: ۱۱۱.

۴- نک: بقره: ۸۰.

۵- نک: مائده: ۸۲.

۶- نک: بقره: ۹۶.

۷- اشاره به داستان گاو بنی اسرائیل که در آیات ۶۷ _ ۷۴ سوره ی بقره آمده است و نام این سوره «هم» یادآور لجاجت های آنان در قبال فرمان الهی حضرت موسی (ع) است. اوج قساوت قلب یهود در نپذیرفتن حق آنجاست که خدای متعال در آیه ی ۷۴ سوره ی بقره تعبیر «کالحجاره او اشدّ قسوه» یعنی «مانند سنگ یا سخت تر از سنگ» را برای آنها به کار می برد.

۸- برای مطالعه ی بیشتر نک: حسین فعال عراقی، «یهود در المیزان»، تهران، نشر سبحان، ۱۳۸۳، چ ۲، صص ۳۷۰ _ ۴۳۰ و همچنین تبار انحراف (پژوهشی در دشمن شناسی تاریخی)، تدوین و نشر مؤسسه ی اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، ۱۳۸۵، چ ۲.

صهیونیسم رسمی، آن را صهیونیسم تاریخی یا یهودیت ماده گرا نام نهاده اند. بی‌شک، این منش، مورد پسند یهودیت موسوی یا همان بنی اسرائیل تابع پیامبران خدا نیست، ولی همان گونه که گفته شد، پس از حضرت سلیمان(ع) فرقه‌گرایی و قوم‌محوری و سنت‌های باطل در بین یهودیان رواج یافت و با غالب شدن سبط «یهودا» بر سایر اسباط، این رفتارها تبدیل به خصوصیات اصلی یهود شد.

تفارق اصلی یهودیان ضد صهیونیست با صهیونیست‌ها مباحث مربوط به آخرالزمان است که یهودیان ضد صهیونیست، صهیونیست‌ها را سنت‌شکن معرفی می‌کنند و معتقدند نباید برای ظهور موعود یهود، دولت یهودی در «فلسطین» تشکیل شود، بلکه پس از آمدن موعود است که در سرزمین مقدس، حاکمیت جهانی داوودی یهود تشکیل می‌شود و الا در بسیاری از اسطوره‌ها و اعتقادات و آیین‌ها، اشتراک نظر دارند، اما صهیونیست‌ها به دلیل نفوذ بسیار گسترده در رسانه‌های جهانی و دولت‌های مقتدر، توده‌های یهودیان را با خود هماهنگ و با تشکیل دولت غاصب اسرائیل با فرهنگ‌سازی و تبلیغات، ذهن بسیاری از مسیحیان را هم با خود همراه نموده‌اند تا به جایی که امروز اکثریت یهودیان دنیا تابع سیاست‌های صهیونیسم هستند؛ خصوصاً اکثریت قریب به اتفاق یهودیان زرسالار دنیا همچون «روچیلدها» که از حامیان اصلی صهیونیسم محسوب می‌شوند.

نفوذ همه جانبه ی صهیونیسم یهودی بر رسانه ها

نفوذ همه جانبه ی صهیونیسم یهودی بر رسانه ها

چون در مقالات و کتب دیگران به تفصیل، بررسی هایی صورت گرفته است، تنها به چند منبع در پاورقی اشاره می کنیم که نفوذ اختاپوس صهیونیسم بر رسانه ها و هالیوود را به تصویر می کشند؛^(۱) برای نمونه، نام برخی از مهم ترین کارگردانان و تولیدکنندگان قدیم و جدید یهودی - صهیونیستی

۱- دکتر مجید صفاتاج، «سلطه ی پنهانی، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت ها»، نشر آرون، چ ۱، ۱۳۸۳، تهران؛ زیاد ابوغنیمه، «یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه های غرب»، ترجمه: عبدالفتاح احمدی، مؤسسه ی فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰، تهران؛ «بیداری من»، مؤسسه ی لوح و قلم، پیشین؛ «نفوذ صهیونیسم بر رسانه های خبری و سازمان های بین المللی»، فؤاد بن سید عبدالرحمان الرفاعی، ترجمه: حسین سرو قامت، کیهان، ۱۳۷۷؛ «نفوذ صهیونیسم در مطبوعات»، میر ابوالفتح دعوتی، نشر ایام، ۱۳۷۹، قم؛ «آمریکا بدون نقاب»، سید هاشم میرلوحی، کیهان، چ ۱، ۱۳۸۰، تهران؛ «جهان زیر سلطه ی صهیونیسم»، شمس الدین رحمانی، نشر سپاه پاسداران، ۱۳۶۱، تهران؛ «الشخصیه العربیه فی السينما»، احمد رأفت بهجت، قاهره، بی تا؛ «نگاهی به لابی صهیونیستی در آمریکا»، مارک وبر مدیر مؤسسه ی بازنگری تاریخی، روزنامه ی رسالت، ش ۵۳۰۲، خرداد ۱۳۸۳، ص ۸، به نقل از: سایت IHR.org؛ صلاح حافظ، «چالش با تبلیغات صهیونیسم از کانون آن در آمریکا»، (مصری)، روزنامه ی «سیاست روز»، ش ۶۹۶، ۸/۷/۱۳۸۲، ص ۶ و ش ۷۰۰، ۱۳/۷/۱۳۸۲، ص ۶؛ «اهریمن صهیونیسم در بازار مکاره ی کن»، روزنامه ی «کیهان»، ۲۲/۲/۱۳۸۰، ص ۱۲؛ «ستاره ی اسکار، صنعت یهودی»، روزنامه ی کیهان، ۱۳/۵/۱۳۸۰، ص ۱۲؛ «سینما و صهیونیسم»، سایت علمی پژوهشی یهود www.yahood.net؛ دکتر مجید شاه حسینی، متن فیلم مستند «سینما سرزمین موعود صهیونیسم» کانون فرهنگی بشری، متن کامل این جزوه در سی دی کتابخانه ی دیجیتالی صهیونیسم، نشر مؤسسه ی اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم هم به همراه متن کامل ۷۹ کتاب دیگر موجود است. پشت پرده ی هالیوود، فیلنداد، ترجمه: مهران شباهنگ، روزنامه ی «رسالت»، ش ۵۳۲۶، ۹/۴/۱۳۸۳، ص ۱۴؛ شمس الدین العجلانی، «سینمای صهیونیستی و تحریف تاریخ»، «نشریه ی ندای قدس»، سال پنجم، ش ۷۸، ص ۴۷؛ متن فیلم مستند «هالیوودیسیم سینما و رؤیای آمریکایی»، نویسنده و کارگردان: سینکلر جاکوبویچ، محصول ۱۹۹۷ آمریکا، بر اساس کتاب «امپراتوری» خودشان، نیل گوبلر، «چگونه یهودیان هالیوود را اختراع کردند»، نشر جهاد دانشگاهی واحد الزهراء؛ رامین شریف زاده، «هالیوود و فرهنگ سازان شیطانی»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۳، ویژه نامه ی صهیونیسم.

هالیوود را می آوریم تا بیشتر با این افراد آشنا شوید: استیون اسپیلبرگ، رومن پولانسکی، استنلی کوبریک، تیم برتون، وودی آلن (با نام یهودی: آلن کونینگسبرگ) (۱) مل بروکس (با نام یهودی: ملوین کامینسکای)، بیلی وایلدر، سیدنی پولاک، ژوزف فون اشترنبرگ، جوئل سیلور، برانکو لاستیگ، آدولف زوکر، ساموئل زلتسر، رابرت مردوخ، میشل ایزنر، سام گلدوین، جفری کاتزبرگ، کارل لامل، مارکوس لوی، لوئیس بی مایر، جک وارنر، لی وارمن، دارلی زانوگ، سامنر رداستون (با نام یهودی: موری راث استاین)، میشل شلموف، چارلی چاپلین (با نام یهودی: چارلز اسپنسر چاپلین)، جری لوئیس، پل نیومن، سام ریملی، الیور استون، اریک فون اشتروهایم، دیوید زوکر، جری زوکر، جری بروکهایمر، لئونارد گلدبرگ، دیوید کوهن، برایان سینگر، هارون اسپلینگ و... (۲).

۱- تغییر نام به نام های مانوس در جامعه های در حال استعمار و تغییر چهره با جراحی پلاستیک و حتی تغییر تاکتیکی و موقتی دین، از روش های قدیمی صهیونیست ها برای تأثیر گذاری بیشتر است.

۲- برای دست یابی به نام بازیگران، تهیه کنندگان، کارگردانان و دیگر عوامل یهودی سینما می توانید در دایره المعارف اینترنتی www.Thefreedictionary.com یا «Wikipedia» عبارت «list of noted jewish» را جست و جو کنید تا به فهرست کاملی (بیش از هزار نفر) از یهودیان دست یابید یا به این نشانی ها مراجعه کنید: WWW.yahood.com/Famous (famous jews interactive) WWW.Answers.com/Topic/list-of-jewish-american-entertainers. WWW.Jewwatch.com/Jew-entertainment-folder.html. همچنین کتاب «سلطه ی پنهانی، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت ها»، مجید صفاتاج، (نشر آرون، چ ۱، ۱۳۸۳، تهران) در فصلی مستقل (صص ۱۰۳ _ ۱۸۳) به بررسی نفوذ صهیونیسم یهودی در صنعت سینما و تلویزیون پرداخته است.

با توجه به سیاست های حاکم بر هالیوود که توسط این کارگردانان و تهیه کنندگان و بازیگران اجرا می شوند، هیچ شکی نمی ماند که تقریباً هیچ خبری از مخالفان صهیونیسم در بین این عوامل سینمایی نیست. صهیونیست ها در سینمای «آمریکا» آنچنان نفوذ دارند که مصطفی عقاد کارگردان فیلم الرساله / محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله از معدود سینماگران مسلمانی که توانست سال ها محیط هالیوود و آمریکا را تجربه کند و در آنجا چندین فیلم بسازد، این راز را این چنین برملا کرده است:

در هالیوود همه چیز کنترل می شود، حتی سوژه ی فیلم ها. در آنجا همه کاره، تولیدکنندگان و تأمین کنندگان مالی صهیونیست هستند که هرگز حتی اجازه ی مطرح کردن سوژه ی کاری خلاف نظرشان را به کارگردانان [مستقل] نمی دهند. (۱)

برای تبیین مطلب فوق، لازم است نگاه مختصری به تسلط زیاد صهیونیست ها در ارکان حکومت و فرهنگ «آمریکا» که هالیوود در آنجا قرار دارد، داشته باشیم:

از سال ۱۸۹۸ م. که اتحاد صهیونیست های آمریکا در «نیویورک» شکل گرفت، تا زمان روی کار آمدن فرانکلین روزولت (۱۹۴۵ _ ۱۹۳۹ م.) در ریاست جمهوری «آمریکا» و حمایت از تشکیل اسرائیل در «فلسطین» (در ژوئن ۱۹۳۹ م. توسط نماینده ی دولت آمریکا) و اقدامات رئیس جمهور بعدی آمریکا، ترومن در فشار به دولت «انگلستان» در جهت مهاجرت یک صد هزار نفر یهودی به فلسطین در سال ۱۹۴۶ م، قدرت

۱- مجله ی «سوره»، حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ش ۳.

صهیونیست‌های یهودی در آمریکا بیشتر می‌شد تا حدی که در سال ۱۹۴۸م. بعد از اعلان سازمان ملل مبنی بر ایجاد کشور اسرائیل در فلسطین، دولت آمریکا یازده دقیقه بعد، اسرائیل را به رسمیت شناخت!^(۱)

لابی بسیار قدرتمند رسمی صهیونیسم در آمریکا با نام بنیاد امور عمومی آمریکا و اسرائیل که به اختصار ایپاک AIPAC (American Israel public Affairs committee) نامیده می‌شود، امروزه آن چنان در سیاست و هالیوود تأثیرگذار است که برخی آن را سلطان واشنگتن^(۲) نامیده‌اند و پل فیندلی نویسنده‌ی جنجالی مغضوب صهیونیست‌ها در کتاب معروفش، «آنها بی‌پرده سخن می‌گویند»، می‌نویسد:

تمامی نمایندگان در مجلس آمریکا، بدون استثنا می‌کوشند از دستورهای این بنیاد فرمان‌برند؛ زیرا بیشترشان ایپاک را نماینده‌ی سیستم «کاپیستون هیل» (کاخ کنگره) و دارای چنان قدرت سیاسی می‌دانند که آنها را در مقابل موقعیت‌های پیروزی یا شکست در انتخابات قرار می‌دهد.^(۳)

نصیر صاحب خلق در کتاب «تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا» فصلی به مغضوبان ایپاک اختصاص داده و عاقبت سیاست‌مدارانی چون چارلز

۱- محسن اسامی، «لابی صهیونیسم در ایالات متحده‌ی آمریکا»، قم، نشر فقاقت، ۱۳۸۴، چ ۱، ص ۱۰۸ به بعد، فصل پیدایش و نحوه‌ی ظهور لابی صهیونیسم در آمریکا.

۲- ۶. هارون یحیی (عدنان اکتار)، «تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا»، ترجمه و تدوین: نصیر صاحب خلق، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۵، چ ۲، ص ۱۰۴.

۳- پل فیندلی، «آنها بی‌پرده سخن می‌گویند»، ترجمه: حیدر سهیلی اصفهانی، تهران، نشر قدس، ۱۳۷۲، ص ۳۳.

پرسی (۱)، آدلای استیونسن (۲)، جورج بال (۳)، جی. ویلیام فول برایت (۴)، پاول مک کلو سکی و پل فیندلی را بررسی کرده است که پس از مخالفت با سیاست های رسانه ای _ سیاسی ایپاک، مورد هجوم گسترده ی رسانه های صهیونیستی، مؤسسات مالی، سیاسی و یهودی صهیونیست قرار گرفته اند.

از دیگر سازمان های قدرتمند صهیونیستی آمریکا فقط، به نام ADL شاخه ای از سازمان یهودی بنای بریث و JDL (۵) یا همان ائتلاف دفاع از یهود و سازمان های مختلف فراماسونری اشاره می کنیم، گرچه سازمان های یهودی «آمریکا» که اکثریت قریب به اتفاق آنها صهیونیستی هستند، بیش از دویست سازمان مهم (همراه با شعبات مختلف) هستند. (۶) یهودیان هالیوود، خصوصاً تهیه کنندگان و پشتیبانان مالی اصلی، کاملاً به لابی های مختلف صهیونیستی و اسرائیلی وابسته هستند. نمونه ی کاملاً واضح آن رابرت مردوخ (روپرت مرداک) یهودی استرالیایی الاصل است که در «انگلیس» و «آمریکا» و «استرالیا» نفوذ بسیار گسترده ای دارد. وی صاحب چندین کمپانی معظّم رسانه ای، انتشاراتی و فیلم سازی است. مهم ترین

۱- Charles percy.

۲- Adlai stevensen.

۳- George ball.

۴- William Full bright.

۵- league JDL. Jewish Defence.

۶- «سالنامه ی یهودیان آمریکایی». نک: سازمان های یهودیان آمریکا (بنای بریث، لابی ها، کنگره ی یهودیان)، لی اوبرین، ترجمه: ع. ناصری، نشر مؤسسه ی تحقیقاتی _ انتشاراتی نور، ۱۳۷۵، چ ۲.

دارایی رسانه ای مرداک، شرکت عظیم نیوزکروپوریشن(۱) است. این ابر شرکت فقط در سال ۱۹۹۶م. حدود ۱۰ میلیارد دلار سود کرد.(۲) در حال حاضر، این شرکت بیش از ۱۳۰ روزنامه را در جهان تحت سلطه دارد و با مراجعه به دایره المعارف های اینترنتی مانند «ویکی پدیا»، نام چندین شرکت و رسانه ی تابع آن خودنمایی می کند(۳): شرکت فیلم سازی فاکس قرن بیستم(۴) که تسلط او بر هالیوود را هموار می کند، شبکه ی تلویزیونی _ ماهواره ای فاکس و فاکس نیوز(۵) که نزدیک به سیاست های نومحافظه کاران صهیونیست آمریکایی است؛ همچنین نیوزکروپ در «انگلستان»، شبکه ی تلویزیونی «اسکای»(۶) و سه روزنامه ی کثیرالانتشار «تایمز»، «ساندی تایمز» و «سان»(۷). را در اختیار دارد و رقیب بسیار قدرتمند تلویزیون «B.B.C» محسوب می شود. به طور کلی، «نیوزکروپ» به تنهایی حدود یک چهارم کل رسانه های شنیداری و دیداری و چاپی جهان را تحت تملک خود دارد.(۸) بسیاری از مجلات

۱- news corporation یا newscrop.

۲- نک: ویلیام شاو کراس، امپراتوری رسانه ای روپرت مردوخ، ترجمه: امیرحسین بابایی، تهران، نشر ساقی.

۳- به این آدرس مراجعه کنید: www.wikipedia.org/wiki/news_corporation.

۴- Fox ۲۰ contery.

۵- Fox news.

۶- Sky.

۷- Sun.

۸- نک: مقاله ی «مرزهای ناپیدای امپریالیسم رسانه ای (۶ خواهران امپریالیستی)»، اثر مهدی علیخانی از سایت روزنامه ی جام جم: www.jamjamonline.ir و همچنین علی رضا سلطان شاهی، مقاله ی «امپراتوری تباهی و فساد صهیون، از رابرت مورداک چه می دانید؟» روزنامه ی «کیهان»، ۸/۵/۱۳۸۵.

زرد و نشریات مبتذل را نیز او تحت سلطه ی خود دارد و اهداف صهیونیستی خود را با این حجم انبوه از رسانه ها به مخاطبانش در «آمریکا»، «استرالیا»، «چین»، «هند»، «هنگ کنگ»، «ژاپن»، «آمریکای لاتین» و... منتقل می کند.

یکی دیگر از معروف ترین صهیونیست های پرنفوذ هالیوود، استیون اسپیلبرگ است که پس از ساخت فیلم هایی با حمایت دولت نژادپرست صهیونیست مانند فهرست شیندلر و تصاحب جوایز فراوانی که صهیونیست ها به دلیل مظلوم نمایی فراوان اسپیلبرگ از یهودیان در جریان جنگ جهانی دوم، در این فیلم سه ساعته، به او دادند،^(۱) توانست شرکت بزرگ «دریم ورکز»^(۲) را تأسیس کند. این شرکت تا سال ۲۰۰۶ م. حدود ۸۰ فیلم و انیمیشن تولید کرده است. انیمیشن شاهزاده ی مصر^(۳) و فرار جوجه ای^(۴) دو نمونه از آنها هستند که با قرائت های صهیونیستی داستان زندگی حضرت موسی (ع)، داستان خروج بنی اسرائیل از ستم فرعونیان، مظلومیت یهود، جنگ جهانی دوم و زندان های مخوف آلمان ها را به تصویر کشیده اند. اسپیلبرگ روابط

۱- از جمله بانک معروف صهیونیستی «چیس مان هاتان»، سه میلیارد دلار برای حمایت از اسپیلبرگ اختصاص داد و AIPAC (بزرگ ترین و قوی ترین لابی صهیونیسم در آمریکا) در اوایل سال ۱۹۹۵ م. طی بیانیه ای از تمام شرکت های عظیم یهودی خواست که اسپیلبرگ را مورد حمایت مادی و معنوی خود قرار دهند. نک: دکتر مجید صفاتاج، «سلطه ی پنهانی»، ص ۱۳۲.

۲- Dreamwoks S.K.J.

۳- Prince of egypt.

۴- chicken Run.

بسیار گرمی هم با سران اسرائیل دارد. (۱) اینها تنها دو تن از قدرتمندان یهودی هالیوود هستند که در تفکرات صهیونیستی غوطه ور بوده و عوامل و افراد زیادی را به دنبال خود می کشند.

فعالیت چشم گیر مسیحیت صهیونیستی در عرصه ی رسانه

فعالیت چشم گیر مسیحیت صهیونیستی در عرصه ی رسانه

در اینجا بسیار به جاست که به نفوذ صهیونیست های مسیحی در هالیوود، نیز اشاره شود. اینان که ادعا می کنند تا صد میلیون پیرو در «آمریکا» دارند، از قدرت رسانه ای بالایی برخوردار بوده و در دفاع از اسطوره های صهیونیستی گاهی از یهودیان هم تندتر عمل می کنند. آرمان حاکمیت یهود در سرزمین موعود «فلسطین» و خراب کردن «مسجد الاقصی» و بنای «معبد سلیمان» به جای آن، از مهم ترین تبلیغات رسانه های صهیونیست مسیحی است. این جماعت که با نام مسیحیان انجیلی و پروتستان های بنیادگرا و اوانجلیست ها هم معروفند، با ریاست جمهوری رونالد ریگان در «آمریکا» بر نفوذ خود در ارکان قدرت و فرهنگ در آمریکا افزودند و آرمان های مسیحایی و ادبیات آرمگدونی خویش را در حمایت از صهیونیست های غاصب «فلسطین» قوت بخشیدند. (۲)

۱- نک: سلطه ی پنهانی، ص ۱۳۳.

۲- جورجی کنعان، «میراث اسطوره ها» (اصول گرایی مسیحی در نیم کره ی غربی)، ترجمه و چاپ موعود، نشر هلال، تهران، ۱۳۸۶، چ ۱، ص ۲۴۵.

شاید تی.بی.ان (۱) مهم ترین مجموعه ی رسانه ای مسیحیت صهیونیستی باشد. بنیان گذاران این شبکه ی ۲۴ ساعته، پال کراوچ و جن کراوچ و جیم بیکر و تمی بیکر هستند که در سال ۱۹۷۳م. آن را پایه گذاری کردند. شهر مسیحی «تثلیث» در «کاستامسای کالیفرنیا»، (۲) محلّ اداره ی مرکزی این شبکه با یازده کانال است و ۴۷ ماهواره در فرمت های دیجیتال و آنالوگ، آن را پخش می کنند. (۳)

سایت رسمی این شبکه در سال ۲۰۰۶ میلادی، تی.بی.ان را پس از NBC, Tribune, univision, , Fox, CBS, PAXTV هفتمین دارنده ی بزرگ ترین گروه پخش برنامه در ایالات متّحده شمرده شده است و آن را بزرگ ترین شبکه ی عقیدتی جهان می داند. (۴) برنامه های این شبکه در مرکز تولید بین المللی در «اروینگ تگزاس» به چندین زبان ترجمه می شود و شهر «موسیقی تثلیث» (۵) در «هندرسون ویل تنسی» با سالن کنفرانس دو هزار نفره ی کلیسای شهر موسیقی تثلیث، صدها هزار نفر را در طول سال پذیرایی می کند. به علاوه شبکه ی اصلی تی.بی.ان، کانال های کابلی و ماهواره ای دیگری را نیز در ایالات متّحده دارد: انلیس ایالات متّحده، (۶) کانال جوانان مسیحی، (۷) کانال کلیسا، (۸) کانال

۱- T.B.N NETWORKS

۲- Trinity Christian city

۳- سایت رسمی شبکه: www.tbn.org

۴- T.B.N مخفف و حروف اوّل کلمات Trinity Broadcasting Network به معنای «شبکه ی سخن پراکنی تثلیث» است.

۵- Trinity Music city

۶- Enlace USA

۷- J.C.T.V

۸- The Church Channel

لبخند بچه ها، (۱) تی.بی.ان اروپا، (۲) تی.بی.ان ایتالیایی، (۳) تی.بی.ان روسی، (۴) تی.بی.ان عربی (قناة الشفاء)، (۵) تی.بی.ان آفریقای جنوبی، (۶) تی.بی.ان رسانه ی خانواده، (۷) تی.بی.ان آمریکای جنوبی (تی.بی.ان فراگیر به زبان اسپانیایی)، (۸) تی.بی.ان فیلیپین برای آسیا و کانال نجات برای فارسی زبانان. (۹)

تی.بی.ان پیشتازی فربه در تولید فیلم های سینمایی مسیحیت صهیونیستی است. برخی از آثار موفق شرکت فیلم سازی T.B.N بدین قرار است: انقلابی ۱ و ۲ (۱۰) بر اساس زندگی مسیح (ع)؛ فرستاده (۱۱) بر اساس زندگی پولس؛ رمز امگا ۱ و ۲ (۱۲) درباره ی آخرالزمان و اتفاقات جنگ آرمگدون بر اساس پیش گویی های «کتاب مقدس»؛ کارمن قهرمان، (۱۳) صراف زمان، (۱۴) شش: هدف؛ آتش! (۱۵) با بازی استفان بالدوین (۱۶) و دیوید وایت (۱۷). (۱۸)

۱- Smile of a child

۲- T.B.N Europe

۳- T.B.N Italy

۴- T.B.N Russia

۵- Kanat alshefaa

۶- T.B.N shouth Africa

۷- T.B.N Family media

۸- T.B.N Enlace

۹- Nejat T.V

۱۰- The Revolutionary

۱۱- The Emissary

۱۲- The Omega Code

۱۳- Carman : The champion

۱۴- Time Chanager

۱۵- six : The Mark; unleashed

۱۶- Stephen Baldwin

۱۷- David White

۱۸- نک: «جزوه ی شناسایی شبکه های دینی God TV و T.B.N] از سایت های مرجع انگلیسی]»، مترجم: احمد شاکر نژاد، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، واحد پژوهش خانه ی هنر و اندیشه.

تلویزیون C.B.N نیز از مهم ترین رسانه های پروتستان های بنیاد گرای صهیونیست است. این شبکه ی پخش تلویزیونی را پَت رابرتسون (۱) در حدود سال ۱۹۶۰م. به وجود آورد. این شبکه اولین ایستگاه مسیحی «آمریکا» بود که برای اولین بار در اوّل اکتبر ۱۹۶۱م. از طریق شبکه ی WYAH-T.V (مأخوذ از اسم عبری خدا Yahweh) که تنها محدوده ی شهر «پورتموث» را پوشش می داد، روی آنتن رفت. در ۱۹۶۶م. این شبکه برنامه ی کلوپ هفتصد (منتسب به عدد سهام داران آن) را تهیه کرد. این برنامه یک نقطه عطف جدّی در عملکرد این شبکه بود. امروزه این برنامه، توسط پت رابرتسون، تری میوسن، گوردون رابرتسون، کریستی واتس و لی وب اجرا می شود. امروزه C.B.N یک سازمان انتفاعی چند جانبه است که از طریق سیستم های کابلی، تلویزیونی و ماهواره ای برای بیش از دویست کشور و ۷۱ زبان، برنامه سازی می کند. (۲)

تلویزیون خاورمیانه ام.ای.تی.وی (۳) که ایستگاهی تلویزیونی در جنوب «لبنان» است برای «خاورمیانه» برنامه پخش می کند. این تلویزیون در

۱- Pat Robertson.

۲- «جزوه ی شناسایی شبکه های دینی»، همان.

۳- M.E.T.V.

جولای ۲۰۰۱م. به Le SEA Broadcasting که یک سازمان هم فکر C.B.N بود، فروخته شد. به علاوه کل قاره ی «آمریکای شمالی و جنوبی»، «خاور دور» و «آفریقا» هم تحت پوشش برنامه های این شبکه هستند. این شبکه، دانشگاهی را هم تأسیس کرده است، تا نیروهای مورد نیاز خود را پرورش دهد! در ۱۴ جولای ۲۰۰۲م. جایزه ی دوستی با دولت اسرائیل از طرف شعبه ی سازمان صهیونیست «آمریکا» در «شیکاگو» به پت رابرتسون اهدا شد و در پانزدهم فوریه ی ۲۰۰۴م. در کنوانسیون پخش کنندگان ملی _ مذهبی، جایزه ی افتخارآمیز سفر(۱) توسط بنی الون، عضو کابینه و وزیر وقت جهانگردی اسرائیل نیز به او داده شد.(۲)

در دوم جولای ۱۹۷۸م. به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس اسرائیل، C.B.N پخش برنامه های خود را در سرزمین مقدس (اسرائیل) شروع کرد. شبکه ی C.B.N را پیشوای جهان انیمیشن بر مبنای کتاب مقدس نامیده اند. برخی از آثار مطرح آن عبارتند از: کُنّام شیر که چهار جایزه ی تلی ادواردز (جایزه ی مشهور برنامه های تلویزیونی) را تصاحب کرد، نخستین کریسمس اسپانکی در کریسمس ۱۹۹۷م. و قسمت دوم آن ماجرای اردوی اسپانکی که در تابستان همان سال در

۱- honorary Ambassadors Award

۲- جزوه ی شناسایی شبکه های دینی، همان.

تلویزیون آمریکا پخش شد، گنجینه های کریسمس میکا، وعده ی عید پاک و آواز آلباستور. (۱)

تا اینجا دو نمونه از فعال ترین مجموعه های رسانه ای مسیحیت صهیونیستی را اجمالاً مرور کردیم. در آمریکا بیش از ۵۰ ایستگاه تلویزیونی و حدود ۱۴۰۰ ایستگاه رادیویی، برنامه های مسیحیت انجیلی (اوانجلیک) را پخش می کنند (۲) و بی شک، برای ساختن این مقدار برنامه، به پول فراوان و نیروی انسانی هم فکر و حمایت سیاست مداران و حمایت کنندگان مالی اصلی و زرسالاران قدرتمند «آمریکا» نیاز است. برخی دیگر از مهم ترین شبکه های مسیحیان صهیونیست که فقط اسم آنها را می آوریم، بدین قرارند: God T.V. که توسط دری الک و وندی الک پایه گذاری شد و با پشتیبانی مالی بنیاد اوانجلیستی فرشته تأمین می شود؛ ۳ABN یا شبکه ی سراسری سه فرشته که توسط دنی شلتون در آمریکا تأسیس شد و Faith TV یا تلویزیون ایمان که توسط جیم وست نیز در آمریکا تأسیس شد. (۳) شاید بتوان پس از یهودیان صهیونیست، قدرتمندترین لابی ها و مراکز قدرت و فرهنگ سازی را، از آن مسیحیان صهیونیست (پروتستان های انجیلی) دانست که به سهم خود،

۱- جزوه ی شناسایی شبکه های دینی، همان.

۲- جورجی کنعان، «میراث اسطوره ها»، ص ۱۶۲.

۳- برای مطالعه ی بیشتر راجع به این شبکه ها نک: WWW. Faith.com WWW. God. Tv WWW. ۳ABN.

تأثیر زیادی در روند فیلم سازی و اسطوره سازی برای محتوای فیلم ها و رمان ها و برنامه های هنری دارند.

علاوه بر اینها «پنتاگون» هم خصوصاً پس از حادثه ی ۱۱ سپتامبر، کنترل و نظارت زیادی بر هالیوود دارد و سرمایه گذاری زیادی برای تأمین اهداف سیاسی و نظامی خود توسط سینما می کند. (۱) پنتاگون که تابع سیاست مداران حاکم بر کاخ سفید است، با تأسیس دفتری در هالیوود به هیچ استودیوی فیلم سازی ای اجازه نمی دهد که صحنه ی کوتاهی از فیلم خود را در مخالفت با سیاست های کاخ سفید به نمایش بگذارد (۲) و با بودجه ی کلانی اقدام به استخدام تعدادی از فیلم سازان برای ساختن فیلم های مورد نظر دولت «آمریکا» کرده است.

نفوذ رسانه ای صهیونیسم از زبان رسانه های غربی

نفوذ رسانه ای صهیونیسم از زبان رسانه های غربی

با در نظر گرفتن موارد یاد شده به راحتی می توان ادعا کرد که مسیحیان و یهودیان هالیوودی در هوای صهیونیستی تنفس می کنند و هالیوود در

۱- «پنتاگون و نظارت بر فیلم های هالیوود»، روزنامه ی «کیهان»، پنج شنبه ۱۳/۶/۱۳۸۲، ش ۱۷۷۵۳، ص ۱۲ (صفحه ی دریچه ای به جهان) به نقل از: روزنامه ی آمریکایی «لس آنجلس تایمز».

۲- «پنتاگون و نظارت بر فیلم های هالیوود»، روزنامه ی «کیهان»، پنج شنبه ۱۳/۶/۱۳۸۲، ش ۱۷۷۵۳، ص ۱۲ (صفحه ی دریچه ای به جهان)؛ در این گزارش «لس آنجلس تایمز» می نویسد: بسیاری از مردم آمریکا نمی دانند پنتاگون در محتوای فیلم های سینمایی و برنامه های تلویزیونی آنها نفوذ دارد. به عنوان مثال در فیلمی، صحنه هایی که نگاه انتقادی به جنگ «ویتنام» داشت، حذف شدند و در فیلمی که در آن سربازان آمریکایی دندان های طلای سربازان ژاپنی را در جنگ جهانی دوم درمی آوردند، حذف شده است؛ با اینکه از نظر تاریخی این مسئله صحت داشت.

قبضه ی صهیونیست ها (چه مسیحی، چه یهودی) است. نشریه ای انگلیسی می نویسد:

اکثر شرکت های تولید فیلم سینمایی، متعلق به سرمایه داران صهیونیست بوده و هر چهره ای که آنها خواسته اند، از ملل دنیا به جامعه ی آمریکایی و حتی جهانی قالب کرده اند.^(۱)

زیاد ابو غنیمه هم می نویسد:

چندی پیش کتابی با نام «مغول سینما» در «انگلیس» منتشر شد. این کتاب، سی طرح صهیونیسم در سینمای جهان را نشان داده و طلاویه داران یهودی سینما را به مغول ها تشبیه می کند؛ مغول هایی که هر جا رفتند، با خود ویرانی و فساد را به همراه بردند.^(۲)

مجله ی یهودی «Post and Opinion» در ششم دسامبر ۱۹۷۴م، اعتراف جالب توجهی داشت:

یهودیان اکنون هالیوود را در اختیار دارند، همان طور که آن را در تسلط خویش داشته اند. حضور یهودیان در هالیوود یک حقیقت تاریخی است. اکثر تولیدکنندگان و کارگردانان هالیوود، یهودی هستند و این در حالی است که اتحادیه ی نویسندگان هالیوود، در عمل از ۷۰٪ تا ۱۰۰٪ از یهودیان تشکیل شده است. هنگامی که یک غیر یهودی، یک کمپانی فیلم سازی را خریداری کند، یهودیان باز هم کنترل را در دست دارند؛ چرا که در هالیوود روابط است که باعث کسب پول های کلان می شود. کارهایی مانند خرید داستان فیلم، امضا

۱- ۱. «المجله»، چاپ انگلیس، نهم مارس ۱۹۸۴ م.

۲- زیاد ابو غنیمه، «یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه های غرب»، ترجمه: عبدالفتاح احمدی، تهران، مؤسسه ی فرهنگی _ پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹.

شدن قراردادها توسط بازیگران، توزیع فیلم و شرکت های زنجیره ای نمایشی، مانند Odeon، همه در اختیار یهودیان است.^(۱)

چارلز فیش هم در هفته نامه ی «اسپات لایت» «آمریکا» می نویسد:

در هالیوود که در آن سازمان هایی چون «مرکز سایمون و سینترال»^(۲) و «بنیاد ملی یهود»^(۳) دارای طرفداران زیادی هستند، فیلم های سینمایی نمی توانند بی طرف باشند.^(۴)

اکنون که نفوذ صهیونیسم بر هالیوود به طور مختصر مشخص شد، لازم است یادآوری کنیم که سینمای اسرائیل^(۵) جزو کوچکی از سینمای صهیونیستی و هالیوود جزو بزرگ تر آن است؛ البته صهیونیست ها در کشورهای اروپایی هم نفوذ فراوانی دارند که نیاز به بحث و بررسی بسیار مفصّلی دارد. بهترین کار آن است که با شناخت دقیق روش ها و اهداف و تاریخ نویسی و اساطیر و بن مایه ها و آرمان های صهیونیستی، به فعالیت های صهیونیستی در هر عمل فرهنگی و هنری پی ببریم و علاوه بر تبارشناسی و تاریخ دانی، به محصولات و جهت های فرهنگی آنها هم دقت کنیم تا در دام صهیونیسم گرفتار نشویم.

لیست سیاه صهیونیست ها برای حفظ انحصار سینمایی خود

لیست سیاه صهیونیست ها برای حفظ انحصار سینمایی خود

۱- به نقل از: «سلطه ی پنهانی»، ص ۱۰۹.

۲- simon Wiesentral Centry.

۳- Jewish National Fund: J.N.F.

۴- «سلطه ی پنهانی»، ص ۱۲۵؛ به نقل از: مجله ی «اسپات لایت»، ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۶، چاپ آمریکا.

۵- برای مطالعه ی برخی سیاست ها و محصولات سینمایی رژیم غاصب «اسرائیل» نک: سلطه ی پنهانی، ص ۱۱۸؛ همچنین علی نقوی عبدالعزیز، مقاله ی «سینمای اسرائیل و دگرگون سازی مفاهیم»، ترجمه: سمیه منفرد، روزنامه ی رسالت، ۲۲/۱۰/۱۳۸۳.

افزون بر تولید فیلم در راستای اهداف صهیونیستی و جذب ستارگان سینما، وظیفه‌ی خارج کردن فیلم‌های خوب عربی و ضد صهیونیستی و هنرپیشگان طرفدار «فلسطین» و حقوق مسلمانان از جشنواره‌های بین‌المللی، نیز بر عهده این کمیته‌ی مافیایی، گذاشته شد. از جمله اقدامات این کمیته، آزار هنرپیشگانی همچون آلن دلون و جان پل بلمند از «فرانسه»، سوفیا لورن از «ایتالیا»، اما تامسون از «انگلیس» و کوین کاستر آمریکایی (به خاطر اظهارات ضد صهیونیستی اش) بود. (۱) تمام این بازیگران، مانند ایزابل اجانی (الجزایری الاصل فرانسوی)، تحت فشار صهیونیست‌ها قرار گرفتند. ایزابل اجانی، به جرم گفتن نژاد عربی و مسلمان خود و نام پدرش محمد اجانی جلوی رسانه‌ها، از نامزدی برای جایزه‌ی بزرگ جشنواره‌ی کن ۱۹۹۴ م. منع شد و به او تهمت زدند که به بیماری ایدز مبتلاست. تمام بازیگرانی که کوچک‌ترین مخالفتی با خط قرمزهای صهیونیست‌ها کنند، طرد شده و نام آنها در لیست سیاه ثبت می‌شود. (۲) البته نظام مافیایی حاکم بر هالیوود، در زمینه‌ی سانسور عوامل انسانی، سابقه‌ی دیرینه‌ای دارد و اخراج چارلی چاپلین نمونه‌ی آشکار آن است. وی یهودی مطیعی بود که علیه اربابان هالیوود طغیان کرد و به همین جرم از هالیوود و «آمریکا» اخراج شد و پایان عمر خود را غریبانه در «اروپا» زندگی کرد. (۳)

۱- منبع پیشین.

۲- منبع پیشین.

۳- مجید شاه حسینی، «سینما سرزمین موعود»، سی‌دی کتاب‌خانه‌ی دیجیتال صهیونیسم پژوهی، نشر مؤسسه‌ی لوح و قلم قم.

پیوند اسطوره و سینما، راز جهانی شدن اسطوره های صهیون

پیوند اسطوره و سینما، راز جهانی شدن اسطوره های صهیون

امروزه، اسطوره چه به معنای الهام های متافیزیکی نیمه حقیقی _ نیمه شرک آمیز و چه به معنای افسانه و حکایت های تابو شده که ممکن است درصد پایینی از حقیقت را داشته باشند یا کاملاً دروغین باشند، در مغرب زمین، به شدت رواج دارد و مهم ترین ابزار انتقال اسطوره ها، سینماست. شاید بتوان اسطوره های هالیوود را داستان هایی دانست که قهرمانش جامع فضایل [از منظر خودشان] باشد؛^(۱) یا می توان چنین تعریفی را برای اسطوره های هالیوود بیان کرد: جعل داستان ها و افسانه های سینمایی که سیاستی خاص را دنبال می کند.

صهیونیست ها بر سینمای هالیوود، نفوذ گسترده ای دارند و از گسترش اسطوره ها، اهدافی را دنبال می کنند که همانا غفلت زایی، پوشاندن حق، انسجام بخشیدن به تمدن اومانیستی، سکولاریستی و ماده محور غرب، از مهم ترین آنها است. در نهایت، با جهانی کردن این اسطوره ها، از راه پخش گسترده ی محصولاتشان در دنیا، می کوشند فرهنگ های بومی را به سمت متافیزیک ناقص یونانی، رومی، مصری، بودایی و دین های جدید و فرهنگ اومانیستی هدایت کنند و در برابر

۱- برگرفته از سخنرانی آقای براهیمی در شهریور ۱۳۸۵ در خانه ی هنر و اندیشه ی قم وابسته به مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

اسلام ولایی، بایستند و برای ادامه ی استعمار و استحمار ملل، راه های جدیدی بگشایند و ثروت ها و منابع ملت های جهان را بار دیگر به یغما برند. پیش از این گفتیم که منظور ما از اساطیر صهیون مآب تنها پنج _ شش اسطوره ی معروف نیست که در کتاب ها و مقاله ها آمده است، بلکه می کوشیم با بررسی عمیق و موشکافانه ی درون مایه ی اساطیر و دیدن مجریان و عالمان صهیون اندیش، به تاریخ یهودیت و گرایش مسیحیت به سمت ماده گرایی فریسی، حاخامی و پولسی، توجه کنیم و با نظر به صهیونیسم تاریخی و کارکردها و نتیجه های گسترش این اساطیر به اسطوره های سینمایی صهیونیسم دست یابیم. البته این تلاش، ناقص و نیازمند تکامل بسیار پیچیده و دقیق است.

پیش از آغاز این بخش، لازم است کوتاه و گویا، دلایل رویکرد گسترده ی هالیوود و اربابانش را به سمت اسطوره های سینمایی یادآور شویم. سینما چون با تصویر و صدا سر و کار دارد و فهم زبان این دو، نسبت به زبان گفتار و نوشتار راحت تر است، افراد بیشتری می توانند با آن ارتباط برقرار کنند؛ گرچه عمق تأثیر آن دو را ندارد. سینما با بهره گیری از صدا و سیما می تواند، اسطوره ها و حکایت های دور از ذهن را به تصویر بکشد؛ به ویژه، با همراهی جذابیت های زیبایی شناختی و بهره مندی از گفتار و جلوه های ویژه و ضرب آهنگ مناسب و روایت به جا، می تواند اثر بیشتری بر بیننده بگذارد. بیشتر مخاطبان هم، که برای رسیدن به آرامش و سرگرم شدن، تماشای فیلم سینمایی را

برمی‌گزینند،^(۱) از این رسانه اثر می‌پذیرند. مخاطبان برای دیدن فیلم، زحمت نمی‌کشند و با راحت‌طلبی که در عصر فناوری پدید آمده است، به صندلی نرم و راحت تکیه می‌دهند و خود را در اختیار کارگردان می‌گذارند تا ساعتی، ذهنشان را با داستانی عاشقانه، خشن، خیالی، فلسفی یا تاریخی پر کند و لذت ببرند.

همه‌ی اسطوره‌ها با خیال و وهم پیوند مستقیم دارند و برخی ریشه‌هایی تاریخی هم دارند و با خشونت یا عشق یا خیال یا فلسفه، قرین هستند. همگی آرمان و الگویی به بشر عرضه یا تابویی را یادآوری می‌کنند که همواره در قالب داستانی، جاودانه شده است. سینما نیز، چیزی جز زاویه‌ی نگاه کارگردان فیلم به دنیای حقیقت نیست.^(۲) پس کارگردان به خوبی می‌تواند از این شباهت‌های سینما و اسطوره سود جوید و اساطیر برگزیده‌ی خویش را با گزینش فن مناسب سینمایی، به خورد مخاطب دهد و الگو یا تابوی مورد نظر خویش را از راه بیان اسطوره به شکل سینمایی، ماندگار کند. از این رو، گفته‌اند که سینمای آمریکا، قهرمان پرور و فرهنگ ساز است و الگوی جهانی می‌سازد و ارزش‌های خویش را صادر می‌کند، زیرا امروز با

۱- متأسفانه در تبلیغات موجود و بسیاری از نقد‌واره‌های سینمایی هم، این سخن نادرست بیان می‌شود که هنر برای هنر و سرگرمی و آرامش است، ولی بی‌گمان هنر غیررحمانی و در عین حال غیرشیطانی، اجتماع نقیضین می‌شود و هنر هم مانند تمام اندیشه‌ها و عملکردهای انسان، جهت‌دار است، حتی اگر جهت آن بی‌خیالی و بی‌مسئولیتی و بی‌تعهدی و لاقیدی و اباحه‌گری باشد که همین، منفی‌ترین جهت‌گیری در زندگی یک فرد می‌تواند باشد. برای مطالعه‌ی بیشتر نک: سید مرتضی آوینی، «آینه‌ی جادو»، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹، چ ۲.

۲- سید مرتضی آوینی، «آینه‌ی جادو»، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹، چ ۲، ص ۳۶.

اسطوره ها زندگی می کند. در مقابل، سینمای اروپا که به رئالیسم انتقادی پای بند است، قدرت اسطوره پردازی، الگوسازی و قهرمان سازی را از دست داده و منفعل و اثرپذیر است و در برابر تهاجم فرهنگی هالیوود بی دفاع شده است. افزون بر آن، دینداری خردمحور در «اروپا» بسیار کم رنگ است و در برابر اساطیر هالیوود، نمی تواند بایستد.

فرمول نوشتن فیلم نامه ی اسطوره ای در هالیوود

فرمول نوشتن فیلم نامه ی اسطوره ای در هالیوود

تولید فیلم های اسطوره ای در هالیوود جایگاه ویژه ای دارد، به گونه ای که تازگی، کتابی به نام «سفر نویسنده»^(۱) در آمریکا منتشر شده است که بیش از بیست میلیون نسخه ی آن فروخته شده و خواندندش برای تمام کارگردانان و تهیه کنندگان هالیوودی ضروری است. این کتاب، روش فیلم نامه نویسی با اسطوره را آموزش می دهد. نویسنده از سبک جوزف کمبل، اسطوره شناس ساده نویس آمریکایی،^(۲) سود جسته است؛ به این معنا که می توان بر اساس سبک دیگر اسطوره شناسان نیز چنین آثاری را پدید آورد. گفتنی است در این کتاب، اندیشه ی «هنر برای هنر» و «هنر برای سرگرمی» رد شده است. نویسنده درباره ی کتابش چنین نوشته است:

۱- عنوان انگلیسی این اثر "writer's journey mythic stractiu for writer" است و نوشته ی کریستوفر وگلر است. اخیراً دو ترجمه از این کتاب به فارسی منتشر شده است: «ساختار اسطوره ای در فیلم نامه»، ترجمه ی عباس اکبری، نشر نیلوفر، ۱۳۸۶ ش. و «سفر نویسنده، ساختار اسطوره ای در خدمت نویسندگان»، ترجمه ی محمد گذرآبادی، نشر مینوی خرد، ۱۳۸۷.

۲- نویسنده ی کتاب های «قدرت اسطوره» و «قهرمان هزار چهره».

در این کتاب دو سفر داریم: یکی سفرِ قهرمان ماجرا تا یافتن اکسیر حیات بخش و دیگری سفر و سلوک نویسنده ی فیلم نامه که در مسیر نوشتن، پیمان سلحشوری دارد که اکسیر حقیقت را کشف کند و آن را تبلیغ کند و پاس بدارد. (۱)

البته قطعاً در فضای هالیوود، حقیقت به نفع سردمداران آن رقم می خورد و در هر صورت تمام آثار هالیوودی متکی بر این الگو، به سمت ایده ها و منافع زرسالاران حاکم، جهت دار می شوند.

این کتاب شامل دو دفتر است:

دفتر اول، نقشه ی سفر و تبیین عوامل مهم یک اسطوره که شامل این بخش هاست:

— راهنمایی های عملی؛

— صورت های مثالی یا کهن الگوها؛

— قهرمان، مهم ترین بخشی است که امکان اسطوره پردازی را می دهد؛

— استاد یا پیرِ راهنما که ممکن است زن یا مرد باشد، در موقعیت های حساس، قهرمان را به شکلی روشن یا مبهم راهنمایی می کند؛

در فیلم هایی چون سه گانه ی ارباب حلقه ها و هری پاتر و جنگ ستارگان، این ساختار آشکار است.

۱- برگرفته از: «سخنرانی جناب آقای براهیمی»، شهریور ۱۳۸۵، خانه ی هنر و اندیشه مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما در قم.

— نگهبان آستانه، هنگام به خطر افتادن قهرمان، به شکل هایی چون سگ سه سر یا اژدها ظاهر می شود و از گنج نگه داری می کند؛

— منادی یا پیک که پیام آور است. در این حالت ممکن است دو نقش در یک نفر جمع شود. برای نمونه، منادی و متلّون (۱) یکی شوند؛

— متلّون کسی است که شکل عوض می کند و ممکن است در اساطیر گوناگون، خیر یا شر باشد؛

— سایه که قطب شرور ماجراست و حتّی ممکن است شریک قهرمان باشد. گاهی چون فیلم سکوت بَرّه ها، استاد و سایه یکی می شوند.

در دفتر دوم، مراحل سفر بیان می شود و داستان ادامه می یابد که شامل این بخش هاست:

— تصویر کردن دنیای عادی؛

— منادی از قهرمان دعوت می کند تا وارد ماجرا شود. گاهی قهرمان، خود را باور ندارد و این دعوت را رد می کند و در این شرایط، با راهنمایی استاد به راه می افتد؛

— گذر قهرمان از نخستین آستانه؛

— آزمون های گوناگون و معرّفی متّحّدان و دشمنان یکی پس از دیگری؛

— نزدیک شدن قهرمان به ژرف ترین غار و سخت ترین گذرگاه؛

— آزمایش ویژه ی قهرمان یا خان. پس از این مرحله قهرمان به رسمیت شناخته می شود. این آزمون های دشوار، شبیه هفت خان رستم یا دوازده خان هرکول یا گذر سیاوش از آتش است؛

— پاداش؛

— بازگشت قهرمان با اکسیر تجدید حیات. اکسیر، ماده یا نیرو یا کشفی زندگی بخش است که تنها قهرمان می تواند به آن دست یازد. در این مرحله با بیابان و خشکی یا پادشاه بی فرزندی روبه رو می شویم که با رسیدن اکسیر، شاهد زندگی دوباره ای خواهیم بود.

اسطوره، راز رسیدن بنی صهیون به ساحل نجات

اسطوره، راز رسیدن بنی صهیون به ساحل نجات

اسطوره پردازی سینمایی، صهیونیست ها را به هدف هایشان نزدیک کرده است. به گونه ای که آنها سینما را ساحل نجات خود و مهم ترین وسیله برای حفظ حافظه ی تاریخی یهودیان و گسترش ارزش های مادی می دانند و برای پشتیبانی و هدایت یاران پراکنده اشان در دیگر کشورها، ابزاری نیرومندتر از سینما نیافته اند. با توجه به یک پارچگی نظام تبلیغاتی غرب، درمی یابیم فیلم های سینمایی، بر اساس رمان ها و اسطوره هایی ساخته می شوند که مردم به آنها توجه دارند و همگان اسطوره ها را چون وحی، جاودانه می پندارند.

یکی از ویژگی های اسطوره، رازآمیز بودن آن است که بر جذابیت فیلم سینمایی می افزاید و بهره گیری از ابهام های عمدی، در جای جای فیلم نامه، به دل پذیری و زیبایی این فیلم ها کمک می کند. از این رو اساطیر، برای فیلم نامه نویسان و کارگردانان و داستان نویسان، جایگاه ویژه ای دارند و آنها به آسانی می توانند از آنها برای خلق آثار نو، سود جویند. با توجه به ویژگی صهیونیست ها که جعل و کتمان تاریخ و فریب انسان است، می توان دلیل دیگر استقبال آنان از اسطوره ها را یافت.

با

بحث‌هایی درباره‌ی اسطوره‌ها، حقیقت به حاشیه رانده می‌شود و با تغییر دغدغه‌های مردم، جایی برای حقایق و دانش‌های سودمند، نمی‌ماند و شیادان از آب‌های گل‌آلود، برای صید غافلان و دورماندگان از حقیقت بهره می‌برند.

بخش سوم: اسطوره های سینمایی

اشاره

بخش سوم: اسطوره های سینمایی

زیر فصل ها

اسطوره های سینمایی صهیونیسم

اسطوره های سینمایی صهیونیسم

اشاره

اسطوره های سینمایی صهیونیسم

در این بخش می کوشیم، کوتاه و گذرا، درباره ی برخی از مهم ترین اسطوره های صهیونیستی سینما و مصداق های آنها در فیلم ها توضیح دهیم، اما از آنجا که برای بررسی دقیق تر این اسطوره ها، در مواردی نیازمند گفت و گو درباره ی چگونگی پیدایش و خاستگاه اعتقادی فرهنگی اشان هستیم، بنابراین پیش درآمدی برای آنها بیان خواهیم کرد.

اسطوره ی ارض موعود، میراث نیاکان، سرزمین مادری، اسرائیل بزرگ و شهر زایان

اشاره

اسطوره ی ارض موعود، میراث نیاکان، سرزمین مادری، اسرائیل بزرگ و شهر زایان

زیر فصل ها

پیش درآمد

نقدهایی بر این اسطوره

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

صهیونیست ها می گویند چون ما از نژاد ابراهیم (ع) هستیم و در کتاب «تورات» چنین وارد شده است که:

در این روز خداوند با ابراهیم پیمان بست و گفت: این سرزمین، از رود مصر گرفته تا شط بزرگ و از آنجا تا شط فرات را به نسل تو می بخشم. (۱)

پس امروز، از «نیل» تا «فرات»، سرزمین ماست.

خانم گلدا مایر و مناخیم بگین از سران صهیونیسم درباره ی این موضوع می گویند:

۱- «کتاب مقدّس»، سفر تکوین (پیدایش)، باب ۱۵، فقرات ۱۸-۲۱.

این زمین به ما وعده داده شده بود و ما بر آن حق داریم.^(۱)

همچنین موشه دایان شرط یهودی بودن را چیرگی بر «فلسطین» می داند و می گوید:

اگر بر «تورات» مسلطیم، اگر خود را قوم تورات می دانیم، بایستی بر سرزمین های توراتی نیز مسلط شویم؛ سرزمین های قضات و ریش سفیدان، «بیت المقدس»، «حبرون»، «اریحا» و جاهای دیگر.^(۲)

این وعده در جاهای دیگری هم، درباره ی سرزمین های خاصی آمده است که بیشتر شامل کرانه ی باختری رود «اردن» فعلی می شود.^(۳) در برخی جاها، به گونه ای نمادین، از تپه ی کنار شهر بیت المقدس، «زایان» (Zion) یا شهر «اورشلیم»، به عنوان نماد ارض مقدس و سرزمین موعود یاد شده است.

نقدهایی بر این اسطوره

نقدهایی بر این اسطوره

با مطالعه ی اساطیر باستان «خاورمیانه» در می یابیم که در همه ی اسطوره ها از جمله مصریان، اهالی «بین النهرین» و هیتی ها، از وعده ی زمین یاد شده است. روزه گارودی در این باره می گوید:

۱- روزه گارودی، «پرونده ی اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ترجمه: دکتر نسرین حکمی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۹.

۲- روزه گارودی، «پرونده ی اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ترجمه: دکتر نسرین حکمی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۹.

۳- این وعده درباره ی ناحیه ی شکیم، فقرات در سفر پیدایش ۷:۱۲ درباره ی منطقه ی «بیت ایل» در سفر پیدایش باب ۱۳ فقرات ۱۴-۱۶ و باب ۲۸ فقرات ۱۳-۱۵ و باب ۳۵ فقرات ۱۱-۱۲ و درباره ی منطقه ی مامریه ی نزدیک «اریحا» در سفر پیدایش باب ۱۵ فقرات ۱۸-۲۱ و باب ۱۷ فقرات ۴-۸ آمده است. نک: روزه گارودی، «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، ترجمه: حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، تهران، نشر گوهرشاد، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۳۷.

اگر عبرانیان چنین وعده ای دریافت نمی کردند، حقیقتاً استثنایی بودند. (۱)

در سفر پیدایش، خدای یهود (یهوه) اولین کسی نیست که درباره ی این وعده سخن می گوید، بلکه این وعده را خدای کنعانی ال که خدایی محلی و صاحب زمین است، به خانه به دوشان بنی اسرائیلی می دهد. ال، حقّ زندگی در زمین های خود را به آنها می بخشد.

این قبیله های دوازده گانه ی پراکنده، پس از گرد آمدن در «فلسطین»، به وعده های قدیمی، جنبه ی تازه ای بخشیدند. این مژده، رنگ سیاسی و نظامی و ملی به خود گرفت و آغازی برای اشغال فلسطین بود و گرنه هیچ سند حقوقی از جانب خدا و با امضای او در دست نیست که ثابت کند یهودیان پس از چند هزار سال حق دارند برای تحقّق آن وعده، فلسطینیان را از خانه و کاشانه ی خود بیرون و فلسطین را غصب کنند. (۲)

این وعده به دلیل ویژگی جغرافیایی فلسطین یا نژاد بنی اسرائیل نبود، بلکه به دلیل بیعت آنان با خداوند بود که هر زمان شکسته شد و پیامبران او فراموش شدند و ماده گرای و انسان محوری، آرمان صهیونیست ها گشت، آن وعده هم از بین می رود و ملاک، حرکت در مسیر توحید ناب است، زیرا خداوند، مالک تمام سرزمین هاست و خلیفه های واقعی او جانشینان وی در زمین هستند. حاخامی ضدّ صهیونیست در نقد این اسطوره می گوید:

۱- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، صص ۳۹ و ۴۰.

۲- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، صص ۳۹ و ۴۰.

صهیون، مقدّس نیست، مگر آنکه قانون خداوندی بر آن حکومت کند و این بدان معنا نیست که هر قانونی که در «اورشلیم» وضع شود، یک قانون مقدّس است... سنّت پیامبرانه به روشنی نشان می دهد که تقدّس زمین، به خاک یا مردم آن نیست و تقدّس مردم، تنها به حضور آنان در این قلمرو [مادّی] مربوط نیست. تنها وفاداری به اتّحاد الهی که در رفتار مردم صهیون نمود می یابد، قدسی و شایسته ی صهیون است. به هر روی، دولت کنونی اسرائیل هرگز صاحب این حق نیست که انجام برنامه ی الهی برای یک عصر مسیحایی را به خود نسبت دهد. اینجاست آن عوام‌فریبی که آمیزه ای است از زمین و خون... (۱).

بررسی فیلم

بررسی فیلم

بر اساس این اسطوره، فیلم های بسیاری چون پرنس مصر، (۲) ده فرمان (۳) و کتاب آفرینش (۴) ساخته شده و در فیلم های دیگری به شکلی نمادین، فردی دور از خانه یا کودکی دور از مادر یا خانواده، به نمایش درآمده است که پس از تلاش بسیار، به خانه و سرزمین مادری خود باز می گردد. برای ملت های گوناگون، به ویژه برای یهودیان، مادر، نماد سرزمین و وطن است و صحنه ی غروب خورشید، یا دریای بی پایان،

۱- همان، به نقل از: ربّی (پیامبری، پیامبرانی، صهیونیسم و دولت اسرائیل: Prophecy' Zionism' and the state of Israel)، انتشارات المربرگر American Jewish Alternatives to Zionism کنفرانس ایراد شده در دانشگاه «لیدن هلند»، ۲۰ مارس ۱۹۶۹م.

۲- «Prince Of Egypt» به کارگردانی برندا چپمن و استیو هیکنر، محصول ۱۹۹۸م.

۳- The Ten Commanments، سیسیل بی. دمیل، کارگردانی بود که با فاصله ی ۳۳ سال، دو نسخه از این فیلم را ساخت. این نشان دهنده ی موفقیت اثر وی در انسجام بخشی و هویت دهی به یهودیان بوده است.

۴- این اثر بر مبنای سفر پیدایش از «عهد عتیق»، به کارگردانی جان هیوستون در سال ۱۹۶۶م. ساخته شد.

نماد بازگشت انسان آواره به سرزمین مادری است. در فیلم های بسیاری، بارها چنین صحنه هایی را دیده ایم. برای نمونه در پویانمایی ربات ها، ستاره ی جوان فیلم برای رهایی خانواده اش همه ی خطرها را پذیرفت. در فیلم و پویانمایی ماتریکس، (۱) برای رهایی سرزمین «زایان»، تلاش بسیاری شد. (۲) در پویانمایی جدید سندباد و افسانه ی هفت دریا (۳) نیز قهرمان فیلم باید از هفت دریا بگذرد و کتاب صلح را از خدای جنگ هلنیستی (اریس) بدزدد و شهر «سیراکوس» و شاهزاده ی عادل، پروتئوس را نجات دهد. (۴) در تمام بخش های پویانمایی لوک خوش

۱- ۴سه گانه ی «Matrix» را کمپانی صهیونیستی برادران وارنر (Warner Bros) با هزینه ای حدود پانصد میلیون دلار در سال های ۱۹۹۹ - ۲۰۰۳ م. به کارگردانی برادران واچفسکی و تهیه کنندگی جوئل سیلور یهودی، ساخت و مجموعه ی نه انیمیشن هم با نام کلی انیماتریکس، در تبلیغ اندیشه ها و هدف های فیلم تولید شد که سه انیمیشن را برادران واچفسکی و شش انیمیشن را چند کارگردان ژاپنی صهیون مآب ساختند. البته بازی کامپیوتری این فیلم هم مانند بیشتر آثار هالیوودی، به بازار آمد و تمام اصول فیلم را دنبال کرد.

۲- برای مطالعه ی بیشتر نک: «سینما و فلسفه، شک گرایی و صهیون (نقد محتوایی سه گانه ی ماتریکس)»، مجله ی «معرفت»، ش ۸۵.

۳- Sindbad: Le gende of The Seven Seas فیلم نامه ی این اثر را جان لوگان، فیلم نامه نویس فیلم «گلادیاتور» نوشته است و شرکت صهیونیستی والت دیزنی این انیمیشن را به کارگردانی پاتریک گیل مور و تیم جانسن (عضو گروه کارگردانی انیمیشن مورچه ها) ساخته است و صدا پیشه ای یهودی، چون میشل فایفر به جای ربّ التّوع جنگ حرف می زند و خبری از فضای شرقی ماجراهای سندباد نیست. از علی بابا و علاءالدّین هم اثری دیده نمی شود و خشونت و یونانی مآبی در این انیمیشن دیده می شود.

۴- برای مطالعه ی بیشتر نک: «دزد دریایی کتاب صلح را می دزدد»، روزنامه ی جام جم، ش، ۱۰۰۹، سه شنبه ۲۰/۸/۱۳۸۲.

شانس (۱) هم قهرمان داستان، پس از پیروزی هایش، در غروبی زیبا، به سمت خورشید (سرزمین موعود) می رود، در حالی که سوار بر اسب خوش اخلاقش، جالی است و سگ بدله گویش، بوشوگ هم آنها را همراهی می کند و آرام آرام صدای موسیقی اوج می گیرد و خواننده ای با صدایی خسته، این متن انگلیسی را می خواند:

cowboy and a long way from home... I am a poor lonesome

یعنی: من گاوچران تنهایی هستم که از خانه ام دور افتاده ام...!

لازم است در اینجا یادآور شویم که در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی پیوریتن ها که گروهی از پروتستان ها بودند و به شدت تحت تأثیر آموزه های یهودی و عهد عتیقی قرار داشتند، شعار رفتن به «ارض موعود» را برای غصب قاره ی «آمریکا» و بیرون کشیدن آن از دست سرخ پوست ها (که ساکنان اصلی آنجا بودند) به کار بردند و توانستند

۱- Lucky Luke مجموعه ای از کمیک بوک هایی بود که موريس بلژیکی (۱۹۲۳-۲۰۰۱م.) آن را طراحی کرد. تاکنون ۷۱ کتاب از مجموعه داستان های لوک خوش شانس منتشر شده است. شرکت آمریکایی هانا _ باربرا، در سال های ۱۹۸۳م. (۲۶ قسمت) و ۱۹۹۱م. (۲۶ قسمت) و ۲۰۰۱م. (۵۲ قسمت) از مجموعه کارتون های لوک خوش شانس را ساخته است. این شرکت پویانمایی صهیونیستی، کارتون تام و جری را هم ساخته است. ویلیام هانا و جوزف (یوسف) باربرا، در سال ۱۹۴۰م. اولین کار مشترک موش و گربه ای خود را ساختند که بعدها تام و جری نام گرفت. همچنین انیمیشن های گالیور، یوگی و دوستان، فلینستن ها (عصر حجر)، راف وردی (یک سگ و یک گربه)، گوریل انگوری، اسکویی دو و... ساخته ی همین کمپانی است. نک: حمیدرضا نصیری پور، مقاله ی گاوچران تنها رو به غروب، مجله ی «همشهری جوان»، ش ۹۷، ۱۸ آذر ۱۳۸۵، ص ۶۰.

تعداد زیادی از مسیحیان را با این آرمان‌های عهد عتیقی به سرزمین جدید بکشانند.^(۱)

گفتنی است که «سرزمین موعود» در برخی آثار هالیوودی تنها «فلسطین» نیست. برای جذب مسیحیان و یهودیانِ سراسر جهان، تبلیغات بسیاری صورت گرفته تا باور کنند «ارض موعود»، همان «آمریکا» است که باید به آنجا بروند تا بستری برای ظهور موعود رهایی بخش، فراهم شود.

ویل دورانت در مجموعه‌ی «تاریخ تمدن»، کریستف کلمب را یک یهودی اهل «پرتغال» می‌داند که برای کاستن از دشواری‌های یهودیان، سفر مقدسی را برای یافتن «ارض موعود» آغاز کرد و به آمریکا رسید. به همین دلیل، از دیرباز، «نیویورک» (به معنای شهر جدید) پایتخت مالی یهودیان جهان بوده است.^(۲) سینمای اروپا هم در این مسیر از رقیب هالیوودی خود دور نمانده و آثاری با همین مضمون پدید آورده است. فیلم‌هایی چون مجموعه‌ی ایندیانا جونز، دنیای آب، سفر به غرب وحشی و خوشه‌های خشم بر اساس همین الگوی اساطیری ساخته شده‌اند.^(۳)

- ۱- نصیر صاحب‌خُلق، «پروتستان‌تیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی»، نشر هلال، تهران، چ ۳، ۱۳۸۴.
- ۲- البته باید درباره‌ی آریل، معشوق و همسر و همکار یهودی ویل دورانت، در نوشتن مجموعه‌ی کتاب‌های «تاریخ تمدن و اندیشه‌ی یهودی» او جداگانه سخن گفت. نک: محمد طیب، مقاله‌ی «سفر کریستف کلمب، بازیابی نقش یهود»، همان.
- ۳- برگرفته از: متن فیلم مستند سینما، سرزمین موعود صهیونیسم، ساخته‌ی دکتر مجید شاه‌حسینی، در سی‌دی. کتاب‌خانه‌ی دیجیتال صهیونیسم پژوهی، مؤسسه‌ی لوح و قلم، قم.

اسطوره ی مادر؛ قبیله گرای متعصبانه

اشاره

اسطوره ی مادر؛ قبیله گرای متعصبانه

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی تعامل صهیونیسم با سینمای ژاپن در ترویج این اسطوره

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

مادر در تمام فرهنگ ها، مقدّس و محترم است. در فیلم های هالیوودی که تحت تأثیر تفکر یهودی _ صهیونیستی ساخته می شوند، با نظر به کتاب مقدّس و فرهنگ سنتی یهود، نقش ویژه ای به مادر داده می شود. این نگرش، سبب تحکیم حضور مادری فداکار و حکیم در این آثار می شود که از دو جهت در متون یهودی قابل بررسی است:

۱. مادر، یادآور سرزمین مادری است که زادگاه نیاکان یهودیان، «ارض موعود» است، (اگر بپذیریم یهودیان موجود از همان اجداد هستند، زیرا برخی پژوهش گران شک دارند که یهودیان امروزی از نژاد اسباط دوازده گانه اند). (۱) و چون زادگاه اولیه ی جنین و یار دوران کودکی افراد، مادر است، پس مادر، نماد یادآوری مکان اولیه ی شکل گیری قبیله های بنی اسرائیل است که یا در «مصر» بوده یا در «فلسطین» (از نیل تا فرات). از همین رو یهودیان، اسرائیل را مادر قوم خود می دانند.

۱- یهودی شدن خزران (قبایل خزر) ترک در کناره ی دریای خزر و یهودیان «آفریقا» و یهودیان «هندوستان» با قد کوتاه و سیاه چهرگی صورت، دلیلی بر این مدعا هستند که نژاد یهودیان خالص نمانده است. نک: «زرسالاران یهودی و پارسی»، ج ۱، صص ۴۸۵ _ ۴۸۹ و غیره.

۲. هر دوازده سبط و نوه ی حضرت یعقوب (ع) که بنی اسرائیل نامیده می‌شوند، از چهار مادر و یک پدر به وجود آمدند: راحیل و لیه دختران لابان و دو کنیز این دو بانو. (۱)

از این رو، مادر در تشخص بخشی ویژه به هر قبیله، نقش به سزایی داشته و می‌دانیم که قبیله‌گرایی و حفظ نسب خانوادگی، هنوز هم در میان یهودیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. افزون بر این، مادر، تحکیم بخش فضای خانواده است و در میان بنی اسرائیل، هر مجموعه‌ای را که از یک مادر بودند، یک «کلان» می‌نامیدند. برای همین، مادر در نژاد عبرانی، بسیار اهمیت دارد؛ (۲) البته این بدان معنا نیست که پدر نقشی نداشته باشد.

در پویانمایی‌های بسیاری که همراهان صهیون در «ژاپن» ساخته‌اند، این درون‌مایه با خصوصیات تفکر یهودی - صهیونیستی به وفور تکرار می‌شود.

بررسی تعامل صهیونیسم با سینمای ژاپن در ترویج این اسطوره

بررسی تعامل صهیونیسم با سینمای ژاپن در ترویج این اسطوره

این تکرار مضامین تفکر صهیونیستی و غربی در آثار ژاپنی بسیار تأمیل برانگیز است؛ البته مشخص است که ما تمام آثار سینمای «ژاپن» را صهیونیستی نمی‌دانیم. اسطوره‌ها و سنن و فرهنگ ژاپنی کاملاً مشخص

۱- «سفر پیدایش»، باب ۲۹، بندهای ۱۵ - ۳۵ و باب ۳۰؛ همچنین نک: «قاموس کتاب مقدس»، ترجمه و تألیف: مستر هاگس، اساطیر، ۱۳۷۷، تهران، ذیل کلمات مادر و راحیل و لیه.

۲- استاد مهدی طائب، «جزوه‌های دشمن‌شناسی»، قم، مؤسسه ی مطالعات فرهنگی و اطلاع‌رسانی لوح و قلم، ۱۶/۱۰/۱۳۸۲ ش.

و از اساطیر و فرهنگ غربی متمایز اند؛ مثلاً احترام فراوان به امپراتور و تا حدّ خدا بالا بردن او، فرهنگ سامورایی، تن دادن به کشته شدن و تسلیم نشدن، احترام به والدین، آداب بودایی و شیتویی و تائویی و... مضامینی کاملاً ژاپنی _ شرقی هستند که به وفور در سینمای ژاپن و انیمیشن های ژاپنی تکرار می شوند، اما وقتی که در سینمای ژاپن عناصری چون سرزمین موعود، قوم برگزیده، آوارگی و سپس رسیدن به دامنِ مادر، فرهنگ یونانی _ رومی و... که مضامینی کاملاً غربی _ صهیونیستی هستند، در کنار هم و با ترکیب خاصی تکرار می شوند، باید مطمئن شد که این آثار به صورت سفارشی ساخته شده اند.

«ژاپن» پس از بمباران اتمی «ناکازاکی» و «هیروشیما»، در جنگ دوم جهانی تسلیم «آمریکا» شد و سپس آمریکایی های سرمایه دار که به طور سنتی، صهیونیست های آمریکا تعداد زیادی از آنها را تشکیل می دادند، در ژاپن تسلیم شده، سرمایه گذاری های گسترده ای کردند تا ژاپن را تبدیل به دژ سیاسی _ اقتصادی آمریکا در منطقه ی آسیای شرقی و جنوب شرقی کنند و این اتفاق افتاد، به گونه ای که اکنون حدود هفتاد درصد ثروت ژاپن، آمریکایی _ صهیونیستی است و حتی امتیّت ژاپن را هنوز هم بعد از گذشت حدود شصت سال از جنگ جهانی دوم و تسلیم کامل ژاپن به آمریکا، ارتش آمریکا تأمین می کند و پایگاه های نظامی در این کشور دارد و به این ترتیب توانسته است مهم ترین رقیب خود در منطقه، یعنی «چین» را تحت کنترل داشته باشد و از جهتی بازار پر تراکم جنوب شرق آسیا را برای خود تضمین کند. به این صورت،

سیاستمداران غرب گرا زمام امور ژاپن را در نیم قرن اخیر در دست داشته اند و هنرمندان و عوامل سینما هم از این روند غالب، مستثنا نبوده اند و با رویکرد وابستگی به آمریکا و تمدن مادی و صهیونی آنگلو ساکسون، به فیلم سازی روی آورده اند.

درباره ی نفوذ فکری صهیونیست ها در «ژاپن» و صنعت سینمایی اش، تنها به این سخن بسنده می کنیم که داستان های غربی با تولید انبوه ژاپنی ولی گسترش اندیشه ی غربی، در شرکت های سینمایی ژاپنی مستقر در ژاپن یا هالیوود ساخته و با کمک شرکت های بزرگ آمریکایی _ هالیوودی، جهانی شدند. (۱)

در اینجا به سخن نویسنده ای زیرک که حدود بیست سال در «آمریکا» زیسته است، اشاره می کنیم:

از اواسط دهه ی ۸۰ میلادی، ژاپنی ها شروع به خرید تعدادی از استودیوهای هالیوودی کردند، ولی بعد از گذشت یک دهه، هنوز هم مدیران یهودی و صهیونیست باقی مانده اند و ژاپنی ها مترسکی بیش نیستند، مثل کمپانی ژاپنی Mitsushita که MCA-universal آن را خرید، ولی رؤسای آن، همان صهیونیست های سابق اند: «لو واسرمن»، «سد شینبرگ» و «تام پولک». (۲)

۱- برای مطالعه ی درون مایه ی محصول های ژاپنی نک: «ویژه نامه ی سفر به سرزمین آرزوها».

۲- «آمریکا بدون نقاب، پیشین»، ص ۱۱۹.

بررسی فیلم

بررسی فیلم

شش قسمت از نه قسمت پویانمای انیماتریکس که به همراه سه گانه ی ماتریکس، در راستای اهداف ضدّ اسلامی و آخرالزمانی صهیونیسم با همکاری کارگردانان ژاپنی ساخته شد، سند گویایی بر ادّعی ماست. (۱)

همچنین، در سریال پویانمایی هاچ زنبور عسل (۲) قهرمان داستان برای یافتن مادرش، رنج‌های بسیاری را تحمّل می‌کند. در پویانمایی چوبین، قهرمان عجیب فیلم، به دنبال مادرش بود و تصمیم داشت با شکست برونکا، مام مهربانش را از دست این موجود شیطانی برهاند. برونکا در این اثر، شبیه شیطانی است که در کتاب مقدّس از آن یاد شده است: یک چشم دارد و بال‌هایش مانند بال‌های خفاش است؛ دماغ بد ترکیب و صدایی نفرت‌انگیز و خنده‌های شرورانه‌ای دارد. سپاهیان برونکا همیشه

۱- حمید کریمی، «کابوس هفت لایه ی پرومته»، مجله ی «دنیای تصویر»، ش ۱۲۵، دی ۸۲، صص ۶۸ _ ۷۲.

۲- Adventures of Hutch, the Honeybee نام کامل این انیمیشن، مخاطرات هاچ زنبور عسل است که شرکت «تاتسونوکوی ژاپنی» آن را ساخت. شرکت تاتسونوکو را تاتسو یوشیدا (۱۹۳۲-۱۹۷۷م.) با برادرهایش راه‌انداخت و با خلاقیت و شعار «بچه‌ها رؤیا می‌خواهند» توانست به موفقیت برسد، تا آنجا که شرکت او «را هانا _ باربرای» ژاپن نامیده‌اند و این شرکت هالیوودی (هانا _ باربرا) آثار این شرکت ژاپنی را خرید و پخش کرد. کارتون‌های معروف این شرکت عبارتند از: چوبین/Chobin the star child، بلفی و لی لی بیت /The little Bits، کماندار جوان (اقتباسی از رابین هود)، پینوکیو (۱۹۷۲م.)، راننده ی سرعت (اولین کارتون ژاپنی که پخش جهانی داشت)، روباتک و نینجاهای دانش (که در سال ۱۹۷۲م. ساخته شد و شرکت «هانا _ باربرا» با کمی تغییر با نام جنگ ستارگان آن را پخش کرد). پس از کارتون هاچ زنبور عسل، سیل کارتون‌های ژاپنی، با درون‌مایه ی قهرمان‌هایی که به دنبال مادر گم شده‌شان هستند، ساخته شد؛ مانند: بل و سباستیان، دختری به نام نل، بنر، سنجاب کوچولو و ... نک: مجله ی «همشهری جوان»، ش ۹۷.

او را کمک می کردند، ولی چوبین با جته ی کوچک و درایت و استعداد سرشار و بداهه های جذّابش درست به مانند قهرمانان یهودی تنها، شجاع و جسور سینمای آمریکا، پیروز میدان نبرد بود. در پویانمایی حنا، دختری در مزرعه (۱) هم دخترک تنهایی را می بینیم که در کشت زاری در «فنلاند» زندگی می کند و مادرش که برای کار به «آلمان» رفته است، با آغاز جنگ جهانی اول نه می تواند برگردد و نه می تواند پولی برای خانواده اش بفرستد. از این رو، حنا باید با کار طاقت فرسا در کشت زارها، خرج زندگی اش را در بیاورد. این فیلم که از ساخته های شرکت «نیپون» ژاپن است، حتی در مضمون صریح خود هم، غربی است. همین شرکت، پویانماهای دیگری با مضمون کاملاً غربی چون مهاجران، خانواده ی دکتر ارنست، آلیس در سرزمین عجایب و کریستف کلمب را نیز ساخته است و ارتباطات تنگاتنگی با شرکت های هالیوودی دارد.

۱- Katri, the Cow Girl یا Katri, Girl of the Meadows ساخته ی شرکت ژاپنی «نیپون» در سال ۱۹۸۴ م. است. این شرکت پویانمایی های مشهوری چون خانواده ی دکتر ارنست، مهاجران، جودی ابوت، نیک و نیکو (با نام اصلی مایا، زنبور دوست داشتنی که در سال ۱۹۷۵ م. به سفارش گروه آلمانی «گرچ» ساخته شد)، آلیس در سرزمین عجایب (به سفارش گروه آلمانی «گرچ» در سال ۱۹۸۲ م. ساخته شد)، کریستف کلمب (تولید مشترک با شبکه ی ایتالیایی Doro TV به مناسبت پانصدمین سال کشف قاره ی آمریکا، در سال ۱۹۹۲ م. تولید شد)، کتاب جنگل (به سفارش شبکه ی ایتالیایی Doro TV در سال ۱۹۸۹ م. تولید شد) و سفرهای سندباد (که به اصل داستان های هزار و یک شب وفادار نمانده است؛ مثلاً علی بابا برخلاف کارتون دزد نیست، بلکه جلوی دزدان «بغداد» را می گیرد. عجیب است که در کارتون احتمالاً ایتالیایی علی بابا هم، شخصیت اول کارتون که از دزدها هم می دزدد، علی نام دارد.) و باخانمان و دور دنیا در هشتاد روز و سه تفنگدار، نک: مجله ی «همشهری جوان»، ش ۹۷.

در پویانمایی باخانمان نیز دختری به نام پرین که شاهد مرگ مادرش بوده است، به همراه بارون و پاریکال، سگ و الاغ محبوبش، در جست‌وجوی زندگی آبرومند، مراحل پیشرفت را با تحمّلی باورنکردنی و پاکی درون و یاری خدا پیمود و در پایان، آشکار شد که نوه ی یکی از کارخانه داران بسیار ثروتمند است. پدر بزرگش، ویلفران نام داشت که پسرش، ادموند در ازدواجی نفرین شده با خانم عکاسی هندی، فرزندی به نام پرین از خود به یادگار گذاشت.

موضوع بیشتر انیمیشن‌های ژاپنی، کودکی است که به دنبال مادرش می‌گردد یا بی‌مادر است. در برخی آثار پویانمایی ژاپنی می‌بینیم که داستان‌های مشهور غربی با مضامین و اهداف تمدن یهودیزه شده ی غرب به تصویر کشیده شده است، پویانمایی‌هایی چون: کریستف کلمب، وایکینگ‌ها، (۱) سفرهای مارکوپولو، (۲) دختری به نام نل، (۳) دور دنیا در هشتاد روز، (۴) بینوایان، (۵) یونیکو/تک‌شاخ. (۶)

۱- این کارتون هم به ظاهر ساخته ی «شرکت نیون» بوده است.

۲- *Travels of Marcopolo* محصول شرکت «مد هاوس» (*House Mad*) است.

۳- *Nell* بر اساس رمانی از چارلز دیکنز به نام «جعبه ی موسیقی» است که شرکت *Dax* آن را ساخته است.

۴- *Around the World with Willy Fog* اثر مشهور ژول ورن است که «شرکت نیون» ژاپن با همکاری شرکت اسپانیایی *B.R.B* آن را ساخت.

۵- پویانمایی ای که در «ایران» با این نام پخش شد، بخشی از پویانمایی داستان‌های پریان از سراسر دنیا (*Manga Fairytales of the World*) بوده که محصول مشترک شرکت‌های *Dax* و *Madhouse* در سال ۱۹۷۶م. است.

۶- *Unico.۹* به ظاهر تلفظ نادرست *Unicorn* به معنای تک شاخ است. اساطیر یهودی و مسیحی و یونانی از تک‌شاخ معروف ترند و در پویانمایی ژاپنی، ماجراهای عجیب یونیکو، تک‌شاخ کوچولوی موقرمز، که خدایان یونانی به او حسادت می‌کنند، به گفته ی خالق یونیکو، از اسطوره ی کوپید و سیکه و دیگر افسانه‌های شرکت آمیز «یونان» قدیم گرفته شده است. شرکت تزوکا و سانریو این فیلم را به کارگردانی خود تزوکا ساخته است و در ۱۴ مارس ۱۹۸۱ در «ژاپن» به نمایش در آمد. فیلم یونیکو در جزیره ی جادو که آن را موریبی مورانو ساخت و در سال ۱۹۸۳م. در سینماها اکران شد، به شدت بودایی است. نک: مقاله ی «یونیکو از کجا آمد»، ویژه نامه ی «سفر به سرزمین آرزوها»، یک پرونده ی مفصل و خواندنی درباره ی محبوب ترین کارتون‌های دوران کودکی ما، مجله ی «همشهری جوان»، ش، ۹۷.

در فیلم‌های صهیونیستی، مادر نقش ویژه‌ای دارد؛ برای نمونه، در فیلم سفر تک‌شاخ، مادر حتی پس از مرگش هم به دو دختر و شوهرش در راه شکست وحشی‌ها و رهایی جزیره‌ی موعود کمک می‌کند و سرچشمه‌ی فیض و حکمت و مهربانی و پشتیبانی از خانواده و ارزش‌های خانوادگی است.

استیون اسپیلبرگ، از پرآوازه‌ترین اسطوره‌پردازان یهودی سینمای صهیونیستی و عضو کمیته‌ی عالی سینما برای تولید فیلم‌های تبلیغاتی به سود یهودیان مورد حمایت دولت اسرائیل (۱) است. او در فیلم هوش مصنوعی (A.I) نام شخصیت اول فیلم خود را دیوید گذاشت که یادآور داوود نبی (ع)، منجی بزرگ بنی اسرائیل است. دیوید، ربان انسان‌نمایی است که جایگزین پسر خانواده‌ای می‌شود که به اغما رفته است. پس از آمدن پسرک، خانواده تصمیم می‌گیرد این ربان را دور بیندازد، ولی او به مادر خانواده علاقه مند شده و او را مادر خود می‌داند. فرشته‌ی آبی، او را راهنمایی می‌کند که باید مسیر سختی را بپیماید تا بتواند عضو این

۱- اعضای این کمیته‌ی مهمّ مورد حمایت دولت اسرائیل عبارتند از: رئیس‌جمهور اسرائیل، عزر وایزمن، نخست‌وزیر اسرائیل، ارتباطات اسرائیل، شالومیت‌الونی، سفیر سابق رژیم صهیونیستی در «مصر»، دیوید سلطان، نماینده‌ی موساد، الیاهو بن الیسار، دو نماینده از شرکت صهیونیستی «کنن» و «ITF» و «استیون اسپیلبرگ». نک: «سلطه‌ی پنهانی»، ص ۱۲۹.

خانواده شود و او پس از زحمت های فراوان و گذشت دو هزار سال، باز هم آرزوی بازگشت دوباره ی مادرش را دارد که سرانجام به آرزوی خود می رسد.

در فیلم هری پاتر می بینیم قهرمان داستان به دلیل شهادت مادر و پدرش معروف است و همیشه یاد و خاطره و زندگی حکمت آمیزشان، یاور و همراه اوست و برای رهایی مدرسه ی «هاگوارتز»، یاد آنهاست که به او نیرو و شهادت می دهد. پیوند خانواده ی هری و رهایی مدرسه ی «هاگوارتز»، این نکته را یادآوری می کند که منظور از مدرسه ی آموزش جادوگری هاگوارتز، سرزمین موعود یهود است. البته مقاله ی حاخام جک آبراموویچ، با نام «آیا هری پاتر یهودی است؟» نیز به این نکته اشاره می کند که منظور از این مدرسه، سرزمین آموزش و خواندن «تورات»، یعنی اسرائیل است. (۱)

۱- این مقاله ی انگلیسی را با نام «Is Harry Potter Jewish?» می توانید در سایت: www.ou.org/ncsy/projects/5764/c1-64/Harry-potter-Is-Jewish.htm بخوانید.

اسطوره ی قوم برگزیده؛ نژاد برتر

اشاره

اسطوره ی قوم برگزیده؛ نژاد برتر

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

بنی اسرائیل، شامل دوازده قبیله بود که از میان آنها قبیله ی یهودا که مردمانی زیاده خواه داشت، بر دیگر قبیله ها چیره شد. حدود سال های ۵۳۹ _ ۵۹۸ ق.م. در «بابل» بود که بنی اسرائیل را با نام یهود شناختند. خود یهودا که ریاست این قبیله را بر عهده داشت، نماد دورویی و نیرنگ در میان پسران حضرت یعقوب (ع) بود. او نقشه ی به چاه انداختن حضرت یوسف (ع) را کشید. (۱) یهودیان، آغازگر اومانسیم باستانی یهود بودند. آنان بنی اسرائیل را به سمت خواسته های دنیایی و حیوانی و خودبرتربینی نژادی پیش بردند و کتاب خدا را که «هدی و نور» (۲) بود، به «تورات» تحریف شده، بدل کردند. در تورات، یهوه را خدای ویژه ی عبرانیان دانستند و خدایان دیگری هم برای دیگر قوم ها به رسمیت شناختند.

روژه گارودی می نویسد:

این اسطوره، صرفاً باوری است بدون هیچ گونه سند تاریخی که بر اساس آن، یگانه پرستی با عهد عتیق رخ نموده است. برعکس، از خود کتاب مقدس چنین برمی آید که دو نگارنده ی اصلی آن، یهوه و الوهی، هیچ کدام یگانه پرست نبوده اند. آنها فقط برتری خدای عبری

۱- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲- اشاره به آیه ی ۴۴ سوره ی مائده: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ».

را بر دیگر خدایان و حسد او را در برابر آنان اعلان می کردند. (۱) خدای موآب «کامش»، همچون دیگر خدایان (۲) به رسمیت شناخته می شود. (۳)

گارودی در ادامه ی این سخن، یادآور می شود که توحید، پیش از بنی اسرائیل در میان قوم های «خاورمیانه» رواج داشته است و چنین نبوده که خدای جهانیان، نخستین پسر خود و تنها بندگان برگزیده ی خود را یهودیان بداند. (۴)

خداوند در «قرآن کریم» در آیاتی، به بنی اسرائیل در زمان یکتاپرستی اشان فرموده است:

«یا بنی إِسْرَائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِی الَّتِی اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ اَنْی فَوَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِینَ؛ (۵)

ای بنی اسرائیل! یاد کنید از نعمت هایی که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان (به نعمت کتاب و رسول) برتری دادم».

در آیه های دیگر نیز یهودیان، دشمنان مؤمنان (۶) و جزو فزون خواه ترین مردمان برای زیستن در دنیا (۷) معرفی می شوند. از این

۱- «عهد عتیق»، سفر خروج، باب ۲۰، فقرات ۲ - ۵.

۲- عهد عتیق، سفر سموئیل اول، باب ۲۷، فقره ۱۹.

۳- عهد عتیق، سفر قاضیان (۱) یادآور آن (۱)، باب ۱۱، فقره ۲۴ و سفر پادشاهان، باب ۲، فقره ۲۷؛ به نقل از: «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، پیشین، ص ۴۹.

۴- عهد عتیق، سفر قاضیان (۱) یادآور آن (۱)، باب ۱۱، فقره ۲۴ و سفر پادشاهان، باب ۲، فقره ۲۷؛ به نقل از: «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، پیشین، ۵۴ - ۵۰.

۵- آیه ی ۴۷، سوره ی بقره.

۶- آیه ی ۸۲، سوره ی مائده: «لَتَجِدَنَّ اَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِینَ آمَنُوا الْیَهُودَ وَ الَّذِینَ اَشْرَكُوا».

۷- آیه ی ۹۶، سوره ی مبارکه ی بقره: «وَلَتَجِدَنَّھُمْ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلَی حَیَاہِ».

رو، ملاک فضیلت، تنها توحید و پرهیزکاری است، نه خون، نژاد، قبیله، ملیت و اصالت خانوادگی.

یهودیان به ویژه صهیونیست ها بر برگزیده بودن نژاد عبرانی تأکید فراوانی دارند. ناهوم سوکولف می گوید:

در میان ملل متمدن، بی گمان یهودیان خالص ترین نژادند. (۱)

همچنین در این باره حاخام آیزنبرگ می گوید:

انسان هر چه یهودی تر باشد، انسان تر است. (۲)

ابی ویزل نیز بر این باور است که یهودی، از هر کس دیگری به انسائیت نزدیک تر است. (۳)

ربی کوهن در کتاب «تلمود» می گوید:

ساکنان زمین دو گونه اند: اسرائیل و ملت های دیگر که مانند یک پیکر بدان نگریسته می شود. اسرائیل، ملت برگزیده است و این عقیده ای است بنیادین. (۴)

صهیونیست های نژادپرست به برخی متون مقدس تحریف شده ی یهود استناد می کنند. در اینجا به برخی از متن ها اشاره می کنیم:

۱- علیرضا سلطان شاهی، مقاله ی «واقعیت یهودستیزی»، کتاب «پژوهه ی صهیونیت»، کتاب دوم، به کوشش: محمد احمدی، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، چ ۱، به نقل از: محمدحسین روحانی، «حکم غیابی»، تهران، امیرکبیر.

۲- روزه گارودی و ژاک وژرس، «محاكمه ی آزادی در مهد آزادی»، ترجمه: مجید خلیل زاده و همکاران، تهران، نشر مؤسسه ی «فرهنگی اندیشه ی معاصر»، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۷۷.

۳- روزه گارودی و ژاک وژرس، «محاكمه ی آزادی در مهد آزادی»، ترجمه: مجید خلیل زاده و همکاران، تهران، نشر مؤسسه ی «فرهنگی اندیشه ی معاصر»، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۷۷.

۴- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، ص ۴۹، به نقل از: «تلمود»، انتشارات Payot، پاریس، ۱۹۸۶م.

شما منحصرأً به خداوند خدایتان تعلق دارید و او شما را از میان قوم های روی زمین برگزیده است تا قوم خاص او باشید؛^(۱) او از بین تمام مردم روی زمین، شما را انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید... نه به دلیل بزرگ تر بودن شما از سایر اقوام، بلکه چون شما را دوست داشت و می خواست عهد خود را که با پدران شما بسته بود، به جا آورد.^(۲)

این نژادپرستی و خودپسندی در اومانیسیم جمعی یهود، آشکار شده است. در کتاب «تلمود» که مجموعه ی حکم ها و اخلاقیات و باورهای یهودی در طول تاریخ است، این دو ویژگی را می بینیم؛ برای نمونه در این کتاب می خوانیم:

فقط به یهودیان می شود به چشم انسان نگاه کرد. خارج از یهودیان، همگی حیوان هستند؛ احکام صادره در مورد خودداری از دزدی و غارت مال دیگران، فقط در مقابل یهودی ها صادق است؛ جان و مال دیگر ملل، حلال است؛ شریعت یهودی، زنا را بر مردان حرام کرده است. این فرمان فقط در مورد زن های یهودی است. عرض و ناموس غیریهودیان، بر یهودیان حلال است.^(۳)

همچنین در کتاب «قباله» (کابالا) که منبع تصوّف یهود (کابالیسم) به شمار می رود، چنین آمده است:

۱- «عهد عتیق»، سفر تثنیه، باب ۱۴، فقره ۲.

۲- «عهد عتیق»، سفر تثنیه، باب ۷، فقرات ۸ _ ۶.

۳- متن کامل «تلمود» به عبری بیش از چهل جلد است که یهودیان آن را ناقص و گزینشی به فارسی و عربی و انگلیسی ترجمه کرده اند تا حقیقت آشکار نشود و برخی موارد نژادپرستی و فسادپذیری آنان پوشیده بماند، این فرازها از این کتاب آورده شده اند: گروه تحقیقات علمی، «مبانی فراماسونری»، ترجمه: جعفر سعیدی، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، چ ۲، ص ۱۶، به نقل از: تلمود، بخش سلطان آروج، ص ۱۱۱.

دیگر انسان ها به تمام معنای محتوا و از نژاد پست هستند. آنها فقط برای خدمت به یهودیت زنده اند. آنان حیوانات کوچکی هستند. (۱)

این خودپسندی سبب شده است که انسان یهودی را از خدا بالاتر یا هم ردیف آن بدانند:

یهودی، خدای زنده ای است در کالبد انسان؛ (۲) خداوند، مجبور به برآورده کردن نیاز حاخام ها روی زمین است. (۳)

بررسی فیلم

بررسی فیلم

این قوم گرایی در فیلم های بسیاری دیده می شود. در فیلم بیگانه ای در میان ما، داستان زندگی یهودیان در شهر «نیویورک» به تصویر کشیده شده است. با توجه به اینکه بیشتر مردمان نیویورک، مسیحی هستند به نظر می رسد منظور از بیگانه، یهودیان هستند، ولی منظور از بیگانه، یک پلیس زن مسیحی از اهالی نیویورک است که میان جامعه ی یهودی نیویورک می رود و اتفاق هایی برایش پیش می آید.

در فیلم پرنس مصر و ده فرمان نیز برگزیدگی قوم یهود، آشکارا به تصویر کشیده می شود. نژادپرستی در میان سازندگان فیلم به گونه ای ریشه دوانده که حتی دوبله کننده های اصلی پویانمای پرنس مصر هم از میان یهودیان انتخاب شده اند: وال کیلمر به جای موسی (ع)، میشل

۱- مبانی فراماسونری، ص ۱۹، به نقل از: کتاب «قبالاً».

۲- مبانی فراماسونری، ص ۱۹، به نقل از: کتاب «قبالاً».

۳- مبانی فراماسونری، ص ۱۹، به نقل از: کتاب «قبالاً».

فایفر به جای همسر حضرت، ساندر را بولاک، به جای خواهر ایشان و جف گلدبوم به جای هارون (ع) سخن می گویند. (۱)

در سه گانه ی ماتریکس هم تنها اهالی شهر «زایان» بیدارند و در اندیشه ی رهایی زمین از دست شیطان شریر ماتریکس هستند. دیگران در خواب عمیقی فرو رفته اند و چنین می پندارند که انسان اند و دارند زندگی می کنند.

در برخی فیلم های مطرح هالیوود، در کمال تعجب می بینیم که برای دست یافتن به مقام جودای که به معنای یهودی است، (۲) قهرمان فیلم باید سختی های بسیاری را تحمل کند.

در فیلم کن لایمل در تل آویو ساخته ی اسرائیل، داستان واقعی میلیونری هشتاد ساله، به تصویر کشیده شده که میان یهودیان محبوب

۱- با استفاده از سایت سینمایی www.imdb.com و مقاله ی «سحر سامری، بررسی نفوذ صهیونیسم در سینما»، از سایت www.yahood.net

۲- Judah به معنای یهودا فرزند یعقوب و سبط یهود است که دنیاپرست تر از دیگران بود و بعدها بر یازده سبط دیگر بنی اسرائیل چیره شد و هم کیشان خود را کشت و یهود امروز را پایه ریزی کرد. نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، فصول «آغاز و پایان بنی اسرائیل» و «الیگارشسی حاخامی و یهودیت جدید». Judea همان منطقه ی یهودیه در جنوب «فلسطین» است که محلّ حکومت سبط یهودا بود. Judean, Judaic هم به معنای یهودی و وابسته به یهود است. در کتاب «مبانی فراماسونری»، ص ۱۹، به نقل از: کتاب «قباله» می خوانیم: یهودی، جودا و جواها، همه از یک وجودند. («جودا» به معنی تفکر یهودی است و «جواها» به معنی «حاخام های الهی شده/خدا شده» است.) حاخام جوکانان می گوید: تمام حاخام ها خدا خواهند شد و به آنها «جواها» خواهند گفت. به عنوان نمونه، در فیلم «جنگ ستارگان، بازگشت امپراتور» شاهد هستیم که قهرمان داستان در تلاش است به مقام «جودای» برسد.

بوده است. او از مخاطبان جوان خود می خواهد که با همسران یهودی ازدواج کنند تا نژاد یهود خالص بماند و خون یهودی با غیریهود آمیخته نشود، سپس به «فلسطین» اشغالی بروند.^(۱)

فیلم هایی که نژادهای دیگر را پست و کوچک و یهودیان را بلندمرتبه و انسان دوست شمرده اند، بسیارند، ولی این نژادپرستی نه تنها با بهره مندی از سینما برای مخاطب جا نیفتاده، بلکه سبب تنفر بیشتر مردم از یهودیان شده است.

۱- «سلطه ی پنهانی»، پیشین، ص ۱۱۹، به نقل از: «سینمای صهیونیستی و تحریف تاریخ»، شمس الدین العجلانی، نشریه ی «ندای قدس»، سال پنجم، ش ۷۸، ص ۴۷.

اسطوره ی ملت واحد یهود

اشاره

اسطوره ی ملت واحد یهود

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

پس از اینکه یهودیان در جهان پراکنده شدند، حاخام ها برای منافع خود و بهره برداری بیشتر از یهودیان سراسر جهان، نهاد رش گلو تا (پادشاهی در تبعید داوودی برای مهاجران یهودی) (۱) را راه اندازی کردند، که توانست آرام آرام رهبری واحد برای یهودیان پراکنده باشد و یک پارچگی دوباره ای به آنها ببخشد و از پراکندگی آنها بهره برد تا بتوانند با واسطه گری و جاسوسی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی در میان ملت های گوناگون، هم نژادان خود را تقویت کنند.

در قرن های اخیر، اندیشه ی ملت اندام وار و واحد یهود، در باروری صهیونیسم سیاسی به رهبری تئودور هرتزل سهیم بوده است. در گسترش این اندیشه، کسانی چون اسحاق نیوتن، ژان ژاک روسو و زیگموند فروید سهم ویژه ای دارند و در نوشته های کانت و فیخته هم یهودیان به عنوان ملتی اندام وار تصویر شده اند. (۲) گسترش آموزش زبان

۱- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲- مرتضی شیرودی، مقاله ی «مبانی سیاسی _ اجتماعی صهیونیسم»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، پاییز ۱۳۸۳، ش ۳۲، ص ۲۱.

عبری در کشورهای گوناگون در میان یهودیان (۱) و پدید آوردن اسطوره های مشترک، دشمن مشترک (اسلام شیعی) و سرزمین مشترک، راه را برای تثبیت ملی گرایی یهود می گشاید.

اساساً ناسیونالیسم (ملی گرایی) پدیده ای کاملاً غربی است که پس از انقلاب «فرانسه» در میان اقلیت ها رشد یافت. (۲) در واقع، میهن پرستی و آرمان خواهی مشترک میان افراد گوناگون یک قوم را، ناسیونالیسم می نامند. آلبرت اینشتین، از گسترش ناسیونالیسم یهودی بیمناک بود و همین حرکت، سبب تشکیل دولتی صهیونیستی شد. (۳) البته او در دوره ای از دولت اسرائیل، حمایت می کرد.

در پژوهش های تاریخی به این نکته بر می خوریم که یهودیان همواره در پی اثبات هویت و ملتی واحد در طول تاریخ بوده اند که اساساً یک ایده ی صهیونیستی است و نکته ی قابل توجه این است که در خود اسرائیل هم، یهودیان با وجود فرهنگ های گوناگون، مشکلات بسیاری دارند و این مسئله سبب جدایی و اختلاف میان آنها شده است.

بررسی فیلم

بررسی فیلم

در فیلم های گوناگونی، این وحدت در آرزوها، آرمان ها، اسطوره ها و زبان، میان یهودیان سراسر جهان دیده می شود که سرانجام نیز به مهاجرت به «فلسطین» اشغالی می انجامد، برای نمونه، در فیلم لینا، زنی

۱- مهشید صفایی، «زبان، راهی برای نفوذ صهیونیسم»، همان.

۲- «مبانی سیاسی - اجتماعی صهیونیسم»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، پاییز ۱۳۸۳، ش ۳۲، ص ۲۱.

۳- «مبانی سیاسی - اجتماعی صهیونیسم»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، پاییز ۱۳۸۳، ش ۳۲، ص ۲۱.

به تصویر کشیده می شود که برای آزادی همسرش از زندان های «روسیه» می کوشد، ولی دیری نمی پاید که به فلسطین اشغالی بازمی گردد و با یک یهودی ازدواج و همسر زندانی گذشته اش را فراموش می کند. (۱)

ساختن فیلم هایی به زبان عبری نیز در همین راستا می تواند ارزیابی شود. توسعه و ترویج زبان عبری از سیاست های اصلی دولت اسرائیل و صهیونیست های سایر مجامع به شمار می رود تا هویت یهودی را انسجام بیشتری بخشند و یهودیان سراسر دنیا را به ملی گرایی صهیونیستی وادار کنند. (۲) برخی منتقدان، یکی از دلایلی که فیلم مصائب مسیح را ضد یهودی ندانسته و آن را به سود صهیونیسم ارزیابی کردند، تأکید کارگردان بر زبان عبری مردم بنی اسرائیل جامعه ی «فلسطین»، در سال ۳۳ م. بود. در حالی که رومیان، به زبان دیگری سخن می گفتند. در این فیلم از زبان عبری بسیار استفاده شده است. در فیلم فهرست شیندلر (۳) نیز اسپیلبرگ از زبان عبری در مجامع داخلی یهودیان بهره برده و فرهنگ آنها را ناسازگار با فرهنگ جامعه هایی دانسته است که

۱- «سلطه ی پنهانی»، ص ۱۲۱.

۲- برای مطالعه ی بیشتر درباره ی تأثیر آموزش زبان عبری در ترویج تفکر صهیونیستی نک: لی اوبرین، سازمان های یهودیان آمریکا: «بنای بریت و لابی ها و کنگره ها»، ترجمه: ع. ناصری، مؤسسه ی تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۷۵، چ ۲ و همچنین نک: مقاله ی «زبان، راهی برای نفوذ صهیونیسم»، فصل نامه ی «کتاب نقد» (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی) ش، ۳۲، صص ۱۲۵ _ ۱۴۶.

۳- Shindler, s List به کارگردانی استیون اسپیلبرگ، توسط شرکت یهودی - صهیونیستی «یونیورسال» ساخته شد. این فیلم نامزد ۱۲ جایزه ی اسکار بود و برنده ی هفت جایزه ی بهترین کارگردانی، بهترین کارگردانی هنری، بهترین تدوین و بهترین موسیقی شد.

در آنها زندگی می‌کنند. این فیلم در راستای پروژه‌ی هرتزل است. اسپیلبرگ بر این باور است که:

یهودیان، غیرقابل جذب و ادغام در ملت‌هایی هستند که بین آنها زندگی می‌کنند و در آنها تحلیل نمی‌روند.^(۱)

شکی نیست که فیلم‌های مخالف این روند، سانسور می‌شوند. برای نمونه، یک بخش از مجموعه‌ی ۲۲ قسمتی تکوما، درباره‌ی تاریخ اسرائیل به نام اسرائیلی دیگر بود که مشکل پیوستن یهودیان سفاردی (مهاجران یهودی از کشورهای عربی) به کشوری را بیان می‌کرد که یهودیان اشکنازی (مهاجران یهودی از اروپا) آن را اداره می‌کردند. وزیر ارتباطات اسرائیل بدون اینکه فیلم را ببیند، به گفته‌ی آریل شارون فرمان سانسور آن را داد، ولی تلویزیون اسرائیل آن را پخش کرد و کارگردان فیلم به مرگ تهدید شد.^(۲)

۱- محمد مهدی کریمی‌نیا، مقاله‌ی «ماهیت اعتقادی و دینی صهیونیسم»، فصل‌نامه‌ی «کتاب نقد»، پاییز، ۱۳۸۳، ش ۳۲، ص ۶۶.

۲- «محاكمه‌ی صهیونیسم اسرائیل»، جلد دوم کتاب «محاكمه‌ی آزادی»، روزه گارودی، ترجمه: جعفر یاوه و همکاران، تهران، نشر کیهان، ج ۱۳۸۰، ۲، ص ۱۲.

اسطوره ی دولت الهی اسرائیل

اشاره

اسطوره ی دولت الهی اسرائیل

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

یهودیان طرفدار صهیونیسم، اسطوره ی دیگری درباره ی سرزمین های وعده داده شده دارند. در این اسطوره از دولتی یهودی یاد شده است که باید پیش از ظهور منجی (ماشیحا یا مسیح موعود یهود) تشکیل شود تا بستری برای جنگ آرمگدون _ بزرگ ترین جنگ آخرالزمان _ مهیا کند، زیرا هر کس که در روز پیش از جنگ، فرمانروای منطقه ی آرمگدون (۱) باشد، پیروز میدان است و بار دیگر پادشاهی جهانی داوودی تشکیل می شود و یهودیان، سرور جهانیان و حاکم جهان می شوند. آنها معتقدند تشکیل اسرائیل بزرگ، مقدمه ای برای حکومت جهانی یهود است. از این رو، صهیونیست ها تصرّف کامل «فلسطین» توسط یهود را اندیشه ای الهی معرّفی کرده و به آن تقدّس بخشیده اند و تندروهایی مذهبی چون ایگال عمیر، قاتل اسحاق رابین را تربیت کرده اند. در این ماجرا می بینیم که حتّی تندروها خوشحال می شوند که رسالت آسمانی خود را با قتل صهیونیستی

۱- آرمگدون (Armagedon) یا هرمجدون یا هرمجدون، نام تپه ای در شمال «بیت المقدّس» است که به گفته ی یهودیان، جنگ بزرگی به همین نام در این منطقه در آخرالزمان شکل می گیرد و یهود بر سپاهیان شیطان به رهبری ایرانیان و مسلمانان پیروز شده و پادشاهی با شکوه داوودی جهانی، دوباره احیا می شود. «هر» به معنای تپه است و «مجدون»، جمع مجید به معنای شریف است. از این رو «هرمجدون» یعنی «تپه ی شریفان».

کندرو، به انجام برسانند. ایگال عمیر می گوید: دستور قتل، از جانب خدا می آید. همچون روزگار یوشع. (۱)

در این اسطوره، صهیونیست های مسیحی با صهیونیست های یهودی هم نظر هستند و بر این باورند که برای ظهور مسیح باید «فلسطین» در دست یهودیان باشد و این اراده ی خداوند است.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

در فیلمی چون ارباب حلقه ها (۲) می بینیم که گاندولف با آن هیبت موسایی _ الهی خود، به مبارزه های مدافعان شهر «آخر الزمانی» در برابر سایرون و سارومان تقدس ویژه ای داده بود. کارگردان فیلم با معماری خاصّی، شهری زیبا در کنار کوهی به تصویر کشیده که یادآور کوه «زایان» و شهر «بیت المقدس» (اورشلیم) است. موسیقی و صحنه های دل انگیز و جلوه های ویژه، این تقدس را دو چندان کرده است. با دقت در عناصر بصری و معماری و دکورهای عظیم این فیلم، خواهیم فهمید که لباس نظامیان مدافع شهر، کاملاً مانند لباس یهودیان و مسیحیان در جنگ های صلیبی است که خود را مدافعان بیت المقدس می دانستند. در قسمت سوم ارباب حلقه ها، در صحنه ی نبردی که جلوی درب عظیم شهر «سایرون» (موردور) رخ می دهد، به وضوح سمبل های صلیب و ستاره ی داوودی که نماد سپاهیان مسیحی و یهودی در نبرد آخر الزمان

۱- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بینان گذار سیاست اسرائیل»، صص ۴۵ _ ۴۷.

۲- «The Lord of The Rings»، اثر پیتر جکسون.

است، بر روی سپر سپاهیان آراگون دیده می‌شود. در مقابل، در صحنه‌هایی قبل از اینکه نبرد عظیم در کناره‌ی دیوارهای بلند شهر آخرالزمانی رخ دهد، شاهدیم که سپاه شیطانی سایرون است که هنگ فیل سواران را علیه سپاهیان آراگون به کار می‌گیرد. هرکس، اندک آشنایی با آثار هالیوود داشته باشد، می‌داند که سپاهیان فیل سوار در فیلم‌هایی تاریخی و اسطوره‌ای چون اسکندر و ۳۰۰، نماد ارتش‌های آسیایی و ایرانی است. با توجه به این دو نکته‌ی مهم، این تحلیل دور از ذهن نیست که مقصود از شیاطین و سپاهیان سایرون در این اثر، همان سپاهیان مقابل صلیبیون، یعنی مسلمانان هستند. به علاوه ما در این فیلم در کنار گاندولف که نماد خیر و نیکی بود و سوار بر اسب سپید دوباره قیام کرد و به مدافعان شهر «آخرالزمانی» یاری رساند، شاهد سارومان، پیامبر شیطانی سایرون هستیم. این تعبیر دقیقاً منطبق بر سفر مکاشفات یوحنا در «عهد جدید» است که به شدت مورد استناد مسیحیان صهیونیست در پیش‌گویی‌های مسیحایی و آخرالزمانی ایشان است؛ مثلاً در باب نوزدهم مکاشفات یوحنا، فقرات ۱۱ تا ۱۶ می‌خوانیم:

سپس دیدم که آسمان گشوده شد، در آنجا اسبی سفید بود که سوارش «امین و حق» نام داشت... لشکرهای آسمانی که لباس‌های سفید کتان و پاکیزه بر تن داشتند، سوار بر اسب‌های سفید به دنبال او می‌آمدند... او با عصای آهنین بر آنان حکم رانی خواهد نمود....

و در فقرات ۱۹ تا ۲۱ می‌خوانیم:

آنگاه دیدم که آن جاندار خبیث، حکومت‌های جهان و لشکریان آنها را گرد آورد تا با آن اسب‌سوار و لشکر او بجنگد. اما جاندار خبیث با «پیامبر دروغینش» گرفتار آمدند....

و در باب بیستم مکاشفات یوحنا، فقرات ۹ - ۱۰ می‌خوانیم:

سپاهیان شیطان، در دشت وسیعی، خلق خدا و شهر محبوب «اورشلیم» را از هر سو محاصره خواهند کرد، اما آتش از آسمان، از سوی خدا خواهد بارید و همه را خواهد سوزاند....

در فیلم‌های دیگری چون ماتریکس می‌بینیم اگر اهالی شهر «زایان» و مبارزان ولایت پذیر آن از فرماندهان شهر نباشند، زمین به دست شیطان می‌افتد؛ شیطانی خداگونه با قدرتی عظیم. طبیعی است اگر یک سو، شیطان یا خدای شیطانی باشد، سوی دیگر باید خدا یا خداگونه ای مقدس باشد.

روژه گارودی نام کتاب جنجالی خود را «تاریخ یک ارتداد، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل» نهاد که صهیونیست‌ها را خشمگین کرد و به همین دلیل او را بارها محاکمه و محکوم کردند.

روژه گارودی درباره‌ی این کتاب می‌گوید:

این کتاب، ارتداد سیاسی صهیونیسم را برملا می‌کند؛ یعنی به جای خدای اسرائیل، دولت اسرائیل را نشانده‌اند، دولتی که چون ناو هواپیمابر هسته‌ای و غرق ناشدنی ارباب موقت دنیا، یعنی آمریکاست و

آمریکا به واسطه ی این دولت، می خواهد نفت خاورمیانه را که چون عصب رشد به شیوه ی غربی است، به مالکیت خود درآورد.^(۱)

این دولت غاصب، به گفته ی دبیرکل پیشین ناتو، ژوزف لانتز: کم هزینه ترین مزدور دوران جدید ما بوده است، ولی مزدوری است که خوب پول گرفته است. برای نمونه، از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۹م. درآمد دو میلیون اسرائیلی، بیش از شهروندان کشورهای جهان سوم بوده است. همچنین از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۶م. آمریکا سی بار از حقّ وتوی خود برای حفظ این دولت در سازمان ملل متحد بهره برده است.^(۲) به راستی، اسرائیل، نه مأمور خدا که نماینده ی شیطان در «خاورمیانه» است.

۱- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، مقدمه ی کتاب به قلم نویسنده (پرفسور רוژه گارودی)، (ترجمه ی کیهان).

۲- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، مقدمه ی کتاب به قلم نویسنده (پرفسور רוژه گارودی)، (ترجمه ی کیهان).

اسطوره ی سرزمین بدون مردم، برای مردم بدون سرزمین

اشاره

اسطوره ی سرزمین بدون مردم، برای مردم بدون سرزمین

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

بر اساس این اسطوره، گلدامایر، صهیونیست باسابقه، در توهینی آشکار به شهروندان فلسطینی گفته بود:

خلق فلسطین وجود ندارد... این طور نیست که ما آمده باشیم که آنها را پشت در بگذاریم و زمین هایشان را از آنان بگیریم، ایشان وجود ندارند. (۱)

دستگاه های تبلیغاتی صهیونیسم، این اسطوره ی دروغ را به چنان واقعیتی خیالی بدل کرده بودند که یکی از صهیونیست های قدیمی به نام آشر گینسبرگ (با نام مستعار احد هاعام) شهادت می دهد:

در خارج [از فلسطین] ما فکر می کردیم سرزمین اسرائیل تقریباً یک بیابان غیرزراعی است و هرکس که می خواهد زمین به دست آورد، در اینجا هر چه دلش بخواهد هست، ولی حقیقت این است که هیچ زمینی خالی نیست. در کل این سرزمین، به سختی می توان زمین غیرزراعی پیدا کرد. تنها جاهایی که به زیر کشت نرفته اند، سرزمین های شنی و کوه های سنگی هستند که تنها درختان در آنجا می توانند رشد و نمو کنند و این تنها پس از یک کار سخت و بازیابی، میسر است. (۲)

۱- همان، چاپ مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، ص ۱۸۷.

۲- «محاكمه ی صهیونیسم اسرائیل»، ص ۸۷.

بررسی فیلم

بررسی فیلم

در پایان فیلم فهرست شیندلر، می بینیم یهودیان رها شده از بند هیولای نازیسم در مرز «روسیه» آواره اند و پناهگاهی ندارند. گویا هنوز مشخص نیست که جنگ دوم جهانی پایان یافته و «آلمان» تسلیم متفقین شده است و یهودیان می توانند به خانه های خود بازگردند. پلیس روسی از اشترن (سردسته ی یهودیان) می پرسد:

چرا اینجا نشسته اید؟ وقتی جواب می شنود: چون جایی برای زندگی نداریم! او به سرزمینی بدون شهروند و سبز و خرم اشاره می کند که یادآور همین اسطوره است.

در پایان فیلم ده فرمان نیز پس از خروج معجزه آسای یهودیان از سرزمین فرعون ها و بی خانمان شدن، به سمت سرزمینی حرکت می کنند که خالی از سکنه است.

آنگلوزایان ها، (۱) برای توجیه جنایت های خود در نسل کشی میلیونی ساکنان بومی هزاران ساله ی «آمریکا» و «استرالیا» و غضب این دو قاره ی ثروتمند، از این اسطوره یاد می کنند. این در حالی است که بر اساس برخی فیلم های مستند باستان شناسی آمریکایی مانند مستند نیاکان ما، سرخ پوست ها در آمریکا، دوازده هزار سال قدمت داشته اند و

۱- کشورهای «آنگلوساکسون» متمایل به صهیونیسم را «آنگلوزایان» گویند که شامل «آمریکا» و «انگلیس» و «اسرائیل» و سه کشور وابسته ی «استرالیا» و «نیوزیلند» و «کانادا» _ که هنوز هم فرماندار کل دارند و مستعمره ی رسمی ملکه ی انگلیس هستند _ قدرت جهان دست آنهاست. این کشورها در جنگ «عراق» و «افغانستان» و سایر تحولات جهانی بسیار هماهنگ عمل می کنند.

در «استرالیا»، آثاری به دست آمده که حکایت از قدمت پنجاه هزار ساله ی بومیان دارد.

اسطوره ی بهشت زمینی، اتوپی بنی صهیون، آرمان شهر بسته و معاد مادی

اشاره

اسطوره ی بهشت زمینی، اتوپی بنی صهیون، آرمان شهر بسته و معاد مادی

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

از سر آغاز تاریخ، عصر طلایی، اسطوره ای فراگیر در میان همه ی قوم ها، مذہب ها و مکتب هاست و هر کدام به فراخور جهان بینی متافیزیکی یا ایدئولوژی مادی خود، جامعه ی آرمانی اشان را به تصویر می کشند. غربیان با واژه ی اتوپی از شهر آرمانی خود یاد می کنند.

برای آشنایی بیشتر با ویژگی های این شهر آرمانی، به تعاریف ارائه شده از سوی برخی محققان و نویسندگان می پردازیم. دکتر رضا داوری در این باره می گوید:

در این فرهنگ اومانستی، اتوپی، مدینه، زمینی است که اهل آن مقام و جای معین در مدینه دارند و این را قانون بشری و زمینی مدینه، مقرر کرده است. (۱)

می توان گفت: اتوپی، مدینه ی رؤیایی است که اهل آن دیگر تاریخ ندارند و آسوده از هر خوف و هیبت و فارغ از اندیشه ی مرگ، در مقامی که نظام مدینه مقرر داشته است، به کار خود مشغولند. (۲)

۱- رضا داوری اردکانی، «اتوپی و عصر تجدد»، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹ ش، چ ۱، ص ۳۳.

۲- رضا داوری اردکانی، «اتوپی و عصر تجدد»، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹ ش، چ ۱، ص ۱۵.

پروفسور اسرائیل شاهاک نیز در این باره در کتاب خود، «تاریخ یهود، مذهب یهود؛ بار سنگین سه هزاره» می نویسد:

دوران تجدد، آرمان شهر بشری، شهری تکنولوژیک بود که انسان هیچ کاری را با دست انجام نمی داد و ربات‌ها و رایانه‌ها غذا را در دهان او می گذاشتند و حتی نیاز نبود غذا بخورد. هنگامی که تازه ویتامین کشف شده بود، کاریکاتورستی، تصویری از انسانی بدون شکم کشید؛ زیرا که با کشف و تولید انبوه ویتامین‌ها دیگر نیازی به خوردن غذا نبود و با قرص‌ها همه‌ی ویتامین‌ها تأمین می شد. از این رو، بر مبنای نظریه‌ی تکامل، کم‌کم معده و روده‌ها و اعضای دستگاه گوارش که بدون استفاده مانده بودند، حذف شدند! در زمانه‌ی پساتجدد که آدمی تا حدی فهمید غرور گذشته‌اش نابه‌جا بوده و فناوری، خطرها و آسیب‌ها و آلودگی‌های فراوانی دارد، اندیشه‌ی آرمان شهر مخدوش شد.

در این میان، یهودیان همچنان به جامعه‌ی آرمانی خود می اندیشیدند که در آن باید نژاد یهود در «سرزمین موعود»، زندگی کند و آنجا را از وجود بیگانه‌ها پاک گرداند و دولت یهود را برقرار کند تا مرزهای توراتی شکل گیرد و حتی یک وجبش از آن غیریهود نباشد. (۱)

در مقاله‌ای به نقل از مجله‌ی «سیاحت غرب» می خوانیم:

در پادشاهی داوودی، یهود، حاکم بر دنیاست و سرزمین شیر و عسل با باغ‌های زیبا و پر از میوه و آرامش و اقتدار پادشاهی از نسل «داوود» در خدمت بندگان برگزیده‌ی یهوه است و آنان در خوشی و لذت

۱- پرفسور اسرائیل شاهاک، «تاریخ یهود مذهب یهود؛ بار سنگین سه هزاره»، ترجمه: مجید شریف، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۲.

خواهند بود. بی دلیل نیست که تجارت روسپی ها به دست مافیای سکس یهودی دنیاست. (۱)

در این باره دکتر رضا داوری هم می گویند:

در سرزمین مورد انتظار یهود، بهره مندی های مادی به طور کامل برقرار است.

کنیزکان سفید باید برای انسان های برتر باشند تا اسرائیل، ارض موعود خدای اسرائیل، آرمان شهر یهود شود. انسان امروز تحت تأثیر همین اندیشه ها که از «یهودیت فریسی» _ «حاحامی» به «پروتستانتیسم»، «کالوینیسم» و فرهنگ غرب امروز تزریق شد، بیشتر به حیوانیت اهمیت می دهد و اصرار در حیوانیت خود دارد، تا آنجا که مدینه ی ایده آل هم، مدینه ی حیواناتی است که خوب بار می برند و خوب می خورند. (۲)

آرمان شهر صهیونیستی، جامعه ای بسته است که در آن تنها نژاد برتر، حق بهره برداری از دنیا را دارد و حتی کار نیز برای غیریهودی ممنوع است و بیگانه ها (غیریهودیان) جایگاهی ندارند و نوکر یهودند. وحشی ها (دشمنان یهود) باید کشته شوند و به زنان باردار و حیوان های آنها هم نباید رحم کرد. با این نگاه، این جمله های کتاب مقدس یهودیان جهان، قابل فهم است:

_ پسران گران بهای صهیون روزگاری به زر ناب برابر می بودند؛ (۳)

۱- نک: مقاله، «مافیای یهودی تجارت زنان و دختران روسپی»، مجله ی «سیاحت غرب»، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ش ۳۳ و همچنین نک: «بیداری من»، بخش ریشه های ضد سامی گری، کنیزکان سفید، ص ۲۱۷.

۲- «اتوبی و عصر تجدّد»، ص ۴۷.

۳- «عهد عتیق»، سفر مرثیه های ارمیا، باب ۴، فقره ی ۲.

— گفتم که شما خدایانید و فرزندان خدای بزرگید. برخیز ای خدا (ای فرزندانم) و بر روی زمین داوری کن؛ زیرا تو تمام امت های جهان را متصرف خواهی شد؛(۱)

— تو برای یهوه خدایت، قوم مقدّس هستی. یهوه خدایت، تو را برگزیده است، تا از جمیع قوم هایی که روی زمین اند، مخصوص برای خود او باشی؛(۲)

— نسل تو، دیگر ملل را تصرف خواهد کرد؛(۳)

— فقط به برادرانتان، به بنی اسرائیل با خشونت، تحکم و سروری نخواهید کرد.(۴)

در اندیشه ی صهیونیستی، واژه ی عبری عالیاه(۵) که اصطلاحی دینی و به معنای علوّ و صعود به «سرزمین موعود» است، به معنای مهاجرت اشغال گرانه برای زیستن در «فلسطین» به کار رفته است و در برابر آن از مهاجرت وارونه ی یهودیان از سرزمین موعود اسرائیل به زادگاه نخست خود، با واژه ی عبری یریداه(۶) یاد شده که به معنای هبوط و عقب نشینی و ارتداد است، نه واژه ی عبری بی طرف هجیرا(۷) که تنها به معنای مهاجرت است.(۸) بدین گونه ادبیات صهیونیستی با نژادگرایی و آرمان گرایی بسته ی

۱- «عهد عتیق»، سفر مزامیر، باب ۸۲، فقرات ۶ و ۸.

۲- «عهد عتیق»، سفر تثئیه، باب ۷، فقره ی ۶.

۳- «عهد عتیق»، سفر اشعیا، باب ۵۴، فقره ی ۳.

۴- «عهد عتیق»، سفر لاویان، باب ۲۵، فقره ۴۶.

۵- Aliah.

۶- Yeridah.

۷- Hajirah.

۸- «زبان راهی برای نفوذ صهیونیسم»، صص ۱۳۹ و ۱۴۰، از فصل نامه ی «کتاب نقد»، ش ۳۲.

یهود، هماهنگ می شود و حتی در به کار بردن واژه ها هم هدف مند عمل می کند.

کنار هم آمدن عنوان اتوپی بنی صهیون و معاد ماّی در دین یهود، تعجّبی ندارد، چرا که ایده ی پاداش و جزا و بازگشت یهودیان برای دیدن نتیجه ی کردارشان، کاملاً ماّی و زمینی شده است. در کتاب مقدّس [تحریف شده ی تورات]، تنها در چند صفحه، در باره ی پاداش و جزای یهودیان سخن به میان آمده است که در همان جا هم از معاد اخروی خبری نیست و پاداش ها، همه ماّی هستند. برای نمونه: بیشتر شدن باران و محصول ها و فرزندان و ثروت، جزو پاداش های ماّی اند. (۱)

استاد توفیقی در کتاب «آشنایی با ادیان بزرگ» می نویسد:

معاد نه در تورات، بلکه در هیچ جای «عهد عتیق» نیامده است، پس باید گفت که تعبیر کلی آخرت در تثییه ۸:۱۶ و مراثی ارمیا ۴:۱۸، به معنای عاقبت دنیوی است. از نظر تورات (در سفر لاویان، باب ۲۶ و سفر تثییه، باب ۲۸) دین داری در جلب نعمت های این جهان و بی دینی در سلب آنها تأثیر مستقیم و قطعی دارند. اعتقاد به جاودانگی روح، از قدیم در میان بنی اسرائیل وجود داشته و در چند فراز «کتاب مقدّس» بدان اشاره شده است، ولی آن باور پس از بازگشت از «بابل» با عقیده به جاودانگی روح، نزد آن قوم و قیام مسیحا [منجی موعود] پیوند

۱- در این نوع آدرس دهی، عدد سمت راست شماره ی باب و عدد سمت چپ شماره ی فقره یا بند یا آیه ی مورد نیاز است؛ مثلاً «تثییه ۸: ۱۶» به معنای فقره ی ۱۶ از باب ۸ از سفر تثییه می باشد.

خورد و اعتقاد به رستاخیز مردگان، پس از پیروزی خیر بر شر [در همین جهان] را پدید آورد. (۱)

حتی یهودیان صدر اسلام هم که به آیین اصیل موسوی نزدیک تر بودند، به دلیل وجود همین روحیه ی برتری نژادی می گفتند:

هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید. (۲) آن چنان خودپسندی بر آنان غلبه یافته بود که در روز محاسبه هم خون یهودی را رنگین تر از دیگران می دانستند؛ البته آیه ای نازل شد که این اندیشه را رد می کرد:

بگو آیا پیمانی از خدا گرفته اید _ پس خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی ورزد _ یا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟ (۳)

و همچنین در جایی دیگر می فرماید:

[فضیلت و برتری] به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هرکس بد کند، کیفر داده می شود و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت. (۴)

پروردگار، ملاک برتری را تنها پرهیزکاری و ایمان درست می داند، نه پندارها و آرزوهای قومی و قبیله ای. برخلاف این سخن الهی، در «تورات» می خوانیم که خدا حتی پس از ارتداد هم مردم خاص و

۱- «آشنایی با ادیان بزرگ»، نشر سمت و مرکز جهانی علوم اسلامی و طه، بهار ۱۳۸۴، تهران، چ ۷، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- اشاره به آیه ی ۸۰ بقره: «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

۳- بقره: ۸۰.

۴- نساء: ۱۲۳.

برگزیده ی خود را دوست دارد! و ایشان را مجاناً دوست دارد. (۱) همان ادّعیای یهودیان صدر اسلام، امروزه به شکلی ناخوشایند، در تورات تحریف شده و «تلمود» وجود دارد که می گویند:

یهودیان اصلاً عذاب نمی شوند. آتش جهنّم تسلّطی بر ارواح گناه کاران اسرائیل ندارد. (۲)

در بحث پاداش و جزا، یهودیان باور دیگری نیز دارند که نشانه ی خودپسندی آنهاست؛ خوش بختی و رهایی ابدی را به صورت جمعی برای بنی اسرائیل می دانند که در آیات «قرآن» هم به آن اشاره شده است:

یهود می گویند: خداوند به زودی ما را می بخشد. (۳)

در کتاب مفصّلی که به تازگی چاپ شده است (۴) و مجلّه ی انجمن کلیمیان ایران (۵) هم آن را تأیید و تبلیغ کرد، بحثی درباره ی آخرت شناسی نزد یهودیان وجود دارد، که به این شرح است:

یکی از موضوع‌هایی که در تورات کمتر مورد توجه قرار گرفته، مسئله ی آخرت است. دانشمندان یهود برای اثبات معاد در «تورات» به مواردی استناد کرده اند که هرگز صراحت نداشته است.

۱- سفر یوشع نبی، باب ۱۴، فقره ۴.

۲- «گنجینه ای از تلمود»، ص ۳۸۶. در همین منبع می خوانیم: مهم ترین وسیله ی رهایی از انسان از عقوبت دوزخ، آموختن و مطالعه ی تورات است. ضمناً در همین منبع، ص ۳۸۵ پاراگراف اوّل، آمده است که جهنّم نیز در همین دنیای زمینی می باشد.

۳- اعراف: ۱۶۹.

۴- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، یهودیت، تهیه شده در انجمن معارف اسلامی ایران، قم، نشر آیات عشق، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۹۰.

۵- نام مجلّه ی «انجمن کلیمیان ایران»، «افق بینا» است.

سپس نویسنده، یکی از استدلال‌های تلمودی را در اثبات جهان آینده می آورد.

درباره ی معاد مادی یهودی، سخنان علی عزت بگوویچ (۱) از اندیشمندان جهان اسلام بسیار روشنگر است:

در میان تمامی ادیان، یهودیت، دینی دنیوی و دارای تمایلات چپ است. بهشت دنیوی موعود و کلیه ی تئوری‌های یهودی مطروحه، از این تمایل ناشی می شود. «کتاب ایوب»، رؤیای تحقق عدالتی است که باید در این دنیا محقق شود؛ یعنی در آن دنیا نه، بلکه در این دنیا فوراً باید تحقق یابد...! یهودیان خبر از آمدن «ملکوت خداوند» را قبل از آمدن حضرت عیسی (ع) داده اند، امّا آنها برخلاف مسیحیان نه در آن دنیا که در همین دنیا آن را انتظار می کشند... ایده ی بهشت دنیایی در ذات خود یهودی است، نه تنها از نظر محتوا، بلکه از نقطه نظر منبع و سرچشمه نیز چنین است. قالبی یهودی برای تاریخ گذشته و آینده، برای ستم دیدگان تمامی دوران‌ها و بدبختی‌ها که فراخوانی پر قدرت است. این قالب را قدیس «آگوستین» به مسیحیت و «کارل مارکس» یهودی به سوسیالیسم منتقل کرد (برتراند راسل، تاریخ فلسفه ی غرب). تمامی قیام‌ها، اتویارها، سوسیالیسم‌ها و دیگر جریان‌ها که خواستار ایجاد بهشت در روی زمین هستند، در بنیان و ماهیت خود دارای آبشخوری توراتی و عهد عتیقی بوده و ریشه‌ای یهودی دارند. (۲)

۱- Ali Izzat Begovic

۲- کتاب Dogu Ve Bati Arasinda Islam نوشته ی Ali Izzat Begovic، نشر Nehir yayin lari Istanbul سال ۱۹۹۲، ۲۷۵ - ۲۷۷ SF. درباره ی نفوذ ایده ی بهشت زمینی و سایر مضامین یهودی و صهیونیستی و ارتباط انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ م. «شوروی» و صهیونیست‌ها نک: «مبانی فراماسونری»، صص ۳۲۳ - ۳۲۰ و همچنین = لوئیس مارشالکو، «فاتحین جهانی، جنایتکاران حقیقی جنگ دوم»، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، نشر مؤسسه ی فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷، چ ۱، و همچنین: «بیداری من» (ناگفته‌هایی از نفوذ یهود در آمریکا)، دیوید دیوک، ترجمه و نشر: مؤسسه ی اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، ۱۳۸۴، چ ۱، صص ۹۸ - ۸۵.

پس از رنسانس که نفوذ تفکرات یهودی و کابالیستی بر اروپاییان بیشتر و پروتستانتیسم توسط مارتین لوتر، تأسیس شد و به سمت تفاسیر عهد عتیقی از «کتاب مقدس» پیش رفت، دین های غیر آخرت گرا هم سر برداشتند که پروتستانتیسم به عنوان اولین عامل مهم در تضعیف آخرت گرایی، سردمدار ادیان غیر آخرت گرا شد.^(۱)

در کتاب «گنجینه ای از تلمود» که نوشته ی یهودی برجسته ای است، در بخشی به نام جهان آینده، دیدگاه فرقه های گوناگون یهودی بررسی شده است که به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

صدوقیان (صادوکیان)، یکی از فرق مهم یهود چنین تعلیم می دادند که با مُردن جسم، روح نیز معدوم می شود و مرگ، پایان موجودیت انسان است. انکار وجود جهان آینده، با انکار اصل پاداش و مجازات که فریسیان (فرقه ی مسلط در یهودیت امروز) برای آن اهمیت بسیاری قائل بودند، توأم بود و از این رو فریسیان با این بی ایمانی به شدت مبارزه می کردند... علت ظاهری این امر که چرا صدوقیان، اعتقاد به رستاخیز مردگان را رد می کردند، این بود که بنا به عقیده ی ایشان، ذکری از این موضوع در اسفار پنج گانه ی «تورات» نیامده است و فقط در تورات شفاهی که مورد قبول آنها نبود، سخن از معاد به میان آمده

۱- «پروتستانتیسم و مسیحیت صهیونیستی»، ص ۲۰.

است. این نظر صدوقیان را دانشمندان [فریسی] یهود به شدت رد کرده اند. (۱)

نویسنده سپس استدلال‌های فریسیان درباره‌ی رستاخیز مردگان را از «تورات» آورده و نوشته است:

و آنچه آشکار است و خود فریسیان هم نمی‌توانند منکر شوند، این است که هیچ‌جا در اسفار پنج‌گانه‌ی تورات، درباره‌ی رستاخیز، به‌طور شفاف سخن گفته نشده است. افزون بر صدوقیان، فرقه‌ی سامره‌ای‌ها (شومرونی‌ها) هم منکر رستاخیز مردگان هستند. (۲)

ولی در اینکه این رستاخیز مورد قبول گروهی از یهودیان در کجاست، باز هم اختلاف وجود دارد. نویسنده در این باره نیز می‌گوید:

بین نظریات علمای یهود درباره‌ی مرگ و آخرت، اختلافات بارزی را می‌توان مشاهده کرد. دانشمندان یهود دوران اولیه، دوران ماشیح (مسیح موعود یهود) را با جهان آینده یکی دانسته‌اند. طبق نظر آنها، منجی موعود به وضع و نظام فعلی در این جهان پایان داده، نظامی جاودان برقرار خواهد ساخت که در آن افراد عادل و نیکوکار، یک زندگی روحانی فارغ از قید و بندهای جسم را طی خواهند کرد، در حالی که معلّمان دوران بعدی، دوره‌ی ماشیح را یک مرحله‌ی زودگذر، واقع در میان دنیای فعلی و جهان آینده می‌دانستند. (۳)

- ۱- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه‌ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن‌الی، به‌اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۳۶۲.
- ۲- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه‌ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن‌الی، به‌اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۳۶۵.
- ۳- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه‌ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن‌الی، به‌اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۳۷، بخش جهان آینده.

همین طور که این جمله های «تلمود» گویاست، گروهی از فریسیان، معاد را کاملاً مادی و در همان دوران ماشیح می دانند، ولی گروهی اعتقاد دارند که دوران ماشیح، میان این جهان و جهان آینده است؛ گرچه روشن نیست که جهان آینده از نوع دیگری غیر از این جهان مادی و دوران ماشیح باشد. شرط پیروزی در جهان آینده در «تلمود»، خواندن و آموزش تورات و به جا آوردن فرمان های خدای یهود^(۱) دانسته شده و در جایی دیگر، شرط سکونت در اسرائیل یا علاقه مند کردن فرزندان به آموختن تورات^(۲) برای بهره بردن از جهان آینده، قرار داده شده است. البته قولی هم به بهره مندی عادلان و نیکان غیر یهود از نصیب های جهان آینده و عالم باقی داده شده است،^(۳) ولی باید مشخص شود که ملاک عدالت و نیکی غیر یهود از منظر یهود چیست؟ وجود باغ بهشت و جهنم هم با طبقه های هفت گانه در تلمود پذیرفته شده است،^(۴) ولی نه مانند بهشت و جهنم در اسلام، بلکه بهشتی که خدا در آن با نیکوکاران گردش می کند^(۵) و مادی است و جهنمی که بر دانشمندان تورات و گناه کاران اسرائیل، اثری ندارد و در جهان آینده

- ۱- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۳۷۲.
- ۲- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۳۷۳.
- ۳- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۳۷۵.
- ۴- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، صص ۳۸۳ - ۳۹۱.
- ۵- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۳۹۰.

است و در آن، گناه کاران در روز شنبه عذاب نمی شوند و استراحت می کنند. (۱)

درباره ی آخرین داوری، متنی در تلمود است که مادی بودن و همگنی جهان آینده با این جهان را ثابت می کند:

دانشمندان گفته اند: در جهان آینده، ذات قدّوس متبارک، نزول اجلال خواهد فرمود و فرشتگان، کرسی هایی برای بزرگان اسرائیل برقرار خواهند کرد تا بر آنها بنشینند. ذات قدّوس متبارک، مانند رئیس دادگاه با پیران اسرائیل جلوس خواهد فرمود و متّفقاً ملّت های ستمگر را داوری خواهند کرد، چنان که [در کتاب] آمده است: خداوند همراه پیران قوم خود، برای قضاوت خواهد آمد. (اشعیا ۳: ۱۴). (۲)

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

فیلم فرار جوجه ای

فیلم هری پاتر

سه گانه ی ارباب حلقه ها

فیلم فرار جوجه ای

فیلم فرار جوجه ای

این اندیشه ها که از معنویت نژاد یهودی حکایت دارد، مجوّز هرگونه جنایت و گناهی را به صهیونیست ها داده است. رگه های چنین اندیشه هایی را در بسیاری از فیلم های صهیونیستی می بینیم. فیلم های بسیاری درباره ی اتوپی بنی صهیون یا همان بهشت زمینی، ساخته شده اند. برای نمونه در فیلم فرار جوجه ای (۳) مرغ ها و خروس همیارشان، پس از اینکه دشمن خونریز را شکست دادند و از اردوگاه مرگ و کوره ی مرغ سوزی و کارخانه ی پیراشکی سازی فرار کردند، در جنگلی دل پذیر

۱- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری:

- یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۳۸۶.
- ۲- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۳۷۶.
- ۳- Chicken Run.

به زندگی آرام و لذت بخش خود می پردازند. این انیمیشن از تولیدات شرکت صهیونیستی دریم ورکز (متعلق به اسپیلبرگ) است.

فیلم هری پاتر

فیلم هری پاتر

همچنین در فیلم هری پاتر می بینیم که بیرون «مدرسه ی هاگوارتز»، بسیار زیبا و چشم نواز است و این مدرسه ی قدسی مآب و باشکوه، در دامنه ی کوهی سرسبز و پوشیده از انبوه درختان زیباست که ما را به یاد شهر «اورشلیم»، در کنار کوه «صهیون» می اندازد. گرداگرد مدرسه ی «هاگوارتز»، چون بهشتی زمینی است که روح های گذشتگان هم نوع هاگوارتزی ها، به راحتی در میان زندگان زندگی می کنند. انگار این روح های جاودانه نمی خواهند در جای دیگری جز سرزمینشان باشند. نماد گروه گریفیندر که مانند قبیله ی هری پاتر است، همان نماد معروف قبیله ی مادّه گرای یهوداست که بر دیگر گروه ها و قبیله ها پیروز شد و رهبری بنی صهیون را به دست گرفت؛ نماد شیر غران ایستاده که اکنون جزیی از نشانه ی بسیاری از شرکت های یهودی دنیا، مانند روچیلد است. در این فیلم، برخی افراد جزو نژاد درجه ی اول نیستند و به آنها موگول می گویند و ملاک خون اصیل، بسیار اهمیت دارد که یادآور اصالت خون و نژادپرستی صهیونیستی است.

در تاریخ، یهودیان تأکید زیادی بر قومیت و نژاد داشته اند و یهودیان مادّه گرا خون یهودا را بر سایر اسباط دوازده گانه، مقدم می دانسته اند. پیروان یهودا که بر زُهاد بنی اسرائیل و موحدان موسوی و اِسنیان مسلط شده و بر یازده قبیله ی دیگر بنی اسرائیل غلبه پیدا کرده بودند، نام یهود

را بر تمامی بنی اسرائیل اطلاق و پادشاهی بر بنی اسرائیل را مختصّ قبیله ی خود کردند.^(۱) حاخام یهودی، جک آبراموویچ هم در مقاله ای اشاراتی به یهودی بودن هری پاتر کرده است.^(۲) وی عقیده دارد که مدرسه ی هاگوارتز، همان سرزمین مقدّس و محلّ اصلی تعلیم و تعلّم «تورات» است که «تلمود»، آن سرزمین مقدّس را همین منطقه ی مورد مناقشه ی اسرائیل و فلسطینیان (مسلمانان) مشخص کرده است.^(۳)

درباره ی این فیلم و ارتباطاتش با یهودیت و کابالسم (قبالیسم / عرفان و تصوّف یهودی) و آرمان های مسیح‌گرایانه ی آن بحث های بسیاری شده است و باز هم نیاز به مباحث جدّی تری احساس می شود.^(۴) ترکیب جادو و اسطوره و الگودهی به نوجوانان و مبارزه با شیطان قدرتمند و جوّ آخرالزمانی این داستان، پهلو به پهلو می مباحث

۱- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، ص ۳۴۷، فصل «تکوین و پیدایش قوم یهود».

۲- نک: مقاله ی «Jewish Is Harry Potter» در آدرس اینترنتی: www.ou.org.ncsy/projects/57-64/C1 - Harry-potter-is-jewish.htm / ۶۴.

۳- «گنجینه ای از تلمود».

۴- برای مطالعه ی بیشتر نک: مقاله: Blessed are you for Creating Harry Jewish Affinity for Harry Potter که پرفسور Cia sautter نوشته است. در این آدرس اینترنتی: www.harrypotter.com در این مقاله بخش Jadism and Magic (یهودیت و جادوگری) kabbalah harry و ارتباط Sirius black و یهودیان بررسی شده است. همچنین اخیراً کتابی با نام «هری پاتر و تورات» (Harry potter and Torah) توسط Dov krulwich نوشته شده است که در آدرس www.Harrypottertorah.com، قابل دسترسی است. در سایت ذکر شده در بالا یعنی www.Harrypotter.com forseekers.com مقالات مفیدی درباره ی ارتباط این داستان با یهودیت و «کتاب مقدّس» دیده می شود.

کابالیستی می زند. تأکید بر استفاده از جادوگری توسط قهرمان اول این داستان و مبارزه با لرد ولدمورت (قطب شیطانی داستان) با استفاده از فنون سحر و کهنات توسط نوجوانی که از پدر و مادر خود محروم شده و به یاد اجداد خود می افتد و نیز تکیه بر استعدادهای فراوان وجودی او که قهرمان داستان است، یادآور مظلومیت و تنهایی قهرمان اول داستان است که در بسیاری از آثار صهیونیستی هالیوود، شاهد آن بوده ایم. از سوی دیگر می بینیم که هری پاتر منجی «هاگوارتز» (مدرسه ی جادوگری در انگلیس) در نبرد سخت واپسین با قطب شر، پیروز می شود. او از قبل به عنوان منجی انتخاب شده است؛ در حالی که خودش هم در ابتدا برگزیدگی اش را نمی داند و سپس می فهمد؛ این نوع نگاه به منجی که دقیقاً در سه گانه ی ماتریکس هم دیده می شود، یک نگاه کلیشه ای تکراری در این قبیل آثار است. در نظر داشته باشیم که سازنده ی این اثر هم یکی از اصلی ترین شرکت های صهیونیستی هالیوود یعنی برادران وارنر است. شرکتی که در کنار فوکس قرن بیستم، یونیورسال، مترو، گلدن مایر، کلمبیا و پارامونت از اولین شرکت های عظیم صهیونیستی هالیوود بوده اند.^(۱)

هالیوود در ترسیم زندگی پس از مرگ هم راه یهودیت فریسی را می پیماید. در اندیشه ی اسلامی، با انتقال روح به برزخ و آخرت، به

۱- نک: «سلطه ی پنهانی»، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست فرهنگ و افکار ملت ها؛ مقاله ی «سحر سامری» بخش هالیوود، جایگاه امن یهودیت صهیونی، از سایت www.yahood.net.

راحتی اجازه ی بازگشت به دنیا و ارتباط برقرار کردن با زندگان را ندارد و معاد، در ادامه ی زندگی این دنیا نیست، بلکه تفاوت ماهوی با این جهان دارد و معاد جسمانی در جهانی دیگر خواهیم داشت که به کوچک ترین کارهای انسان ها، چه مسلمان باشد یا یهودی یا مسیحی یا بودایی یا بی دین، رسیدگی می شود و عدالت حاکم است. مسلمانان، بر این باورند که خداوند می تواند بر روح های سرگردان نیز چیره شود. در اندیشه ی اسلامی، بهشت، جزیره ای دوردست یا سرزمینی موعود در همین دنیا نیست که ویژه ی نژاد یا دین خاصی باشد؛ حتی بسیاری از غیر مسلمانان هم می توانند وارد بهشت شوند و بی گمان، بسیاری از مسلمانان دنیاپرست و شهوتران و قاتل و... به جهنم می روند. متأسفانه کمترین تأثیری که این فیلم ها دارند، این است که اندیشه ی معاد را در میان مسلمانان و مسیحیان به اندیشه ای این جهانی و مادی و یهودی تقلیل می دهند.

سه گانه ی ارباب حلقه ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

در سه گانه ی ارباب حلقه ها، می بینیم شهری که برای تصرفش، سپاهیان خیر و شر در برابر هم صف آرایی می کنند، شهر «روحان» است که بسیار زیبا و رؤیایی تصویر شده و در کناره کوهی بلند بنا شده است. در پایان فیلم، شیطان به «دریاچه ی آتش» می افتد و در جنگ شکست می خورد و یاران گاندولف، به سرزمین خوش آب و هوا و بهشتی خود بازمی گردند و در آرامش، زندگی جاودانه اشان را ادامه می دهند. در این فیلم، عصای موسوی گاندولف و چهره ی پیامبرانه اش که سوار بر اسب سفید برای

رهایی شهر خدا می جنگد، ما را به یاد اساطیر صهیونیستی رایج در هالیوود، در واپسین نبرد برای نجات «اورشلیم»، شهر محبوب خدا، می اندازد. (۱)

در پایان سه گانه ی ماتریکس نیز، نئو که یادآور مسیح جدید (یهود) است، با فدا کردن خود شهر «صهیون/Zion» را نجات می دهد و آرامش و بهروزی را برای مردم سرزمین صهیون به ارمغان می آورد. در فیلم سفر تک شاخ نیز، پدر و دو دخترش که با پشتیبانی معنوی مادرشان، برای رهایی جزیره ی خوش بختی از دست وحشی ها می کوشند، سرانجام موفق می شوند آن سرزمین کهن را نجات دهند. فضای داخل جزیره، مانند بهشتی است که زیبایی و امنیت و آرامش در آن بسیار است و رنگ های نشاط بخش آبی آسمانی و سبز، محیط این آرمان شهر موعود زمینی و بهشت برین را برای مخاطب به تصویر می کشد. البته این زمین وعده داده شده، به راحتی به دست نمی آید و مانند پویانمایی فرار جوجه ای باید قهرمان اسطوره ای با سلوک خود، این بهشت گم شده را بیابد و این سلوک به تعبیر «تلمود»، همان خواندن «تورات» و عمل به آن است. (۲)

۱- به تعبیر «کتاب مقدس»، سفر مکاشفات یوحنا، باب ۲۰، فقره ۹ می اندازد.

۲- «گنجینه ای از تلمود»، ص ۳۷۲.

اسطوره ی خدای ناتوان، توحید قومی و الوهیت یهود

اشاره

اسطوره ی خدای ناتوان، توحید قومی و الوهیت یهود

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

خدا در کتاب های مقدّس تحریف شده ی یهود، جسمانی و ناتوان و انسان گونه تصویر می شود و این به دلیل روحیه ی زمینی یهود و خواسته های قومی و قبیله ای و خودمحموری آنان است. دین یهود، به گونه ای دنیایی شده که الهیات آن بر محور تورات، زمین و خون اصیل است. در «تلمود» می خوانیم:

ذات قدّوس متبارک سه هدیه ی گران بها نصیب اسرائیل [و نه دیگران] کرده است، لکن هیچ یک از آنها را بدیشان نمی دهد، مگر پس از آنکه رنج ها و سختی های فراوانی را تحمّل نمایند و آن سه هدیه عبارتند از: تورات، سرزمین اسرائیل و جهان آینده. (۱)

در «قبالاً» می خوانیم:

یهودی، خدای زنده ای است در کالبد انسان و یهودی، الوهیت جهان است و خداوند با خطوط سیمای یهودیان، خود را بر روی زمین آشکار می سازد. حاخام جوکانان می گوید:

تمام حاخام ها خدا خواهند شد و به آنها جواها خواهند گفت.

۱- «گنجینه ای از تلمود»، ص ۳۷۱.

حاحام آبهو می گوید: حاحام ها صاحب و اختیاردار حکمرانی خداوند در زمین هستند و خداوند مجبور به برآوردن و تدارک خواسته های آنان است.

ساحری، بسیار خطرناک است. می تواند [ساحری] بر خدا سایه افکند. به رغم آن، حاحام «کانینا» از انجام آن ابا نکرد. این برای آن بود که او از خدا خیلی برتر و بالاتر بود. (۱)

آن چنان اندیشه ی ناتوان شمردن خداوند در صهیونسم گسترش یافت که پس از جنگ جهانی دوم، یهودیان گفتند:

خدا در جنگ دوم جهانی، بندگان خود (یهودیان) را رها کرد و اکنون دیگر زمان کنار نشستن و پشیمانی اوست!

پاپ در دیدار از اردوگاه «آشویتس» و «بیرکناو»، خطاب به یهودیان کشته شده در این اردوگاه ها گفت:

در چنین جایگاهی، زبان ناتوان است. تنها می توان به سکوتی مرده تن سپرد. سکوتی که در آن فریادی به سوی آسمان نهفته است. سخن گفتن بسیار سخت است و دوست دارم به خاطر همه ی کسانی که از عشق به خدا و عشق به حقیقت رنج می برند، از اعماق وجود فریاد بکشم، خدایا، چرا خاموشی و چطور توانستی این همه بیداد و پیروزی شر را تحمل کنی؟! (۲)

۱- «مبانی فراماسونری»، ص ۱۹.

۲- همان طور که در همین مقاله آمد، مسیحیت از ابتدا تحت نفوذ شدید یهودیان ماده گرا بوده است تا جایی که پولس، دشمن مسیح، رهبر اصلی مسیحیان می شود و پطرس را غاصبانه از جانشینی عیسی (ع) منع و با او مخالفت می کند. در دوران اخیر هم این روند تسلط ادامه داشته است تا جایی که برخی مقام های بلندپایه ی مسیحیت، یهودی بوده اند! مانند پاپ دستریشر و پاپ باعوم و کاردینال به آ. برای مطالعه ی بیشتر نک: «مبانی فراماسونری»، ص ۲۶۴.

برخی دانشمندان مسیحی به این سخن اعتراض کردند، زیرا نشانه‌ی اوج سرسپردگی پاپ بندیکت شانزدهم به صهیونیسم است.^(۱)

بررسی فیلم

بررسی فیلم

در بسیاری از آثار امروزی هالیوودی – صهیونیستی، دیگر خدایی وجود ندارد و بشر غربی، با رهبری دانشمند یا کارشناس یا رزمی کارِ یهودی، جهان و سرزمین ویژه‌ای را نجات می‌دهد؛ برای نمونه، در سه‌گانه‌ی ماتریکس، نئو بدون حضور خدا و تنها با تکیه بر توانایی‌های فردی توانست شهر «زایان» را نجات دهد یا در فیلم‌های جنگ ستارگان، هری پاتر، مریخی‌ها حمله می‌کنند یا آرمگدون، با تکیه بر دانش یا جادوی بشری، پروژه‌ی رهایی، به سرانجام می‌رسد. در این قبیل آثار، بیشترین حضور خدا، در برخی گفت‌گوهای بسیار کوتاه فیلم هاست و در فیلم‌هایی چون پرنس مصر و کتاب آفرینش، حتی پیامبران هم به او پرخاش و از تنهایی خود یا قوم یهود گله می‌کنند.

این روند تا جایی ادامه می‌یابد که در فیلمی چون مومیایی، خدای شیطنانی قدرتمندی، در کنار خدا به تصویر کشیده می‌شود و در فیلم

۱- هنری کیسینجر، نظریه‌پرداز و سیاست‌مدار معروف آمریکایی، اخیراً به سمت مشاور پاپ بندیکت شانزدهم برگزیده شد. این نکته‌گویای آن است که پاپ به سیاست‌مداران صهیونیست مسیحی آمریکایی نزدیک‌تر شده است. دیدار پاپ از «ترکیه» در آخرین ماه سال ۲۰۰۶ میلادی و تلاش او برای مسیحی کردن ترکیه‌ی مسلمان، خاطرات امپراتوری «روم شرقی» را زنده کرد؛ امپراتوری که از سال‌های اولیه‌ی قرن چهارم میلادی به واسطه‌ی پذیرش مسیحیت توسط امپراتور کنستانتین، مسیحیت را دین رسمی خود اعلام کرد و آن را در میان اروپاییان گسترش داد. این سفر پاپ را برخی آغاز جنگ صلیبی جدید یهود و مسیحیت علیه اسلام تحلیل می‌کنند. لازم به ذکر است که این سفر، مورد اعتراض شدید مسلمانان قرار گرفت.

طالع نحس (۴)، (۱) شیطان حتی از خدا هم نیرومند تر و مسلط بر جهان است.

خدای «کتاب مقدس»، در سفر خروج باب ۲۵ فقرات ۱ - ۴۰ بسیار شبیه خدای فینیقی بعل است که معبدی طلایی و انباشته از گران بهاترین کالاهای آن عصر می خواهد تا در میان مردم خود زندگی کند. (۲) این اثرپذیری شدید فرهنگ یهودیان از بت پرستان اطراف، در میان یهودیان به کلیشه ای تبدیل شده است که هنوز هم ادامه دارد؛ صهیونیست های بی دین، به اعتراف تئودور هرتزل و دیگر رهبران شان، (۳) این آبی

ن را بیش از پیش بازیچه ی دست زرسالاران دنیا پرست کرده اند. ساختن فیلم ها و کارتون هایی چون هرکول، الهه ها و خدایگان مصر، یونان، روم و ایران باستان در هالیوود و تبلیغ اساطیر شرک آمیز دیگر قوم ها به دلیل همین ضعف بنیادین مفهوم خدا در میان یهودیان و مسیحیان این روزگار است، در صورتی که در اندیشه ی اسلامی، چنین وضعی دیده نمی شود و برهان هایی چون واجب و امکان و فقر ذاتی،

George Montesy and Dominique Othenin-Girard (The Awakeing: Omen (۴-۱)، به کارگردانی

۲- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران» ج ۱، ص ۳۷۸.

۳- تئودور هرتزل، بنیان گذار صهیونیسم سیاسی است. وی برخلاف صهیونیست های مذهبی که هدف عشاق صهیون را ایجاد یک کانون روحانی جهت نشر عقاید و فرهنگ یهودی، کمی پیش از ظهور منجی آخرالزمان در سرزمین «صهیون» (فلسطین) می دانستند، به طور کامل به خدا شکاک بود و دولت اسرائیل را جایگزین خدا در بین یهودیان کرد. او اصلاً عبری نمی دانست و فقط برای خوشایند یهودیان چند واژه ی عبری را در روز برگزاری اولین کنگره ی صهیونیسم با سختی ادا کرد. نک: «ماهیت اعتقادی و دینی صهیونیسم»، ص ۶۶.

روزنه ای برای آسیب رسانی باز نمی گذارد و جلوی سوءاستفاده ی شیطان ها را می گیرد.

اسطوره ی شیطان قدرتمند، مقدمه ای بر پرستش شیطان

اشاره

اسطوره ی شیطان قدرتمند، مقدمه ای بر پرستش شیطان

زیر فصل ها

پیش درآمد

خاندان یهودی لوی (لاوی)، پایه گذاران و مروّجان شیطان پرستی

مبانی کلامی شیطان پرستان

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

هم زمان با تحریف کتاب خدا در میان یهودیان، درباره ی شیطان و قدرت او، در یهودیت و سپس در مسیحیت، اندیشه های نادرستی شکل گرفت. در بسیاری از اساطیر باستانی «مصر»، «یونان» و «روم باستان»، نوعی استقلال برای خدایان فرعی در نظر می گرفتند. به دلیل نادرستی آشکار اندیشه ی چند خدایی، نقد و تحلیل اندیشه ی وثنیه (نوعی بت پرستی) پیچیده است. در «فرهنگ دهخدا» درباره ی اندیشه ی وثنیه می خوانیم:

فرقه ای از کفار و بت پرستان هستند و می گویند خدا یکی است و آنان را در شمار مشرکان آوردن، برای آن است که معبود سزاوار پرستش را متعدّد دانند، نه آنکه واجب بالذات را متعدّد شمارند، زیرا آنان بت را به صفت الوهیت وصف نکنند، بلکه بتان را مظهر پیامبران و زهاد یا فرشتگان یا ستارگان پندارند و خاطر خویش را به پرستش آنان مشغول دارند. باشد که آنان وسیله شوند که ایشان را به معبود و خداوند حقیقی برسانند.^(۱)

به هر صورت، این مکتب هم مانند ثنویت (دو خداگرایی) و تثلیث (سه خداگرایی) یا چند خداگرایی بیش از سه اقوم، به گونه ای برای

خدایان فرعی استقلال قائلند و همین اصالت دادن به فرشتگانی ویژه یا دیگر موجودات که از مظاهر نام‌ها و صفت‌های خدای سبحان هستند، سبب محدود شدن خداوند می‌شود. اینان با این عقیده، در مقام توحید ذاتی یکتا پرستند، ولی در مقام عبادت و استعانت، مشرک هستند و این شرک، آغازی غم‌بار بر پایانی وحشتناک و باورناپذیر چون پرستش شیطان است.

برخی شیطان پرستان امروزی هم طاووس را فرشته‌ای می‌دانند که علیه فرمان نابه‌جای الهی درباره‌ی سجده بر انسان شورید. اینان به ظاهر شیطان را خدایی در کنار پروردگار یکتا نمی‌دانند، بلکه او را آفریده‌ی یزدان می‌دانند که در برابر خدایش ایستاد. (۱) نام اینان را یزیدیه نهاده‌اند،

۱- برخی این فرقه را منسوب به یزید بن معاویه اموی می‌دانند، ولی برخی ریشه‌ی آن را در اندیشه‌های میترائیسم و مزدائیسیم و زرتشتی‌گری می‌دانند و به متون مقدس یهود و مسیحیت و برخی آیین‌های اسلامی می‌رسانند که از واژه‌ی یزدان، اسم خود را برگزیده‌اند. البته ارتباط اینان با امویان غیرقابل انکار است؛ چرا که در قرن سیزدهم میلادی (ششم هجری)، این فرقه‌ی از میان رفته، توسط عدی بن مسافر اموی که به عنوان «شیخ اعظم یزیدیه» بود، بازسازی شد و هم‌اکنون قبر وی در «لالش» واقع در «کردستان عراق»، کعبه‌ی یزیدیان است. از طرفی جشن‌های یزیدیان بر اساس تقویم زرتشتی - میترائی استوار است. در این باور، شیطان دشمن خدا نیست، بلکه شریک او در آفرینش است و آموزگار خردمندی برای انسان هاست؛ چرا که به عقیده‌ی اینان خدا پس از آفرینش انسان کنار کشید و دخالتی در نیکی و بدی جهان ندارد؛ مثل مکتب دئیسم در قرن ۱۸ میلادی که توسط پروتستان‌ها و یهودیان اروپا به وجود آمد (نک: «گزارشی از فرقه‌ی یزیدیه یا شیطان پرستان» خبرنگارنامه‌ی ادیان و مذاهب، نشریه‌ی داخلی انجمن علمی ادیان و مذاهب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، بهمن ۸۴، ذی‌حجه ۱۴۲۵ هـ. ق، ش ۱، و همچنین نک: دکتر محمد بنی‌سلیم، مقاله‌ی «شیطان پرستی یا ثنویت گرایی؟» مجله‌ی «مشکوه»، تابستان ۱۳۷۵، ش ۶۷، صص ۹۱ - ۹۷.

اندیشه های آنها معجونی از باورهای میتراپی (مهرپرستی)، (۱) زرتشتی و تصوّف است.

در «تورات» تحریف شده نیز، در داستان حضرت آدم و حوّا می بینیم که شیطان، آن دو را به بهره مندی از درخت معرفت تشویق می کند تا رمز جاودانگی را بیاموزند. در «کتاب مقدّس» یهود، آمده است که آن دو با خوردن میوه ی ممنوعه به معرفت می رسند. (۲) معرفتی که خدا نمی خواست فرزندان بشر به آن دست بیابند.

خاندان یهودی لوی (لاوی)، پایه گذاران و مروّجان شیطان پرستی

خاندان یهودی لوی (لاوی)، پایه گذاران و مروّجان شیطان پرستی

شیطان پرستی (ساتانیسم/Satanism) یکی از این نحله های ساختگی است که در دو دهه ی اخیر، بر بسیاری از آثار هالیوود حاکم بوده است و یهودیان دنیاپرست هم با پشتیبانی مادّی و فکری در گسترش این خرافه ی عصر پسا صنعت کوشیده اند. شرکت های یهودی و صهیونیست، سردمدار جریان انحرافی معنویّت گرا در هالیوود شده اند و در برخی

۱- به نوشته ی «فرهنگ فارسی» دکتر محمّد معین، (تهران، نشر سرایش، ۱۳۸۰) «میترا» یا «مهر» در کتاب مقدّس زرتشتیان، «اوستا» از آفریدگان اهورا محسوب شده است و خدای محافظ عهد و پیمان است و از این رو، فرشته ی فروغ روشنایی است. به نوشته ی «فرهنگ مصوّر نمادها» (نوشته: جی سی کوپر، ترجمه: ملیحه کرباسیان، تهران، نشر فرشاد، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۴۵۹) میترا یا مهر، ایزدی ایرانی _ رومی است که نامش به مفهوم عهد و پیمان است و داور مردگان است.

۲- «عهد عتیق»، سفر پیدایش، باب ۳، عنوان سقوط انسان، در فقره ی ۴ همین باب می خوانیم: مار گفت: مطمئن باشید با خوردن از میوه ی ممنوعه نخواهید مرد! بلکه خدا خوب می داند که اگر از میوه ی آن درخت بخورید، چشمان شما باز می شود و مانند خدا می شوید و می توانید خوب را از بد تشخیص دهید. نکته ی اعجاب برانگیز آن است که «تورات» در فقره ی بعدی، حق را به شیطان می دهد: پس حوّا و آدم از میوه ی درخت ممنوعه خوردند. آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند!.

فیلم ها، به پرستش نیروی متافیزیکی شرور پرداخته و آن را معناگرا دانسته اند. به دلیل تازگی این مکتب ساختگی، به ویژه در جامعه ی ما و دیگر کشورهای اسلامی، نیاز است که این اسطوره ی صهیونیستی تبیین شود.

همان طور که گفته شد، در میان قوم های باستانی و دین های تحریف شده، درباره ی قدرت شیطان بزرگ نمایی شده است، ولی آنچه امروزه به نام شیطان پرستی، گروهی غافل و فریب خورده را به دور خود جمع کرده است، به دلیل فعالیت خاندان لاوی (لوی) در این زمینه است. برخی از این خاندان با همین نام خانوادگی و برخی با شهرت کوهن یا کاهن و نام هایی شبیه به این زندگی می کنند. از قرن سیزدهم میلادی تاکنون، این خانواده یکپارچگی اش را حفظ کرده است. (۱)

تودروس ابولافی، رئیس و حاخام کاستیل و لیون (اسپانیای قرن ۱۳م.) بود که یهودیان، وی را از نوادگان خاندان سلطنتی یهود می دانستند. این خاندان، سپاهیان صلیبی را علیه مسلمانان در شمال «اندلس» مجهز کردند و از همان سده با فرقه ی شه سواران معبد (۲) پیوند

۱- در سده ی سیزدهم میلادی، مهم ترین خاندان یهودی دربار آراگون در «شبه جزیره ی ایبری» (حوالی اسپانیای امروز) که به قدرت و ثروت زیادی در جنگ های صلیبی رسید، خاندان لوی بود که در آراگون به نام های ابولوی، ابن لاوی، کاوالریا و کابالریا شناخته می شدند.

۲- طریقت شه سواران معبد، در آغاز نام دسته ای از شوالیه های فرانسوی بود که پس از اشغال «بیت المقدس» به دست صلیبی ها در سال ۱۱۱۸م. در این شهر ایجاد شده و حفاظت از زائران مسیحی را بر عهده داشتند و نام خود را سربازان فقیر مسیح و معبد سلیمان گذارده بودند. به تدریج با انسجام و شهرت فراوان، به صورت مزدوران مسلحی برای پادشاهان صلیبی در آمدند و در ۱۲۹۱م. که جنگ های صلیبی پایان یافت، به اروپا بازگشتند، ولی سازمان خود را حفظ و رئیسی انتخاب کردند به نام استاد اعظم و به صورت پنهانی تداوم و حیات دادند، ولی در سال ۱۳۰۴م. فیلیپ چهارم آنان را مخل امتیت «فرانسه» تشخیص داد و اعضای آن را به جرم های فساد و جنایت و آشوب، دستگیر کرد. در سال ۱۳۱۲م. پاپ نیز این فرقه را منحل اعلام کرد و فیلیپ چهارم، آخرین استاد اعظم ظاهری آنها ژاک دموله را در ملاء عام اعدام کرد، ولی آنها در مناطقی چون «پراونیس فرانسه» پنهان شده و در قالب فراماسونری و کابالیسم ایده های مادی و مشرکانه و قدرت پرستانه ی خود را تا به امروز دنبال کرده اند. امروزه طریقت شه سواران معبد از شاخه های مهم فراماسونری است و آداب خاصی دارد و در تمام طریقه های ماسونی، نام ژاک دموله، آخرین استاد اعظم رسمی این فرقه، بسیار گرامی است و نام فیلیپ چهارم، قاتل دموله بسیار منفور است. به عقیده ی بسیاری از مورخان، جنبشی که در سال ۱۳۸۱م. در «انگلیس» علیه کلیسای کاتولیک با نام شورش روستاییان ایجاد شد، توسط عوامل پنهان باقیمانده ی همین گروه صورت گرفت و پنجاه سال بعد، باز یک کشیش به نام John Huss / جان هاس در جنوب «اتریش» (بوهمیا)، شورش را با کمک همینان علیه کلیسای کاتولیک آغاز کرد. هدف اینان، دگرگونی فرهنگی مسیحی پایه ای اروپا و جایگزینی آن با فرهنگ الحادی _ کابالیستی _ سکولار بود که از اصول لائیک «مصر» و «یونان باستان» پیروی می کرد. این حرکات، به رنسانس و اخراج دین از صحنه ی زندگی مردم اروپا و تسلط اومانیسیم و زرسالاری یهود بر اروپا و «آمریکا» انجامید. نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۲،

صص ۲۶ _ ۲۷ و ۲۴۳؛ همچنين نك: هارون يحيى، مقاله ى «داستان حقيقى كابل»، ترجمه: باران خردمند، مجله ى «موعود»،
ش ۶۲.

نزدیکی داشتند. این فرقه ی غارت گر حاصل پیوند شوم شه سواران (شوالیه های) مسیحی و زرسالاران یهودی بودند و عملیات خویش را می پوشاندند و خود را عارفان رازدان الهی می نمایاندند. اینان نخست از کابالیست های یهودی متأثر بودند و با سازمان پنهان و قدرت خواه فراماسونری، تعامل گسترده ای داشتند و لژ کهن اسکاتلند را که هنوز هم شاخه ی اصلی ماسونی به شمار می رود، در سیطره ی خود گرفتند. (۱)

۱- نک: مقاله ی «داستان حقیقی کابالا»؛ مبانی فراماسونری (فراماسونری و یهود).

خاندان لوی، پایه گذار مکتب رازآمیز کابالا- (قبالما) هم بودند که این مکتب، عرفانی ناقص و متأثر از میترائیسم (خورشیدپرستی) و بت پرستی «مصر باستان» و خدایان «روم» و «یونان باستان» و یهودیت حاخامی بود. البته در کابالیسم از مفاهیم عرفان اسلامی هم استفاده های ناقصی شده است. (۱) کابالا ادامه ی زمینی پادشاهی داوودی در ملکوت بود؛ یعنی همان ایده ی جهانی شدن پادشاهی داوودی یهود که اکنون عرفانی و رازآمیز است. (۲)

امروزه، شیطان پرستی با نمادها و اندیشه هایی برگرفته از میترائیسم و هلنیسم و مصر باستان، در گسترش بی دینی و بی بند و باری و بت پرستی پس از مدرنیته می کوشد. فردی از خاندان یهودی لوی، به نام آنتوان لوی/لاوی با نوشتن «انجیل شیطانی» و برپایی «کلیسای شیطان»، (۳) از سال ۱۹۶۶م. کوشیده است دین مسیحیت و عرفان ناب اسلامی را نابود کند و با گسترش این مکتب می خواهد «اروپا» و

۱- مقاله ی «داستان حقیقی کابالا»، در مورد کابالیسم و عرفان های دوران پست مدرنیسم، مطالب مفصل تری باید مورد بررسی قرار گیرند.

۲- شخینا در کابالیسم ها، تجلی روحانی داوود(ع) است که حامل نور در دنیای ماورای زمینی است، همان طور که خود جسم زمینی حضرت داوود(ع) نبی پس از موسای نبی(ع) حاصل نور در دنیای زمینی بود.

۳- «Satanic Bible» کتاب مقدس شیطانی است و Satan Church، کلیسای شیطان است که آنتوان لوی به عنوان پیامبر شیطانی برای انسجام هر چه بیشتر این مکتب منحرف مادی، آن را در «آمریکا» پایه گذاری کرد. نک: عبدالله شهبازی، «بنیان های تاریخی اندیشه ی سیاسی یهود»، نشر باشگاه اندیشه، ۱۳۸۴، ویراست اول؛ دایره المعارف اینترنتی «ویکی پدیا»،

ذیل کلمات «آنتوان لوی» و «شیطان پرستی»: www.wikipedia.org.

«آمریکا» را زیر سیطره ی الیگارشی یهودی برد. این مکتب، مانند کابالا، از سحر، جادو، رازورزی، وثیت و ماده گرای می گوید.^(۱)

مبانی کلامی شیطان پرستان

مبانی کلامی شیطان پرستان

امروزه چند گروه خود را شیطان پرست می نامند، که شامل شیطان پرستان فلسفی، لای، دینی، سنتی و معاصر هستند. برخی، شیطان را موجودی مثبت و برخی منفی می دانند، ولی همه در چند مسئله اشتراک دارند:

۱. وثیت و شرک را از خدایگان «مصر» و «یونان باستان» گرفته اند و از نمادهایی مانند: یک چشم، خورشید و نشانه ی ستون مخروطی اُبلیسک بهره می برند؛

۲. آنها به ثنویت و چند خداگرایی ایمان دارند و می گویند شیطان در برابر خدا استقلال دارد. برخی شیطان پرستان نیز به چند خدای شیطانی باور دارند؛

۳. به جبرگرایی و تقدیرگرایی معتقدند و می گویند شیطان در میان انسان ها برگزیدگانی دارد که یاران اصلی وی در زمین هستند؛

۴. به قدرت بسیار شیطان^(۲) و فضیلت او ایمان دارند و از وی می هراسند. آنها بر این باورند که شیطان حتی می تواند جلوی خدا

۱- مورخ یهودی کابالا، تئودور ریناچ می گوید: کابالا سَمی است که به رگ های یهودیت وارد می شود و آن را کاملاً در برمی گیرد. نک: مقاله ی «داستان حقیقی کابالا»، به نقل از این منبع: Mesta H. Webter, Secret societies and subresive movements, p۲۹۹.

۲- در کتاب مقدس مسیحیان، «انجیل»، هم تحت تأثیر آموزه های مشرکان «مصر» و «یونان» و «روم» و یهودیان منحرف، شیطان دارای چنان قدرتی است که می تواند ببخشد؛ یعنی در مسیحیت هم شاهد نوعی وثیت هستیم و در کنار خدا، شیطان دارای قدرت، تصویر می شود. در «قاموس کتاب مقدس» می خوانیم: وجود شیطان فی الحقیقه موجود و از بنی نوع بشر، مشخص تر است و بر گروهی از ارواح پلیده، دارای ریاست و سلطنت می باشد... او فرشته ای است که مانند سایر فرشتگان از سایر ممکنات ممتاز می باشد، حال اعم از اینکه آن امتیاز عقلی باشد، مثل ادراک و ذاکره و تمییز یا حسّی باشد، مثل میل و شهوت یا ارادی باشد؛ مثل اختیار. شیطان، خداوند و رئیس این جهان و دشمن خدا و انسان است و همواره در پی آن است که مقاصد و مشیّات حضرت قادر ذوالجلال را به عکس نموده و نتیجه ی آن را فاسد سازد. نک: «قاموس کتاب مقدس»، ترجمه و تألیف: مستر هاگس، نشر اساطیر، بیروت، ۱۹۲۸م، ج ۱، ص ۵۴۵. در «انجیل لوقا» باب چهارم هم در داستان پیروزی عیسی

بر وسوسه های مسیح، قدرت شیطان در بردن عیسی به «اورشلیم» و قرار دادن حضرت در بالاترین نقطه ی خانه ی خدا (هیكل سلیمان) هویداست و در همان جا شیطان ادعا می کند که: اگر فقط زانو بزنی و مرا سجده کنی، تمام این مملکت ها را با شکوه و جلالشان به تو می بخشم؛ چون همه ی اینها از آن من است و به هر که بخواهم واگذار می کنم.

بایستد و بر او برتری جوید. به دلیل اندیشه‌ی سست «کتاب مقدس»، به ویژه عهد عتیق درباره‌ی خدا، ترس از شیطان و یارانش در کشورهای غربی بسیار است و اسطوره‌های خون آشام و دراکولا و موجودهای شرور در هالیوود رونق یافته است؛

۵. انسان پرستی و خودپرستی در این مکتب، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. یک شیطان پرست، خود را خدای خویش می‌داند و این پند شیطانی در میان آنها گسترش یافته است:

هر خدای ارزشمندی بهتر است به جای یک برده‌ی پست و به خاک افتاده، یک شریک در قدرت خود داشته باشد. (۱) به دلیل وجود این اندیشه، سودمحوری و لذت‌خواهی مادی، در میان شیطان پرستان به

۱- دانشنامه‌ی اینترنتی «ویکی‌پدیا»، بخش فارسی، ذیل عنوان شیطان پرستی.

شکلی افراطی رواج یافت، به گونه ای که برای لذت بردن خود حاضرند دوست و هم کیششان را بکشند یا مثله کنند و خون او را بیاشامند؛

۶. خرافه گرایی و جادوگری را به رسمیت شناختند و با بهره مندی از حرف های عبری و نمادهایی چون ستاره ی پنج پر و صلیب وارونه و هلال برعکس، آیین های ویژه ای پدید آوردند؛

۷. اینان بر این باورند که شیطان به راحتی می تواند در جسم افراد گوناگون حلول کند یا خود را به شکل های گوناگونی درآورد و با دوستان و دشمنان خود تعامل عینی داشته باشد.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

فیلم هایی که در هالیوود درباره ی شیطان ساخته می شوند، چند گروهند: در برخی فیلم ها چون هری پاتر و ارباب حلقه ها قدرت بسیاری به شیطان می دهند؛ گرچه سخنی از خدا به میان نمی آید. گروهی از فیلم ها مانند جن گیر و طالع نحس ۱ و ۲ و ۳(۱) در کنار شیطان، از مسیح نیز یاد می کنند، ولی بزرگ نمایی و هراس از قدرت شیطان، در این آثار موج می زند. برخی از این آثار، شیطان را در کنار خدا به تصویر می کشند. برخی دیگر، شیطان را قدرتمند تر از خدا به صحنه ی سینما می آورند، مانند فیلم های طالع نحس ۴ و ۵ و کنستانتین(۲).

۱- ۱) Omen در سال ۱۹۷۶م. به کارگردانی Richard Donner ساخته شد. Omen (۲) : Damien در سال ۱۹۷۸م. به کارگردانی Don Taylor ساخته شد. Omen (۳) : The Final Conflict در سال ۱۹۸۱م. به کارگردانی Graham Baker ساخته شد.

۲- Constantine، محصول ۲۰۰۵ شرکت Warner Bros Pictures به کارگردانی Francis Larence نوشته ی Kevin Brodwin , Frank Cappello است و طالع نحس ۵، نوشته ی دیوید سلترز به کارگردانی جان مور که در تاریخ ۶/۶/۲۰۰۶ توسط شرکت صهیونیستی فوکس قرن بیستم بر پرده ی سینما به نمایش گذاشته شد.

تمام این فیلم‌ها بذریعۀ ترس از قدرت شیطان را در درون آدمیان می‌کارند. ترس از قدرت شیطان، مقدمه‌ی تسلیم شدن در برابر او و ناامیدی از رحمت الهی و گرایش به سمت ابلیس و پرستش اوست. هر که از شیطان یا هر موجود دیگری بترسد، در حقیقت به نوعی در برابر قدرت او تسلیم شده و بنده‌ی او گشته است. «قرآن مجید» می‌فرماید:

«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛

همانا شیطان یاران خویش را می‌ترساند. پس ای مؤمنان! اگر به خدا ایمان دارید، از شیطان نهراسید». (آل عمران: ۱۷۵)

امروزه اومانیسم نژادپرست یهودی، خود را صاحب و خدای قدرتمند جهان فرومایه به شمار آورده و به یاری رسانه‌ها، پیام‌های شیطانی و شوم را در دنیا گسترانیده است. هالیوود، پیام آور دنیاخواهانی شده است که برای حفظ قدرت خویش، معناگرایی پس از مدرنیته را هم به انحراف کشانده‌اند و با گسترش عرفان تقلبی و متافیزیک وارونه (۱) می‌کوشند جلوی رشد اسلام ناب را بگیرند.

__ نماد های شیطانی در فیلم های هالیوودی

__ نماد های شیطانی در فیلم های هالیوودی

۱- متافیزیک، برای اتصال بشر به عالم علیاست و متافیزیکی که انسان را از حیوان هم پست تر کند، به وضوح می‌توان «متافیزیک معکوس» نام نهاد.

به کار بردن ژانر وحشت و حادثه ای در فیلم هایی که درباره ی شیطان، ساخته شده، بسیار مهم است و استفاده از رنگ های سیاه و قرمز و زرد و گاهی آبی آسمانی در فضاهای شیطانی، به همراه غبار و گرفتگی، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. حیوان هایی چون عقرب، مار، اژدهای بالدار و شاخدار، خفاش، سگ تیره، عنکبوت، شغال، کلاغ، بز و بوفومت، (موجودی سرخ رنگ، نماد آتش دوزخ، با دم و نیزه ی سه شعبه در دست)، نمادهای شیطان و یارانش به شمار می آیند. نشانه هایی چون صلیب وارونه، هلال برعکس، ستون مخروطی اُبلیسک، ستاره ی پنج پر و شش پر در میان دایره ای با حروف عبری یا به صورت تنها، صورتک های شیطانی، مجسمه و استخوان، اسکلت بدون گوشت، شمشیر خون آلود، مثلث و دایره های ناهمسان در کنار هم، دایره های ناقص و دارای مرکزی واحد، از مهم ترین نمادهای شیطانی هستند که در جای خود، نشانه ی شیطان اند. عددهای ۶۶۶ و ۳ و ۶ و ۱۳ را در برخی فیلم ها اعدادی شوم می پندارند. خشونت، خون آشامی، جادوگری، پیش گوئی، وحشت، نومییدی، تاریکی و سیاهی از ویژگی های اصلی روایت های شیطان پرستان هستند که همراه با موسیقی های شیطانی، قدرت شیطان را نشان می دهند و روح ناآگاه مخاطب را به تسلیم و فروتنی در برابر شیطان فرامی خوانند و بیشتر با تحریک حس شهوت و خشونت و درندگی، سبب به هم ریختن تعادل عقلی مخاطب می شوند و توان اندیشیدن را از او می گیرند و بر وی اثر می گذارند.

— ویژگی های شیطان در فیلم های صهیونیستی

— ویژگی های شیطان در فیلم های صهیونیستی

در بسیاری از فیلم‌هایی که دارای درون‌مایه‌ی مذهبی هستند، نوعی اهریمن‌شریر یا تجسم شخصیت شیطانی‌اش یا شیطان پرستی، نمود برجسته‌ای دارد. به دلیل نفوذ بسیار یهودیان دنیاپرست بر هالیوود و مسیحیت پولسی، ویژگی‌های شیطان در سینما، بیشتر یهودی-صهیونیستی است. در اینجا به برخی تصویرهای شیطان در سینمای غرب، اشاره می‌کنیم:

۱. در این فیلم‌ها به اندیشه‌ی خدا و قدرت او یا توجه نمی‌شود یا خدایی ناتوان و بازنشسته (دئیستی) به تصویر در می‌آید. انسان، هم‌اورد اصلی شیطان، با تکیه بر داشته‌های خود و مستقل از خدا است. برای نمونه در فیلم هری پاتر، جادوگری شیطانی با فردی برگزیده از پسران «هاگوارتز»، به نام آقای هری در می‌افتد. همین ماجرا در فیلم‌های کنستانتین و طالع نحس، ارباب حلقه‌ها، پسر جهنمی و ماتریکس هم دیده می‌شود. این به دلیل ضعف اندیشه‌ی خداآواری در میان یهودیان و مسیحیان است که حتی در پویانمایی شاهزاده‌ی مصر، که داستان زندگی حضرت موسی (ع) است، دیده می‌شود؛

۲. قدرت ویژه‌ی شیطان، در تمام این فیلم‌ها به چشم می‌آید، حتی در فیلمی چون امگا کد ۲ یا مگیدو، محصول TBN Film که صهیونیست‌های مسیحی آن را ساخته‌اند و در پایان آن، مسیح با معجزه به عمر شیطان و یارانش خاتمه می‌دهد، قدرت بسیاری برای شیطان به تصویر درآمده است. گاهی در سینما، شیطان را مثبت هم نشان داده‌اند. برای نمونه در کمیک استریپ شیطان کوچولو، شیطان

کوچک، دوست داشتنی قرمز رنگ و دم‌داری، مردم شهر را نجات می دهد. (۱)

از منظر اسلام، شیطان موجودی ناتوان و آفریده ی خداست که به دلیل خودبرتربینی، تکبر و ورزید و از درگاه الهی رانده شد و خدا به او مهلت داد برای آزمایش فرزندان آدم، آنها را وسوسه کند. انسان ها خدایی دارند که با توکل به او از شرّ هر شیطان رانده شده ای اعم از جنّ و انس در امان خواهند بود؛ خدای حکیم و مهربانی که بر اساس عمیق ترین استدلال های فلسفه ی اسلامی، بدون وجود فیض او هیچ چیز، حتّی برای لحظه ای هم وجود نخواهد داشت؛

۳. جبرگرایی و تقدیر از پیش نوشته شده برای انسان ها و ناتوانی و تنهایی انسان در رویارویی با شیطان، در سه گانه ی ماتریکس به گونه ای آشکار بیان شده است. در تاریخ فلسفه ی غرب هم شاهد ظهور مکتب دئیسم هستیم که می گوید: خدا انسان را آفرید و او را رها کرد. تأثیر این مکتب بر این فیلم ها هویداست؛

۴. نیاز بسیار شیطان به کالبدی انسانی برای حلول در آن و ادامه ی حضور در میان آدمیان در فیلم های جن گیر (۲) و هری پاتر و مومیایی (۳) به

۱- متأسّفانه مجلّه ی «دنیای تصویر» متن کامل این داستان مصوّر کودکان را به همراه تمامی تصاویر آن در شماره ای چاپ کرده بود.

۲- بخش اوّل آن، که در نوع خود برتر شناخته شد، (۱) *The Exorcist*، محصول ۱۹۷۳ م.، به کارگردانی William Friedkin ساخته شد.

۳- *Mummy*، ساخته ی سال ۱۹۹۹ م، نویسنده و کارگردان: Stephen Sommers .

خوبی آشکار است. به راستی اگر شیطان آن قدر توانمند است که در برابر خدا می ایستد، پس چرا به کالبدی انسانی نیازمند است؟

۵. همراهی با خرافه و جادو و نوعی معنویت گرایي دروغین نیز در این فیلم ها دیده می شود. یهودیان می کوشند جریان معنویت گرایي را با تبلیغات رسانه ای در دست بگیرند و به این ترتیب، این دریچه ی آزادی بشر از بند مکتب های مادی را هم ببندند یا به سمت ظلمات آلوده کننده ی شیطانی بکشایند. با این نگرش است که فیلمی چون هری پاتر، با حمایت افراد سرشناس صهیونیست هالیوود، چون اسپیلبرگ و شرکت یهودی _ صهیونیستی سازنده ی فیلم، یعنی برادران وارنر ساخته می شود و در تبلیغات، این کارخانه ی اسطوره سازی جای ویژه ای باز می کند تا کودکان معصوم، جادو را بپذیرند و جادوگران را دوست داشته باشند. همچنین فیلم ویژه ای چون ماتریکس را شرکت یهودی _ صهیونیستی برادران وارنر با تهیه کنندگی یک یهودی دیگر به نام جوئل سیلور می سازد و پناهگاه انسان را پس از نقد تکنولوژی، شهر صهیون (Zion) و بودیسم یهودی مآب معرفی می کند؛(۱)

۶. همراهی با اساطیر شرک آمیز عصر «یونان» و «روم» (فرهنگ هلنیستی) و «مصر باستان» در بیشتر نمادها، نامها، شخصیت ها و مکان های

۱- برای مطالعه ی بیشتر نک: مقاله ی «سینما و فلسفه، شک گرایي صهیون، نقدی بر سه گانه ی ماتریکس»، مجله ی «معرفت»، ش ۸۵. در رابطه با جریان بودیسم یهودی، قم، مجله ی «فرهنگ پویا»، شهریور ۱۳۸۵، ش ۱، بخش «قرائت هندویی» _ «بودایی از وحی و پیامبر در سینما»، نک: مقاله ی «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»؛ مقاله ی «علت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا» در آدرس: www.baztab.com/vews/۳۸۴۹۹.php.

فیلم های آمریکایی و اروپایی وجود دارد؛ برای نمونه در فیلم هری پاتر، هلنیسم و در فیلم مومیایی، شرک مصر قدیم، به تصویر کشیده شده است.

در نظر اندیشمندان چون ملا صدرای شیرازی و حسن زاده آملی (۱) گفتارهایی درباره ی یونان باستان وجود دارد که اربابان جهانی سینما به آن توجه نکرده اند. این اندیشمندان بر این باورند که در مصر و یونان و روم باستان هم، فرهنگ خداپرستی پیامبران محلی و تأثیر پیامبران پیشین، مانند ابراهیم و یعقوب و یوسف (ع) بود که سبب پیشرفت های بسیاری شد. کسانی که برای احیای فرهنگ مشرکانه ی یونان و روم و مصر باستان، هزینه های گزافی برای فیلم هایی چون تروا (۲)، اسکندر (۳) و آشیل (۴) می پردازند، می کوشند الگویی به غیر از الگوهای خدایی به انسان عرضه کنند.

بنیان گذار مکتب شیطان پرستی جدید، آنتوان لوی یک یهودی از تبار لاویان، از قبیله ی کاهنان بنی اسرائیل است. این مکتب در گذر تاریخ، تأثیرهای بسیاری از کاهنان بت پرست «مصر» گرفته است و این روند همچنان ادامه دارد. از این رو، بحث ها و نمادهای شیطان پرستان جدید، به بحث های کابالیسم و تصوّف یهودی نزدیک می شود؛

۱- برای مطالعه ی بیشتر نک: علامه حسن زاده آملی، «قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند»، نشر قیام، قم، ۱۳۸۱، چ ۴؛ صص ۱۷ - ۲۶.

۲- Troy.

۳- Alexander.

۴- L'Ira Di Achille به کارگردانی Marino Girolami.

۷. شیطان پرستی در بسیاری از این فیلم‌ها، افزون بر ماهیت دینی، جنبه‌ی سیاسی هم دارد. برای نمونه در فیلم پسر جهنمی بر اساس همکاری نازی‌ها و ایرانیان، اهریمن‌های فرعی و اصلی پدید می‌آیند. در برخی فیلم‌های قدیمی، چون جنگ ستارگان، «شوروی»، قطب‌شر به شمار می‌آید، ولی در بیشتر فیلم‌های جدید، اسلام سیاسی، به ویژه مذهب شیعه را قلب شیطان می‌نامند.

در فیلم مردی که فردا را دید، بر اساس پیش‌گویی‌های نوستر آداموس، امام‌زمان شیعه عج‌الله تعالی فرجه‌الشریف، [نعوذبالله] سلطان تروریسم و وحشت‌ناامیده می‌شود و با بی‌شرمی، سه بار به ایشان شیطان (Devil) می‌گویند. در یکی از بخش‌های انیماتریکس (پویانمایی ماتریکس)، دقیقاً با زوم کردن بر نقشه‌ی کره‌ی زمین، شهری خشک را در صحرای «حجاز» به تصویر می‌کشند که شیطان‌های رباتیک در آن گرد آمده‌اند. این شهر، «مکه» یا «مدینه» است که شهر ربات‌های شیطانی معرّفی می‌شود. در بخش دیگری از این پویانمایی چند قسمتی، با به تصویر کشیدن دقیق هلال شیعی و محلّ ظهور حضرت ولیّ عصر عج‌الله تعالی فرجه‌الشریف، روی نقشه‌ای در سازمان ملل و کشتن خرمگسی شوم و جغدوار که در این مسیر حرکت می‌کند و پاک کردن آلودگی‌های وجود او، دشمنی خود را با تشیع نشان می‌دهند. در یکی دیگر از پویانما‌های نه‌گانه‌ی ماتریکس، به شکلی نمادین، فرمانده‌ی ربات‌های شیطانی با شمشیر آخته، سوار بر اسب

سپیدی در حال حرکت است که در ادامه ی فیلم شکست می خورد و کشته می شود. (۱)

در فیلم جنگ ستارگان، بخش بازگشت امپراتور نیز لباس جنگ جویان شیطانی، مانند عرب های مسلمان است. این اندیشه در فیلم ارباب آرزوها (۲) نیز بیان می شود که محلّ تاخت و تاز شیطان، «ایران باستان» بوده است و شیطان از طریق مجسمه ی خدای باستانی ایرانی به «آمریکا» منتقل می شود. (۳) به یقین، صهیونیسم با ایران باستان هیچ مشکلی ندارد و میترائیسم و دیگر مکتب های شرک آمیز ایران باستان را در فیلم هایش ترویج می کند. مشکل راهبردی صهیونیست ها، با ایرانی است که امّ القرای جهان اسلام است. برای نمونه، در فیلم جن گیر به طور کامل منظورشان را به این صورت بیان می کنند که شیطان از منطقه ی «نینوا» یا همان «کربلا» به «آمریکا» می رود و در آنجا فجایعی به بار می آورد که کشیش های جن گیر باید آن را حلّ و فصل کنند؛

۸. در این فیلم ها، شیطانی را به تصویر می کشند که از شرق بر می خیزد و به کشورهای غربی، به ویژه «آمریکا» حمله می کند و

۱- سه بخش از این انیمیشن نه بخشی را کارگردانان فیلم ماتریکس، برادران واپفسکی ساخته اند و دیگر بخش ها را ژاپنی های پیرو صهیونیست هایی چون شرکت برادران وارنر و جوئل سیلور، تولید کرده اند.

۲- Wish Master.

۳- در این بخش، از لوح فشرده ی سخنرانی دکتر مجید شاه حسینی، مدیر معارف شبکه ی یک سیما، در جمع هیئت «رهپویان وصال شیراز» بهره مند شده ام. عنوان این لوح فشرده که از انتشارات هیئت رهپویان وصال است، «غرب و آخرالزمان در سینمای هالیوود» است.

سرانجام با کیاست و درایت آمریکایی‌ها، به ویژه دانشمندان یهودی، موفق می‌شوند شیطان را شکست و سرزمین موعود را نجات دهند؛

۹. بیشتر این فیلم‌ها معجونی از موضوع‌هایی چون آخرالزمان یهود و مسیحیت یهودی و صهیونیسم مسیحی است و به مطالب دو سفر «دانیال» از کتاب‌های «عهد عتیق» و «مکاشفات یوحنا» از اسفار عهد جدید تکیه دارد. مطالب این کتاب، هم حالتی رؤیایی دارد و تفسیر و تأویل پذیر است و هم تصویرپردازی براساس داستان‌های آن نوگرایانه و بدیع می‌باشد. در فیلم‌های ارباب حلقه‌ها، ماتریکس و امگا کد ۲، این نمادهای «کتاب مقدس» به تصویر کشیده شده است: دریاچه‌ی آتش و چاه هزار ساله‌ی شیطان و جهنم آتشین و ازدهای بال دار و بزى با شاخ‌های بلند و شهر محبوب خدا و سوار سپیدپوش سوار بر اسب در دشت وسیع و...؛

۱۰. چون تصویر واحدی از شیطان در اسطوره‌های اروپاییان و عهد جدید و قدیم وجود ندارد، در فیلم‌های گوناگون، شیطان به صورت شبه انسان، جانور و نیمه‌انسان و اشیای عجیب دیگر تصویر شده است. برای نمونه، شیطان در فیلم‌های آه خدایا! تو شیطانی، (۱) ساحرگان ایستویک، (۲) قلب فرشته، (۳) وکیل مدافع شیطان، (۴) پایان دوران (۵) و

۱- Oh God! You Devil به کارگردانی Paul Bogar، محصول ۱۹۸۴م.

۲- The Witches of Eastwick به کارگردانی George Miller، محصول ۱۹۸۷م.

۳- Angel Heart به کارگردانی Alan Parker، محصول ۱۹۸۷م.

۴- Devils Advoate، به کارگردانی Talor Hockford، محصول ۱۹۹۷م.

۵- End of Days به کارگردانی Peter Hyams، محصول ۱۹۹۹م.

مسحور شده به شکل انسان و در فیلم های افسانه، (۱) امگا کد ۲ و مهیای جهنم، نابودگر جهنم (۲) به صورت حیوان و جانور و در فیلم های مومیایی، هری پاتر، جن گیر، طالع نحس و مرد عنکبوتی (۳) به صورت نیمه انسان یا روحی در کالبد انسان به نمایش در آمده است. در سه گانه ی ارباب حلقه ها، سایرون که شیطان اصلی است، به شکل چشمی در بالای ستون سنگی ابلیسک در کنار دوزخ و دریاچه ی آتش به تصویر کشیده شده است. در سه گانه ی ماتریکس هم خدای شریر کامپیوتری، به صورت مدارهای الکتریکی به تصویر کشیده می شود.

__ چهره ها و نام های گوناگون شیطان در سینما

__ چهره ها و نام های گوناگون شیطان در سینما

۱_ شیطان: (۴) هم نام عام و هم نام خاص است و میان اهل کتاب به معنای دشمن و ترجمه ی لفظ یونانی آن دیابولس (۵) است که به معنای سخن چین است و از لفظ یونانی Diabolo به معنای تهمت زننده و پنهان کننده گرفته شده است. (۶) در زبان عربی نیز از لفظ شطن گرفته شده و به معنای خبیث، متمرد و بازگشته از راه حق است. (۷)

-
- ۱- Legned. ۱۷ به کارگردانی Ridly Scott، محصول ۱۹۸۵م. در این فیلم، جیم کری در نقش شیطان بازی کرده است.
 - ۲- ۲) Hellbound: Hellraser)، به کارگردانی Tony Randel، محصول ۱۹۸۸م.
 - ۳- (۱ و ۲ و ۳) Spider man، با کارگردانی سام ریمی یهودی csanfimi.
 - ۴- Satan.
 - ۵- Diabolos.
 - ۶- «قاموس کتاب مقدس»، ذیل واژه ی شیطان.
 - ۷- المعجم الوسیط، ذیل ماده ی شطن.

در کتاب مقدّس، آن را ابدون و اپلیون یعنی هلاک کننده، فرشته ی جهنّم، بعلزبول (۱) به معنای خدای فرار، بعلزبوب (۲) به معنای مدفوع، بلعیال، رئیس این جهان، رئیس دیوها، خدای این جهان، ابلیس، قاتل، پدر دروغ گویان، اهریمن و اژدها (۳)، مار قدیم، دشمن و شیر غرّان هم گویند. (۴) البتّه اژدها در فرهنگ چینی نماد خوبی و نیکی است. در انگلیسی Evile به معنای چیز بسیار بد است و گاهی بر شیطان یا یاران او اطلاق می شود و Devil به معنای شیطان به کار می رود که در زبان یونانی به معنای متّهم کننده و شاکی است.

۲- شیطان را الهه ی سیاه هم گفته اند و اهریمن که در آیین زرتشت، مظهر شر و ناخوشی و پلیدی است و monster به معنای هیولای بزرگ، می تواند بر شیطان و یارانش اطلاق شود. متون یهودی، گمانه زنی هایی راجع به فرشته ی شر به نام بیلبار (۵) دارند که به عنوان آخرین دشمن خدا ایفای نقش می کند. (۶) همچنین کلمه ی Demon که در افسانه های «یونان» به معنای خدای با قدرت و روح شریر جنّی و

۱- Beelzebul.

۲- Beelzebub.

۳- Dragon یا Deraco.

۴- آدرس این نام های شیطان را در «قاموس کتاب مقدّس»، ذیل عنوان شیطان می توانید بیابید، همچنین در منبع زیر، ذیل کلمه ی SATAN می توانید مطالبی بیابید: Encyclopedia, vol ۱۳, p۸۲, of Religion.

۵- Biliar.

۶- عبدالحسین ابراهیمی، «معرفی اجمالی دجّال در ادیان توحیدی»، واحد کارورزی تحقیق الهیات ادیان مؤسّسه ی امام خمینی رحمه الله قم، به نقل از: «دایره المعارف دین»، ج ۱، ص ۳۲۲.

شیطان به کار می رفته،^(۱) در برخی متون و فیلم های غربی به جای شیطان و یارانش به کار می رود. مثلاً در فیلم طالع نحس، نام کودکی که شیطان در قالب او حلول می کند و رئیس گروه شیطان پرستان می شود و عدد شیطانی ۶۶۶^(۲) بر سر او حک شده است، دیمن است. در سنت مسیحی- یهودی به موجودات معنوی و روحانی که در مخالفت و شورش علیه خدا و آسیب رساندن به انسان ها مانند شیطان هستند، Demons گفته می شود.

۳- نماد اُبلیسک^(۳) که همان سرستون های سنگی مخروطی شکل خورشیدپرستان^(۴) است، از لفظ ابلیس گرفته شده است. امروزه این نماد به وفور، در کشورهای غربی مورد استفاده قرار می گیرد و در فیلم هایی مانند طالع نحس^(۴)، (انتهای فیلم در قبرستان) استفاده می شود. در سه گانه ی ارباب حلقه ها نیز، سایرون، که محور نیروهای شیطانی بود به صورت چشمی درخشان بر فراز نماد ابلیسک به تصویر در آمده است.

۴- وحش: علاوه بر اینها، در کتاب مقدس به شیطان، وحش یا جانور عجیبی که از چاه بی انتها بیرون خواهد آمد، اطلاق شده است؛^(۵)

۱- «فرهنگ لغت babylon».

۲- در باب سیزدهم کتاب «مکاشفات یوحنا»، از عهد جدید، عدد ۶۶۶ به عنوان عدد جانور یا وحش که مردم را به تبعیت از شیطان وا می داشت، آمده است.

۳- Oblisk.

۴- «آکسفورد» ذیل کلمه ی oblisk می نویسد: «Tall Pointed stone pillartall».

۵- «عهد جدید، مکاشفات یوحنا»، باب ۱۱، فقره ۷.

البته وحش در «کتاب مقدس» به دو جانور عجیب هم اطلاق شده که متابعان اژدها (شیطان) هستند و مردم را به تبعیت از دستوره‌های شیطانی فرامی خوانند. یکی از آنان هفت سر دارد و ده شاخ و روی هر شاخ او یک تاج است و روی هر سر او نام کفرآمیزی نوشته شده است. این جانور شبیه پلنگ است با پاهایی مثل خرس و دهانی چون شیر که اژدها تمام قدرتش را به او می دهد و تمام مردم دنیا به جز دین داران [مسیحی] او را پرستش می کنند! این جانور، از دریا بالا می آید.

جانور دوم که از زمین بالا می آید، دو شاخ مثل قوچ دارد. او صدای وحشتناکی چون اژدها دارد و از آسمان، آتش به زمین می آورد و مردم دنیا را به تبعیت از جانور اول و درست کردن مجسمه ای از او و پرستش وی وادار می کند. به علاوه این موجود، همه را مجبور می کند که علامت مخصوص جانور را بر روی دست راست یا پیشانی خود بگذارند و بدون داشتن عدد ۶۶۶ نمی توان شغلی به دست آورد یا چیزی خرید. (۱)

مفسران مسیحی، در تفسیر این دو جانور و منظور از آنها، در «مکاشفات یوحنا»، اختلاف نظر دارند، (۲) ولی در دنیای هنر و سینما این تصویرسازی ها دست مایه ی آثار گوناگونی درباره ی شیطان شده است، زیرا جذابیت دیداری و هیجان بسیاری دارد. برای نمونه، در فیلم امگا

۱- «عهد جدید، مکاشفات یوحنا»، باب ۱۳.

۲- «قاموس کتاب مقدس»، ص ۹۰۵.

کد ۲، (۱) شیطان به شکل ازدهایی بال دار با دو شاخ قوچ مانند، در پایان فیلم، از بدن تسخیر شده ای بیرون می آید و خود را با چهره ی واقعی می نمایاند یا در فیلم پسر جهنمی، (۲) موجود شیطانی ستاره ی فیلم، با رنگ قرمز خود، یادآور دوزخ است و در صحنه ای، دو شاخ قوچ مانندش رشد می کند که او با شکستن آنها، شرارت را از وجود خود دور می سازد.

۵- دَجّال: موجود دیگری که در بسیاری از فیلم های هالیوود وجود دارد، دَجّال است. در روایت های مسیحی دَجّال را ضدّ مسیح (Antichrist) یا مسیح دروغین دانسته اند که دروغ گوست و اتحاد ناسوت و لاهوتی عیسی در یک بدن را نفی و به جسمانی بودن خدا خدشه وارد می کند. (۳)

در روایت های اسلامی، دَجّال، صیغه ی مبالغه از ریشه ی دَجَل است که به معنای بسیار فریب کار و کذاب است و پیش از ظهور امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف می آید و خلق را فریب می دهد و مردم بر گردش جمع می شوند.

در کتاب های عهد عتیق که برای یهودیان است، واژه ی دَجّال نیامده، ولی برخی مفسّران «کتاب مقدّس»، از برخی مفاذ سفر دانیال در عهد

۱- Omega Code یا Megido، محصول شرکت T.B.N Films که شرکتی صهیونیست مسیحی است.

۲- Hell Boy.

۳- «قاموس کتاب مقدّس»، ص ۳۷۵.

عتیق، پی به دجال برده‌اند. در جایی دانیال نبی(ع) در رؤیایی، چهار جانور را می بیند که چهارمی بسیار هولناک است و قربانیان خود را با دندان های بزرگ و آهنیش پاره و بقیه را زیر پاله می کند. این هیولا، ده شاخ دارد که وقتی دانیال به شاخ هایش می نگرد، یک شاخ کوچک تر از میان آنها می روید و سه شاخ را از میان می برد. این شاخ جدید چشمانی چون چشم انسان دارد و مغرورانه سخن می گوید و با وجود ازلی، مخالفت می کند، ولی سرانجام جانور چهارم نیز کشته می شود و بدنش در آتش می سوزد. منظور از چهار جانور، چهار سلسله ی پادشاهی است که ده شاخ جانور چهارم، نماد ده حاکم آن پادشاهی هستند. در آخر، پادشاهی دیگر به قدرت می رسد که با سه پادشاه پیشین فرق دارد و بر ضدّ خدا سخن می گوید. برخی مفسّران این پادشاه دیگر را دجال نامیده اند که به گفته ی «سفر دانیال»، از بین می رود. سپس قوم خدا (یهود) حاکم می شوند. (۱) در جای دیگری دانیال در رؤیا می بیند که در کنار رودخانه ی «اولای» در شهر «شوش» در سلطنت عیلام، قوچی با دو شاخ بلند به همه طرف شاخ می زند و هیچ جاننداری نمی تواند در برابرش بایستد؛ سپس بُر نری از غرب ظاهر می شود و قوچ را نابود می کند. این بز، شاخی بلند در وسط چشمانش دارد که بزرگ می شود. ناگاه شاخ می شکند و چهار شاخ در چهار جهت در می آید. از یکی از این شاخ ها، شاخ کوچکی در می آید و به

۱- ترجمه ی تفسیری «کتاب مقدّس» به فارسی، لندن، چاپ انجمن بین المللی کتاب مقدّس انگلستان، ۱۹۹۵ م.

سمت سرزمین اسرائیل رشد می کند و قوی می شود، به گونه ای که در برابر نیروهای آسمانی می ایستد و برخی ستارگان را به زمین می ریزد و عدالت و حقیقت را لگدکوب می کند تا اینکه پس از ۱۱۵۰ روز، دوباره خانه ی خدا احیا می شود.

به گفته ی «تورات»، آن قوچ دو شاخ، نماد پادشاهی ماد و پارس است که بُز (نماد پادشاهی یونان) به رهبری اسکندر آن را نابود می کند. سپس امپراتوری یونان چهار تکه می شود و هنگامی که ستم آنها از حد بگذرد، پادشاه دیگری به قدرت می رسد که بسیار ستمکار و مکار است و در برابر قوم خدا (یهود) و سرور سروران می ایستد و سرانجام نابود می شود، ولی نه با قدرت بشری. به گفته ی مفسران، آن پادشاه دیگر، دجال است. (۱)

این مکاشفه ها سبب آفرینش آثار زیبایی در هالیوود شده و مخاطبان بسیاری را هم جذب کرده است. در پایان فیلم پسر جهنمی، شیطانی را می بینیم که شبیه شاخ های بسیار بزرگ و پیچیده ی بُز است و پسر موقرمز دوزخی، او را نابود می کند. البته خود این پسر دوزخی، قرار بود کلید قدرت شیطان در دنیا باشد که به واسطه ی عشق، راه ورود شیطان به دنیا را می بندد. در این فیلم، موجودهای شیطانی و یارانشان، آلمانی های نازی هستند که موجودهای عجیب و شروری را به نام

سموئل از دل مجسمه ای از «ایران باستان»، بیرون می کشند تا راه را برای تسلط شیطان اصلی هموار کنند.

در فیلم های طالع نحس نیز، فرازهایی از «کتاب دانیال» و «مکاشفات آخرالزمانی یوحنا» خوانده می شود، سپس مبارزه با شیطان آغاز می گردد. البته در قسمت پنجم این فیلم، برای یافتن ابزاری برای مبارزه با شیطان باید به «اورشلیم» (بیت المقدس) رفت. بخشی از هزینه ی قسمت دوم و سوم این فیلم را دولت اسرائیل پرداخته است. (۱) به باور برخی مفسران، در باب یازدهم کتاب دانیال نیز سخن از دجالی به میان آمده که پادشاه «سوریه» و از نژاد یهود است. (۲)

۶- پسر شیطان: گاهی در سینمای «آمریکا» از پسر شیطان (۳) سخن گفته می شود که در برخی موارد منظور همان دجال است. در برخی از این فیلم ها، شیطان به شکل نوعی بختک نمایش داده می شود (۴) که با زنان انسانی ارتباط جنسی دارد و دجال در نتیجه ی این ارتباط، پدید می آید.

۱- نک: مقاله ی «طالع نحس، فیلمی که شیطان را به جهان سیاست راه داد»، نرم افزار نمایه ی مطبوعات تهیه شده توسط هیئت امنای کتابخانه های کشور.

۲- «ترجمه ی تفسیری کتاب مقدس، سفر دانیال»، باب ۱۱، فقره ی ۳۷.

۳- Son of Satan.

۴- بختک (Incubus) دیو مذکری است که در اسطوره های اروپایی با زنان هم آغوش می شود. نک: کلی جی. وایمن، مقاله ی «همان شیطان خودمان، تمثال های قرون وسطایی از شیطان، ناتوان در سینمای نوین آمریکا»، ترجمه: ناصر رفیع، مجله ی «عصر آدینه»، ش ۱، بهار ۸۵، ص ۱۲۶.

جی.بی.راسل بر این باور است که کلیسا بر نظریه ی ارتباط جنسی دیوها و شیطان با زنان انسانی، تأکید داشته است؛ چون بر اساس سنت قدیم، آنها می‌توانند فرشتگان رانده شده ای باشند که به دختران انسان نظر سوء دارند. در سراسر قرون وسطا، در «اروپا»، این پندار که زنان جادوگر در مراسمی با شیطان ها ارتباط دارند، رایج بود. (۱)

شعرهایی نیز در قرون وسطا با مضمون حکمرانی پسر شیطان بر بشر سروده می شد. به نوشته ی جی.بی.راسل، در قرون وسطا، گمان می کردند که دجال توانایی ظهور در شکل های گوناگون، از جمله خود شیطان، پسر شیطان و فرمانروای نیروهای شیطان را دارد. (۲) او از والفستن، اسقف «کلیسای ورچستر انگلستان» چنین نقل می کند:

دجال همان «پسر شیطان» معرّفی شده است. (۳)

کلی جی. وایمن مدّعی است که در فیلم هایی چون طالع نحس، و کیل مدافع شیطان (۴) و بچه ی رزماری، اندیشه ی نیمه انسان بودن دجال،

۱- مقاله ی «همان شیطان خودمان...» به نقل از: Jeffrey Burtan Russell در کتاب witchcraft in the middle ages انتشارات «Ithaca, NY: cornell univercity press»، صص ۱۱۵ و ۱۸۳ و ۲۱۸.

۲- مقاله ی «همان شیطان خودمان...» به نقل از: جی.بی.راسل، در کتاب: «Lucifer: The Devil in the Middleage» انتشارات «Ithaca, NY: cornell univercity press» در سال ۱۹۸۴ در نیویورک، ص ۱۰۳.

۳- مقاله ی «همان شیطان خودمان...» به نقل از مرل دیر کلاب، در کتاب «Merel Dare Clubbs Christ and Satan: An Old English Poem» انتشارات «Hamden, CN: Archon Books, ۱۹۲۵»، ص ۶۲.

۴- Devils, Advocate، محصول سال ۱۹۹۷ م. به کارگردانی: Talor Hockford.

به تصویر کشیده شده و در این آثار، شیطان برای ادامه ی حکمرانی اش، نیازمند وارث است. (۱)

۷_ لوسیفِر: واژه‌ای است که در زبان انگلیسی و فیلم‌های هالیوود، بارها برای شیطان به کار رفته است. لوسیفِر (۲) به معنای شیطان و پسر شیطان است. این واژه در اصل نام ستاره ی صبح یا همان زهره یا ناهید یا ونوس (۳) است. (۴) ونوس به معنای الهه ی عشق و زیبایی زن نیز آمده است. در آیین های گوناگون باستانی، ستارگان و سیاره ها را خدایانی می دانستند که می توانند روی مردم زمین اثر بگذارند. به همین دلیل، در جادوگری و رمّالی و طالع بینی و تنجیم، به نقش و تأثیر سیاره‌ها و ستارگان توجه فراوانی داشتند. در منظر اسلام، ستارگان و سیاره ها آثاری دارند، ولی در نقش الهه ای مستقل از خدا و فراتر از خواست الهی، هیچ اثری نخواهند داشت. نقش ستاره، جنبه ی ویژه ای از هنر باستانی و فرهنگ های گوناگون به شمار می آید و جزو نمادها و نشانه های خدایان است. ایشنار، الهه ی بین النهرینی که او را با سیاره ی ونوس یکی دانسته‌اند، به صورت ستاره ی هشت پر نشان داده می شد و اشاره به الوهیت داشت. از دیرباز، مصریان باستان، ستارگان را می پرستیدند و سوتیس (۵)، الهه ی طغیان سالانه ی نیل را مادر ستاره ی

۱- مقاله ی «همان شیطان خودمان».

۲- Lucifer.

۳- Venus.

۴- «فرهنگ لغت Babylon».

۵- Sothis.

صبح (ناهید یا زهره یا ونوس) می دانستند. بعدها آن را با سیریوس (۱) یا شعرای یمانی یکی دانستند که یک ستاره ی پنج پر بر تاج خود دارد. فرهنگ هلنیستی هم خدایان ستاره ای را از «بابل» قدیم گرفته بود. پیوستگی میان ستارگان و خدایان، وارد اندیشه و هنر مسیحیت تحریف شده هم گشت، گرچه مخالفت‌هایی هم در پی داشت. در این دیدگاه، عیسی دارای یک ویژگی ستاره ای بود و مریم عذرا، ستاره ی دریا یا استلاماریس (۲) نامیده شد. (۳)

لوسیفر به معنای آورنده ی نور است. در یونانی Lux، به معنای نور و دارای درخشش و Ferre، به معنای آورنده است. اشعیا، آن را برای پادشاه «بابل» به کار برد و گفت که او ستاره ای است که از آسمان افتاده است. بعدها قدیس جروم و دیگر نیاکان کلیسا از این عنوان اشعیا نبی بهره مند شدند و لوسیفر را یکی از نام‌های شیطان دانستند. به نظر آنها شیطان پیش از آنکه به سبب غرورش از آسمان اخراج شود، نامش لوسیفر بود. (۴) تروتولیان و اورینژن، لوسیفر را با شیطان یک شخص می دانند؛ (۵) ولی در «دایرة المعارف دین»، لوسیفر بزرگ‌ترین پسر

۱- Sirius.

۲- Stellamaris.

۳- جیمز هال، «فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب»، ترجمه: دکتر رقیه بهزادی، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۲۱۱.

۴- جی.سی. کوپر، «فرهنگ مصوّر نمادهای سنتی»، ترجمه: ملیحه کرباسیان، تهران، نشر فرشاد، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۲۱۲.

۵- منبع: www.wikipedia.org/wiki/lucifer

شیطان معرفی می شود. (۱) لوسیفر در روایت های مسیحی، همان عزازیل است که می گویند از مشرق به سرزمین های مسیحی رفته است. عزازیل، در اصل واژه ای عبرانی است. (۲)

لوسیفر در افسانه های یونان، تیتان فرزند پاتیتوس است که در برابر اقتدار زاوش (ژئوس)، رئیس خدایان «یونان» شورید و آتش را به انسان هدیه داد (۳) و به همین دلیل، یکی از نماد های مهم شیطان پرستان، آتش است. در نسخه ی لاتین «کتاب مقدس»، لوسیفر کاربردهای دیگری نیز داشته است: توصیف گر ستاره ی صبح، نور صبح (ایوب ۱۷:۱۱) و صورت های فلکی منطقه ی البروج (ایوب: ۳۲:۳۸). حضرت عیسی بن مریم (ع) هم بدین نام خوانده (دوم پطرس ۱:۹ و «مکاشفات یوحنا» ۱۶:۲۲) و پادشاه «بابل» را نیز چنین ندا کرده اند. (اشعیا ۱۴:۱۴) (۴)

۸- بوفومت یا الهه ی جابر، همسر لوسیفر: در عبادت های شیطان گرایان از همسر لوسیفر هم نام برده شده است که تصویر آن در

۱- منبع: Encyclopedia of Religion, CATHARI, Vol۳, p۱۱۵.

۲- در سفر لاویان از «عهد عتیق»، باب ۱۶ می خوانیم که یکی از دستوره های خدا به هارون این بود که در ازای کفاره ی گناهان قوم بنی اسرائیل باید دو بز را به نزد هارون ببرند که یکی قربانی شود و بر روی سر دیگری دست های خود را گرفته و تمام گناهان بنی اسرائیل را اعتراف کند و بز را به دست فرد خاصی دهد که او را به بیابان ببرد و رها سازد تا گناهان قوم به بیابان برده شود. در معنای عزازیل چهار قول وجود دارد، برخی همان بز را گویند و بعضی بیابان را گویند و عدّه ای شیطان را عزازیل گویند که بز، گناهی را به اصل و منبعش که شیطان است بازمی گرداند و گروهی هم انفصال گناهان از قوم را عزازیل گویند. نک: «قاموس کتاب مقدس»، ص ۶۰۹.

۳- «معرفی اجمالی دجال در ادیان توحیدی»، همان، به نقل از: www.wikipedia.org/wiki/lucifer

۴- «قاموس کتاب مقدس»، ص ۶۰۹.

بالای محراب یا پشت آن هست و به آن الهه ی جابر یا بوفومت (یا بفومت) می گویند. نام همسر لوسیفر را نیز الهه ی زمین نهاده اند که زنی زیباست. او در دستی سر بریده ی مردی و در دست دیگر، مشعلی روشن دارد. از سر بریده شده، قطره های خون بر لباس سفید او می چکد و صورت خندانش حالتی گنگ دارد. (۱) بز بوفومت هم یکی از نمادهای اصلی شیطان پرستان و کابالیست ها و فراماسونرهاست (۲) که بدین صورت نقاشی می شود: بز بی به صورت چهار زانو روی کره ی زمین نشسته که شاخ هایی بلند دارد و بین شاخ هایش شعله ای فروزان است و پنج ضلعی پنتاگرام را بر پیشانی دارد.

۹- لیلیث، شیطان مؤنث: در فرهنگ یهودی از اهریمن شب هم به نام لیلیث (۳) یاد شده که احتمالاً نامش از دیو بابلی لیلیث (۴) گرفته شده است. در نظر یهود، او همسر نخست حضرت آدم (ع) بود که چون حاضر به پذیرش برتری شوهرش نشد، حوا جای او را گرفت. خداوند تمام فرزندان لیلیث را نابود کرد. از این رو، او به فرزندان آدم، حسد می ورزد و هرگاه بتواند آنان را نابود می کند. در ادبیات کابالایی، وی

۱- همان، تابلوی معروف «لبخند ژوکوند» هم شواهد شیطانی از جمله ابهام فراوان در جنسیت و زمینه ی پشت خود دارد.
 ۲- کتاب «مبانی فراماسونری»، در صفحه ی ۱۶۷، در فصل فراماسونری و آداب و رسوم، عکس این موجود تخیلی را با عنوان «عکس تمثیلی شیطان بر دیوار لژ ماسونی» به تصویر کشیده است. درباره ی پیوند فرقه های رازآمیز و کابالیسم و فراماسونری و یهود، نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۲. صص ۲۴۳ - ۳۵۷.

۳- Lilith.

۴- Lilit.

نماد شهوت جسمی و وسوسه های جنسی است. (۱) البته در سینمای غرب، شیطان به صورت مرد به تصویر در می آید، به جز در موارد نادر، مثل فیلم مسحور شده (۲) که شیطان به شکل آشکار یک زن است. معمولاً دیوهای زن، روح های پلیدی (۳) هستند که هم آغوش مردان می شوند. در فیلم دروازه ی نهم، شیطان زن است، ولی باز هم بیشتر منتقدان، آن را با یکی از همان روح های بدجنس مؤنث، اشتباه گرفته اند. (۴)

– شیوه های تبلیغ شیطان گرایی

– شیوه های تبلیغ شیطان گرایی

سال ها پیش، گروهی با علاقه از آمدن رسانه های تصویری، چند رسانه ای (۵)، ماهواره ها و شبکه ی جهانی اینترنت سخن می گفتند و سخنان غریبان را در ستایش از این فناوری نوظهور تکرار می کردند. آنان غافل بودند که نظارت بر این شبکه ی جهانی و جهت دهی به آن، در دست آمریکایی ها و صهیونیست هاست و حتی اعتراض چند سال پیش رئیس جمهور «فرانسه» و «ایران» هم در اجلاس جهانی «ژنو»، برای برون رفتن از این انحصار ستم کارانه، سودی نداشت.

پس از چندی با کمال تعجب، شاهد بودیم که سایت کلیسای شیطان راه اندازی شد و در کنار سایت های دیگر، مبلغان موسیقی و

۱- «فرهنگ مصوّر نمادهای سنتی»، ص ۴۵۳.

۲- Bedazzled محصول سال ۲۰۰۰ م.، به کارگردانی Harold Ramis.

۳- Succubus.

۴- مقاله ی «همان شیطان خودمان...»، همان منبع، جی.بی.راسل در کتاب خود، ص ۱۴۵، «جادوگری در قرون وسطا» می نویسد: پندار عامیانه، همانند خداوند، شیطان را همیشه نرینه خواسته است.

۵- Multi Media.

برنامه های نمایشی گروه های هم سو با شیطان پرستان و صهیونیست ها، به رواج ایده های خود برخاستند و جهانی شدن را به پروژه ی جهانی کردن مبدل کردند. در این پروژه، به جای سود رساندن به کشورهای در حال رشد، نیاز آنها را صد چندان و مصرف گرایی را جهانی کردند و مردمان خوش گذران و جوانان را فریب دادند.

گروه های راک شیطانی، هوی متال، متالیکا و ده ها گروه موسیقی وابسته (۱) تا روستاهای دوردست هم نفوذ کردند و صدای موسیقی های

۱- موسیقی متال، مجموعه ای از موسیقی هوی متال و شاخه های وابسته به آن است. هوی متال، خود زیرمجموعه ی موسیقی راک است که با جدا شدن شاخه ی هارد راک، از موسیقی راک در سال های ۱۹۷۴-۱۹۶۷م. آغاز شد. شاخه های استفاده شده در این سبک موسیقی، به طور عمده گیتار برقی، گیتار بیس و درافر است که در شاخه های گوناگونش ویولن، ویولن سل، کیبورد و گیتارهای اکوسیتک هم سبک، تزریق کردند و آن را در خدمت گسترش هدف های خود به کار گرفتند. هوی متال همان آمریکایی شده ی هارد راک انگلیسی است و ریشه در سبک بلوز و راک دارد که موسیقی بلوز (موسیقی اعتراضی سیاه پوستان) در آن کم رنگ شده است. که زیرشاخه های بسیاری دارد از جمله: doom Metal, Blackpower Metal, Megadeth, Metallica, Iron, Speed Metal, Trash Metal, Industrial Metal, Death Metal, Maiden, Iron Wasp' Gothic Metal, (New Metal) Alternative Metal, Black Metal. بیشتر صداهایی که گونه های هوی متال تولید می کنند، گرفته، سنگین، مرکب از گیتار و طبل است، که بسیار تقویت شده و خشن است. این نوع موسیقی و زیر شاخه هایش در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م. طرفدارانی برای خود دست و پا کرد که به آنها متال هد یا هدینگر گویند. هوی متال در واکنش به صلح و عشق مطرح شده در فرهنگ هیپی دهه ی ۱۹۶۰م. فرهنگی را نشان داد که تاریکی جای نور را می گیرد. منتقدان متال، آن را متهم می کنند که جنبه های منفی واقعیت را می ستاید. درباره ی معنای هوی متال (فلز سنگین) بحث های گوناگونی شده، ولی آنچه کلّیت دارد این است که مربوط به اعتراض به ماشینیسم و سنگینی و خشونت صدای این نوع موسیقی می شود. فرهنگ فرعی هوی متال، مروج لذت گرایی (محور ناسازی های جوامع اومانیستی) و بعضاً ضدّ مذهبی است؛ از این رو در «اردن» در سال ۲۰۰۱م. کلیه ی آلبوم های متالیکا ممنوع شد، علاوه بر اینکه مرلین منسون رسماً به سمت کشیشی کلیسای شیطان درآمد و بدین وسیله بسیاری را به سمت شیطان پرستی این مکتب دست ساز صهیونیسم کشاند. وی یکی از خوانندگان معروف ایندستریال متال بود. نک: «دایره المعارف ویکی پدیا»، واژه ی موسیقی متال، هوی متال و همچنین نک: محمدحسین میرزا آقایی، مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک»، فصل نامه ی «فرهنگ و دیپلماسی»، سال اول، ش ۱، صص ۱۶۹-۱۷۰.

خشن و شیطانی اشان را به گوش مردم جهان رساندند. در این گونه موسیقی، صدای بسیار بلند، یکی از مهم ترین عامل‌ها در نظر گرفته می شود. تونی بومی، گیتاریست سبک بلک سیت به دلیل صدای شدید زنده، دچار مشکل شنوایی شد و راک نواز دیترویت، تدئوجنت و گیتاریستی به نام پیت تونشند، عضو گروه The Who تقریباً ناشنوا شده اند.

در این گونه موسیقی‌ها، افزون بر صدای موسیقی، تصویرهای روی آلبوم، شیوه ی اجرا در صحنه، آهنگ شعرها و الگوی لباس ها، نشان دهنده ی هدف‌ها و نظرهای افراد گروه است. تاریکی، سیاهی، پلیدی، قدرت و الهام، ویژگی‌های این موسیقی شیطانی است.

گروهی ظاهربین در جهان وارونه ی امروز، راه روشن فکری و به روز بودن را در گوش دادن به موسیقی ویرانگر این شیطان های فوق مدرن و پوششی چون آنها دیدند؛ غافل از اینکه بسیاری از این گروه ها خود را پیروان شیطان و نگهبانان جهنم معرفی می کنند و بسیاری از آنها خود را وقف گسترش ایده ها و نواهای شیطانی کرده اند. (۱) امروزه سبک

۱- دوستی می گفت فلان گروه موسیقی شیطانی نیست. گفتم: اینکه روی صحنه، سر انسانی بینوا و نادان را با رضایت وی با گیوتین جدا کنند یا خواننده، سر خفاشی را که یکی از هوادارانش به سمتش پرتاب کرده، جلوی تماشاچیان با دندان بکند و برایش هورا بکشند یا زنا و هم جنس بازی و فروختن روح به شیطان را ترویج کنند، حتی اگر نامش سیطنیسم نباشد، شیطان پرستی نیست؟

سازی های گروه های موسیقی شیطانی، کاربردهای فراوانی پیدا کرده است؛ از جمله نشانه ی شاخ شیطان که با یک دست نشان داده می شود و رونی جیمز دیو آن را شایع کرده و خواننده های بسیاری از این سبک با درون مایه های جادوگری بهره برده اند: کسانی چون اوزی آذربورن و آلیس کوپر و موتلی کرو و لدزپلین. تقلید خوانندگانی چنین از این سبک، سبب شده است که مضامین و نمادها و آهنگ ها، بر روی مخاطب غافل، به شدت اثر بگذارد. سخنی درباره ی این گروه ها شایع است که آنان در برخی آلبوم هایشان، نوعی پیام پنهانی با مضمون پرستش شیطان و خودکشی دارند. (۱)

برخی آلبوم های گروه های متالیکا به شمارگانی چند میلیونی رسیده اند و در «اروپا» و «آمریکا»، نوجوانان و جوانان بسیاری طرفدار هوی متال هستند. برای آنکه به هدف بزرگ نمایی این گروه های شوم موسیقی، پی ببرید، به کتاب «کمیتة ی ۳۰۰، کانون توطئه ی جهانی» اثر دکتر جان کولمن که از متخصصان سازمان سیا بوده، اشاره می کنیم. وی بر این باور است که آوردن بیتل ها (بیتلز) از اروپا به آمریکا برای شست و شوی مغزی گروه های بزرگ بود و مؤسسه های پژوهشی وابسته به قدرت و لابی های اثر گذار در آمریکا، با وارد کردن واژه های جدید در کنار این گروه ها، نوجوانان معصوم و خام را تشویق می کردند تا به

۱- دایره المعارف «ویکی پدیا»، واژه ی موسیقی متال، هوی متال و همچنین نک: محمد حسین میرزا آقایی، مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک»، فصل نامه ی «فرهنگ و دیپلماسی»، سال اول، ش ۱، صص ۱۶۹-۱۷۰.

موسیقی گروه های انتخاب شده، گوش دهند و از مواد مخدر استفاده کنند، تا نسلی ناآگاه و مقلد و بی مصرف تربیت شوند و خطری، منافع لابی های جهانی را تهدید نکند. (۱) این نکته درباره ی گروه های هوی متال و تأثیر آنها در گسترش رقص ها و شعرها و نشانه های شیطانی و غیرشیطانی ویژه، تأمل پذیر است. هوی متال با آوردن گروه های هارد راک از «بریتانیا» به «آمریکا» و تبلیغ گسترده ی مراسم اینان در رسانه های صهیونیستی، کارش را آغاز کرد.

دیگر در این دهکده ی جهانی مجعول «آمریکا»، راک شیطانی و بهره مندی از انواع مواد مخدر و پوچ گرایی و خودکشی و پرستش عفریته ها و اهریمن ها، فراگیر شده و نوارهای ضد مسیحی و ضد مهدوی و ضد خدا، به راحتی دانلود می شود و با فیلتر کردن سایتی، چندین سایت با همان مضمون، پدید می آید. مرلین منسون، (۲) معروف ترین خواننده ی راک شیطانی، با این باور، انسان فقط باید خود را به عنوان خدا پرستد، در نتیجه حق دارد هر کار که دلش می خواهد بکند، عضو کلیسای شیطان آمریکا شد. او در کنار کینگ دیاموند، (۳) خواننده ی معروف و ده ها خواننده و فاحشه و بازیگر سینما و بازیکن،

- ۱- نک: جان کولمن، «کمیتة ی ۳۰۰، کانون توطئه ی جهانی»، ترجمه: دکتر یحیی شمس، نشر فیروز، ۱۳۸۱، چ ۹، ص ۱۰۰.
- ۲- marylin manson عضو یکی از زیرشاخه های متال، به نام industrial metal بود که طرفداران بسیاری داشت و در دهه ی ۱۹۹۰-۲۰۰۰م. به عنوان کشیش کلیسای شیطان «آمریکا» پذیرفته شد و جوانان بسیاری را گمراه کرد. نک: مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک».
- ۳- نک: مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک».

با عضویت در این کلیسای شوم صهیونیستی، بسیاری از جوانان دنیا را به عضویت در این کلیسا تشویق کرد. دولت صهیونزده ی آمریکا با گسترش اینترنت، مردم جهان را با هزینه ی خودشان به سمت نابودی پیش برد، مانند سامری که مردم را با طلای خودشان به سمت گوساله پرستی و خورشیدپرستی (۱) هدایت کرد.

اکنون طرفداران مرلین منسون، روحانی جدید کلیسای شیطان آمریکا، در کشورهای دیگر، یک پارچه تر از پیش، علیه کلیسای کاتولیک و مسیحیت و اسلام، سخن می گویند. در برابر این جریان واتیکان چنین واکنش نشان داده است:

گرچه موسیقی راک، به تمامی شیطانی نیست، ولی تعداد گروه های موسیقی که شیطان پرست و ضد مسیحی هستند، رو به افزایش است و نفوذ اجتماعی این گروه ها، به ویژه در میان جوانان [غربی] بسیار نگران کننده است. (۲)

۱- گوساله ی طلایی که بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی (ع) عبادت کردند، در حقیقت نسخه ی اصلی از هانتر hanter و آفیس aphis، بت های مصریان بود. ریچارد ایفد، نویسنده ی مسیحی کتاب «زمان طولانی زیر آفتاب» می نویسد: هانتر و آفیس، خدایان گاو نر و ماده، نماد خورشیدپرستی بودند. پرستش این خدایان تنها یک مرحله از تاریخ طولانی خورشیدپرستی «مصر» می باشد. نک: هارون یحیی مقاله ی «از مصر باستان تا کابالا»، همان منبع. استاد حسن عباسی در بحث مفصلی با عنوان «آرمگدون» در دانشگاه آزاد «یزد» در سال ۱۳۸۴ منتشر شده توسط انجمن اسلامی دانشگاه می گوید: مبارزه ی اصلی «حضرت سلیمان» و «الیاس» با خورشیدپرستان بوده و شهر «بعلبک لبنان» و «هلیوپوس مصر»، از شهرهای اصلی اینان بوده است و نماد ابلسیک هم که از نمادهای شیطانی محسوب می شود، مورد احترام خورشیدپرستان بوده است. متأسفانه این نماد، هم اکنون به وفور در میادین مهم شهرهای اروپا و آمریکا دیده می شود.

۲- نک: مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک».

جهان سکولار و خرافی کاتولیک، توان رویارویی با این فیلم‌ها و موسیقی‌های ویرانگر را ندارد. البته روشن است که در میان جامعه‌های مسلمان، به ویژه جامعه شیعه، این حربه کارآیی ندارد و تنها سبب رو شدن دست صهیونیست‌های پشت پرده می‌شود، زیرا مبانی کلامی و آثار هنری اینان نمی‌تواند به عقلانیت شیعی آسیبی برساند. عرفان حماسی علوی، حسینی و مهدوی شیعه، تواناست و بسیاری را بیدار کرده است. آیا به راستی باید این تمدن و فناوری را پذیرفت یا اینکه باید درباره‌ی سخن منتقدان منصف غرب چون رنه گنون اندیشید که سال‌ها پیش، نظام تکنولوژیک و تمدن حاکم بر غرب را شیطانی دانسته بود. (۱)

اسطوره‌ی حمله‌ی شیطان به سرزمین موعود

اسطوره‌ی حمله‌ی شیطان به سرزمین موعود

پس از آنکه آنگلو ساکسون‌های بی‌رحم، «آمریکا» را به چنگ آوردند، آن‌را، به اروپاییان، به ویژه انگلیسی‌ها به عنوان سرزمین موعود ده سبط گم شده‌ی بنی اسرائیل معرفی کردند تا آنها را متأثر کنند و بتوانند سرزمین جدید (آمریکا) را راحت تر، از دست سرخ‌پوست‌ها بیرون بکشند. از این رو، به اسطوره‌ی هجوم شیطان به سرزمین موعود در بسیاری از فیلم‌ها توجه کردند. در فیلم‌هایی چون ارباب حلقه‌ها و مگیدو یا امگا کد ۲، شیطان بر پایه‌ی نوشته‌های «کتاب مقدس»، به همان سرزمین موعود اصلی صهیونیسم، «فلسطین» و صحرای «مجدون»

۱- سخنرانی دکتر رضا داوری اردکانی در سالگرد شهید سید مرتضی آوینی، مجله‌ی «سوره»، دوره‌ی جدید، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، ش ۸، ص ۱۲.

یا «مگیدو» حمله می کند و نبرد آرمگدون در آخرالزمان رخ می دهد. در فیلم های بسیاری که به تازگی ساخته شده اند، شیطان به یاری شیعیان ایرانی یا مسلمانان یا شرقی ها، به سرزمین موعود حمله می کند. برای نمونه، در مجموعه فیلم های پرخرج ارباب حلقه ها، حمله ی سپاهیان شیطان به شهر «روحان» را می بینیم که به گفته ی دین شناسان، این شهر، همان شهر روح و ریحان و سلامت یعنی «اورشلیم» یا «بیت المقدس» است، «اور» به معنای «شهر» و «شلیم» در عبری به معنای «سلیم» و «سلامت» است. در فیلم هری پاتر نیز می بینیم جادوگر شیطان صفت، لرد ولدمورت، به مدرسه ی جادوگری «هاگوارتز» حمله می کند. حاخام جک آبراموویچ در نقدی بر هری پاتر می نویسد:

این مدرسه، سرزمین تعلیم «تورات» و تصوّف یهودی یعنی همان «اورشلیم» یا «بیت المقدس» است. (۱)

۱- مقاله ی «Harry Potter Jewish? Is» را در سایت: [www. Ou.org/ncsy/projects/۵۷۶۴/c۱-۶۴/harry-potter-is-jewish.htm](http://www.Ou.org/ncsy/projects/۵۷۶۴/c۱-۶۴/harry-potter-is-jewish.htm) ببینید.

اسطوره‌ی بودیسم غربی، لامائیسم صهیونیستی و عرفان‌های پست مدرن

اشاره

اسطوره‌ی بودیسم غربی، لامائیسم صهیونیستی و عرفان‌های پست مدرن

زیر فصل‌ها

پیش درآمد

الف) برنامه‌ریزی سینمای غرب برای رشد معناگرایی خاص

ب) تشابهات و مشترکات بودیسم و هندوئیسم با یهودیت و مسیحیت تحریف شده

ج) اتحاد اهداف بودائیان شمالی (لامائیسیم) و صهیونیست‌ها

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

زیر فصل‌ها

الف) برنامه‌ریزی سینمای غرب برای رشد معناگرایی خاص

اشاره

الف) برنامه‌ریزی سینمای غرب برای رشد معناگرایی خاص

در چند دهه‌ی اخیر، برنامه‌ریزان زرسالاری جهانی و مجامع کنترل و مهندسی فرهنگ در غرب، به این نتیجه رسیده‌اند که مکاتب دوران تجدّد و مسیحیت منحرف موجود، برای کنار آمدن مردم با ماشینیسیم، پول پرستی، لذت طلبی، فردگرایی، معنا ستیزی و حس گرایی، دیگر جواب گو نیست. باید چاره‌ای بیندیشند و به سمت نوعی معناگرایی جهت دار و هم ساز با سکولاریسم و پست مدرنیسم پیش روند. آنها آشکارا پروسه‌ی شکست مدرنیته را لمس کرده‌اند و از سوی دیگر استقبال از دین عقل‌گرا و عرفانی اسلام را هم نمی‌توانند در قلب غرب تحمّل کنند. پس لازم است تا دستگاه‌های تبلیغاتی گسترده،

غرب را به سمت معناگرایی خاصّی سوق دهند. بنابراین امواجی حساب شده با رنگ های مختلف که ظاهراً همه به یک ساحل می رسیدند، به راه افتادند و جهان را فرا گرفتند. بعد از این شاهد رشد عرفان های هندی و شرقی، خصوصاً بودیسم، ذن بودایی، عرفان مسیحی، تصوّف یهودی (کابالیسم / قبالائیسیم)، عرفان های سرخپوستی، ادیان جدید،

معناگرایی عصر نوین، (۱) عرفان‌های اومانیستی، لائیک و حتی شیطان‌پرستی (سیطنیسم / ساتانیسم) و کهنات «مصر باستان» و جادوگرایی و التقاطی از اینها هستیم. سینمای غرب خصوصاً در «آمریکا»، با ساخت فیلم‌های بسیاری، یکی از اصلی‌ترین ابزار ترویج این قبیل عرفان‌نماها است که با تبلیغات فراوان در همه‌ی دنیا توزیع و پخش می‌شوند. اکنون، سینماگران و فوتبالیست‌ها و خواننده‌ها و فاحشه‌ها جایگزین شوالیه‌های جنگ سرد فرهنگی معاصر شده‌اند. آنان مبلغانی برای عرفان‌های نوپدید رسانه‌ای گردیده‌اند و در این نبرد نرم فرهنگی، برنامه‌ریزان پشت صحنه‌ی سینما و فرهنگ و سیاست، غرب را یاری می‌رسانند. در این بین، توجه سینما به بودیسم، به ویژه بودای تبتی و تصوّف یهودی بیشتر بوده است. این فصل، بر آن است که روزه‌ای به سمت تحلیل چرایی و چگونگی توجه سینمای غرب به بودیسم و واکاوی ریشه‌های تاریخی و اعتقادی آن باشد. امید که صاحبان بصیرت، این بحث ناکامل را در آینده غنی‌تر کنند.

زنده شدن دوباره‌ی معناگرایی در غرب

زنده شدن دوباره‌ی معناگرایی در غرب

دوباره‌ی تحلیل رویکرد کلی معناگرایی سینمای غرب، می‌توان چنین گفت که با وقوع رنسانس در حوالی قرن پانزدهم میلادی، اومانیسم (انسان‌پرستی) و سکولاریسم (جدایی حوزه‌ی دین از دنیا) و امپریسم (حس‌گرایی) و پوزیتویسم (نفی متافیزیک) و راسیونالیسم (تکیه بر عقل خودبنیاد و معیشت اندیش)، در «اروپا» رواج یافت. در این دوران،

کم کم خدای ادیان ابراهیمی، از زندگی اروپاییان کنار رفت و دئیسم بر اندیشه‌ها مستولی شد؛ خدای دئیستی، خدایی بود که بشر را آفریده و دیگر کاری به او نداشت و آدمی با تکیه بر حس و دانش و عقل روزمزه‌اش، نیازهای خود را برآورده می‌کرد. (۱) این روند، باعث تضعیف مسیحیت و دین در «اروپا» و قاره‌ی نو ظهور «آمریکا» شد.

از طرفی پروتستانتیسم و کالونیسیم علیه مسیحیت کاتولیک موضع گرفت و مسیحیت را به سمت سکولاریسم، ماده‌گرایی و ظلم‌پذیری برد و سپس فرقه‌ی پیوریتانیسم از درون پروتستان‌ها به وجود آمد و آرمان‌های مشترک مسیحیت و یهودیت را پررنگ‌تر کرد و زمینه‌ساز ایجاد صهیونیسم مسیحی شد. مسیحیت صهیونیستی فرقه‌ای بود که الهیات روحانی مسیحی را به سمت الهیات زمینی یهودی منحرف کرد و آرمان‌هایی چون تشکیل دولت یهودی در «سرزمین مقدس» (فلسطین) و «خاورمیانه‌ی بزرگ» (ارض موعود تورانی) و برتری نژاد یهودی و ظهور مسیحا و ادبیات افراطی آخرالزمانی کابالیسم را به میان مسیحیان برد. (۲)

۱- Deism مکتبی است که در قرن ۱۷ میلادی در غرب به وجود آمد، ولی به دلیل ضعف ادعاهای عملاً در قرن ۱۸ افول کرد، ولی آثارش هنوز در علوم و فلسفه‌ی غرب باقی است. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: «آشنایی با مکتب بودئیسم»، مرتضی کریمی، مجله‌ی «معرفت»، ش ۷۴ (بهمن ۸۲)، صفحه‌ی ۷۰ و همچنین: «دئیسم و اصول نظام سرمایه‌داری»، علی اصغر هادوی، فصل‌نامه‌ی «کتاب نقد»، ش ۱۱.

۲- ر.ک: «پروتستانتیسم و پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی»، نصیر صاحب‌خلق، نشر هلال (مؤسسه‌ی موعود)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۴ و همچنین: «میراث اسطوره‌ها، اصول‌گرایی مسیحی در نیم کره‌ی غربی»، جورجی کنعان، واحد ترجمه‌ی مؤسسه‌ی فرهنگی موعود، نشر هلال، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.

در قرن شانزدهم، در رقابت بین پروتستان ها و کاتولیک ها، «اسپانیا» و «پرتغال» درجا زده و تمدن پروتستان با قدرت بیشتری به حرکت ادامه داد. در پروتستانتیسیم به دلیل دوری از کلیسای پاپی، جدایی مردم از روحانیان، آزادی لجام گسیخته در تفسیر متون دینی و غلبه ی علوم حس گرایانه، زمینه ی فرقه سازی بیشتر مهیا شد و مسیحیان به شدت فرقه فرقه و منشعب شدند. همه ی این موارد، باعث نفوذ ماده گرایی یهودی بر غرب معاصر شد. تمدن جدید غرب را به راحتی می توان تمدنی سکولار و عرفی با مایه هایی از ماده گرایی یهودی نامید. در جنگ اول و دوم، سوسیال ناسیونالیسم آلمانی و فاشیسم ایتالیایی که از قلب مدرنیته سر برآورده بودند با هم متحد و علیه جبهه ی متفقین وارد نبرد شدند. متفقین هم مجموعه ای از اندیشه های اومانیستی متمایل به سوسیالیسم و لیبرالیسم، نتیجه ی منطقی تفکرات فلسفی پس از مدرنیته بودند. جنگ های مخرب اول و دوم باعث کشتار حدود صد میلیون نفر از اروپاییان شد و خسارت های عظیمی به همه ی جهانیان وارد کرد. در هیچ کدام از جنگ های پیشین، حتی بین اقوام بت پرست، چنین حجمی از کشته ها در حدود چهل سال (شروع جنگ اول ۱۹۱۴م. تا پایان جنگ دوم ۱۹۴۵م.) بر بشر تحمیل نشده بود. به این ترتیب سرخوردگی وحشتناکی برای اندیشمندان و مردم «اروپا» و «آمریکا» پدید آمد. از طرفی با مشخص شدن الزامات عقلی فاسد در

اندیشه های مادّی پس از مدرنیته و به بن بست رسیدن فلسفه های مادّه گرا، غربیان، آماده ی تحوّلی دیگر شدند و به همین دلیل موجی از نقدها علیه مدرنیسم و تمدّنی که باعث کشتار و خرابی عظیم جنگ شده بود، به پا خاست.

با توسعه ی ارتباطات و پیشرفت تکنولوژی های ارتباطی، غربیان با اندیشه های شرقی، آشنایی بیشتری پیدا کردند. برنده ی اصلی جنگ، آمریکا بود که به دور از صحنه ی نبرد به سلامت، جنگ را پشت سر گذاشته و با انفجار بمب های اتمی خود در «هیروشیما» و «ناکازاکی» قدرتمندی خود را به رُخ جهانیان کشانده بود. صهیونیست ها نیز پس از دو جنگ ویرانگر جهانی، دولت یهودی خود را بر ویرانه های عثمانی در ۱۹۴۸م. رسمیت داده بودند. همان سال ها، هالیوود و صنعت فیلم سازی «آمریکا»، دوران طلایی خود را پشت سر گذاشته بود (۱) و

۱ - Tomas Alva Edison از جمله کسانی بود که سینمای اولیه (Kinetoscope) را اختراع کرد. در ابتدا حقّ انحصاری فیلم سازی از آن ادیسون بود. در سال ۱۹۱۰م. دیوید وارک گریفیث از طرف کمپانی «بیوگراف» به غرب «آمریکا»، «ایالت کالیفرنیا»، شهر «آنجلس» و به دهکده ای چند کیلومتر بالاتر به سمت شمال به نام «هالیوود» رفتند. سپس اولین فیلم در هالیوود به نام *In Old California* توسط دیوید وارک گریفیث ساخته شد. در ۱۹۱۳م. فیلم سازان زیادی برای امتناع از دستمزدهایی که توسط توماس ادیسون در شرق آمریکا، تحمیل می شد، به غرب سرازیر شدند. یهودیان مهاجر هم به وفور در بین آنها دیده می شدند. آنها ابتدا سالن های نمایش را در دست داشتند و سپس استودیوهای تولید فیلم را پایه گذاری کردند. یهودیان صهیونیستی چون لویی مایر، برادران شنک، ویلیام فاکس، سموئیل گلب فیش (که بعدها نام خود را به سموئیل گلدوین تغییر داد)، لویی زلنیک، آدولف زوکر، کارل لمله، سام اشپیگل، ال جانسون، اسرائیل بالین (ایروینگ برلین) و برادران وارنر (آلبرت، هری، سموئیل و جک وارنر) در رده ی اولین یهودیان قدرتمند هالیوود در دهه ی ۱۹۲۰م. محسوب می شدند. استودیوهای شش گانه ی یهودی در دهه ی ۱۹۲۰م. تا حدود ۳۰ سال حاکم مطلق بودند: استودیوهای «برادران وارنر»، «مترو گلدن مایر» (ساموئیل گلدوین)، «یونیورسال» (لویی مایر)، «پارامونت» (کارل کله)، «کلمبیا» (آدولف زوکر) و «فوکس» قرن بیستم (ویلیام فاکس) عنان فیلم سازی را تا اواسط قرن بیستم به دست گرفتند. در اواسط دهه ی ۱۹۴۰م. مجموعاً حدود چهارصد فیلم در سال عرضه می شد. دوره ی عصر طلایی هالیوود از اواخر دهه ی ۱۹۲۰م. (پایان عصر صامت) تا اواخر دهه ی ۱۹۴۰م. بود. افراد، وابسته به کمپانی ها بودند و تولید و پخش، توسط استودیوها انجام می شد. تا اینکه اواخر دهه ی ۱۹۴۰م. تلویزیون به وجود آمد و رقیبی برای استودیوها شد و در تلویزیون ها هم یهودیان نفوذ جداگانه ای داشتند. برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: دایره المعارف «ویکی پدیا»، مقاله ی «هالیوود، شهر بی دفاع» در وبلاگ www.film-review.blogtfa.com/cat-380.aspx و همچنین کتاب «نفوذ صهیونیسم بر رسانه های خبری، فواد عبدالرحمن الرفاعی، ترجمه ی حسین سرو قامت، نشر کیهان، چاپ دوم، ۱۳۸۱، تهران.

استودیوهای قدرتمند یهودی، عنان این کارخانه ی عظیم تبلیغاتی را در دست داشتند و به ترویج ایده های خود در فیلم ها می پرداختند. پروژه ی عظیم صهیونیستی ده فرمان در سال ۱۹۵۶ م. بازسازی شد و اسطوره هایی چون سرزمین موعود، آوارگی و مظلومیت تاریخی یهود را در بوق های تبلیغاتی عظیم سینما به صدا درآورد. محور قدرت جدیدی در جهان به نام آنگلوزیان شکل گرفته بود (ترکیب آنگلو ساکسون های پروتستان و صهیونیست ها) که شامل «آمریکا»، «انگلیس»، «استرالیا»، «کانادا»، «زلاندنو» و اسرائیل می شد. «فرانسه» و «شوروی» و «چین» رقبای اصلی این محور قدرت محسوب می شدند. جنگ سرد آغاز شد. این جنگ، خود به خود موج پست مدرنیسم را شدت می بخشید و لا قیدی لیبرالیست ها و بی خدایی مارکسیست ها دلیلی مضاعف بر نقد مدرنیته بود. زمینه ی نفوذ تفکرات معناگرایانه ی شرقی به غرب، کاملاً مهیا شده بود و ذن و تاتوئیسم و بودیسم کم کم در

محافل علمی و معنوی غرب مطرح می شدند و مورد مذاقه ی بیشتری قرار می گرفتند. در سال ۱۹۵۹م. که ارتش خلق چین کمونیست، «تبت» استقلال طلب را تصرف کرد و تنزین گیاتسو رهبر بوداییان تبت و صد هزار نفر از پیروانش را به «هند» تبعید کرد(۱)، کم کم حمایت آمریکاییان و غربی ها از بوداییان تبتی رنگ و بوی سیاسی هم به خود گرفت و همکاری های بین بوداییان تبتی که به لامائیست ها هم معروف بودند، با غربیان چند وجهی شد.

در سال ۱۹۷۹ م. (۱۳۵۷ هجری شمسی) که انقلاب اسلامی «ایران» به رهبری یک عالم برجسته ی شیعه، طبق موازین فقهی _ عرفانی اسلامی به پیروزی رسید و حکومتی ضد صهیونیستی براساس فلسفه ی سیاسی اسلام شکل گرفت، جهان متوجه یک نیروی عظیم در عرفان حماسی شیعه و معناگرایی اسلامی شد.

برخی اندیشمندان و ظلم ستیزان در کشورهای غربی به اسلام، متمایل شدند و پس از موفقیت ایران اسلامی در جنگ تحمیلی که دو ابرقدرت شرق و غرب از «عراق» حمایت می کردند، کنجکاوی مردم دنیازده ی غرب درباره ی ماهیت و چیستی اسلام و تشیع دو چندان گردید. غربی ها که از مسیحیت عقل گریز (و حتی در برخی موارد، عقل ستیز)، یهودیت ماده گرا، حس گرایی، ماشینیسیم و تکنولوژی سودمحور بیش از گذشته خسته شده بودند و از عدم آرامش در دنیای رفاه زده و

۱- دالایی لاما (تنزین گیاتسو) «رهبر معنوی بوداییان تبت»، ترجمه ی غلام رضا اکرمی، مجله ی «اخبار ادیان»، شماره ی ۱۴، صفحه ی ۱۵.

ماشینی غرب رنج می بردند، متوجه دینی شدند که هم معنویت بسیار بالایی به پیروان خود می دهد، هم قدرت دفاع از هویت و سرزمین و ناموس را و هم دارای فلسفه و پشتوانه های عقلی محکمی است.

با فروپاشی «شوروی» در سال ۱۹۹۱م. حقیقت ادعاهای اسلام انقلابی بیش از گذشته آشکار شد و تمایل به مسلمان شدن در غرب فزونی گرفت. قطعاً قدرتمندان صهیونیست از رشد اسلام در غرب خوشحال نبودند و از طرفی فطرت معناگرایانه ی بشر غربی و تحولات تاریخی _ فلسفی باعث می شد که آنان نتوانند، مردم خود را از گرایش به معنویت باز دارند؛ بنابراین به سمت معنویت جایگزین و عرفان تقلبی پیش رفتند و تلاش نمودند عرفان های هندی و چینی و تبتی و سرخ پوستی را که جذابیت و تازگی فراوانی برای انسان خسته از ماشینیسم و دنیاپرستی و استرس های زندگی مادی داشت، در جامعه رواج دهند. در این بین، توجه ویژه ی آنها به بودیسم و سینمای غرب در اولین صفوف جبهه ی تبلیغ عرفان های تقلبی و معناگرایی های وارونه قرار دارد. اینکه چه خصوصیتی باعث توجه فراوان قدرتمندان و سیاستمداران غربی به عرفان های هندی و طریقه های مشابه آن شده است، نیاز به بحثی تاریخی و دین شناسانه دارد.

به تازگی فیلم های فراوانی در ترویج عرفان های شرقی، خصوصاً بودیسم با قرائت غربی، در هالیوود و سینمای «اروپا» ساخته می شوند. آثاری چون: سه گانه ی ماتریکس و انیماتریکس (پویانمایی های نه گانه ی ماتریکس)، بودای کوچک، کوندون، هفت سال در تبت، کتیبه ی

جادویی، یونیکو در جزیره ی جادو، نفرین مجسمه ی سیاه، لبه ی تیغ، تن تن در تبت، بودا، بهار تابستان پاییز زمستان... و بهار، سمسارا، معبد شائولین، ای کی یوسان، جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)، اوسه ام، راهب خشمگین، روشنایی تضمین شده، بودیسم و سرمایه ی جهانی، پرسش هایی برای دالایی لاما، تبت، تفکر ذن و... .

اکنون بسیاری از شخصیت های مشهور غرب به بودیسم گرویده اند یا متمایل به آن شده اند، ستارگانی چون: کیانو ریوز در نقش اول سه گانه ی ماتریکس، براد پیت در فیلم هفت سال در تبت، اوماتورمن، ریچارد گر، جت لی، استیون سیگال، شارون استون، لئوناردو دی کاپریو (بازیگر فیلم تایتانیک)، جان کلیر، آلانیس مورلیست، استینگ، گلدی هاون و اورلاندو بلوم نیز جزو بازیگرانی هستند که گرایش های بودایی دارند و بعضی از آنها بودایی شده اند. (۱)

آرامش مبهم در معناگرایی های شرقی

آرامش مبهم در معناگرایی های شرقی

نکته ی بسیار مهم در نقد مکاتب عرفان شرقی این است که آرامش موعود در این آیین ها مبهم و سلیقه ای و غیر واضح است؛ چرا که این آیین ها هر چند ادعا کنند غیرمتافیزیکی و غیرفلسفی هستند، اما نمی توانند بدون داشتن تعریف های خاصی از انسان و معرفت و شهود و جهان، آرامش را برای پیروان خود به ارمغان آورند. اما تمام این مکاتب اشراقی، یا تعریف واضحی از خدا ندارند یا دچار چند خدایی سرگردان کننده هستند و مثل هندوئیسم اساساً خدا را منکر می شوند.

۱- مقاله ی «تنوع قومی / نژادی / مذهبی در سینمای آمریکا»، مجله ی «دنیای تصویر»، نوروز ۱۳۸۵، ش ۱۵۶، ص ۳۳.

بسیاری از فرقه های بودایی و اهداف غایی اعمال و افکارشان به شدت سست و بی پایه است و با ردّ خدا و ردّ توحید، اصلی ترین ستون معرفت و شناخت، در آنها فرو می ریزد و رسیدن به مقام نیروانایا پوچی و فنا و فهم مجازی بودن واقعیت های جهان، باعث اضمحلال شخصیت و اندیشه های آدمی می شوند و به همین دلیل است که گاهی در بین بوداییان، خودکشی، رسیدن به اوج نیروانا محسوب و یک عمل مقدّس شمرده می شود. یکی دیگر از دلایل حمایت زرسالاران جهانی از بودیسم و عرفان های شرق «آسیا» و ورزش های رزمی مبلغ آنها، همین مطلب است.

– اصول و پایه های آیین بودا

– اصول و پایه های آیین بودا (۱)

این مکتب توسط کوتاما شاکیامونی که سیدارته گوتمه هم نامیده می شد، پایه گذاری شد. او را «بودا» به معنای بیدار می خوانند. آموزه های بودا در واقع اصلاحی بود در آیین هندو، اعتراضی بود به افراط در ریاضت و سخت گیری نظام طبقاتی هندوان. تعالیم بودا که در مجموعه هایی مثل «تری پیتکا» به زبان پالی جمع آوری شده، شامل ترک دنیا، تهذیب نفس، تأمل، مراقبه، تلاش برای رهایی از چرخه ی تناسخ و زندگی پر رنج این جهان و در نهایت رسیدن به نیروانا (مقام نفی یا فنا)

۱- برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «آشنایی با ادیان بزرگ»، صص ۴۵-۵۰ و همچنین: «تاریخ جامع ادیان»، صص ۱۷۶-۲۵۱ و «آفتاب و سایه ها»، صص ۴۳-۵۷ و همچنین: برادلی هاکنیز، «دین بودا»، ترجمه: حسن افشار، تهران نشر مرکز، ۱۳۸۲، چ ۱ و همچنین هانس ولفگانگ شومان، «آیین بودا» (طرح تعلیمات و مکتب های بودایی)، ترجمه: ع. پاشایی و همچنین: مقاله ی «والپوله سری راهوله»، «دینداری در غیاب متافیزیک»، ترجمه: مسعود فریامنش، روزنامه ی «ایران» ۳۰/۶/۱۳۸۴، چ ۲، ۱۳۷۵.

است. او معتقد بود که عالم، مملو از خدایان مذکر و مؤنث و شیاطین و ارواح است و همه ی آنها محدود و فانی هستند و محکوم به تناسخ. همچنین او ادعا می کرد که هیچ طرح یا نقشه ی مرکزی از سوی صانع مدبّر وجود ندارد و وحدت عمومی و نهانی در خود موجودات عالم موجود است. نفس فردی آنگاه به آرامش می رسد که «من» را فراموش کند و امیال و آرزوها را کنار بگذارد؛ چرا که اینها منشأ رنج هستند و آدمی باید از چهار میل آرزو، شهوت، خطا و نادانی بگذرد تا از چرخه ی تناسخ و قانون کار ما (قانون کردار) رهایی یابد و به نیروانا واصل شود؛ یعنی به جایی برسد که بفهمد این جهان و آنچه در آن است، واقعی نیست و در نتیجه به پرگیا برسد؛ یعنی شناختی که فرد می فهمد جهان هیچ بر هیچ، خلاء و از دورن تهی است. شونیتا می گفت:

به نظر من جهان ابدی است و آغاز و انجامی ندارد. دو چیز است که باید از آن پرهیز کرد: یکی زندگانی پر از لذّت که زاییده ی خودخواهی و فرومایگی است و دیگر زندگی پر از رنج و خودآزاری که آن نیز سودی ندارد. (۱)

به عقیده ی بودا،

راه میانه، بینابین لذّت و رنج است که از هشت قانون بزرگ زندگی به دست می آید:

ایمان درست به اینکه راستی و درستی راهنمای انسان است؛ عزم درست به خوش خویی و عدم آزار به موجودات زنده؛ سخن درست

و عدم دروغ و زشت‌گویی؛ کار درست و عدم دزدی و رباخوری و ریاکاری؛ کوشش درست؛ اندیشه‌ی درست و آرامش و عدم تأثر از شادی و غم و تمرکز درست حواس.

او به پرهیز از دشمنی، نادانی، مستی، خودخواهی، بدگویی و بی‌عفتی دستور می‌دهد و نیز او بر تمرکز درست حواس، تأمل و تمرکز تأکید ویژه‌ای داشت که با رعایت هفت راه اول پدید می‌آید.

او درباره‌ی آموزه‌ی خلقت و خدا بیان می‌دارد:

من اصلاً باور ندارم برهما (اصلی‌ترین خدای هندوان) چیزی را آفریده باشد تا جهان آفریده‌ی او باشد. به نظر من جهان، همیشگی است و آغاز و انجام و خالقی ندارد.

او همچنین می‌گوید:

در زندگی، قوانینی یافت می‌شود که همه چیز بر آنها استوار است؛ از این رو کاری که انجام گرفت قابل ابطال نیست و دعا و قربانی برای خدایان نیز سودی ندارد و کتاب «وداها» که به مردم (هندوان) راه و رسم قربانی و دعا را می‌آموزد، درست نیست و برخلاف گفته‌ی پیشوایان دین (هندو) من اعلام می‌کنم که «وداها» مقدس نیستند. (۱)

در اینجا بودیسم به ماتریالیسم نزدیک می‌شود که در غرب طرفداران جدی دارد.

بودا با پذیرش تناسخ، معاد را انکار کرد و با ردّ خدای مدبّر و خالق و پذیرش خدایگان و الهگان مختلف، به شدّت از ادیان ابراهیمی فاصله گرفت که در این دو مورد با هندوئیسم هم داستان بود، با این تفاوت

که حتی از خدای برهمنای هندوان هم فاصله گرفت و به تعدّد خدایان نزدیک تر شد. به علاوه او از اندیشه های فلسفی غامض دوری جست و به نوعی روان‌شناسی برای کم کردن آلام و رنج‌ها نزدیک تر شد. او فلسفه‌ی سیاسی خاصی نداشت و به انزواگرایی و تأمل و تمرکز و درون‌گرایی توصیه می‌کرد. او شریعت هندویی را هم نفی کرده و وحی و پیامبری را قبول نداشت. او تأکید بر انسان و رهایی انسان از رنج با اعتدال عقلایی خاص خود داشت. تمام این اندیشه‌ها می‌توانند به کمک زرسالاران و پول پرستان و نظام مهندسی افکار عمومی صهیونیسیم بیایند. به همین دلیل است که بودیسم می‌تواند در ساختن آرمان شهر صهیونیستی، هم از نظر تئوریک، یار قدرتمندان ظالم شود و هم در عمل.

هالیوود و سینمای مورد حمایت ثروت سالاران غربی در «اروپا» و «آسیا» و «هند»، به همین دلیل مروج بودیسم شده و آثار مطرحی که برشمردیم، در حال مطرح کردن و بزرگ‌نمایی بودا و مضامین مختلف برگرفته از این آیین هستند؛ خصوصاً قرائت غربی و پراگماتیستی آمریکایی و نگاه‌های سکولار و اومانستی به بودیسم، در غرب بیشتر رخ می‌نماید. توضیحاتی که در مورد بودیسم داده شد، قلم فرسایی صرف نبود، بودیسم در «آمریکا» چنان رشد کرده که گاهی رقیب جدی رشد اسلام در آمریکا شده است. سرعت رشد اسلام در آمریکا و غرب، استراتژیست‌های غربی را به تکاپو وادار نموده به گونه‌ای که در نظریات راهبردی شان به اینجا رسیده‌اند که برای جلوگیری از رشد

اسلام، خصوصاً شیعه، باید رقیبی بی‌خطر و سکولار چون بودیسم و ادیان جدید را رشد داد؛ بنابراین کارخانه‌ی فیلم‌سازی آمریکا به صورت راهبردی، به تولید آثاری از قبیل آنچه نام برده شد، می‌پردازد؛ نه از روی سرگرمی و صرفاً جذّابیت‌های معناگرایانه‌ی بودیسم. اگر قرار بود صرفاً جذّابیت‌های روحانی در نظر باشد، عرفان اسلامی که غنا و قوّت صدچندانی دارد؛ پس چرا هالیوود مانند بودیسم به سمت آن نرفته و نمی‌رود؟

فیلم‌های بسیاری نیز هستند که اشاراتی به بودا و سایر عرفان‌های شرقی دارند، ولی مستقیماً به این بحث نمی‌پردازند؛ مانند فیلم‌چه آرزوهایی که می‌آیند ساخته‌ی وینست وارد. در این فیلم آنی که دو فرزند و شوهرش مرده‌اند، خودکشی می‌کند و به جایی مثل جهنّم می‌رود. شوهرش کریستوفر که عاشق زنش بوده از بهشت به جهنّم می‌رود تا روح وی را بر خلاف قواعد آن دنیا، از عذاب نجات دهد. تلاش‌های عاشقانه‌ی کریس (شوهر) بالأخره جواب می‌دهد و از عذاب می‌رهد. در پایان فیلم آنی و کریس در زندگی دوباره‌اشان بر اساس قانون بودایی تناسخ، در قالب دو کودک به تصویر کشیده می‌شوند که علاقه‌ی غریبی به هم دارند. همچنین فیلم موهبت الهی اثر نیک هام با تکیه بر مباحث کلونینگ یا همان شبیه‌سازی، بحث تناسخ را باورپذیرتر می‌کند. در این فیلم، پاول و جسی پسر خود، آدام را در سانحه‌ای دلخراش از دست می‌دهند. دکتر ریچارد ولز متخصص

ژنتیک، آنان را متقاعد می کند که با استفاده از آدام، می تواند فرزند دیگری با همان خصوصیات به وجود بیاورد. وقتی این کودک جدید به سن هشت سالگی می رسد، حوادث عجیبی رخ می دهد که پاول و جسی فکر می کنند بازگرداندن روح آدام در قالب جدید، باعث خشم خدا شده است، ولی ادامه ی داستان و حوادث ناگوار بعدی مشخص می کند که روح فرزند شرور دکتر ریچارد ولز که فوت کرده بود، در کالبد این کودک جدید حلول کرده است. متأسفانه این موج بوداگرایی بر مسلمانان هم مؤثر بوده است. در بخش سینمای معناگرای جشنواره ی بیست و سوم فیلم فجر فیلمی از ناصر خمیر کارگردان تونسسی الاصل که «ایران»، «تونس»، «انگلیس» و «فرانسه» آن را تولید کردند، به نمایش درآمد. در این فیلم باباعزیز همچون بودا، اشراف زاده ای بوده که در اوج مکنت و ثروت به دنیا و تعلقاتش پشت می کند و برای یافتن حقیقت، سال ها بدون حرکت به ته برکه ی آبی خیره می شود؛ درست مانند بودا که زیر درخت انجیر، هفته ها به تأمل پرداخت! سپس این جناب بابا عزیز، حقیقت را در نحله ی دراویش و رقص سماع و پرسش های دراویش صوفی می یابد و نه در اسلام انقلابی و تفقه پیشتاز و اجتهادی! (۱)

۱- بابا عزیز در مسیر رسیدن به مراسم دراویش که هر پنج سال یکبار با حضور تعداد زیادی از دراویش در محلی که همچون «کعبه» پذیرای آنهاست، به همراه نوه اش در حرکت است و داستان جدایی خود از ثروت و رسیدن به حقیقت را تعریف می کند. در گفتار و کردار او هیچ نشانه ای از اعتقاد به شرع و احکام اسلامی دیده نمی شود و به موسیقی به عنوان زبان مشترک میان تمام انسان ها و وسیله ای برای رسیدن به خدا تأکید زیادی می شود. در پایان فیلم دراویش از نژادها و زبان های مختلف در هسته هایی مختلف با موسیقی های مختلف دور هم جمع اند و هر کدام با موسیقی می خواهند به خدا برسند! در این فیلم هیچ شیوه ای مذمت نشده است و پلورالیسم به وضوح، خود را می نمایاند و تمامی شیوه ها قابل قبول است، حتی اگر شیوه ای در ارتباط نامشروع تعریف شده باشد! نک: «سینما جلوه گاهی برای عرفان سکولار»، همان منبع.

در بخش بررسی فیلم این اسطوره ها به سایر آثار تهیه شده در این زمینه اشاره ای خواهیم داشت.

آیین بودای غربی در حال رشد همگام با یهودیت و صهیونیسم

آیین بودای غربی در حال رشد همگام با یهودیت و صهیونیسم

از اواسط دهه ی پنجاه تاکنون، بودیسم در غرب شروع به رشد کرده است و اکنون در «آمریکا» حدود سه میلیون بودایی زندگی می کنند. برخی، از کشورهای شرقی به آنجا مهاجرت کردند و تعداد زیادی هم از مسیحیت و یهودیت به آیین بودا گرویده اند. با اینکه یهودیان حدود دو درصد جمعیت آمریکا را شامل می شوند، ولی سی درصد تازه بودایی شده ها در آنجا، یهودی بوده اند! اخیراً فرقه ای در آمریکا در حال رشد است که ترکیبی از تفکرات یهودی و بودایی را دارد. نام این فرقه جو بوها است که در ماه آوریل، عید «ذن سدر» را جشن می گیرند و خروج یهودیان از «مصر» را با خلاصی بودا از رنج، مقایسه می کنند. آنان در محراب عبادتشان، مجسمه ای از بودا در کنار سنگی منقوش به کلمه ی عبری شالوم (سلام – سلامتی – برکت) نگهداری می کنند و ادعا می کنند که بودا باعث قوت یهودیت در دل آنها شده است. امروزه اکثر اعضای بزرگ ترین مجله ی بوداییان آمریکا «Tricycle» جزو یهودیان بودایی شده هستند. (۱) هالیوود که تحت نفوذ بالای صهیونیست هاست،

به شدت حامی و مروج بودیسم، خصوصاً بودای تبتی شده است. البته بودایی شدن یهودیان شاید تاکتیکی و موقتی باشد، درست مانند دونه‌ها در جهان اسلام و مارانوها در جهان مسیحیت که یهودیان در باطن یهودی ماندند و در اسلام و مسیحیت نفوذ کرده و تأثیرات مطلوب خود را گذاشتند. حتی برخی از مشهورترین ستاره‌های هالیوود، بودایی شده‌اند یا به داشتن تمایلات و عقاید بودایی شهره‌اند؛ افرادی چون کیانو ریوز که در ماتریکس و بودای کوچک ایفای نقش کرد، برد پیت که در فیلم هفت سال در تبت ایفای نقش کرد، لئوناردو دی کاپریو که زمانی در سطح جهانی با فیلم تایتانیک مشهور شد، استیون سیگال بازیگر معروف فیلم‌های اکشن که کمربند مشکی در کاراته گرفته است و به زبان ژاپنی تسلط دارد. او قائل به نظریه‌ی تناسخ و گیاه خوار است و چند مدرسه‌ی زنجیره‌ای آموزشی هنرهای رزمی شرقی (بودایی) در ایالت‌های مختلف «آمریکا» دارد، جت لی قهرمان هنرهای رزمی شرقی، اما تورمن، شارون استیون، جان کیلز، آلانیست مورلیست، استینگ، گلدی هاون، اورلاندو بلوم و ... (۱). ریچارد تیفانی گری معروف به ریچارد گری که در فیلم بودای شکار کاپور در کنار براد پیت و آیشواریا رای بازی کرد و به خاطر همین فیلم، به دیدار دالایی لاما رفت. او در فیلم‌هایی چون فصل زنبور

۱- نک: تنوع قومی، نژادی، مذهبی در سینمای آمریکا؛ ریوز هنرپیشه‌ی پولداری که در هتل زندگی می‌کند؛ ریچارد گری، یک هالیوودی که به بودا فکر می‌کند: www.ksabz.net؛ سیگال خشن اما مهربان... به نظریه‌ی تناسخ بوداییان معتقد است: www.ksabz.net

(اسرار حروف)، گزارشگر، ژيگولوی آمريكايی، راه های بهشت و ... بازی کرده است و در سال ۱۹۹۱م. از سوی مجله ی People به عنوان یکی از پنجاه مرد تاریخ سینما انتخاب شد. همچنین در سال ۱۹۹۹م. در یک رأی گیری از سوی مردم (!) ریچارد تیفانی گری به عنوان جذاب ترین مرد تاریخ سینما برگزیده شد.

اخيراً با گرایش زیاد غربی ها به معنا و متافيزيک های خاص و جهت دار، موج عصر نوین (۱) شکل گرفته است و مفاهيم معنوی و فرا مادّی، در قالب های نوینی عرضه شده اند. این موج در سینما به عقیده ی برخی توسط بانوی فیلم سازی به نام الداهارتلی شروع شد. او در سال ۱۹۶۵م. در سفری که به همراه شوهرش به «ژاپن» داشت، اولین فیلم ژانر عصر جدید را به نام تفکر ذن (۲) ساخت که این فیلم در سال ۱۹۶۷م. برنده ی روبان آبی فستیوال فیلم آمريكايی شد. طی سال های بعد، او درباره ی شفا، تندرستی، جست و جوی خویش، مدی تیشن، مراحل مرگ، قوانین معنوی و الهی حاکم بر جهان و صلح جهانی، آثاری را ارائه داد. آثار بودایی و تائوئی و کنفسیوسی و عرفان های ترکیبی مسیحی، یهودی و بودایی، جزو همین رده از فیلم ها به حساب می آیند، حتی فیلم های مبلغ شیطان پرستی در این رده طبقه بندی می شوند. (۳)

۱- Newage.

۲- The mind of zen.

۳- «عصر نوین در ادب و هنر»، روزنامه ی ایران، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۰، شماره ی ۲۰۴۷.

در ادبیات هم افرادی چون پائولو کوئیلو که انواع اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات را از سر گذرانده و در کتاب هایش ترکیبی از عرفان های بودایی و سرخپوستی و بعضاً مسیحی را ارائه می دهد،^(۱) ریچارد باخ نویسنده ی کتاب هایی چون «جوناتان مرغ دریایی»، «یگانه» و «لوهام»، جیمز رد فیلد با آثاری چون «پیش گویی آسمانی» و «کشف و شهود دهم»، لیندا گودمن نویسنده ی «علایم ستاره ای»، شاکتی گوین نویسنده ی «تجسم خلاق»، کاترین پاندر نویسنده ی «رولت عشق»، دکتر دیپاک چوپرا، نویسنده ی «هفت قانون جدید معنوی»، ساتیا سای بابا، «اشو» و ... در این موج گنجانده می شوند که مروج معنویت هایی بدون حضور دین و خدا و غالباً برگرفته از یوگا، مدیتیشن، بودیسم، چند خداگرایی، طبیعت پرستی، عرفان های سرخپوستی، شمن گرایی و فرا روان شناسی هستند.

اصول و پایه های آیین هندو

اصول و پایه های آیین هندو^(۲)

بودیسم، آیینی اصلاح شده و برخاسته از هندوئیسم و واکنشی به سخت گیری هایش بود. پس لازم است ابتدا در آیین هندوان نظری بیافکنیم. مکتب هندو یا برهمایی (اشاره به برهما خدای هندوان)، شکل متکامل آنیمیسیم (جان پرستی) است. در جان پرستی، اعتقاد بر این

۱- «عصر نوین در ادب و هنر»، روزنامه ی ایران، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۰، شماره ی ۲۰۴۷ و همچنین: «آفتاب و سایه ها»، صص ۲۷۰-۲۹۰.

۲- برای مطالعه ی بیشتر به این منابع ر.ک: جان. بی. نای، «تاریخ جامع ادیان»، ترجمه: علی اصغر حکمت، شرکت انتشاراتی علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، چ ۱۳، تهران، صص ۱۲۵-۱۶۰؛ و همچنین «آشنایی با ادیان بزرگ»، حسین توفیق، نشر سمت و طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱، چ ۵، صص ۳۱-۴۱ و همچنین مقاله ی محمد رضا رودگر، «نگاهی تطبیقی به عرفان شیعی و هندو»، فصل نامه ی «کتاب زنان»، شماره ی ۱۶.

است که همه ی مظاهر طبیعت روح دارند و برای استفاده از آنها باید به نیایش و ستایش آنان پرداخت. پرستش بت هایی که مظاهر خدایان بی شمار آیین هندو هستند، حیوانات، قوای طبیعت و اجرام آسمانی در هندوئیسم معمول است. اصول دین هندو بدین قرارند:

— اعتقاد و احترام به کتب باستانی و سنت های دینی برهمنان (روحانیان هندو) و پرستش خدایانی که به ظهور آنها در دوره های قدیم معتقدند؛

— اعتقاد به تناسخ و رعایت قوانین سخت طبقات اجتماعی پنج گانه ی جبری (کاست ها)؛

— احترام به موجودات زنده و پرهیز از آزار به جانداران، خصوصاً گاو و قربانی برای معابد خدایان و خودداری از خوردن گوشت حیوانات؛

— سوزاندن اجساد نیز از اصول هندوئیسم محسوب می شود.

خدایان تثلیث هندو عبارتند از:

۱. برهما (خدای ایجاد کننده)، ۲. شیوا (خدای فانی کننده با مجسمه ی معروف چهار دست در حال رقص، ۳. ویشنو (خدای حفظ کننده). برخی پیروان ویشنو، لینگا یعنی آلت تناسلی ویشنو را می پرستند. جلوه های ده گانه ی ویشنو را به دلیل اهمیت برخی از آنها بیان می کنیم: ماهی، لاک پشت، گراز، موجود نیمه بشر، نیمه شیر، کوتوله ی راما، رامی تبر به دست، کریشنا، کلکی و بودا. فرقه های هندو فراوان اند و هر یک به یکی از خدایان روی می آورند. «اوپانیسادهای» نام کتاب فلسفی _ عرفانی مهم هندوان است که پس از اصلاح دینی توسط

برهمنان نوشته شد (در سال های ۵۰۰ ق.م تا ۸۰۰ ق.م). قبل از آن تعالیم و ادعیه ی هندویی در مجموعه ای به نام «وداها» گردآوری شده بود و توسط برهمنان، شرح هایی بر آن نوشته شد. کتاب های «مها بهاراته» و «رامایانا» و «بهگلود گیتا / گینا» برخی دیگر از کتب مقدّس هندوان هستند. حکیمان هندو گویند:

خدایان متعدّد هندو مظهر یک خدا هستند.

از دیدگاه هندوان، جهان و آنچه در آن است، خیال و وهم است که آن را «مایا» می نامند که سرانجام نابود خواهد شد و فقط «برهما» که ثابت و پایدار است، باقی می ماند. آنان همچنین معتقد به وحدت تمام مذاهب و ادیان و وحدت تمام موجودات و الوهیت روح هستند. امروزه در بسیاری از فیلم های سینمای «هند» (بالیوود) و برخی فیلم های سینمایی آمریکایی و اروپایی، هندوئیسم و خدایگان متعدّدش ترویج می شود. از دید آنان، تنها راه نجات از گردونه ی تناسخ (سَمَسارا) و تولدهای مکرر در جهان پر از رنج، پیوستن به «نیروانا» است.

مکتب یوگا

مکتب یوگا (۱)

ریاضت در هندوئیسم توصیه شده است و فلسفه ی یوگا (یوگی) یا روش جوکیان، امروزه در جهان طرفدارانی پیدا کرده است. یوگا به

۱- برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۴۲ و همچنین: محمّد تقی فعّالی، «آفتاب و سایه ها» (نگرشی بر جریان های نو ظهور معنویت گرا)، نشر نجم الهدی، ۱۳۸۶، چ ۱، صص ۸۳ - ۱۱۱.

معنای یوغ نهادن بوده و به ریاضت های سخت و طاقت فرسا دلالت می کند و معمولاً با نشستن آرام و پیوسته به شکل چهار زانو همراه با تأمل انجام می شود. تشنه به سر بردن، نشستن و زندگی بر تختی که از میخ های نوک تیز پوشانده شده و راه رفتن بر آتش و حبس دم نیز از اعمال یوگیان است. کتاب آداب و شرایط نوعی از یوگا «پاتانجالی» نام دارد. یوگیان با این تمرینات به قدرت هایی هم دست پیدا می کنند. جذّابیت این قدرت ها و کرامات باعث شده است که امروزه یوگا و ریاضت هندویی، طرفداران زیادی پیدا کند و در برخی آثار سینمایی و ادبی، اشاراتی به آن رفته است. یوگا انواع مختلفی دارد و در بودیسم هم تأثیرگذار است و برخی، ریشه ی آن را به تفکری فلسفی در «هند» برمی گردانند و برخی آن را ممزوج با شمن گرایی (۱) می دانند.

۱- شمن گرایی یا شمنیسم در کنار فیتیشیسم و سحر عوامانه به عنوان طریقه ای جادویی شناخته می شود. شخص جادوگر، محوریت توجهات را به خود جلب می کند و به عنوان شمنی که قوای فوق طبیعی دارد، در روح سایرین تأثیرگذاری می کند. جادوپزشکی از این مکتب سحرآمیز برخاسته است. نک: «تاریخ جامع ادیان»، صص ۱۵-۱۶.

تائوئیسم، مقدمه ای بر ذن بودیسم

تائوئیسم، مقدمه ای بر ذن بودیسم

طریقه ی تائو، معتقد به قوه ای کیهانی است که حسن تناسب و کمال نظم و انتظام طبیعت و آسمان و زمین را سامان می دهد. در این آیین چینی، عالم بالطبع متحرک است و تا ابد به سوی درستی و پیروزی و باروری سیر می کند. اگر عوامل شرّ و شیطانی و خطای آدمیان نبودند حتماً عالم سریع تر به مقصد کمال (هم جهت با تائو) می رسید. این آیین چینی، همراه با پرستش زمین و طبیعت است و معابد آنان بر روی تپه هایی که باغی از نهال های مقدّس در اطرافش است، قرار دارد. پیروان این مکتب به پرستش آسمان و ارواح موجود در زمین و آسمان هم می پردازند و برای خانواده و خویشان داری، احترام ویژه ای قائل اند. اصل اساسی بُعد عرفانی تائو این است که، برای نیل به وحدت و تناسب، باید عقل را رها کرد و به مشاهده روی آورد که تهذیب نفس در این راه مؤثر است. توصیه های تائوئیسم متنوع و اخلاقی اند و شامل میانه روی و اعتدال و سادگی و رهایی و زهد می شوند. در رساله ی «تائوته چینگ» که اثر بنیان گذار تائوئیسم، لائوتسه حکیم (۶۴۰ _ ۵۱۷ ق.م.) است، تناسب و اعتدال را حرکت در مسیر طبیعی موجودات و طبیعت معرّفی کرده است. این آیین جنبه های جادویی و عرفانی و فلسفی دارد و نزدیک به آنیمیس (جان پرستی) می باشد. (۱)

ذن بودیسم، ذادن، معبد شائولین، هنرهای رزمی

ذن بودیسم، ذادن، معبد شائولین، هنرهای رزمی

۱- همان منبع و همچنین: «آشنایی با ادیان بزرگ»، صص ۵۶ _ ۵۸ و نیز «تاریخ جامع ادیان»، صص ۳۱۷-۳۶۸.

یکی از فرقه‌های منشعب از آیین مه‌ایانا (یا آیین چرخ بزرگ، یکی از انشعابات اصلی بودیسم)، ذن/چن است که در قرون بعدی در «ژاپن» و «چین» سپس در «آمریکا» و «اروپا» در نیمه‌ی دوم قرن بیستم رواج زیادی پیدا کرده است. ذن اساساً از چین به «ژاپن» آمد و در زبان چینی به آن، «چِن» گفته می‌شود. بودیدارما، راهب بودایی سیلانی (منطقه‌ای در حوالی هندوستان)، کسی است که بودایی‌گری را به چین وارد کرد و در معبد شائولین (به معنای جنگل کوچک) که در سال ۴۹۶ میلادی توسط امپراتور بزرگ چین در منطقه‌ی «ام.تی.اس.سو» واقع در استان «هنان چین» پایه‌گذاری شده بود، مستقر شد و پس از ۹ سال مراقبه در این معبد و معرفت‌یابی در چین، بودیسم و تائوئیسم را ترکیب کرده و ذن بودیسم را پایه‌گذاری کرد. (۱) اساتید دیگری نیز پیام او را شنیدند و در این طریق گام برداشتند. بودیدارما، همچین ذن را با کنگ فو و کاراته به چین آورد و در معبد بزرگ شائولین آنها را آموزش و از این طریق آیین ذن را گسترش می‌داد. به دلیل روحیه‌ی طبیعت‌گرایانه‌ی چینی‌ها، دفاع

۱- برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: «آفتاب و سایه‌ها»، صص ۳۲۹-۳۳۸ و همچین «ذاذن»، تایزون دشی مارو، ترجمه: دل آرا قهرمان، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۷، چ ۱، و همچین: مقاله‌ی «نگرشی نقادانه به ذن بودایی از دیدگاه توحیدی» مژگان سخایی، فصل‌نامه‌ی «کتاب نقد»، شماره‌ی ۳۵ (ویژه‌نامه‌ی عرفان‌های منهای شریعت)، تابستان ۱۳۸۴، ص ۵۱. و دایره‌المعارف اینترنتی «ویکی‌پدیا» ذیل کلمات معبد شائولین، ذن و بودیدارما و همچین مقاله‌ی «مدرسه‌ی شائولین، تربیت‌کننده‌ی افراد مقاوم و جنگجو» در سایت: www.iranianuk.com/article.php?id=7084 و همچین مقاله‌ی «از کوه خواشان تا معبد شائولین»، مزدک علی‌نظری، در آدرس اینترنتی: www.jour.4peace.com/main1.asp?aid=2

بدون سلاح از خود که در این ورزش ها بود، به سرعت در چین گسترش یافت. امروزه یک استاد ماهر و خوب کنگ فو و کاراته، همواره از شاگردانش می خواهد که شالوده ی خوبی از ذن داشته باشند. افرادی که توانایی های خوبی در تمرکز حواس دارند، همان هایی هستند که در هنرهای رزمی کار کشته می شوند. آنان توان مهار خود را دارند و از نیروی خود در راه خلاف استفاده نمی کنند. حرکات بدن در این ورزش ها هر کدام نماد یک محتوای عرفان بودایی و ذن بودیسم هستند؛ مانند تمرکز، رویش، خشوع، جست و جو، نزول، مراقبه، شور و رهایی. (۱) از اینجا می توان دریافت که چرا این قدر فیلم های رزمی شرقی در هالیوود ساخته می شود. در سال های اخیر بدون توجه به محتوای فیلم های رزمی آسیایی و آمریکایی و بدون نقدهای حقیقت محورانه ی دینی، فیلم های زیادی در ترویج این مکاتب بودایی در سینما و تلویزیون ما پخش شده است و در تبلیغ و ترویج این آیین های عرفانی منهای خدا و سکولار، اثر زیادی داشته است. در آیین بودا و ذن، خدا و معاد و نبوت که اساسی ترین پایه های هر دینی محسوب می شوند، اساساً وجود ندارد و آنیمیسم و چند خدایی و انزوا طلبی و اصالت رنج و رهایی از آن مطرح است و این ورزش ها در نهایت این مضامین را منتقل می کنند. شایان ذکر است که دو فرقه ی جودو/ سرزمین پاک که در سال ۱۲۰۰ م. و شین جودو/

سرزمین حقیقی پاک که در سال ۱۲۵۰م. در ژاپن تثبیت شدند، نیز از فرقه های بودیسم محسوب می شوند. (۱)

یک اصل رایج در ذن، ذاذن به معنای نشستن به حال مراقبه است که حدود نه قرن پس از شروع ذن در چین، در ژاپن، توسط دوگن رواج پیدا کرد و سرچشمه ی مکتب سوتو ذن نیز همین اصول ذاذن است. تایزن دشی مارو از اساتید مطرح قرن بیستم ذاذن در «آمریکا» و ژاپن، در کتابش «ذاذن» می گوید:

پیام تایزن دشی مارو پیام همه ی استادان و همه ی بوداهاست: فقط نشستن بی هدف و بی چشم داشتِ پاداش و سود، بنیان ذاذی است، نشستن بودایی، نشستن بیداری. (۲)

(ب) تشابهات و مشترکات بودیسم و هندوئیسم با یهودیت و مسیحیت تحریف شده

(ب) تشابهات و مشترکات بودیسم و هندوئیسم با یهودیت و مسیحیت تحریف شده

همان طور که اشاره شد، اتحاد غرب و بودیسم، به ویژه لامائیسم، تنها در عرصه ی سیاست نیست و از نظر فکری هم، یهودیت ماده گرا با مسیحیت پولسی امروز و عرفان های شرقی و بودایی، اشتراک های بسیاری دارند که آنها را بر می شماریم:

۱. در یهودیت و فرهنگ خرافی مسیحیت، سحر و پیش گویی بسیار رایج است و مشهورترین جادوگران دوران پست مدرنیته، یعنی دیوید کاپرفیلد، یوری گِگر، مکس ماون، ریکی جی، شاری لویس، ریموند تِلر،

۱- «آفتاب و سایه ها»، ص ۴۹.

۲- «ذاذن، تایزون دشی مارو»، ص ۱۹.

هری هودینی و دیوید بلاین به یهودی بودنشان معترفند. (۱) «قرآن» بارها درباره ی پرداختن منفی بنی اسرائیل به سحر، اشاره کرده است. (۲) بودای تبتی هم با سحر و جادو و کهنات پیش گویی درآمیخته است، به گونه ای که گروهی، «تبت» را کشوری گرفتار خرافه های قرون وسطا و کشور دیوپرستان می دانند و گروهی نیز آن را کشوری عرفانی، معنوی و جادویی می شناسند. (۳)

۲. اشتراک دیگر، تأکید بر توتم پرستی است. توتم، نشانی است که از قبیله، حمایت می کند و گاهی تصویر آن را روی پرچم کشورها و قبیله ها می توان دید. در میان یهودیان و خانواده های زرسالار مسیحی، نمادهای خانوادگی یا علم نشانه های دودمانی، (۴) بسیار معروف است. بیشتر این نمادها، به شکل سپری با شکل های ویژه است که نام نیاکان یا نام خانوادگی روی آن حک شده است (۵) و حیوان هایی چون شیر، گوزن، اسب، تک شاخ، گرگ و الاغ به همراه کشتی، خیمه، درخت زیتون و مهر گیاه، صفحه ای نمادین پدید آورده است. بسیاری از دانشگاه ها و

۱- نک: عبارت Famous Jews Interactive از سایت www.yahoodi.com/famous و همچنین ذیل کلمه ی Magicians در آدرس: www.answers.com/topic/list-of-Jewish-american-entertainers

۲- بقره: ۱۰۲، نک: عفیف عبدالفتاح طباره، «چهره ی یهود در قرآن»، قم، نشر جهان آرا، ص ۱۱۹.

۳- مقاله ی «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۴۳؛ ال. اس. کازینز، «آیین بودا در جهان امروز»، ترجمه: علی رضا شجاعی، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، تابستان ۱۳۸۴، چ ۱، ص ۱۳۰؛ جان بی نای، «تاریخ جامع ادیان»، ترجمه: علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲، چ ۱۳، صص ۱۷۶ - ۲۵۱.

۴- Heraldry یا coat of arms.

۵- Escutcheon.

باشگاه ها و شرکت های غربی هم در طرح نشانه های خود از این سبک نمادین پیروی می کنند. این نشان های خانوادگی، در «کتاب مقدس» و تاریخ ریشه دارند؛ برای نمونه، نماد سبط یهودا که ماده گراترین قبیله ی بنی اسرائیل بود و بر دیگر قبیله ها چیره گشت و صهیونیست ها، راه آنها را ادامه می دهند، رنگ لاجوردی و نیلی و شیر خفته یا شیرغزان و در حال حمله ای (۱) است که نماد یهودا، چهارمین پسر حضرت یعقوب (ع) است. (۲) بر پایه ی پیش گویی پدر:

برادرانش او را ستایش خواهند کرد و او دشمنانش را منهدم خواهد کرد و عصای سلطنت از او دور نخواهد شد تا «شیلو» که همه ی قوم ها او را اطاعت می کنند، بیاید. (۳)

در میان لامائیست های «تبت» نیز این توتم ها و نمادهای نگهبانی قبیلگی، فراوان یافت می شود. در میان بوداییان، حیوان ها به ویژه، توتم به شمار می آیند و از احترام ویژه ای برخوردارند؛ همان طور که در آیین هم خانواده ی بودا یعنی هندوئیسم، گاو، موش، ماهی، لاک پشت و گراز و موجودی نیمه آدم _ نیمه شیر و... جلوه های ویشنو، خدای نگه دارنده اند و آنها را توتم می نامند: (۴)

۱- Lion Rampant

۲- به نقل از دایره المعارف یهود (Encyclopedia JUDAICA)، و همچنین Americana Encyclopedia و Incarta Dictionary, The Jewish Encyclopedia, Newyork, ۱۹۰۱. ذیل کلمه ی Heraldry و کلمه ی Coat of Arms.

۳- «عهد عتیق»، سفر پیدایش، باب ۴۹، فقره ۹.

۴- «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۳۲.

۳. اندیشه‌ی نفی معاد اخروی و آخرت مادی و اعتقاد به بهشت و دوزخ زمینی، در میان گروه‌های گوناگون یهودی و بودایی مشترک است. بحث تناسخ و توالد پی‌درپی در این جهان و پاداش دیدن هر فرد در زندگی بعدی، در میان بوداییان و هندوها، به این بحث بسیار نزدیک است؛

۴. عرفان منهای وجود خدا یا چند خدا و توت‌م در میان بوداییان و هندوها رواج دارد که در میان هندوان تأکید بر ریاضت است و در میان بوداییان تأکید بر مراقبه و تمرکز. عرفان یهودی یا کابالیسم، متأثر از خدایگان مصر باستان و فرهنگ هلنیستی است. عرفان بودایی بر محور دارما یا زنجیره‌ی عللی که از جهل آغاز و به رنج ختم می‌شود، استوار است که سایه‌ی موهوم خود را بر بشر افکنده است. آنها بر این باورند که:

عارف کسی است که با رعایت هشت راه‌هایی، حقیقت پوچ جهان را بفهمد و به فراشناخت یا پرگیا برسد. (۱)

بوداییان و یهودیان می‌خواهند متافیزیکی زمینی برای انسان تعریف کنند و در کابالیسم، بحث آفرینش و دو خدا را کاملاً متأثر از ماده‌گرایان و بت پرستان مطرح می‌کنند. (۲)

۱- حمیدرضا مظاهری سیف، «نقد عرفان پست‌مدرن»، فصل‌نامه‌ی «کتاب نقد»، ویژه‌نامه‌ی «عرفان‌های منهای شریعت»، تابستان ۱۳۸۴، ش ۳۵، ص ۲۹. سایت این مجله: www.ketab-e-naqd.org است.

۲- مقاله‌ی «داستان حقیقی کابالا»، مجله‌ی موعود، ش ۶۲، صص ۳۴ _ ۳۹.

۵. قدرت اندک خدا و سست بودن اندیشه ی پروردگار در یهودیت و قدرت بسیار اهریمن و انسان در برابر خدا و تأکید بر اومانیسیم، بی‌ارتباط با وثیّت و بت‌پرستی نیست. در بودیسم هم، برخی آن را متافیزیکی منهای خدا به تصویر کشیده‌اند، (۱) آدمی بدون نیاز به پیامبران و خدایان و با تکیه بر هوشیاری و نیروهای درونی خود، می‌تواند پیشرفت کند و به آرامش برسد و از رنج‌های جهان رها شود. به دلیل نزدیکی دیدگاه غرب با مبانی اومانستی و دئیستی (۲) (خدای بازنشسته یا طبیعت خودکار) آنان بودیسم را پذیرفته‌اند. در سه‌گانه ی ماتریکس که ترکیبی از آرمان‌های آخرالزمانی یهودی _ صهیونی، اندیشه‌های تمرکز و رهایی و حقیقت‌یابی بودیستی بود، اندیشه‌های دئیستی نیز ترویج می‌شد؛ چرا که انسان، پروردگار دستگاه هوشمندی بود که این ماشین شریر، پس از رسیدن به درجه‌ای از فهم، آفریدگار خود را به کنار نهاده و با نظم درونی، خود را کنترل می‌کند و حتی بر خدای خود هم چیره می‌شود؛

۱- والبوله سری راهولمه، مقاله ی «دین داری در غیاب متافیزیک»، ترجمه: مسعود فریامنش، روزنامه ی «ایران»، ۳۰/۶/۱۳۸۴ و حمیدرضا مظاهری، مقاله ی «نقد عرفان پست‌مدرن».

۲- اگوست کنت می‌گوید: در مکتب دئیسم خدا خالق بوده ولی به دلیل کوتاهی دست او از هرگونه تصرّف و اعمال نظر، بایسته ی سمت پروردگار نیست!!». بسیاری از دئیست‌ها از پروتستان‌ها بودند که در بین مسیحیان بیش از سایرین، تحت تأثیر اومانیسیم یهودی بودند. برای مطالعه ی بیشتر نک: مرتضی کریمی، «آشنایی با مکتب دئیسم»، مجله ی «معرفت»، بهمن ۱۳۸۲، ش ۷۴، ص ۷۰ و اصغر هادوی، مقاله ی «دئیسم و اصول نظام سرمایه‌داری علمی» فصل نامه ی «کتاب نقد»، تابستان ۱۳۷۸، ش ۱۱، ص ۱۷۴.

۶. به باور ما و بسیاری افراد دیگر، مسیحیت از آغاز، یهودی شد و پولس، دانشمند یهودی سنگدل، آن را تحریف کرد. بودیسم هم که در واکنش به سخت گیری های برهمنان، پدید آمد، آیینی به دور از شریعت و وحی است و شبیه مسیحیت پولسی شده است. اساساً راحت تر می توان مردم بی دین را تغییر داد و در راستای فرهنگ مصرف گرایی و مادی غربی تربیت کرد و به راحتی می توان ارزش ها و سنت ها و فرهنگ هایی را که ریشه در خرد و وحی ندارند یا می اندیشند بی هویت اند، عوض کرد و شهروندی فرمان بردار، در این دهکده ی جهانی ساخت؛ مثل «ژاپن» که اکنون مانند ایالتی از «آمریکا» است؛

۷. رسانه های غرب همیشه کوشیده اند مسیحیت را با قرائت های دنیاپرستانه ی یهودی و لائیک، دینی فردی نشان دهند. اندیشه هایی چون سکولاریسم و فرد گرایی و نفی حکومت و حیانی، در مسیحیت امروزی، بسیار شبیه بودیسم و هندوئیسم است که در این دو آیین، خدا و معاد و پیامبری، بسیار کم رنگ و پریشان است. شبیه چنین فرهنگ سکولاری، در رهبانیت تحریف شده ی مسیحی، تجلی یافته است. در فیلم مسیر سبز اثر فرانک دارابانت سیر سالکی به نام جان کافی را در زندان می بینیم که همراه با گوشه گیری و گم نامی و ریاضت و مردم گریزی و درون گرایی است. با معجزه های بسیاری که این مسیح جدید زندانی شده می آورد، نمی خواهد کسی را بیدار یا جامعه ای را اصلاح کند و به سمت خدا ببرد. او انسانی عجیب و غریب و غیرطبیعی است، نه عارفی ستم ستیز و جامع نگر و نه مصلحی اجتماعی

و فعال. عرفان او شبیه به عرفان بی تفاوت بودایی نسبت به محیط اجتماعی و فسادهای سیاسی که منفعل و جزئی نگر و درون گراست؛

۸. جبرگرایی و تقدیرگرایی و پذیرش شرایط محیطی که در میان مسیحیان و یهودیان طرفداران بسیاری دارد، به گونه‌ای در دین‌های جدید وجود دارد. مکتب سمارتو برهنه را یکی از مفسران معروف کتاب «اوپاینشاد»^(۱) به نام شانکارا پدید آورد. ماهاریشی ماهش هم که از مبلغان متافیزیک سکولار و اومانیزم به شمار می‌آید، روش فرار از رنج‌های دنیای ماشین‌زده‌ی کنونی را هوشیاریِ خلاق نام می‌نهد و می‌گوید:

اصطلاح هوشیاریِ خلاق، ظرفیت ذاتی آدمی را در تحمّل پیشرفت توجیه می‌کند.^(۲)

سردمداران جهان سلطه، به بودیسم و هندوئیسم به عنوان روش‌های معنوی خنثی توجه کرده‌اند. آنها امیدوارند که این دو آیین، پاسخی برای افسردگی و خستگی انسان از مدرنیته داشته باشند. معنویتی که آرامش و سازگاری با محیط و شرایط موجود و بی‌تفاوتی و مبارزه‌ی مسالمت‌جویانه را سفارش می‌کند و تنها به دنبال آرامش فردی و رهایی از رنج است،^(۳) نه تغییر جامعه و اصلاح نظام‌های فاسد و مبارزه و تلاش گروهی.

۱- این کتاب، حاوی اسرار دین هندوست و حوالی سال ۵۰۰ ق.م. برای اصلاحاتی در هندوئیسم نوشته شد.

۲- «نقد عرفان پست‌مدرن»، ص ۳۳.

۳- «نقد عرفان پست‌مدرن»، ص ۴۲.

جیمز هویت معتقد است:

باید با این زندگی به تطابق و هم‌نوایی برسیم یا لاقلاً به آن نزدیک گردیم... ایجاد تغییر در خودمان خیلی راحت تر و عملی تر از آن است که برای تغییرات و تحولات اساسی و بنیانی در محیط کوشش کنیم. (۱)

هواداران مدیتیشن (۲) که برداشت انگلیسی و جدید از مفهوم بودایی دیانا (۳) به معنای مراقبه، تمرکز، تأمیل درونی و انتظار گشایش درون است، در دفاع از اهمیت و ضرورت فرقه‌ی خود بر این باورند:

مردم باید انعطاف پذیر شوند و از استرس‌های درونی این دوران به سرعت رها شوند تا بحران چند تکه شدن فزاینده‌ی اجتماع پس از مدرنیته حل شود. شیوه‌های ارضای نیازهای عاطفی و جسمی در این عصر به سرعت تغییر یافته و مردم باید روش رضامندی پایدار میان خود را یاد بگیرند و به غنای زندگی خود پردازند. در روش مدیتیشن، باید به فشارهای ذهنی، به صورت بی تفاوت نگرست و با پذیرفتن شرایط مدرن، با آنها سازگار شد. (۴)

مدیتیشن، روشی برای سلطه‌پذیری روان شناختی درون افراد است. این پذیرش درونی سلطه، همراه با سلطه‌گری اخلاقی و سیاسی رسانه‌ها، آدمی را ستم‌پذیر و بی تفاوت و غافل بار می‌آورد. شاکتی گوا این از طرفداران عرفان‌های پست‌مدرن شرق‌زده، مهم‌ترین کارکرد مدیتیشن را کام‌یابی در زندگی مادی و موفقیت‌های شغلی و اقتصادی،

۱- «نقد عرفان پست‌مدرن»، ص ۴۲ به نقل از: رادا کریشان سروپالی، «تاریخ فلسفه‌ی شرق و غرب»، ترجمه: خسرو جهان‌داری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، چ ۲، ج ۱، ص ۶۰.

۲- Meditation.

۳- Dhayana.

۴- «نقد عرفان پست‌مدرن»، ص ۴۳.

بدون نیاز به آرمان‌های ماورایی می‌داند. (۱) او با این بیان، سکولار بودن و جبرپذیری این قبیل عرفان‌ها را اثبات می‌کند.

هندوان، چون بوداییان سابقه‌ی بسیاری دارند و بر بسیاری از مکتب‌های عرفانی جدید اثر گذاشته‌اند. آنها بی‌چون و چرا نظام طبقاتی اجتماعی را می‌پذیرفتند و انسان‌ها را جزو چهار کاست (۲) یا طبقه یا نژاد می‌دانستند:

اول، برهمنان یا روحانیون هندو؛

دوم، کشاتریه‌ها یا شاهان و شاهزادگان و جنگاوران؛

سوم، ویشیه‌ها یا طبقه‌ی بازرگانان و دهقانان و

چهارم، شودره‌ها یا طبقه‌ی کارگران و پست‌تر از همه‌ی اینها، بومیان غیرآریایی «هند» بودند که «نَجَس‌ها» (۳) نامیده می‌شدند.

در این جامعه‌ی جبری طبقاتی، هرکس باید در طبقه‌ی خود می‌ماند و امکان ترقی نداشت و معاشرت افراد هر طبقه با طبقه‌ی بالا، از نظر شرعی و عرفی ممنوع بود و به ویژه طبقه‌ی نجس‌ها حق نداشتند در محله‌های طبقه‌های بالا رفت و آمد کنند و اگر نگاه فردی از طبقه‌ی فرا دست به فردی از طبقه‌ی فرودست می‌افتاد، باید غسل طهارت می‌کرد. همه، این نظام ستمگرانه را می‌پذیرفتند و آن را حاصل تناسخ و حق

۱- «نقد عرفان پست‌مدرن»، ص ۴۳ به نقل از: شاکتی گواین، «تجسم خَلِاق»، ترجمه: گیتی خوشدل، نشر روشن فکران، ۱۳۷۱، چ ۲، ص ۱۹ و همچنین شاکتی گواین، «زندگی در روشنائی»، ترجمه: مژگان بانو مؤمنی، نشر روزبهان، ۱۳۷۳، چ ۱، ص ۵.

۲- caste واژه‌ای پرتغالی به معنای نژاد است.

۳- Un touchables.

خود و نتیجه‌ی کردار پیشین خود می‌دانستند. (۱) این سنت‌های جاهلی، در سال ۱۹۵۵م. تا اندازه‌ای از بین رفت، ولی در نهاد جامعه‌ی هند ماند، به گونه‌ای که برای استعمارگران انگلیسی، چیرگی بر هند و بهره‌کشی از هندیان راحت‌تر از تسلط بر «ایران» و ایرانیان بود. (۲)

این عرفان‌های جدید و پست‌مدرن، داروی مخدر و افیون جدیدی برای اختلاف‌افکنی میان مردم و ابهام‌آفرینی و فراموشی مسائل بنیادین و گسترش سکولاریسم و جبرگرایی و سرگرم کردن مردمان است و نتیجه‌ای ندارد. مردم «آمریکا» هم که در سرزمین ثروت و قدرت زندگی می‌کنند، از نظر جامعه‌شناسان غربی به پنج طبقه، تقسیم می‌شوند:

(طبقه‌ی زرسالاران یهودی و صهیونیست مسیحی که وارد شدن به این طبقه بسیار مشکل است (۳درصد)؛

(طبقه‌ی متوسط که بیشتر از نژاد آنگلساکسون و یهودی هستند (۱۰ تا ۱۵ درصد)؛

(طبقه‌ی کارمندان و سرکارگران (۳۰ تا ۳۵ درصد)؛

(طبقه‌ی کارگران که امکان رفاه و پس‌انداز و ترقی برایشان ممکن نیست (۳۰ تا ۴۰ درصد)؛

۱- «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۲۷.

۲- علی ابوالحسنی منذر، مقاله‌ی «سفر صهیونیسم به هند»، مجله‌ی «زمانه»، سال چهارم، آذر ۱۳۸۴، ش ۳۹.

(طبقه ی غیر سفیدپوست و مهاجر که حومه نشین یا روستایی و بی خانمان و کم سواد و به کمک های دولتی وابسته اند (۲۰ تا ۲۵ درصد). (۱)

اینکه در «آمریکا» و «اروپا» انقلابی شکل نمی گیرد، به دلیل وجود اساطیر مدرن و پست مدرن و دین های تحریف شده ی حاکم بر غرب است و گرنه نابرابری و فساد و شهوت، با فطرت انسان همخوان نیست. به قول یک محقق: اگر «ماکس وبر» زنده بود، به جای کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» شاید کتابی با عنوان «اخلاق تاتوئی» یا «اخلاق بودایی و روح سرمایه داری معاصر» می نوشت. (۲) اکنون بودیسم و عرفان های جدید، پوشاننده ی ظلم و فساد صهیونیسم بین المللی و زرسالاران مسیحی معاصر شده اند.

در سه گانه ی ماتریکس، انسان ها به دلیل عملکردشان، در زندگی شکست خورده اند و در نظام ستمگرانه ای که ابررایانه ی شریر ماتریکس ایجاد کرده است، گرفتارند و تنها آنانی نجات می یابند که بتوانند با تأمل و تدبّر، راهی برای رهایی بیابند و حقیقت را دریابند و به وسیله ی اهالی شهر صهیون، «زایان» نجات پیدا کنند. کارگردان و تهیه کننده ی

۱- مصطفی احمدی، مقاله ی «مسئله ی توزیع در نظام سرمایه داری»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، تابستان ۱۳۷۸، ش ۱۱، ص ۲۶۴، به نقل از: پی یاروک، «طبقات اجتماعی»، ترجمه: ایرج علی آبادی، نشر خوارزمی، ص ۱۲۲.

۲- سالوج زیزک (salvoj zizek) فیلسوف و محقق دانشگاه «لیوبلیانای اسلونی»، مقاله: «جنگ ستارگان ۳، انتقام سرمایه ی مالی جهانی»، ترجمه: لقمان تـدین نژاد در آدرس «لوموند دیپلماتیک»:

www.ir.mondediplo.com/article6۲۲.html

ماتریکس به خوبی تقدیرگرایی یهودی و تناسخ و جبرگرایی بودایی را جعل کرده اند، اما به راستی این چنین است یا عامل اصلی مسخ بشر و نابودی فرهنگ غربی را باید در تاریخ خاندان های صهیون و برنامه های فرمانروایان یهود، برای تسلط بر جهان جست و جو کرد؟

۹. در بودیسم، رسیدن به «نیروانا» از اهمیت فراوانی برخوردار است. در هندوئیسم و آیین پیش از آن، که سنت های برهمایی است، رسیدن به خاموشی و آرامش موکشا(۱) یعنی رهایی از کارما(۲) اهمیت دارد. به نظر هندوها، اگر انسان با ریاضت، به معرفت حقیقت هستی برسد و از مایا(۳) و توهم بودن جهان و استقلال از برهمن (خدای اصلی هندوان) نجات یابد، چرخه ی زندگی او هم از کارما (انجام وظایف زندگی و آیینی، چون قربانی و نذرها و خواندن سرودهای مذهبی) خارج می شود و روح فردی جیوه به روح کلی آتمن مبدل شده و به برهمن می پیوندد و دیگر، چرخه ی توالید و تناسخ و حلول، پایان می پذیرد.

وقتی به اندیشه های ساختارشکن و نسبی گرای برخی فلاسفه ی پست مدرن می رسیم، شباهت هایی با معنویت نماهای جدید می بینیم. این اندیشه ها، بر وهمی بودن این جهان تأکید دارند و نوعی شک و موهم گرایی و موهوم انگاری هستی را گسترش می دهند. نخستین هدف

۱- Moksha.

۲- Karma.

۳- Maya.

پروژه ی یهودی _ صهیونیستی ماتریکس، گسترش شک گرای و پوچ گرای و در نتیجه، گسترش سلطه ی صهیونیسم بود. (۱)

در عرفان های پست مدرنی چون مدیتیشن نیز، نوعی پوچ گرای دیده می شود که با واژه ای بی معنا یا بامعنا پدید می آید و از راه تکرار واژه ای و خسته کردن ذهن، به آرامش دست می یابد. به این تکرار که بیشتر به زبان سانسکریت است، مانترا می گویند. در این حالت با تکرار واژه ای، به معنای آن توجه نمی شود. (۲) با تکرار مانترا باید به جایی رسید که نسبت به اندیشه ها و تصوورها و فشارهای روانی داخل ذهن، به نظاره ی محض رسید. این اندیشه ها، توهمات پوچ است. نتیجه ی منطقی توهم انگاری ها، شک و هجوم اوهام است. در مدیتیشن همراه با تکرار مانترا باید ساکن و آرام، روی جای راحتی نشست و خود را دچار سستی عضلانی و محرومیت حسی کرد. ترکیب این دو حالت از نظر روان شناسی، انسان را آماده ی تلقین پذیری و اختلالات ادراکی می کند. این حالت وقتی با فشار جریان یک طرفه ی رسانه ها پیوند بخورد، منجر به سلطه پذیری روان شناختی می شود. انسان های پذیرای سلطه در جهان

- ۱- مقاله ی «سینما و فلسفه، شک گرای صهیون، نقد محتوایی سه گانه ی ماتریکس». مجله ی «معرفت»، ش ۸۵.
- ۲- گفتاری از لوئیس پروتو در تبیین کارکرد مانترا، نک: «نقد عرفان پست مدرن»، به نقل از: لوئیس پروتو، «طریقت آلفا، رسیدن به آرامش در پنج گام»، ترجمه: رضا جمالیان و نرگس اسکندرلو، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵، چ ۲، ص ۱۰۷.

رسانه محور فعلی، که رسانه های شاخصش در ید ابناى صهیون است، به بردگان سرمایه داری و اسیران زرسالاری تبدیل می شوند. (۱)

مسلمانان از عرفان های جدید جلوترند؛ چرا که آنها عبادتی چون نماز دارند که قیام و قعود و سجود و رکوع آن برای بدن سودمند و ذکرهایش معنادار است. در نماز، این یاد خداست که آرامش عمیقی به ارمغان می آورد. افزون بر این موردها، ذکرهایی چون الله اکبر و لا اله الا الله که در نماز بسیار گفته می شود، ستم ستیزی را به نمازگزار یادآوری می کند. برخلاف گفته های برخی روشن فکرنمایان، نماز، ستم ستیز و هویت بخش است. (۲)

ج) اتحاد اهداف بوداییان شمالی (لامائیست ها) و صهیونیست ها

اشاره

ج) اتحاد اهداف بوداییان شمالی (لامائیست ها) و صهیونیست ها

در حال حاضر، مخالفت عملی بوداییان و اتحاد سیاسی آنان با صهیونیست ها علیه اسلام، کاملاً مشاهده می شود؛ برای نمونه به یکی از رسم های مهم بوداییان تبتی اشاره می کنیم: کالچاکرا نام مراسم باشکوهی است که سالانه در یکی از پایتخت های مهم فرهنگی غرب برپا می شود و شخص دالایی لاما در آن شرکت می کند. در این نیایش گروهی که از رسانه های غربی، پخش می شود، طرحی ظریف و برجسته روی زمینه ای شیشه ای مربع شکل قرار دارد. زمینه ی این ماکت، حدود دو متر در دو متر است. این ماکت مبهم روی مربع شیشه ای، با جزئیات فراوان در یک سال ساخته شده است. در مرکز این

۱- «نقد عرفان پست مدرن».

۲- «نقد عرفان پست مدرن».

طرح، بنایی مکعبی قرار دارد که به باور لامائیست ها، نماد کعبه ی مسلمانان است. پس از پایان نیایش، رهبران بزرگ بودایی تبتی، دور این زمینه ی شیشه ای جمع می شوند و این بناهای کوچک برجسته را ویران می کنند تا به وسط آن برسند. سپس مکعبی که نماد کعبه است، نابود می شود. این کار نشانه ی اوج تنفر لامائیست ها از مسلمانان است. در گذشته، مسلمانان با تصرف شبه قاره ی «هندوستان»، بوداییان را از سرزمین هند تا پشت کوه های «تبت» بیرون راندند. در این مراسم، میل آنان به نابودی مرکز اصلی مسلمانان و بازگشت دوباره به «هند»، نشان داده می شود. (۱) دشمنی دیرینه ی بوداییان شمالی و رهبران لامائیسم با اسلام، یکی دیگر از دلایل اتحاد لامائیست ها با صهیونیست ها و زرسالاران جهان است.

در تاریخ می خوانیم که در پایان جنگ های صلیبی، حدود قرن دوازدهم میلادی، اتحادی میان بوداییان مغول _ که در «آسیا» حکومت می کردند _ و یهودیان ثروتمند و مسیحیان سلطه جو برقرار شد تا حکومت عباسیان و ممالیک «مصر» را براندازند و «آسیا»، «آفریقا» و

۱- عکس و توضیحات مفصّلی را در مورد مراسم «کالاچاکرا» در این مجله ی آلمانی زبان می توانید مشاهده کنید: مجله ی *Das Rad Der Des O.R.F Nachleze Das Magazin*، شماره ۲۰۰۰، ۱۰، صص ۴۰ و ۴۱. عنوان مقاله به آلمانی: *Zeit Das Buddhisticche kalachakra-ritual-heure in Graz*. همچنین بنده از استادی که مدرک فوق دکترای ادیان خود را از یک کشور اروپایی گرفته است، شنیدم که خود شخصاً در تلویزیون آن کشور، ماجرای تخریب نماد کعبه و مخالفت بودائیان تبتی با اسلام را از مجری برنامه ای که یک مسیحی بنیادگرا بوده، دیده و خطر بودائیان تبتی را گوشزد می کرده است. مؤلف.

«اروپا» را میان خود تقسیم کنند. (۱) حتی تاریخ شاهد است که زرسالاران یهودی دربار ایلخانان مغول، به رهبری یک یهودی، به نام سعدالدوله، وزیر ارغون شاه، پادشاه بودایی مغول، نقشه ی ویرانی «مگه» و حرم شریف الهی را هم کشیده و به تصویب پادشاه ایلخانی رسانده بودند، (۲) ولی با تلاش عالمان اسلامی نتوانستند این کار را انجام دهند. در آن زمان به دلیل بیداری عالمان و پیروی مردم مسلمان از دانشمندان اسلامی و تیزبینی خواص، آن زمان به موفقیت چندانی دست نیافتند.

جوبوها، یهودیان بودایی

جوبوها، یهودیان بودایی

اتحاد فکری و سیاسی یهودیان و بوداییان به همین جا ختم نمی شود و به تازگی بسیاری از یهودیان، بودایی شده اند. (۳) شاید این تغییر دین هم موقتی و عمدی و فریب کارانه باشد؛ مثل مارانوها در جهان مسیحیت و آنوسی ها در جهان اسلام. اینان در اصل، یهودیانی بودند که به صورت

۱- عبدالله شهبازی، «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۲، ص ۲۵۸. در ص ۲۶۵ این اثر گران سنگ می نویسد: سعدالدوله و سایر توطئه گران یهود، خاندان جوینی را قتل عام کردند و خود به قدرت مطلقه ی دربار ارغون تبدیل شدند؛ تا حدی که ارغون و سعدالدوله که از مسلمانان بدگمان بودند، شروع به قطع دست مسلمانان از اداره ی امور ایران و عراق ایلخانی کردند... سعدالدوله عموم اقوام خویش را در کارهای مهم ملکی داخل کرد و عراق عرب و الجزیره و آذربایجان را بین ایشان تقسیم نمود... . به نقل از: عباس اقبال آشتیانی، «تاریخ مغول»، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۲۳۹.

۲- عبدالله شهبازی، «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۲، ص ۲۶۸ می نویسد: سعدالدوله با ارغون قرار گذاشت که کعبه را بتکده سازد و مردم (مسلمان) را بر پرستش بتان الزام کند و بدین اندیشه برای یهودیان عرب نامه نوشت و از آنها در مورد فرستادن سپاه مغول به آن دیار استفسار کرد.

۳- مقاله ی «علت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا» از سایت بازتاب، www.baztab.com/news/۳۸۴۹۹.php

تاکتیکی دینشان را تغییر دادند و پس از مدتی آشکار شد که هنوز یهودی اند؛ مانند خاندان لویز در قرن شانزدهم و هفدهم و هجدهم. (۱) بر اساس آمار، در «آمریکا» سی درصد گروندگان جدید به آیین بودا، قبلاً یهودی بوده اند؛ در حالی که حدود دو درصد جمعیت آمریکا را یهودیان تشکیل می دهند! (۲)

به تازگی گروهی در آمریکا، به نام جو بوبا شکل گرفته است که ترکیبی از عبادت های بودایی و یهودی دارند. آنها در ماه آوریل، عید ذن سِدر/ Zenseder را به یاد آزادی بنی اسرائیل و خروج آنها از «مصر» و آزادی بودا از رنج و درد، برگزار می کنند. در محراب عبادت آنها، سنگی رنگین و نقش دار به واژه ی عبری صلح شالوم و مجسمه ای از بودا وجود دارد. اینان بودیسم را سبب تقویت یهودیت معرفی می کنند. امروزه اعضای بزرگ ترین مجله ی بوداییان با نام Tricycle جزو یهودیانی هستند که بودایی شده اند. (۳)

بودیسم تبتی، در اتحاد راهبردی با صهیونیسم و استکبار

بودیسم تبتی، (۴) در اتحاد راهبردی با صهیونیسم و استکبار

آیین بودا در ابتدا به دو شاخه ی بزرگ منشعب شد؛

اول: مَهایانا (چرخ بزرگ/ آیین شمالی) که در «چین» رواج پیدا کرد و با تائوئیسم و عقاید کنفوسیوس در چین و شنیتو در «ژاپن» در آمیخت؛

۱- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲- مقاله ی «علت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا».

۳- مقاله ی «علت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا».

۴- «تاریخ جامع ادیان»، صص ۲۴۳-۲۴۹؛ «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۴۹.

دوم: شاخه ی بزرگ بودایی، آیین هینایانا (چرخ کوچک / آیین جنوبی) بود که در «سری لانکا» (سیلان) و کشورهای جنوب شرق «آسیا» مشاهده می شود. اینان آیین خود را تراوادا یا آیین نیاکان هم می خوانند و کتب دینی آنان به زبان پالی است. در این فرقه، شخص راهب همواره نقطه ی مرکزی مذهب است. اینان مجسمه های کوچک و بزرگ بودا را می پرستند.

پس از مدّتی که شاه «تبت» به آیین بودا درآمد، سومین انشعاب فرقه ای بودیسم در تبت به نام وَجْرَیانا (چرخ الماس / لامائیسم) به وجود آمد که با شیطان پرستی که سابقاً در تبت رایج بود و سحر و کهنات و توتّم پرستی (نشان قبیله) هم ممزوج شده است. رهبر مذهبی این آیین، لامای بزرگ نامیده می شد که پس از ایمان آوردن پادشاه مغول، قوبلای قاآن (۱۲۶۱ میلادی) به این آیین، در «مغولستان» هم رواج یافت. (۱) رئیس بزرگ لاماها بر معبد معروف به معبد زرد حاکمیت داشت. در قرن شانزدهم میلادی لقب دالایی لاما از طرف پادشاه مغول، به رؤسای لامائیسم داده شد. «دالایی» به معنای دریاست. (۲) اکنون چنان این آیین بر تبتیان رسوخ کرده که حوالی دهه ی هفتاد میلادی، یک پنجم خانواده های تبتی در دیرها و معابد مشغول بوده اند؛ دیرهایی که مرکز مذهبی، سیاسی و اجتماعی هستند. اکنون تنزین گیاتسو متولّد ۱۹۳۵م. به عنوان چهاردهمین دالایی لاما، رهبر تبعیدی

۱- «تاریخ جامع ادیان»، ص ۲۴۳.

۲- «تاریخ جامع ادیان»، ص ۲۴۸.

تبتیان است. تنزین گیاتسو، ۶۶ سال است که رهبر این فرقه است. وی در سال ۱۸۹۸م. به دلیل مبارزات غیرمسلحانه اش با سلطه ی «چین» بر «تبت»، جایزه ی «صلح نوبل» را گرفت! او از سال ۱۵۹۵م. به همراه صدهزار نفر از پیروانش توسط چین به «هند» تبعید شد و هم اکنون در دانشگاه های معتبر غرب، به او کرسی های متعددی داده اند تا مروج رسمی عرفان سکولار و مبارزه ی مسالمت جویانه (ذلت پذیر) و معنویت بدون خدا و متافیزیک بدون معاد و پیامبری و وحی باشد. اخیراً مدال طلای کنگره، بالاترین نشان غیرنظامی «آمریکا» در دوران حاکمیت جنگ طلبان بر این کشور، توسط جرج بوش ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷م. (۲۴ مهر ۱۳۸۶ش.) به دلایلی لاما اهدا شد! همان رهبر بوداییان تبت که دم از صلح و همزیستی مسالمت آمیز و تساهل و عدالت می زد و سردمدار شعارهایی چون مهربانی، شفافیت و بینش (۱) در دانشگاه ها و مجامع دینی و علمی «اروپا» و «آمریکا» بود و خود را به عنوان پیام آور معنویت و تعالیم مصلحانه از شرق برای غرب معرفی کرد و مدارای دینی و پیروی از طریق محبت را تبلیغ کرد و سمبل مبارزه ی خالی از

۱- برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «مهربانی، شفافیت، بینش» مجموعه سخنرانی های «دلایلی لاما» در مجامع مختلف دانشگاهی و معنوی «آمریکا»، ترجمه و ویرایش انگلیسی: جفری هاپکینز، ویرایش مجدد: الیزابت ناپر، ترجمه ی فارسی: لادن جهانسوز، نشر کتاب سرای تندیس، چاپ اول، ۱۳۸۰، تهران؛ همچنین ر.ک: مقاله ی «احترام به ادیان و رسالت دلایلی لاما در سالی که گذشت»، مجله ی اخبار ادیان، شماره ی ۱۷، دی و بهمن ۱۳۸۴.

خشونت، در رسانه های مسلط جهان بود. (۱) به راستی چرا غرب این چنین واضح و معنادار از بودیسم تبتی حمایت می کند؟ چرا سمبل جنگ طلبان جهان، جرج دبلیو بوش، که فقط در پنج ساله ی اخیر (۲۰۰۳_۲۰۰۸ م.) دو جنگ، به قیمت چند صد میلیارد دلار و حدود یک میلیون کشته از مسلمانان، خصوصاً شیعیان «عراق» به راه انداخته است، این چنین طرفدار عالیجناب تنزین گیاتسو، چهاردهمین دالایی لامای بودایی شده است؟

همچنین دالایی لاما به طور واضحی با صهیونیست های ساکن «اسرائیل» روابط گرمی دارد. وی فقط در سال ۲۰۰۶ م. چهار بار به «بیت المقدس» (اورشلیم) مسافرت کرد و در برابر دیوار ندبه ی یهودیان تعظیم کرد. (۲) این دیوار، دیوار غربی «قدس» است که صهیونیست ها ادعا دارند باقیمانده ی معبد سلیمان (هیکل سلیمان) و معبدی است که صهیونیست های مسیحی و یهودی برآند که آن را بر ویرانه های قدس شریف بسازند!

البته این ارتباطات راهبردی، در تاریخ هم سابقه دارد. بوداییان مخصوصاً چنان که گفته شد، بوداییان تبتی، یک کینه ی عمیق تاریخی

- ۱- دالایی لاما (تنزین گیاتسو) رهبر معنوی بوداییان «تبت» (متولّد ۱۹۳۵ م.)، ترجمه: غلام رضا اکرمی، مجله ی «اخبار ادیان»، شماره ی ۱۴، تیر و مرداد ۱۳۸۴ به نقل از: **lives and legacies: philosophers and religious leaders**
- ۲- دکتر محمّد تقی فعّالی؛ بیست و سومین نشست فرهنگ مهدوی مؤسسه ی فرهنگی موعود عصر، بیان شد. نک: سایت موعود به تاریخ ۲۶/۸/۱۳۸۶ www.mouood.org/content/view/۵۷۶۵/۲

از مسلمانان دارند؛ چرا که حوالی سال ۱۲۰۰ میلادی، پس از یک دوره افول آیین بودا در «هندوستان»، مسلمانان ضربه‌ی مهلکی بر پیکره‌ی آن وارد کردند و بودیسم را به پشت مرزهای هند در «تبت» منتقل کردند.^(۱) مغولان بودایی نیز، در حدود قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی به یاری صلیبیون یهودی و مسیحی شتافتند تا جهان اسلام را از سمت شرق تحت فشار بگذارند و در همکاری استراتژیک با مسیحیان و یهودیان جنگ طلب، دولت‌های «مصر» و «عباسیان» را براندازند؛^(۲) همچنین در ادامه‌ی سیاست حمله‌ی مغولان، در نقشه‌ی سعدالدوله‌ی یهودی، وزیر دربار ارغون، پادشاه بودایی مغول برنامه‌ی تخریب «کعبه» و الزام مسلمانان به بت پرستی و کشتار مسلمانان پیش‌بینی شده بود. همین یهودی و یارانش بودند که در دربار ارغون شاه، مسلمانان زیادی را در «ایران» قلع و قمع کردند.^(۳)

منطقه‌ی «تبت»، در غرب «چین» و شمال «هند»، محلّ خوبی است که عده‌ای به طور منسجم، حکومت رقیب «آمریکا»، یعنی چین را از یک طرف و حکومت‌های اسلامی غرب «آسیا»، خصوصاً «ایران» را از طرف دیگر، کنترل کنند و با تزریق آیینی متضاد با کمونیسم چینی و اسلام سیاسی به منطقه، جای پای قدرت‌های بین‌المللی و زرسالاران

۱- «آفتاب و سایه‌ها»، ص ۴۹.

۲- برای مطالعه‌ی بیشتر نک: عبدالله شهبازی، «زرسالان یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، تهران، نشر مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷ چ ۱، ج ۲، صفحه‌ی ۲۵۸؛ عباس اقبال آشتیانی، «تاریخ مغول»، نشر امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۵، صفحه‌ی ۲۳۹.

۳- «زرسالان یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۲، ص ۲۶۸.

جهانی را محکم کنند؛ بنابراین به عقیده ی برخی متخصصان، امروزه بودیسم تبتی (لامائیسم) و زرسالاری جهانی به رهبری صهیونیسم، به متحدان استراتژیک تبدیل شده اند. جالب است که اسطوره سازان غربی برای یار استراتژیک جدیدشان، بودیسم تبتی، دست به افسانه پردازی زده اند و تأکید زیادی بر کشتار بیش از یک میلیون بودایی تبتی و تخریب شش هزار معبد بودایی توسط دولت چین دارند^(۱)، در صورتی که صحت این آمار، در حاله ای از ابهام قرار دارد.

بوداییان تبتی، آیین ویژه ای هم در انتخاب دالایی لاما دارند که خاص آنهاست. در این فرقه، هنگامی که دالایی لاما وفات یابد، راهبان برای جانشینی او به جست و جوی کودکی می پردازند که در لحظه ی درگذشت رهبرشان به دنیا آمده است؛ سپس این کودک را با توجهات ویژه، پرورش می دهند تا پس از طی مراحل مختلف، رهبری سیاسی آنها را هم به دست گیرد.

دالایی لامای عصر ما، تنزین گیاتسو پس از سرایت کمونیسم چینی به «تبت» و تصرف آن ایالت استقلال طلب توسط «چین»، به همراه گروهی از پیروانش به «هندوستان» تبعید شد و دولت و مجلس در تبعید تبت را تشکیل داد^(۲)، او اخیراً برخلاف سنت، پسر بچه ای را برای جانشینی خود تعیین کرده و مخالفت هایی از جانب برخی دیگر از

۱- مقاله ی «روایت قیم مآبانه»، به بهانه ی اکران فیلم «هفت سال در تبت» در سینما مرکزی و فرهنگ، روزنامه ی «ایران»، جمعه ۱۵/۶/۸۱، شماره ی ۲۲۳۴.

۲- دالایی لاما (تنزین گیاتسو) رهبر معنوی بوداییان تبت. سایت رسمی دالایی لاما www.Dalailama.com می باشد.

لامائیست ها را تحمّل کرده است. دولت چین هم خود، مسئول مذهبی منصوب از طرف خود را اکنون در تبت گمارده است. به همین دلیل مورد حملات تبلیغاتی رقبای غربی خصوصاً «آمریکا» قرار گرفته و در عوض دالایی لامای چهاردهم، مورد حمایت بیش از حد تبلیغاتی و سیاسی آمریکا و «آلمان» و «انگلیس» و صهیونیست ها است؛ تا حدی که به متحد راهبردی آنها در این منطقه تبدیل شده؛ متّحدی که به مبارزه علیه چین مشغول است و از طرفی با کمک تبلیغات غربی، می تواند جایگزینی برای عرفان اسلام در غرب و در کشورهای مسلمان همسایه اش باشد. فیلم های سینمایی و مستند زیادی هم درباره ی شخص دالایی لامای تبلیغ و فرهنگ تبتی در هالیوود و «اروپا» و هند ساخته شده است که چند نمونه ی شاخص را مورد بررسی قرار می دهیم:

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

۱. فیلم لبه ی تیغ

۲. سه گانه ی ماتریکس (۱) و انیمیشن های ماتریکس (انیماتریکس)، نماد غیرقابل انکاری برای اثبات ارتباط بودیسم و صهیونیسم

۳. فیلم بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار (۲)

۴. فیلم نفرین مجسمه ی سیاه

۵. سریال پویانمای «ای کی یو سان»

۶. سریال جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)

۷. سریال افسانه ی شجاعان

۸. فیلم روشنائی تضمین شده (روشنائی ذهن / روشنائی ضمیر)

۹. فیلم هفت سال در تبت

۱۰. فیلم بودای کوچک

۱۱. دو فیلم با نام بودا و گرایشات لامائیستی با کارگردانی متمایل به انگلیس

۱۲. فیلم سمسارا

۱۳. فیلم کتیبه ی جادویی (راهب ضد گلوله) (۳)

۱۴. فیلم کوندون / کاندون، دالایی لامای چهاردهم (۴)

۱۵. فیلم مستند بودیسم و سرمایه ی جهانی (۵)

۱۶. مستند راهب خشمگین

۱. فیلم لبه ی تیغ

۱. فیلم لبه ی تیغ

این اثر یکی از فیلم های قدیمی درباره ی رویکرد غربی ها به آیین های عرفان شرقی _ هندی است. این فیلم در سال ۱۹۴۹م. ساخته شده و در سال ۱۹۸۴م. نیز دوباره بازسازی گردیده است. این اثر درباره ی سرگشتگی آمریکاییان معاصر است که نهایتاً حقیقت را در عرفان های هندی تبار می یابند. داستان فیلم، درباره ی لاری دارل یک شهروند شیکاگویی پولدار و پر مکت است. او نامزدی خود را با ایزابل به هم می زند و در جست و جوی حقیقت و روشنگری به سراسر جهان سفر

-۱

-۲

-۳

-۴

-۵

می کند و نهایتاً گم گشته ی این انسان حیران غربی آنگلو ساکسون، در «هندوستان» یافته می شود. البته در کنار این مضمون، کش و قوس های داستانی دیگری هم وجود دارد. ایزابل با مردی به نام گری ازدواج کرده است. لاری دارل که مراحل معنوی را در هندوستان پیموده است اقامتی کوتاه در «پاریس» دارد. او با سوفی که بیوه و فقیر و معتاد است، رابطه دارد و سعی می کند سوفی را از شر اعتیاد برهاند. ایزابل هم که به دعوت یکی از خویشانش به پاریس رفته از ارتباط شوهر سابقش و سوفی مطلع می شود و سعی می کند رابطه ی آنها را بر هم زند. (۱)

۲. سه گانه ی ماتریکس و انیمیشن های ماتریکس (انیماتریکس)، نماد غیرقابل انکاری برای اثبات ارتباط بودیسم و صهیونیسم

۲. سه گانه ی ماتریکس (۲) و انیمیشن های ماتریکس (انیماتریکس)، نماد غیرقابل انکاری برای اثبات ارتباط بودیسم و صهیونیسم

این سه گانه ی پر هیاهو را برادران و اچفسکی کارگردانی کردند. این دو را زمانی که دو جوان کم تجربه بودند، جوئل سیلور تهیه کننده ی با سابقه ی یهودی - صهیونیست، از شرکت یهودی - صهیونیستی برادران وارنر قبلاً کشف کرده بود و تهیه کننده ی فیلم قاتلین آنها را پذیرفت و سپس در ۱۹۹۹ میلادی باز هم این دو برادر را برای ساخت پروژه ی عظیم سه قسمتی ماتریکس برگزید و آنان را از گم نامی و جوانی به اوج ثروت و شهرت رساند؛ (۳) گرچه مهارت و تلاش پنج ساله ی آن دو برای کارگردانی سه گانه ی ماتریکس ستودنی است. سه گانه ی ماتریکس

۱- «سینما و فلسفه»، پرسش های اساسی در باب معنای زندگی در صفحه ی نقره ای، خبرگزاری مهر، newsid=۵۴۲۸۱۷.

۲- matrix و animatrix؛ برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «سینما و فلسفه، شک گرای و صهیون (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)»، مجله ی «معرفت»، شماره ی ۸۵، دی ماه ۱۳۸۳، صص ۲۸-۸.

۳- «گفت و گو با جوئل سیلور»، مجله ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۲۵، ص ۶۴.

با بودجه‌ی فراوانی که تهیه‌کننده و شرکت سازنده در اختیار کارگردانانش قرار دادند و با دقت و مدیریت خوب، در جلوه‌های ویژه، چندین سال از سایر رقیبان جلوتر بود و از جهاتی، انقلابی در جلوه‌های ویژه محسوب می‌شود. (۱)

این فیلم، داستانِ اسارت مضاعف انسان مدرن در زنجیرهای تکنولوژی خود است. داستانِ فیلم مربوط به ۲۰۰ سال جلوتر از ۱۹۹۹ میلادی، (سالِ اکرانِ اولین قسمت) یعنی ۲۱۹۹ میلادی است. در آن دوران، ابررایانه‌ی خبیث و قدرتمندی به نام ماتریکس / ماتریس که زمانی ساخته‌ی دست بشر و در خدمت انسان بود، بر همه‌ی زمین، به جز شهر «صهیون» (۲) (Zion) مسلط شده است. اهالی این شهر که برای در پنهان ماندن از دید ربات‌های ماتریکس در زیر زمین پنهان شده‌اند، سفینه‌هایی برای مبارزه با این شیطانِ تکنولوژیک و یارانِ آهنینش گسیل داشته‌اند. یکی از آن سفینه‌ها نوکد نزر / بخت‌النصر هم نام پادشاه ظالم «بابل» است که یهودیان را بنا به نقل تاریخ‌نگاری مسلط، آواره کرد. رئیس سفینه، مورفیوس، سیاه‌پوستی است که انسان‌های اسیر در چنگال ماتریکس را

۱- ر.ک: مجله‌ی «دنیای تصویر»، شماره‌ی ۱۱۸، ص ۸۱ و مجله‌ی دنیای تصویر، ش ۱۲۵ (دی ماه ۱۳۸۲، ص ۶۲ و همچنین: «زندگی در دنیای شبکه»: نگاهی به مراحل تولید فیلم و خلق جلوه‌های ویژه سه‌گانه‌ی ماتریکس، کتاب سال ماهنامه‌ی «سینمایی فیلم»، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳۱۲، بهمن ۱۳۸۲، ص ۲۴۰.

۲- Zion یا صهیون نام تپه‌ای در کناره‌ی شهر «بیت المقدس» (اورشلیم) است که نماد پادشاهی داوودی و بازگشت یهود به «سرزمین موعود» می‌باشد. نام صهیونیسم (Zionism) هم از همین کلمه اخذ شده است.

شناسایی می کند و هر کدام را که آمادگی دارند، از بند این اهریمن آهنین می رهاند.

ماتریکس، جسد انسان ها را در ظرف هایی وان مانند در ماده ای مغذی غوطه ور کرده است و با سیم ها و الکترودهایی، تمام انرژی بدن انسان ها را به نفع خود مصادره می کند و با سیم هایی که به پشت سر اجساد بی حرکت و مرده وار متصل است به مغز آنان چنین القا می کند که، زنده، متحرک، پول دار و مسلط بر تکنولوژی هستند. زندگانی معمولی انسان در این فیلم، به توهم و پوچی و حیات مجازی، تعبیر می شود و فقط افرادی که با شهر «صهیون» که نماد «بیت المقدس» / «اورشلیم» است، در ارتباط باشند، به حقیقت رسیده اند؛ البته رسیدن به این حقیقت با رنج و مشقت زیادی همراه است. وظیفه ی سفینه ی مورفیوس این است که ششمین منجی صهیون را در میان اجساد بی تحرک اسیر در دست ماتریکس بیابد و او را با تأمل و تدققش پس از رنج های فراوان بیدار کند (بودا به معنای روشن و بیدار است) و به روشنای حقیقت برساند. مورفیوس، خوب وظیفه شناس است. او نثو / آقای اندرسون را که یک هکر کامپیوتری در فضای پوچ مجازی است، می یابد و بیدارش می کند و نثو در راه نجات «زایان / صهیون» هرچه در توان دارد می گذارد؛ البته در ابتدا، خود باور ندارد که منجی است، ولی در نهایت با کمک ترینیتی (به معنای تثلیث)، دستیار مؤنثش به ایمان می رسد و حقیقت را با وجود خود می یابد و به هیچ و پوچ بودن جهان درون ماتریکس، شناخت پیدا می کند (نیروانا) و در نبرد جانانه ای با

اسمیت (سر دسته ی محافظان ماتریکس) با فدا شدن خود، شهر مقدّس صهیون را نجات می دهد و از طرفی اسمیت را نیز که یک ویروس کامپیوتری است، از بین می برد و به این ترتیب، جهان ماتریکسی را هم از شرّ اسمیت راحت می کند.

این فیلم، ترکیب عجیبی از عرفان های مسیحی و یهودی و بودایی و آخرالزمان صهیونیستی با محوریت شهر محبوب خدا(۱) است و در جای جای خود حرف های بسیاری برای گفتن دارد؛ اما در اینجا توجه به این نکته مهم است، پیوند بسیار شدید بودیسم و صهیونیسم در این اثر، قابل توجه می باشد.

نئو، هم می تواند نماد مسیح بن داوود، منجی شهر «صهیون» باشد و هم بودای ششم که طبق عقاید بوداییان قبل از آخرین بودا در پایان جهان است. در فیلم هم اشاره می شود که وی ششمین ناجی است. به علاوه، این ناجی که برای نجات شهر صهیون جان خود را هم می گذارد، اصلاً نشانی از خدا و نبوت ابراهیمی و شریعت ندارد. تأکید سازندگان فیلم بر این است که، دنیایی که می پنداریم واقعی است، جز هیچ و پوچ، چیزی نیست (مقام نیروانا) _ کلیدی ترین آموزه های بودایی هستند. _ در الهیات زمینی شده ی یهودی _ صهیونیستی هم، ناجیانی چون موسی، سلیمان و داوود (علیهم السّلام) نه به دلیل خدایی بودن و نبوت الهیشان، که به دلیل منجی قوم یهود بودنشان، مورد تمجید قرار

۱- «اورشلیم» که در کنار کوه صهیون است، در «کتاب مقدّس» به این نام خوانده می شود.

می گیرند (۱) و اساساً الهیات یهودیت فریسی _ حاخامی اکنون، الهیاتی زمینی شده بر محور قومیت و نژاد و سرزمین و «تورات» و «تلمود» است و نه بر اساس توحید و نبوت آسمانی. (۲) به علاوه، طبق تعالیم بودا، فقط افرادی حقیقت جهان را درک می کنند که با مراقبه و ریاضت معتدل، به تمرکز درست حواس ره یابند تا بتوانند به مقام نیروانا برسند. طبق الهیات یهودیت ماده گرای امروز هم، فقط یهودیان، قوم

۱- برای مثال به این فقرات «عهد قدیم» (تورات) مراجعه بفرمایید: سفر اول پادشاهان در جاهای متعدّدش از جمله باب هفتم که درباره ی کاخ سلیمان و خصوصیات مادرش است و باب دهم که در مورد ثروت و شهرت سلیمان است و باب یازدهم که درباره ی دور شدن سلیمان توراتی از خداست! همچنین در باب های آخر کتاب دوم سموئیل در باب داوود هم نوشته هایی وجود دارد.

۲- اساساً در فقرات تحریف شده ی فعلی «کتاب مقدّس» یهود، خدا از اتحاد انسان ها می ترسد (پیدایش، باب ۱۱، فقره ی ۹_۱) و جسمانی است مانند بشر (خروج، باب ۲۹) و دست و پا دارد (خروج، باب ۲۴، فقره ی ۹_۱۱) و می خندد و گریه می کند و پشیمان می شود (اول سموئیل _ فقره ی ۱۱_۱۰) پیامبران خدا هم ضعیف النفس و شهوت ران (دوم سموئیل، باب ۱۱ و پیدایش باب ۲۹ و باب ۹) و بعضاً بت پرست (اول پادشاهان، باب ۱۱، سفر خروج باب ۳۲) و مقام پرست و زورگو نسبت به خدا (داستان کشتی گرفتن یعقوب با خدا در باب ۳۲ سفر پیدایش) تصویر شده اند. از طرفی معاد هم کاملاً مادی و نژادپرستانه تصویر می شود که فقط یهودیان در بهشت زمینی محفوظ می شوند. (آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۱۱ _ ۱۱۰) تصویر معاد در تثیبه ۸:۱۶ و مراش ارمیا ۴:۱۸ هم کاملاً این جهانی است. در «تلمود» هم، رستاخیز مردگان و جاودانگی روح را به فریسیان نسبت می دهد و صریحاً می گوید: صدوقیان آن را قبول نداشتند و کاملاً نژادپرستانه و یهودمحورانه پیش می رود. ر.ک: «گنجینه ای از تلمود»، راب دکتر ابراهام کهن (یهودی) ترجمه از انگلیسی امیر فریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیر حسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، نشر اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران، ص ۳۶۲، بخش رستاخیز مردگان. درباره ی نژادپرستی یهودیان و صهیونیست ها و وعده ی سرزمین موعود هم مراجعه کنید به: «تاریخ یک ارتداد (اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل)»، پرفسور روزه گارودی، ترجمه: حمید رضا آژیر و حمید رضا شیخی، نشر گوهرشاد، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران. در فرازهای متعدّد این کتاب که این دو اسطوره را مستنداً نقد و بررسی کرده است.

برگزیده ی خداوندانند که بهشت مال آنهاست و سرزمین «نیل تا فرات»، ملک آبا و اجدادی اشان می باشد.

ماتریکس حقیقتاً ابزار سینما را در اسطوره‌سازی پست مدرن و افسانه‌سرایی صهیونیستی به کار برد و با تبلیغات چند میلیونی و توزیع گسترده در شبکه های بین‌المللی توزیع و پخش فیلم، مخاطبان زیادی را به خود جلب کرد؛ تبلیغات و توزیعی ای که به هر فیلمی در هالیوود اجازه ی آن را نمی دهند.

برادران واچفسکی نیز به اعتراف خود، از علاقه مندان جدی بودیسم هستند.^(۱) این فیلم، معناگرایی هالیوودی را بسیار خوب به نمایش می گذارد. عرفان نمایی فیلم، با به کار بردن زبان کنایی معنوی و رازآمیز دو چندان می شود: مشکلات اصلی بشر با واژه‌هایی چون کوری، خواب، جهل، رؤیا و تاریکی و شب، بیان و راه‌حل‌ها از طریق واژه‌های بینایی، برخاستن، دانش، نور، سفیدی و روز، بیان می شوند.^(۲)

در این فیلم، انسان‌های زیادی اسیر در دنیای ذهنی و مجازی ای هستند که از طرف ماتریکس به آنها القا می شود و شهر ماتریکسی، توده ای از توهمات تمامی انسان‌هایی است که آن را در ذهنشان

۱- جاناتان رامنی، «ماتریکسولوژی پارانویایی»، درباره ی ماتریکس، مجله ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۱۸، ص ۷۶. همچنین: «انجیل به روایت بندگی»، باش بیورک، ترجمه: مهدی فروتن، مجله ی «نقد سینما» (حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی) دوره ی تازه، شماره ی ۸، ص ۳۳.

۲- در این قسمت، استفاده ی زیادی از این منبع برده ام: «برخیزید! عرفان و بودیسم در فیلم سینمایی ماتریکس»، فرانسیس فلائری و دیلی و راشل واگنند، ترجمه ی مسعود بخشی، مجله ی سوره، شماره ی ۱۴ در آدرس اینترنتی:

www.rahpouyan.com/article/showart.asp?sid=۶۸۸aid=۱۳۸۷

ساخته اند و واقعیتی ندارد. در بودیسم نیز، رنج انسان‌ها بر پایه ی چرخه ای از امیال و آرزوهایی است که انسان را در دایره ی تکراری مرگ و تولد دوباره (سَمساره / تناسخ) محصور می کند و شرط نجات از این زندان ذهنی، به گفته ی مورفیوس رسیدن به حقیقت این جهان، از طریق تأمل و تمرکز است. در این مکتب، نادانی، دلیل گرفتاری انسان هاست. در سکانشی که نئو و مورفیوس و ترینیتی به دیدار اوراکل / پیش گو می روند و پسرک بودایی، با چشمش قاشق را کج می کند، تصریح تصویری و نوع پوشش پسرک و حرف های او، وابستگی بیش از حد فیلم به بودیسم را برملا می کند.

در صحنه هایی که نئو برای اولین بار از جهان مجازی به جهان واقعی منتقل می شد، شاهدیم که او از درون لوله ای به استخر آبی افتاد و نور را دید و متولد شد، همچون بودا که نور را دید و تولدی دوباره یافت و تبدیل به منجی انسان‌ها از جهان وهم آلودشان شد و به روشنایی رسید. آب هم به صورت نمادین، معنای پاکی را می رساند. نئو بدون مو و عریان و گیج متولد می شود؛ با چشمانی که به گفته ی مورفیوس، پیش از آن هرگز ندیده اند. در این سکانش نئو در فضای مجازی ماتریکس، مرد تا در دنیای دیگری دوباره متولد شود (سَمسارا یا تناسخ بودایی)؛ البته اشارات بودایی این فیلم، بسیار بیش از این است که در این مجال مکفی است.

در کنار ماتریکس، نه انیمیشن ماتریکس به نام کلی انیماتریکس ساخته شد که شش قسمت آن را کارگردانان ژاپنی و سه قسمت را

برادران و اچفسکی کارگردانی کردند.^(۱) از این نه انیمیشن، دو قسمت مستقیماً با تصاویر و داستان‌هایی از کودکان و مردم «ژاپن» ساخته شد: انیماتریکس (۳): برنامه، که نبردی رزمی بین یک زن و مرد با لباس‌های سنتی رزم جویان ژاپنی را به تصویر می‌کشد که با تمرکز یک طرف، رقیب قوی از میدان بیرون می‌شود و انیماتریکس (۵): فراسو که داستان معلق ماندن چند پسر بچه و دختر بچه‌ی شرقی با تمرینات بودایی را به تصویر می‌کشد. در انیماتریکس (۴): داستان پسر بچه هم، پسرکی با راهنمایی نئو برای فرار از دست سیستم، خودکشی می‌کند و تازه طبق داستان فیلم، روحش در تولم‌دی دوباره به حقیقت رسیده است. در انیماتریکس (۱): تجدید حیات دوم، اپیزود یک و انیماتریکس (۲): تجدید حیات دوم، اپیزود دو هم، به وضوح نقشه‌ی «عربستان» و قلب آن (حوالی مکه و مدینه) به عنوان شهر اصلی ربات‌های شیطنانی تصویر می‌شود که نام صفر_یک را بر خود نهاده است. سپس نفوذ مسلمانان به جنوب «بصره» و کشتن یک خرمگس جغدوار روی نقشه‌ی خاورمیانه توسط یک کارمند سازمان ملل، تصویر می‌شود. نکته‌ی جالب، پاشیده شدن خون آن خرمگس به صورت هلال (شیعی) روی «ایران» و «عراق» است که واضح و گویاست. علاوه بر

۱- جاناتان رامنی، «ماتریکسولژی پارانویایی»، مجله‌ی «دنیای تصویر»، شماره‌ی ۱۱۸، مرداد ۱۳۸۲، ص ۷۷ و همچنین: حمید گریلی، «کابوس هفت لایه‌ی پرومته» (کیش و مات در بیست حرکت به روش انیماتریکس)، مجله‌ی «دنیای تصویر»، شماره‌ی ۱۲۵، دی ۱۳۸۲، صص ۶۸-۷۳.

اینکه شهر «صفر - یک» محلّ تجمّع روبات های شیطانی را هم، در قلب «شبه جزیره ی عربستان» به تصویر می کشد. همچنین در همین قسمت های جنگ که شبیه صحنه های جنگ دوم جهانی است و سربازان غالباً غربی، علیه شیطان شریر ماتریکس و روبات ها (با مرکزیت عربستان امّ القرای جهان اسلام) در حال جنگ هستند، شاهدیم که کشیشان مسیحی و راهبان بودای تبتی (پیروان دالایی لاما) به سربازان، روحیه می دهند تا بتوانند علیه شیطان ماشینی مبارزه کنند! در این فیلم، دشمنی واضح غربی ها و بوداییان با مسلمانان، نمایش داده می شود. بوداییان که در قرن ۱۲ میلادی توسط مسلمانان از «هند» رانده شدند و کینه ای تاریخی از مسلمانان در دل دارند، امروز با کمک غربی ها علیه اسلام تلاش می کنند.

۳. فیلم بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار

۳. فیلم بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار (۱)

این فیلم که محصول مشترک «آلمان» و «کره ی جنوبی» است در سال ۲۰۰۳م. ساخته شد. کارگردان فیلم کیم کی داک است که فیلم را در پنج قسمت در ترویج بودیسم به تصویر کشیده است. نمادها و سمبل های بودایی و به رخ کشیدن آرامش راهبان بودایی و قضاوت

۱- جرج وو، «طیف گسترده ی احساسات»، ترجمه: سید عبدالرسول نبوی، مجله ی «نقد سینما» (حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ی ۱۳ در سایت: www.ircap.com/magentry.asp?id=2580 و همچنین: نقد این فیلم در وبلاگ www.cinematik.blogfa.com/8509.aspx و همچنین: نقد این اثر در وبلاگ زیر با عنوان «تابلویی از زندگی در پنج قسمت به روایت بودا»: www.pergola.blogfa.com/post-11.aspx.

درباره ی صحت ادعاهای استاد بودایی در سراسر فیلم، موج می زند. کارگردان از ابزار سینما به خوبی در ترویج یک آیین شرقی برای مخاطبان غربی استفاده کرده است.

در قسمت اول که فصل بهار است: لوکیشن (منظره ی ضبط فیلم) بسیار زیبایی را انتخاب کرده است که هر بیننده ای را تحت تأثیر زیبایی خود قرار می دهد. دریاچه ای که در وسط آن معبدی بودایی شناور روی آب دیده می شود؛ به مانند نیلوفری روی آب؛ کوه ها و درختان زیبایی دریاچه را محصور کرده اند. تنها راه ارتباطی این دریاچه با محیط پیرامونش، یک قایق است. یک مجسمه ی بزرگ بودا مشرف به دریاچه است. در این فصل، استاد میان سالی تعالیم بودایی را به کودک پنج ساله آموزش می دهد. در سکانس، کودک، در شیطنت کودکی اش سنگی را به یک ماهی و سپس یک قورباغه و یک مار می بندد و با شادی به این جانداران می خندد. استاد بودایی برای تدریس اصول عدم آزار جانداران و کنترل نفس و مراقبه به کودک، در خواب، سنگی را بر پشت پسر بچه می بندد و می گوید:

شرط آزاد شدن تو از سنگ، آزاد کردن تمام موجوداتی است که به بند کشیده ای و اگر هر کدام از آنها مرده باشند، تو سنگ بزرگی را تا ابد در قلبت حمل خواهی کرد.

ماهی و مار مرده اند و کودک آن چنان متأثر می شود که به شدت گریه می کند. او تعلیم استاد را خوب آموخته است.

فصل دوم که تابستان است حدود ۱۲ سال بعد را به تصویر می کشد. کودک ۵ ساله ی قبلی که اکنون به عنوان راهب ۱۷ ساله ای به سنّ بلوغ رسیده است، جفت گیری دو مار را می بیند و تعجب می کند. مادری، دختر جوانش را برای مداوا نزد استاد می آورد. راهب جوان دلداده ی دختر شده و نمی تواند بر شهوت خود فائق آید. استاد، دختر را درمان می کند و به خانه می فرستد. روح ناآرام راهب جوان او را به خطا و می دارد تا او رنج و زنجیره ی علل دارما را که رنج آفرین هستند، تجربه کند. او از آنجا به دنبال لذت جنسی می رود. استاد او را بر حذر می دارد که شهوت، نتیجه اش خشم است و خشم، باعث جنایت می شود. اما راهب جوان، معبد را ترک می کند؛ در حالی که خروسی در بغل دارد.

فصل سوم که پاییز است: راهب جوان که اکنون حدود ۳۰ سال دارد، پس از غیبتی طولانی که لباس آیین را از تن به در کرده و در دنیای رنج غوطه ور شده است، با خنجری خونین به معبد شناور برمی گردد. در این پاییز عمرش، همسر خیانتکارش را کشته و قصد خودکشی دارد، اما استاد او را از این عمل باز می دارد و او را تنبیه می کند. استاد با دم گربه ای، ساترای بودایی، نابود کننده ی تمام رنج ها و احیاکننده ی حقیقت (پرانجا پارامیتا سوترا) را روی کف چوبی زمین می نویسد و از شاگردش می خواهد که با چاقویی آن را کنده کاری کند تا خشم و نفرت را از قلب خود پاک کند. دو پلیس برای بردن راهب می آیند. اما استاد تا صبح از آنها وقت می گیرد. صبح شده و راهب پس

از حكاكى ساتراى بودايى به آرامش رسیده و چهره اش نمایانگر رضایت اوست. پلیس ها او را با خود می برند. استاد به شیوه ی بوداییان با بستن دهان و چشم ها و گوش هایش در میان قایق خود سوزی می کند. این خودکشی در میان بوداییان، نماد رسیدن به والاترین درجات معنوی است! ماری از خاکستر وجود استاد، به معبد می خزد. مار نماد تناسخ است.

فصل چهارم که زمستان است: راهب جوان سابق که اکنون میان سال شده است، پس از سال ها به معبد بازمی گردد. این بار چهره ای آرام و پخته و با تواضع دارد. زنی با صورتی پوشیده می آید و فرزندش را به او می سپارد. او در حین بازگشت در گودال یخی که راهب ایجاد کرده است، می افتد و می میرد. راهب معبد که اکنون خود استاد شده است، سنگی را با طناب به خود می بندد و مجسمه ای از بودا را با سختی تمام به بالاترین نقطه ی کوه می رساند. دیگر، مجسمه ی بزرگ بودای بالای کوه دیده نمی شود؛ انگار راهب خود تبدیل به بودی ستوه یا بودا شده است.

و دوباره بهار ... پنجمین فصل فیلم: کودکی در همان معبد مشغول بازی و خنده است و لاک پشتی را می آزارد. گردونه ی تناسخ بودایی ادامه دارد... نام گذاری فیلم هم، که پنجمین کلمه اش همان اولین کلمه است، یادآور تناسخ می باشد. این فیلم موفق شد بودیسم را در غرب مطرح کند و در جشنواره ی «برلین» و «کن» مورد توجه فراوان قرار گرفت و اساتید شرقی، برای توضیح مضامین فیلم به غرب سفر کردند؛

البته روند انتخاب و برگزیده شدن فیلم‌ها در این جشنواره‌ها، سیاست برنامه ریزان واقعی این جشنواره‌ها را به تصویر می‌کشد. نقدها و توضیحات زیادی نیز در نشریات در تعریف و تمجید از فیلم و توضیح مضامینش منتشر شد.

۴. فیلم نفرین مجسمه ی سیاه

۴. فیلم نفرین مجسمه ی سیاه

رونالد آیشهورن در سال ۲۰۰۰ م. این فیلم را بر مبنای فیلم نامه ای از خودش، جلوی دوربین برد. این فیلم هم، محصول «آلمان» و به مدت ۱۰۱ دقیقه است. در این فیلم که به وضوح تبلیغ بودیسم محسوب می‌شود، یک مجسمه ی بودا ر بوده می‌شود. سارق، معجزات و کراماتی از این مجسمه ی بودا می‌بیند تا حدی که در رؤیا به حقیقت می‌رسد و با عالمان بودایی ملاقات می‌کند. در این فیلم چنین القا می‌شود که هر کس از مجسمه در راه اهداف شخصی استفاده کند، دچار نفرین آن می‌شود و می‌میرد. این فیلم با یک داستان پلیسی و کمی عشقی، جذابیت خود را بالا برده است: هنگام حمله ی پلیس به چینی‌ها، نیک در حال معامله ی مجسمه است که آن را از چینی‌ها می‌رباید. چینی‌ها اشتباهی برادر دوقلوی نیک، یعنی مکس را که به «چین» آمده است، دستگیر می‌کنند. مکس فرار می‌کند و به همراه نامزد نیک به دنبالش می‌گردند. در انتهای این فیلم، یکی از قهرمانان اصلی فیلم در حالی

نشان داده می شود که در حال تراشیدن سر خود و پیوستن به جمع بوداییان است. (۱)

۵. سریال پویانمای «ای کی یو سان»

۵. سریال پویانمای «ای کی یو سان»

پویانمای ای کی یو سان که از تلویزیون «ایران» هم پخش شد، داستان کودکی است که به معبدی بودایی سپرده می شود و با شوخ طبعی و استعداد زیاد و رنج زیاد و مهربانی و تأمل و مراقبه ی خود، در یاری رساندن به دیگران کوشاست و با لباس های نازک مذهبی بودایی، در زمستان و تابستان ریاضت می کشد و مشخصه ی اصلی او تأمل و تمرکز حواسش است که همچون بودای نوبنی، راه بیداری و روشنایی و خروج از رنج و مشکلات را به اطرافیان خود یاد می دهد و مانند الگویی دوست داشتنی و خنده رو به عنوان اسوه ی کودکان دنیا تصویر می شود. دوبله ی فارسی خوب این فیلم، آنرا در ذهن مخاطبان بیشتر ماندگار کرد و متأسفانه هیچ گاه، این انیمیشن پر مخاطب مورد نقد و تحلیل محتوایی جدی قرار نگرفت!

۶. سریال جواهری در قصر (بانگوم بزرگ)

۶. سریال جواهری در قصر (بانگوم بزرگ)

این سریال توسط چانووک پارک کارگردان کره ای در سال ۲۰۰۳ _ ۲۰۰۴ م. برای شبکه ی «ام.بی.سی» ساخته شد و تولیدش یک سال طول کشید. این اثر ۵۴ قسمتی در بسیاری از کشورهای دنیا به نمایش

۱- این فیلم در تاریخ ۱/۱۰/۱۳۸۲ از شبکه ی سوم سیما، بدون نقد حقانیت محور پخش شد و در پی آن اعتراضات زیادی به پخش این فیلم مروج بودیسم، به صدا و سیما شد. درباره ی فیلم ر.ک: خبرگزاری مهر، newsid=۴۲۳۸۹۰. برای دیدن برخی اعتراضات به پخش فیلم ر.ک: www.mouood.org/content/view/۳۵۱۴/۲/

گذاشته شده است و محبوبیت زیادی یافته است. در سایت معروف سینمای www.imbd.com از ده امتیاز، ۸/۹ امتیاز مثبت گرفته است، در حالی که محبوب ترین فیلم در این سایت ۹/۱ امتیاز از ده امتیاز را گرفته است. دایره المعارف اینترنتی «ویکی پدیا»، لقب محبوب ترین درام کره ای تمام دوران را به این فیلم داده است. (۱) این سریال از نظر جشنواره های «کن» و «لوکارنو»، لایق گرفتن جایزه تشخیص داده شد و جوایزی گرفت.

یانگوم نام دخترکی است که برای آشپزی در قصر یکی از پادشاهان سلسله ی Joseon به نام جیانگک یونگک وارد قصر می شود و رنج ها و مشکلات فراوانی را تحمل می کند و در نهایت به مقام یانگوم بزرگ می رسد که سومین مقام برتر درباری (پزشک پادشاه) است.

یک انیمیشن هم به همین نام و معروف به یانگوم ساخته شده که مورد استقبال کودکان و بزرگسالان قرار گرفته است. بازیگر نقش اول فیلم، لی یونگ آئی اکنون به یک فوق ستاره ی کره ای تبدیل شده است و مانند بسیاری دیگر از این فوق ستاره های سینما، تبدیل به عروسکی گیشه پسند و مانکنی برای تبلیغ محصولات شرکت زرسالار ال.جی شده و از این راه، ثروت سرشاری برای خود انباشته است. او در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ م. به عنوان مدل سخنگو برای تمام محصولات ال.جی الکترونیکس شد و در ژانویه ی ۲۰۰۷ م. لوح تقدیری به خاطر تلاش و

موفقیت او در ارتقای محصولات ال.جی (و البته عاملی در افزایش ثروت کمپانی زرسالار ال.جی) گرفت. او قبل از بازی در این سریال پرآوازه هم، به عنوان زینت بخش مؤنثی برای فروش محصولات تجاری به عنوان بانوی اکسیژن لقب یافته بود.^(۱) زندگی او در راه افزایش سرمایه‌ی شرکت‌ها گذشته است و در این فیلم هم مبلغ مکتبی است که با سرمایه داران عالم، سرسازش دارد. متأسفانه او در برخی موارد، الگوی نسل جدید دختران شده است. تلویزیون، در این الگوپردازی نقش به‌سزایی داشته است.

«کره‌ی جنوبی»، کشوری بودایی حساب می‌شود و با حمایت‌های بی‌قید و شرط «آمریکا»، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های آمریکا در جنوب شرق آسیا در کنار «چین»، رقیب آمریکا و «کره‌ی شمالی»، دشمن آمریکا است؛ به همین جهت سرمایه‌گذاری مالی و فرهنگی آمریکا در این کشور زیاد بوده است. کره، در کنار چین به شدت تحت تأثیر مکاتب عرفانی شرقی قرار دارد. در این سریال تأثیر مکاتب شرقی، خصوصاً بودیسم به وضوح نمایان است.

نظام پادشاهی و ارباب رعیتی حاکم در فیلم، مخاطب را بین منفعل بودن و فرمانبرداری یانگوم معلق می‌گذارد که یانگوم فرمانبرداری و

۱- «همکاری مشترک ال جی و یانگوم»، مجله‌ی «دنیای تصویر»، شماره‌ی ۱۷۵، شهریور ۱۳۸۶، ص ۱۷؛ نقد کلی سریال محبوب «جواهری در قصر»: www.dl4u2010.blogfa.com/post-65.aspx

فَعَال بودن را برمی‌گزینند.^(۱) او هیچ‌گاه به فکر اصلاح بنیادی سیستم حاکم بر کشورش نیست. او نظام ظالمانه‌ی پادشاهی فردی را پذیرفته و در نهایت به اصلاحاتی جزئی در آن رضایت می‌دهد. همان‌طور که بودا نظام سیاسی خاصی ندارد. او با پذیرش نظام ناعادلانه‌ی حکومت فردی بر کشورش در فکر انتقام گرفتن از گروه بانو چویی (قاتل مادر و استادش بانو هن) است؛ گرچه در نهایت، انتقام فردی نمی‌گیرد و آنها را رسوا می‌کند و پادشاهی را نجات می‌دهد. مادر عالیجناب و تسلط شدیدش بر دربار، نمادی از ظالمانه بودن نظام حکومت خاندان پادشاه بر مردم فقیر است. مادر عالیجناب با دخالت‌های دائم خود، عرصه را حتی بر یانگوم و عالیجناب تنگ می‌کند. بارها در این فیلم، فقر و رنج مردم هم در کنار شکوه دربار تصویر می‌شود، اما یانگوم اسطوره‌ای، اصلاً به فکر نظام جایگزین نیست و با انگیزه‌ی انتقام، سال‌ها رنج را تحمل می‌کند.

عنصر رنج‌بار بودن زندگی و همسانی زندگی با رنج دائمی که از آموزه‌های اصلی بودایی است، در این فیلم نمود شاخصی دارد و یانگوم با داشتن یک شخصیت اسطوره‌ای با از خود گذشتگی و پرهیز از بدگویی و دروغ و خودخواهی و دشمنی که از اصول بودیسم محسوب می‌شوند، مشکلات را پشت سر می‌گذارد و کار درست، کوشش درست، سخن درست، کردار درست، عزم درست و ایمان به اینکه

۱- نقد تفسیری سریال تلویزیونی «جواهری در قصر»، سعید عبدالملکی: www.pafa.blogfa.com/post-378.aspx.

درستی، راهنمای انسان است، سرلوحه ی کارهای یانگوم هستند. تمام این موارد، هفت راه اصلی بودا برای داشتن زندگی سعادت‌مند شناخته می شوند،^(۱) که بدون خدا و معاد و نبوت و راه الهی، محال است که بتواند انسان را به سعادت برساند.

این سریال در ترویج طب سوزنی و فرهنگ «آسیای شرقی» بسیار موفق بود. در این فیلم اکثر غذاهای استفاده شده، گیاهی هستند که تأکیدی بر آموزه های بوداست و یانگوم به دنبال قدرت نیست، بلکه به دور از نظام طبقاتی دوست دارد در منطقه ای در کنار طبیعت با مردم فقیر باشد و به درمان آنها بپردازد. همین ویژگی ها در کنار فداکاری و ایثار و وفاداری که مفاهیمی کاملاً دینی هستند، باعث محبوبیت فوق العاده ی یانگوم شدند.

گرچه بحث تناسخ در این فیلم به طور مستقیم نیامده است، اما فلاش بک ها به گذشته و یادآوری رنج مادر و استاد یانگوم در کنار پردازش خوب رنج های دائمی یانگوم، تأکیدی بر چرخه ی رنج در این جهان است. اعتقاد به شفابخشی مجسمه ی بودا در قسمت چهل و دوم، تصریح شده است؛ آنجا که داگو و زنش (پدرخوانده و مادرخوانده ی یانگوم) برای اینکه یونسنگ همسر دوم پادشاه _ که دوست یانگوم هم می باشد _ زایمان راحتی داشته باشد، به زحمت تکه ای از دماغ مجسمه ی بودا را از طریق بانو مین به یونسنگ می دهند تا بتواند

۱- «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۴۸.

زایمان راحتی داشته باشد. در این فیلم، بودیسم، با ظرافت به بیننده القا می شود.

در مجموع، سبک زندگی و رفتار و افکار این فیلم، به مانند مکتب بودایی، هیچ خطری برای سران قدرت سالار جهانی ندارد و حتی فرمانبرداری وفادارانه ی یانگوم به نظام ظالمانه ی حکومتی، در مسیر خواسته های آنها برای تربیت شهروندان جهانی است. قطعاً اگر سریالی قوی تر از این درباره ی مبارزات ضد آمریکایی مردم «کره» ساخته می شد، هیچ گاه اجازه ی تبلیغات جهانی این چینی را نمی یافت و این چین با پخش جهانی رو به رو نمی شد.

در این سریال بدون حضور خدا، یانگوم به تنهایی و با تکیه بر قوای بشری خود، عزم جزم کرد و به مقام والای پزشک مخصوص عالیجناب رسید. همین اسوه ی بی خدا، مورد پسند رسانه های مسلط جهان است؛ الگویی بدون هیچ خدای حقیقی و بدون حضور هر پیامبری و بدون داشتن محتوایی غنی، در مقابل نظام های ناعادلانه ی اجتماعی که در زندگی موفق و خیرخواه است و فداکار و نوع دوست نیز می باشد. دقیقاً همان معنویت و عرفان و سلوک سکولار و عرفی شده و بدون حضور عوامل و حیانی؛ پروژه ای که در تقابل با اسلام پیشرو، بسیار ظریف و بدون ایجاد حساسیت، عمل خواهد کرد و قطعاً تأثیرات خود را بر مخاطبان خواهد گذاشت؛ این نوع زندگی نه در تقابل با نظام امپریالیستی و ظالمانه ی جهانی، که در راستای آن است. متأسفانه این سریال، بدون هیچ نقد محتوایی با دو نوبت پخش در تلویزیون «ایران» نمایش داده شد.

۷. سریال افسانه‌ی شجاعان

۷. سریال افسانه‌ی شجاعان

سریال تلویزیونی افسانه‌ی شجاعان که جین یونگتایوانی نوشته و کارگردانی کرده است و در تلویزیون «ایران» هم به نمایش در آمده است، درباره‌ی کوه‌خویشان و سبک کنگ فوی خاص آن است. این کوه‌ها در غرب «چین» واقع شده‌اند و معابد تائویی فراوانی در آن به آموزش هنرهای رزمی و صفای روح به تعبیر تائویست‌ها، مشغول‌اند.

۸. فیلم روشنائی تضمین شده (روشنائی ذهن / روشنائی ضمیر)

۸. فیلم روشنائی تضمین شده (روشنائی ذهن / روشنائی ضمیر)

خانم دوریس دوری این اثر را در سال ۲۰۰۲م. در «مونیک» و «توکیو» ساخت. این فیلم محصول «آلمان» است؛ کشوری که بوداییان، فعالیت زیادی در آن دارند. این فیلم روایت یکی از مکاتب بودایی است که در «ژاپن» نفوذ فراوانی دارد: ذن بودیسم.

فیلم، داستان دو برادر سرگشته در زندگی سخت شهری در مونیک است، به نام‌های گوستاو (برادر بزرگ‌تر) و اووه (برادر کوچک‌تر). یک زندگی سرد در فضای تکنولوژی زده و ماشینی و خسته‌کننده‌ی تمدن مدرن غربی. هر دو برادر با خانواده و زندگی خود مشکل دارند. فضای اول فیلم، رنج بی‌پایان و زنجیره‌ی علت‌های مادی رنج و الم زندگی بشر غربی را به تصویر می‌کشد که راه فرار و مأمنی برای آرامش ندارد، تا اینکه همسر گوستاو یادداستی می‌گذارد و از ادامه‌ی زندگی با او عذر می‌خواهد. بحران گسست خانواده در غرب، به صورت مصداقی از هزاران، در این قسمت تصویر می‌شود که چندین «فرزند طلاق» قد

و نیم قد، حاصل عدم تحمّل و بی سامانی خانواده ها در «آلمان» کنونی است.

دو برادر تصمیم می گیرند به «ژاپن» بروند، در هواپیما در گفت و گویی نمادین برادر کوچک تر به گوستاو می گوید:

غم ها و رنج های زندگی مانند این توده های ابر اطراف هواپیماست که رد می شود و نباید به آن فکر کرد.

این گفت و گو شروعی است برای ورود داستان به فضای دوم فیلم که تبلیغ آیین ذن می باشد. برادر کوچک، متخصص فننگ شویی است که چگونگی قرار گرفتن فضای خانه و پنجره ها و اثاثیه را طوری برنامه ریزی می کند که نیروی مثبت و انرژی مثبت به اهالی خانه بدهد. مکتبی که از «چین»، «ژاپن»، «کره»، «تایلند» و «هنگ کنگ» به «آمریکا» و «اروپا» رفته است و طرفدارانی نیز دارد.

آنها پس از ورود به ژاپن، همچنان در معرض همه ها هستند و از فراوانی امواج تصویری و صوتی رنج می برند. آنها در دریای متلاطم تکنولوژی خسته کننده ی مدرنیستی، غرق مشکلات هستند. رنج آنان، با دزدیده شدن کارت اعتباری شان بیشتر می شود. تا اینکه فضای دوم داستان با ورود آنها به معبد بودایی مون ذن آغاز می شود.

دو برادر، در ابتدای ورود به معبد، کفش خود را بیرون آورده و لباس های سابق خود را با لباس های آیینی ذن عوض کرده و وارد ساحت جدیدی می شوند که با زندگی پیشین آنها در شهرهای تکنولوژی زده ی سابق متفاوت است. آنها کلاه های حصیری خاص ذن

را بر سر می گذارند و در واقع تفکر جدید و تمرکز و تأمل نوینی را در معبد تجربه می کنند و با پوشیدن کفش های بندی خاص راهبان معبد، قدم در مسیر تازه ای می نهند. در اینجا دیگر همه و تنگی تکنولوژی های سمعی و بصری و فرکانس ها و اصوات شلوغ شهری را نمی شنوند و با فضایی آرام و تأمل برانگیز، رو به رو می شوند. اینجا دیگر فقط صدای ناقوس و آواز ریتمیک راهبان بودایی است که با راهنمایی های استاد ذن، آنها را به آرامش می رساند.

در سکانس های پایانی فیلم که دو برادر به فضای شلوغ «توکیو» وارد می شوند و در چادری مشغول گفت و گو هستند، انگار صدای بیرون را نمی شنوند و با تفکری جدید، از خلأ و پوچی اطراف آگاه شده اند و به آرامش رسیده اند.

کارگردان فیلم که به طور واضحی مخاطب را متمایل به آموزه های بودایی ذن می کند، ارادت زیادی به برتر نشان دادن زندگی معنوی راهبان بر زندگی پر مشغله و خسته کننده و سرد غربی ها دارد و اثرش، فیلمی ترویجی و تبلیغی برای بودایی گری و آیین تائوئیسم محسوب می شود؛ چرا که ذن بودیسم ترکیبی از فلسفه ی تائوی چینی و بوداگرایی است. (۱)

۹. فیلم هفت سال در تبت

۹. فیلم هفت سال در تبت

۱- آلن واتس، «طریقت ذن»، ترجمه: دکتر هوشمند ویژه، چاپ پایا، اسفند ماه ۱۳۵۶، (بی جا).

ژان ژاک آنو، کارگردان فرانسوی _ هالیوودی در سال ۱۹۹۷ میلادی این فیلم ۵/۲ ساعته را ساخت. این فیلم، داستان دو اتریشی طرفدار نازیسم است که تحت تأثیر تبلیغات برتری نژادی نازی ها می خواهند به قتل مرتفع جهان صعود کنند؛ بنابراین به «تبت» می روند تا قتل رشته کوه های «هیمالیا» را فتح کنند. هاینریش هرر و دوستش پیتر در مسیر، به شهر مقدس بوداییان تبتی یعنی «لهاسا» می روند که چون آرمان شهری در قلب کوهستان زیبا با مردمی مهربان و نجیب، انتظار آنها را می کشد.

در آنجا پیرزنی تبتی به آنها خانه و غذا می دهد و یاریشان می کند. پیتر با دختری بودایی که انگلیسی هم می داند و کمی مدرن تر از بقیه است، ازدواج می کند و هرر که این مسابقه ی عشقی را باخته است، با کار، خود را سرگرم می کند و مدرنیته را به میان راهبان بودایی می برد. از جمله، یک سالن سینمای خاصّ دالایی لامای چهاردهم نوجوان می سازد و با او طرح دوستی می ریزد و مانند معلّمی دل سوز، مطالب فراوانی را به دالایی لاما رهبر بوداییان «تبت» یاد می دهد. قابل توجه است که تهیه کنندگی این فیلم محصول «آمریکا» را دو تهیه کننده ی فیلم «گذری به هند» اثر دیوید لین بر عهده داشته اند و موسیقی آن را جان ویلیامز ساخته و بکی جاسون فیلم نامه ی آن را بر اساس زندگی نامه ی خودنوشت هاینریش هرر نوشته است. این اثر، با نماهای زیبا از دین داری و مهربانی مردم «لهاسا» و شگفتی های طبیعت و کوهستان های پرشکوه تبت، قطعاً یک اثر تبلیغی برای تبتیان محسوب می شود. تا

حدّی که برخی منتقدان آن را مناسب وزارت گردشگری ثبت دانستند! (۱) به علاوه، کمک غربی‌ها به بوداییان ثبت و شخص دالایی لاما در این فیلم، به وضوح تصویر شده است.

۱۰. فیلم بودای کوچک

۱۰. فیلم بودای کوچک

این اثر از برناردو برتولوچی کارگردان معروف ایتالیایی، محصول سه کشور «انگلیس»، «فرانسه» و «لیختن اشتاین» در سال ۱۹۹۳م. است. این فیلم ۱۴۰ دقیقه‌ای، ترکیبی از خشونت، روابط احساسی و جلوه‌های ویژه است که جذابیت آن را افزون می‌کند. برتولوچی با سه فیلم معروفش آخرین امپراتور، آسمان سرپناه و بودای کوچک توجه خاصی به معناگرایی و عرفان شرقی داشته است. فیلم نامه‌ی این اثر را رودی وارلیتزر براساس داستانی از برتولوچی نوشته است. این فیلم در جشنواره‌ی «گرمی» کاندیدای دریافت بهترین صداگذاری و ساخت موسیقی شد و در جشنواره‌ی جایزه‌ی فیلم انجمن ملی نویسندگان «ایتالیا»، روبان نقره‌ای آن را در بخش بهترین فیلم برداری از آن خود کرد، ولی در گیشه چندان موفق نبود. در این فیلم کیانو ریوز که نقش نئو در ماتریکس را داشت در نقش سیدهارتا/ لرد بوا بازی کرد. کیانو

۱- «روایت قیّم مآبانه» (به بهانه‌ی اکران فیلم هفت سال در ثبت در سینما مرکزی ۳ و فرهنگ)، روزنامه‌ی «ایران»، جمعه ۱۳۸۱/۶/۱۵، شماره‌ی ۲۲۳۴ و همچنین: «کارگردانی که می‌خواست دیوید لین باشد» (به بهانه‌ی اکران فیلم هفت سال در ثبت)، خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۴/۲۳/۱۰، کد خبر ۸۴۱۰-۱۲۵۵۴ در آدرس: www.isna.ir/main/newsview.aspx?id=news-۶۴۸۹۷۳

ریوز به داشتن گرایشات بودایی در هالیوود مشهور است.^(۱) برتولوچی در این فیلم با نگاهی تحسین آمیز به بودیسم می نگرد.

داستان فیلم درباره ی گروهی از راهبان بودایی مقیم «بوتان» است که به رهبری لامانو ربو به «سیاتل آمریکا» می روند تا به خانواده ی دین و لیزا بفهمانند، که روح یکی از برجسته ترین اساتید و رهبران بودایی آنها در پسر کوچکشان جس حلول کرده است (تناسخ) و برای تأیید این نکته لازم است که جس به بوتان سفر کند. پدر و مادر و فرزندشان _ که تپی کاملاً موبور و آمریکایی دارد _ به بوتان سفر می کنند و تأیید می شود که جس باید یکی از رهبران بودایی ها شود، چرا که روح یکی از برجسته ترین رهبران در او حلول کرده است و همین اتفاق می افتد. پسرک آمریکایی به همراه دخترک و پسرک شرقی، با هم به رهبری بودیسم تبتی برگزیده می شوند! در این فیلم، به وضوح، تسلط غربی ها بر عالی ترین مناصب سیاسی _ مذهبی بوداییان به تصویر درآمده است.^(۲)

۱۱. دو فیلم با نام بودا و گرایشات لامائیستی با کارگردانی متمایل به انگلیس

۱۱. دو فیلم با نام بودا و گرایشات لامائیستی با کارگردانی متمایل به انگلیس

در «هند»، قرار است فیلمی با نام بودا به کارگردانی شکار کاپور ساخته شود که از مشاورت و تشویق های دالایی لاما برخوردار است.

۱- تنوع قومی، نژادی، مذهبی در سینمای آمریکا، مجله ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۵۶، نوروز ۱۳۸۵، ص ۳۳؛ همچنین: «کیانو ریوز هنرپیشه ی پولداری که در هتل زندگی می کند»، در آدرس اینترنتی: www.ksabz.net/article.asp?aid=11301

۲- «سینما و ماوراء با بودای کوچک»، خبرگزاری مهر، ۲۰/۱۲/۱۳۸۵: www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?newsid=4459583 و همچنین خبرگزاری ایسنا: www.isna.ir/main/newsxml.aspx?id=891570

شکار کاپور در شهر «دارمسالا» در شمال هند، که خانه ی دالایی لاما در آن قرار دارد، با او دیدار داشت و با وی درباره ی زندگی و تعالیم بودا صحبت هایی کرد. همچنین شکار کاپور با سامدونگ رینپوچه، پژوهشگر بودایی و نخست وزیر «تبت» نیز مشاوره هایی در این باره داشته است. شکار کاپور به زبان انگلیسی هم فیلم هایی ساخته است؛ از جمله: فیلم الیزابت درباره ی ملکه الیزابت اول پادشاه «بریتانیای کبیر»! ملکه ای که در قدرت یافتن امپراتوری بریتانیای کبیر، نقش مهمی بازی کرد و پروتستانتیسیم و یهودگرایی را در «انگلستان» گسترش داد. (۱)

فیلم دیگری هم با نام زندگی و تعالیم بودا با محوریت دنیای معاصر قرار است با مشارکت بنیاد نور آسیا مستقر در «کلمبو» پایتخت «سری لانکا» و سازمان سرگرمی فراتر از رؤیا، مستقر در «هندوستان» به کارگردانی شیم بنگال هندی ساخته شود. (۲)

۱۲. فیلم سَمسارا

۱۲. فیلم سَمسارا

تناسخ (سَمسارا) (۳) در آیین هندو و سپس بودیسم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. براساس قانون کردار هندویی (کارما) (۴)، آدمی

۱- عبدالله شهبازی می نویسد: دوران الیزابت (۱۵۵۸-۱۶۰۳ م.)، سرآغاز تأسیس امپراتوری مستعمراتی «بریتانیای کبیر» است. از همین زمان است که خاندان سلطنتی «انگلیس» مشارکت جدی در تجارت جهانی برده و تأسیس پلانت ها در قاره ی «آمریکا» را آغاز کرد. نیز از همین زمان است که زرسالاران یهودی به دربار انگلیس راه یافتند. ر.ک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷ چ ۱، ج ۱، صص ۶۱-۷۰.

۲- www.iptra.ir/vdcccbe4qq4.html

۳- Samsara

۴- Karman

نتیجه‌ی اعمال خود را در دوره‌های بازگشت مجدد خود در این جهان می‌بیند. اگر زندگی خوبی داشته باشد، در مرحله‌ی بعد، حیات مرفه و پر لذتی خواهد داشت و اگر اعمال زشتی را مرتکب شده باشد، در دوره‌ی بعدی با فقر و بیچارگی، زندگی خواهد کرد (نسخ) و حتی ممکن است به صورت حیوان (منسخ) یا گیاه (فسخ) و حتی جماد (رسخ) حلول کند. تنها راه‌هایی از گردونه‌ی تناسخ و تولدهای مکرر در دنیای پر رنج، پیوستن به نیروانا است. نیروانا، بسیار مورد توجه بوداییان است. اصلی‌ترین راه رسیدن به نیروانا خاموشی، فهم پوچی جهان و هشت قانون بزرگ است که محور و حاصل آنها، تمرکز درست حواس می‌باشد که گفته شد.

در سال ۲۰۰۱م. فیلمی در راستای تبلیغ مستقیم این عقیده‌ی بودایی _ که به انکار معاد می‌انجامد _ با مشارکت کشورهای «ایتالیا» و «فرانسه» و «آلمان» و «هند» ساخته شد. این اثر که به نام سمسارا بود، با مدّت زمان ۱۴۵ دقیقه به کارگردانی نالین پان (۱) و با نویسندگی مشترک تیم بیکر (۲) و کارگردان تهیه شد. این فیلم را فستیوال‌ها و جشنواره‌های غربی _ که در جهت دهی به فیلم‌ها بسیار مؤثرند _ ستودند و جایزه‌ی پرفرمدارترین فیلم در جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم ملبورن ۲۰۰۲ و جایزه‌ی بزرگ هیئت داوران جشنواره‌ی فیلم AFIFest سال ۲۰۰۲م. را هم به آن اختصاص دادند.

۱- Nalian Pan.

۲- Tim Baker.

این فیلم با دیده ای انتقادی نسبت به برخی آموزه های بودایی، به طور عمیقی سنت های بودایی را به نمایش می گذارد. داستان فیلم از آنجا آغاز می شود که یکی از راهبان بودایی «تبت» برای مراقبه و تمرکز و تمرین ریاضت، به مدت سه سال و سه ماه و سه روز، مقابل مجسمه ی بودا در اتاقکی در دل کوه می نشیند تا بتواند به نیروانا برسد. پس از این مدت، استادش و سایر شاگردان تبتی نزد او می روند تا در صورت زنده بودن، او را از اتمام این دوره ی سخت ریاضت و موفقیت او خبر دهند. او هنوز زنده ولی غبار گرفته است. او را تمیز و مرتب می کنند و به سمت معبد حرکت می دهند تا توانی دوباره به دست آورد.

در راه از روستایی عبور می کنند. وی دختر جوانی را در نیم نگاهی می بیند و دلداده اش می شود. در معبد، او می بیند ریاضت بیش از سه ساله اش هنوز تأثیر اساسی بر وی نداشته است و مرتب رؤیای دخترک را می بیند. با دستور استاد، برای رهایی این راهب بودایی، وی را به شهر می برند تا با شرکت در مراسمی، ذهنش آزاد شود. در این مراسم، دوباره دختر را می بیند و هوس وجودش را می گیرد. باز گذرش به دهکده ی دخترک می افتد و در خواب و بیداری دخترک را در کنار خود حس می کند.

او از پنج سالگی در معبدی بوده که زن را وسیله ی وسوسه معرفی کرده بودند، ولی او گرفتار شده است. او به مبارزه با عقاید استاد خود و بودیسم برمی خیزد و در پایان به دستور استاد، آنجا را ترک می کند و نزد کسی می رود که از روابط جنسی، او را بیم می دهد، ولی علاقه ی او

به دخترک، مهار نشدنی است. به سمت دهکده ی دختر حرکت می کند. در راه، در کنار رودخانه ای، لباس رهبانیت بودایی را از تن بیرون می کند و لباس عادی می پوشد. در مزرعه ی منزل همان دختر به عنوان کارگر مشغول به کار می شود. هوس، امان او را به دام خود می کشد. پدر و مادرِ دخترک قضیه را می فهمند و آن دو را به عقد هم در می آورند. اما هوس، بعد از ازدواج هم به سراغ او آمده و از بند رنج های مکرر این عالم جدا نمی شود؛ چرا که شهوت را رها نکرده است. این فیلم، نگاه انحرافی بودایی به زن را هم به تصویر می کشد.

۱۳. فیلم کتیبه ی جادویی (راهب ضد گلوله)

۱۳. فیلم کتیبه ی جادویی (راهب ضد گلوله) (۱)

پل هانتر در سال ۲۰۰۳م. فیلمی ۱۰۴ دقیقه ای را به بازار عرضه کرد. این فیلم محصول «آمریکا»ست و اتان ریف، سایروس و وریس آن را نوشته اند. این فیلم، کلیشه های تکراری چندین اثر سینمایی را در خود داشت. راهبی لامایی (بودای تبتی)، حامل کتیبه ای جادویی است که جاودانگی و قدرت به دارنده ی خود می بخشد. راهب بودایی، به دنبال جوان مناسبی می گردد که لایق حفظ این کتیبه باشد تا کتیبه را به او تحویل دهد و از دنیا برود، درست مانند فیلم ببر خیزان و ازدهای پنهان که لی موبایی نقشی مشابه راهب این فیلم داشت و بالأخره

۱ - Mon Bullet proof ؛ درباره ی این فیلم نک: www.foxen.com/moviein.php?mid=۱۱۹۲ و همچنین:
www.iranactor.com/foreigner/films/۲۰۰۳/bulletroofmonk.htm و همچنین: _____ن:
www.wikipedia.org/wiki/bulletroof-monk و همچنین: www.imdb.com.

جین را یافت و او را با تعالیم شرقی آشنا کرد. در این اثر هم بالأخره راهب، جوانی به نام کار را می یابد. این راهب، رقیبان و دشمنانی هم دارد که مانند کلیشه ی شیطانی بسیاری از فیلم های هالیوودی، نازی ها مهم ترین دشمنان این راهب بودایی هستند. نازی های آلمانی همچنان به دنبال قدرت برتر هستند و سعی دارند با دزدیدن کتیبه به جاودانگی و قدرت برسند؛ اما در سال های جنگ جهانی موفق نمی شوند و یکی از آنها زنده می ماند. این سرباز آلمانی بی رحم و قدرت طلب به نام اشتر و گر حدود شش دهه به دنبال گرفتن قدرت کتیبه است و تا زمان حال، خطری برای تبتیان محسوب می شود.

راهب پیر در جست و جوست تا رسالت حفظ میراث «تبت» را به جوان مناسبی واگذار کند و طومار سرنوشت (کتیبه ی جادویی) را به او بسپارد تا اینکه با یک جیب بر خوش قلب به نام کار آشنا می شود. دقیقاً مانند فیلم بودای کوچک، که یک کودک آنگلساکسون به عنوان رهبر بعدی بوداییان و کسی که روح لاما در او حلول کرده است. در این فیلم نیز، کار یک جوان خوب غربی تبار است که واجد شرایط انتقال مسئولیت حفظ تراث بودیسم تبتی می باشد! انگار هالیوود به وضوح به مخاطبانش دارد می فهماند که غرب و بودیسم تبتی باید آن چنان ممزوج شوند که رهبران بودایی و حافظان گنجینه های معابد بودایی هم، از غربی ها باشند. البته در اینجا هم کارگردان نمی تواند از جذابیت ظاهری عشق زمینی بگذرد و در روال داستان، کار، عاشق دختری اروپایی به نام جید می شود که در نهایت، پس از مجاهدت های فراوان

و رزمی کاری تکراری این قبیل فیلم ها، بالأخره کار و جید با هم حافظ کتیبه می شوند.

۱۴. فیلم کوندون / کاندون، دالایی لامای چهاردهم

۱۴. فیلم کوندون / کاندون، دالایی لامای چهاردهم (۱)

مارتین اسکورسیزی، کارگردانی مشهور است که کارنامه ای خوب در هالیوود دارد. او چندین بار نامزد گرفتن اسکار بهترین کارگردانی برای فیلم های گاو خشمگین / ۱۹۸۱م، آخرین وسوسه ی مسیح / ۱۹۸۹م، رفقای خوب / ۱۹۹۱م، دار و دسته ی نیویورکی ها / ۲۰۰۳م. و هوانورد / ۲۰۰۵م. شد. او نخل طلایی جشنواره ی کن را برای فیلم راننده ی تاکسی / ۱۹۷۶م. گرفت و بهترین کارگردانی را برای دیر وقت / ۱۹۸۶ در کن برای خود به ارمغان آورد. همچنین او نامزد دریافت نخل طلایی کن برای آلیس، دیگر اینجا زندگی نمی کند / ۱۹۷۵م، سلطان کمدی / ۱۹۸۳م. و دیر وقت / ۱۹۸۶م. شد. او همچنین جایزه ی بافتا را در رشته ی بهترین کارگردانی برای فیلم رفقای خوب / ۱۹۹۱م. گرفت و خرس طلایی جشنواره ی برلین را برای تنگه ی وحشت / ۱۹۹۲م. از آن خود کرد.

او در فیلم هایی چون راننده ی تاکسی / ۱۹۷۶م. فضای دلهره آور و بی رحم شهرنشینی غرب را به تصویر درآورد و در فیلم آخرین وسوسه ی مسیح / ۱۹۸۹م. انتقادهای زیادی به مسیحیت و داستان اوایل مسیحیت با قرائت مسیحیان وارد کرد. او در این فیلم، کار را به

سر حدّ توهین به حضرت عیسی (ع) رسانید و باعث ناراحتی بسیاری از مؤمنان مسیحی و کلیساهای «اروپا» و «آمریکا» شد. او در این فیلم مسیح را در بند عشق زنی در بالای صلیب به زندگی دنیا کشاند و او را فریفته ی شیطانی که خودش را به شکل فرشته ای در آورده بود، نشان داد. مسیحی که اسکورسیزی بر طبق رمان نیکوس کازانتزاکیس یونانی به تصویر کشید، وقتی معشوقه و همسرش از دنیا می رود، به خدا ناسزاگویی می کند و باز به عقد زن دیگری درمی آید و به دنبال دنیاست، نه رنج و فدا شدن و بی همسری و سایر آموزه های رسمی کلیساهای کاتولیک و پروتستان و ارتدوکس. در این فیلم، یهودای خائن از گناه تاریخی خود تطهیر می شود و مرشد مسیح می شود و او را به بالای صلیب باز می گرداند. این فیلم به شدت مورد اعتراض کلیسا قرار گرفت. (۱)

همین کارگردان در سال ۱۹۹۷م. به فکر ساخت فیلمی درباره ی لامائیس (بودای تبتی) افتاد. او در این فیلم، جدایی «تبت» از «چین» و زندگی دالایی لامای چهاردهم را روایت می کند. نویسنده ی فیلم نامه، راملیسا ماتیسن و فیلم محصول «آمریکا» با زمان ۱۲۸ دقیقه ای است.

۱- «جست و جوگر معنا»، نگاهی به زندگی فکری نیکوس کازانتزاکیس، گروه دین و اندیشه ی خبرگزاری «مهر» و همچنین: نگاهی به آثار مارتین اسکورسیزی: www.darinoos.net/postx۶۶۲۲۰-۴۵.html و همچنین: «آخرین وسوسه ی مسیح»، نوشته ی نیکوس کازانتزاکیس از سایت [iketab](http://iketab.com) و همچنین: www.persianbook.net/structure/criticism.php?bid=۱۹۷

داستان فیلم سال ۱۹۳۷م. را روایت می کند. زمانی که تنزین گیاتسو، دالایی لامای فعلی دو سال داشت و به عنوان کسی که روح دالایی لامای سیزدهم در او حلول کرده است، شناخته شد. در همان سال ها، چین به تبت استقلال طلب حمله کرد و آن را به عنوان یکی از مناطق تابعه ی خود اعلام کرد. این فیلم از نگاه این کودک است که در سال ۱۹۴۰م. به عنوان دالایی لاما انتخاب شد و درون معبد به آموزش دیدن مشغول است. قبل از حمله ی چینی ها راهبان بودایی در آرامش به سر می بردند و تصاویر کوه های مستحکم و سر به فلک کشیده ی تبت، گویای همین وضع اند؛ البته کوه های تبت دیوارهای بلندی هستند که آنجا را مثل «سرزمین مقدّسی» از مدرنیته و جهان پر آشوب اطراف جدا کرده اند. پس از حمله ی چینی ها نابه سامانی های زیادی پیش می آید و جهان خارج، کاری به این منطقه ی دور افتاده ندارد و چین، تبت را در سال ۱۹۵۰م. تصرف می کند.

تنزین گیاتسو در کابوسی، خود را در مرکز تصویری می بیند که اجساد خون آلود راهبان بودای تبتی گرداگردش زمین را فرش کرده اند؛ این رؤیا علاوه بر مظلومیت نمایی برای تبتیان و بیانیه ای سیاسی علیه چینی ها اشاره به یک سنت تبتی دارد که راهبان با گرد رنگین برنج یا ماسه های رنگی، جهان نهادین را بر روی صفحه ای بزرگ یا زمین تصویر می کنند. این نقوش را ماندالا می نامند. در زبان سانسکریت ماندالا به معنای دایره و مرکز است. سپس این نقوش را از بین می برند، که نماد ویرانی کردارها و ماندگاری کیهان است، اما اسکورسیزی با

این رؤیای وحشتناک، رهبر جدید و کم سن و سال بودایی، ماندالای امروزی را تصویر می کند که در آن بوداییان باید از شر «چین» به جایی فراتر از «تبت» پناه برند. طبیعتاً آنجا جایی جز غرب خصوصاً «آمریکا» نیست.

در ادامه می بینیم کودکی که اکنون به عنوان رهبر جدید بوداییان تبت انتخاب شده است، با مظاهر تکنولوژی مدرن آشنا می شود. اطرافیان او و حتی نایب السیلمنه ی تبت، اصلاً خبری از جهان پیرامون ندارند و حتی نمی دانند «انگلستان» و «لهستان» در کجای زمین واقع شده است. گویی «تبت» از مدار هستی خارج است و هیچ ارتباطی با جهان پیرامون ندارد و به همین جهت است که چین به راحتی بر آن مسلط می شود. امّا این کودک و رهبر آینده، تجدّدخواه است. کودک، دوربینی را در میان هدایای غربی ها می یابد و با آن به اطراف و هیمالیای برافراشته می نگرد. دوربین، محصول تکنولوژی غرب است و کودک با نظر از طریق آن، لذت می برد. انگار کودک باید چشم خود را به مدرنیته مجهّز کند تا بتواند میراث تبت را حفظ کند؛ همانند بودا که با بیرون رفتن از خانه ی اشرافی پدرش با رنج و جهان واقعی آشنا شد و آنگاه توانست با شناخت صحیح، به مراقبه پردازد و به نیروانا برسد و بودیسم را در جهان اطراف رواج دهد. در معماری و هنر بودایی، عنصر نظاره و چشم بودا بسیار مهم است. با شکل استوانه و هرم گونه ی دوربین، ما به یاد معابد گنبدی شکل بودایی (استوپاها) می افتمیم که بر فراز آنها، چشمان بودا در چهار جهت به جهان و انسان

می نگرند.^(۱) در هر صورت این فیلم را برخی منتقدان، بیانیه‌ی سیاسی هالیوود علیه «چین» و در راستای تبلیغ مرام لامائیسیم در غرب، ارزیابی کردند.

به راستی اگر هالیوود فقط به فکر سرگرمی و هنر است و برای مظلومان عالم فیلم می‌سازد و با سیاست کاری ندارد، چرا برای کشتار فجیع «بوسنی»، «هرزگوین» و «فلسطین» فیلم درخوری نساخته است؟ منتقدی در جلسه‌ی نقد این فیلم، حرف قابل تأملی بیان کرد:

وقتی اثری هنری درباره‌ی مسائل سیاسی با توفندگی و واکنش مستقیم صحبت می‌کند، نه تنها انسان احساس نمی‌کند که با یک اثر هنری مواجه است، بلکه احساس می‌کند که با یک جریان سیاسی روبه‌روست.^(۲)

۱۵. فیلم مستند بودیسم و سرمایه‌ی جهانی

۱۵. فیلم مستند بودیسم و سرمایه‌ی جهانی^(۳)

الکساندر اوی در سال ۲۰۰۵م. این مستند را با حضور یک اقتصاددان، آرنوبوت و یک جامعه‌شناس، ساسکیا ساسن و یک استاد لامائیسیت

۱- محمّد رضایی راد، «کوندون»، روزنامه‌ی «شرق»، ۶ تیر ۱۳۸۳، سال اول، شماره‌ی ۲۲۴؛ www.en.wikipedia.org/wiki/kundun؛ «روایت قیّم مآبانه»، روزنامه‌ی «ایران»، جمعه ۱۳۸۱/۶/۱۵، شماره‌ی ۲۲۳۴.

۲- دکتر حبیب‌الله درخشانی این نکته را در جلسه‌ی کارگاه نقد میان رشته‌ای فیلم در مجموعه‌ی هنرپژوهی نقش جهان که به همّت فرهنگستان هنر در تاریخ ۲۵/۲/۱۳۸۶ ش. برگزار شده بود، بیان کرد: نک آدرس اینترنتی: www.honar.ac.ir/news/shone.asp?id=۱۶۰۸&kind۲=۱۱۰۰&months=۸۶۰۲

۳- جنگ ستارگان ۳، انتقام سرمایه‌ی مالی جهانی، نوشته‌ی Slavog Zizek فیلسوف و محقق دانشگاه «لیوبلیانا اسلوانی»، ترجمه: لقمان تدین نژاد: www.ir.mondediplo.com/article۶۲۲.html؛

تبتی دزونگزار خیتسه رینپوشه ساخته است. در این مستند آرونوبوت و ساسکیا ساسن ابعاد وسیع سرمایه‌سالاری معاصر را به بحث می‌گذارند و درباره‌ی بازارهای سرمایه که حدود ۸۳ تریلیون دلار تخمین زده می‌شوند، صحبت می‌کنند. این بازار عظیم بر اساس یک سیستم کاملاً منفعت طلبانه استوار است و در بازارهای بورسی امکان دارد براساس رفتار گله‌وار شرکت‌کنندگان که بر اساس شایعه‌ای سهام خود را تعویض کنند، یک شبه، شرکت عظیمی سرنگون شود یا شرکت بی‌ارزشی به قله‌های ثروت و مکنت برسد.

استاد بودای تبتی بر اساس آموزه‌ی وهم‌انگاری جهان پر رنج، نظریات خود را مطرح می‌کند. به ادعای او عقیده‌ی فلسفی _ اخلاقی خود را از تعلق به آنچه ذهنی است و وجود خارجی ندارد، رها کن، می‌تواند بر رقص دیوانه‌وار بازارهای چندین هزار میلیاردی سرمایه، پرتوی تازه‌ای بیافکند. ساسن هم با تکیه بر اصول بودیسم ادعا می‌کند:

این نیست که در یک جایی ۸۳ تریلیون دلار موجود است، این اساساً چیزی نیست، جز یک مجموعه از جابه‌جایی‌های دائمی. یک لحظه ظاهر می‌شود و لحظه‌ای دیگر محو می‌شود.

فیلم آنگاه به بحث کاپیتالیسم مجازی می‌پردازد و رنج سهام‌داران در اتاق‌های بورس را خیالی و به دور از واقعیت قلمداد می‌کند. به ادعای فیلم، نخستین اصل بینش بودایی، همان عدم وجود واقعیت

ملموس است و دیگر جایی برای گله کردن از این نمی ماند که منفعت طلبی ها و برنامه ریزی آتی سرمایه داران از واقعیت به دور است!

درس بسیار مهمی که از بودیسم درباره ی سرمایه داری مجازی امروز گرفته می شود، این است که:

ما در این جهان سرمایه ها، فقط با سایه ها سر و کار داریم؛ با پدیده های غیرمادی و مجازی و غیرواقعی. بنابراین نباید خود را به طور کامل درگیر بازی های سرمایه داری کنیم، بلکه باید با نوعی افتراق درونی در این بازی شرکت کنیم. تنها کاری که فرد باید بکند، سرکوب امیال و هواها و در پیش گرفتن انزواست تا بتواند به آرامش درونی برسد.

به گفته ی یک منتقد تیزبین، شاید اگر ماکس وبر زنده بود، به جای کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» شاید «اخلاق تائویی و روح سرمایه داری» را می نوشت و باید گفت: بهتر بود بگوید: اخلاق بودایی و روح سرمایه داری. (۱)

۱۶. مستند راهب خشمگین

۱۶. مستند راهب خشمگین

لوک شادلر که دکترین مردم شناسی دارد، این مستند را درباره ی ریشه های اسرارآمیز راهبان بودایی «تبت»، ساخته است. این فیلم محصول کشور «سوئیس» است که در سال ۲۰۰۵م. تهیه شد. این مستند در بخش شرق و هویت اولین جشنواره ی بین المللی فیلم مستند «ایران» (سینما، حقیقت) در اواخر مهر ماه ۱۳۸۶ه. ش. به نمایش درآمد. این

فیلم نشان از جا افتادگی کامل بودیسم تبتی برای مردم و اندیشمندان غربی دارد که سعی در رازگشایی از این آیین رازآمیز دارند. (۱)

۱- اعلامیه ی روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی درباره ی نخستین جشنواره ی بین المللی مستند ایرانی در ۲۳ تا ۲۷ مهر ۱۳۸۶.

اسطوره ی پیامبران قومی، پادشاهان نژادپرست، رهبران قدرت طلب، پیش گویان قبیلگی

اشاره

اسطوره ی پیامبران قومی، پادشاهان نژادپرست، رهبران قدرت طلب، پیش گویان قبیلگی

زیر فصل ها

پیش درآمد

حمله ی هالیوود به عصمت پیامبران و حجیت وحی

بررسی فیلم

پیش درآمد

شاید فیلم معروف ده فرمان و پویانمای شاهزاده ی مصر را دیده باشید. در این آثار، نسبت های ناروایی به بزرگ ترین پیامبر بنی اسرائیل، موسی(ع) وارد شده است. در این دو اثر، موسی(ع)، پیش از پیامبری، «زن باره»، «شهوت ران» و «بی خیال» نشان داده می شود. پس از پیامبری نیز، او را صرفاً رسولی از جانب خدای یهود، برای نجات قوم برگزیده از چنگال فرعونیان به تصویر کشیده اند. به گونه ای که عالی ترین هدفش، خروج یهودیان از «مصر» و نجات این قوم ستم دیده از شرّ شیطان های مصری و رساندن آنها به «سرزمین موعود یهود» است. بی شک همه ی انسان های آزاده می دانند که موسی(ع) پیامبری اولوالعزم بود که برای رهایی و آزادی بشر، از قید خودپرستی و شهوت رانی برگزیده شد و هدف وی، نجات انسان ها از دست بت ها، قومیت گرایی، ملی رای، اومانیسم و قبیله محوری بود.

نگاه زیبای «قرآن»، به ما یادآور می شود که خدای جهانیان، این پیامبر بزرگ را فرستاد تا به فرعونیان بگوید:

طغیان در برابر خدا کافی است، (۱) دست از غفلت و تکذیب آیات الهی بردارید، (۲) فقط از خدا بترسید و خشوع کنید. (۳) خدای واحد را بپرستید، نه خدایان قبیلگی و قومی، (۴) سحر و کهنات را کنار بگذارید، (۵) به تأمل در آیه-های پروردگار پردازید (۶) و حقیقت را کنار نگذارید. (۷)

در بررسی فیلم های دیگر هالیوود که بر محور اسطوره ی پیامبران الهی ساخته شده اند، باز هم شاهد این جعلیات که به منظور پایین آوردن شأن وحی و پیامبری صورت گرفته اند، هستیم. به نظر می رسد که کاستن از ارزش مقام و جایگاه پیام آوران وحی در متن های ریشه ای یهودی و سینمایی صهیونیستی غرب، با چند هدف صورت می گیرد:

□ توجیه شهوت رانی های کنونی غربیان و الگوپردازی معکوس از مقدّسان؛

- ۱- اشاره به آیه ی مبارکه ی ۱۷ از سوره ی نازعات: «أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ».
- ۲- برداشتی از آیه ی شریفه ی ۱۳۶ سوره ی اعراف: «فَأَتَتْكُمْ مِّنْهُم فَاغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ».
- ۳- اشاره به آیات ۱۸ و ۱۹ سوره ی نازعات: «فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ - وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ».
- ۴- اشاره به آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره ی اعراف: «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ - حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ».
- ۵- اشاره به انتهای آیه ی ۷۷ سوره ی یونس: «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ».
- ۶- اشاره به آیه ی ۵۴ سوره ی طه: «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ».
- ۷- اشاره به آیه ی ۶۱ سوره ی طه: «قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيَسْحَبِكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ».

□ به دست آوردن مجوز ترویج انواع انحراف ها در میان ابنای بشر که یهودیان، سردمدار آن اند؛

□ از حجیت انداختن معرفت و حیانی و برجسته کردن مکاتب فلسفی و سیاسی و علمیِ تصنعی با محوریت اومانیزم کلاسیک و پست مدرن، خصوصاً مکاتب حس گرا، لیبرال و ماتریالیستی؛

□ زمینی کردن بحث وحی و پیامبری و توجیه توسعه طلبی ها و قدرت طلبی های سران دنیاگرایی صهیونیسم در زمانه ی کنونی.

سادگی و بی سوادى و کم عمقى شخصیت پیامبران در این آثار، راه را برای برخی نظریه های کلام جدید باز می کند. این نظریه ها، وحی را تجربه ای شخصی می پندارند که هر انسان ساده ای هم می تواند آن را دریافت کند.

کاستن از شأن وحی تا حدّ یک تجربه ی وحیانی همه گیر که هر کس، حتّی گناه کاران هم مقداری از آن را دارند، درون مایه ی معرفتی و حیات بخش وحی را تهی می کند. دیگر وحی، زندگی ساز و قانون حاکم بر تمام ساحات حیات بشر نیست، بلکه وسیله ای است برای ارتباطی کوتاه و گه گاهی با خدا. در این نگاه که مقدّمه ساز بسط ارزش های سکولار به شمار می رود، خدا در همه ی عرصه های مادّی و معنوی حضور ندارد و حتّی روشنفکران دوران کنونی هم، می توانند پیامبر

باشند. فیلم ژان دارک (۱) این روند را تکمیل کرده است و وحی را به یک دختر روستایی ساده، نسبت می دهد که تا انتهای فیلم هم در نمی یابیم که وحی الهی بوده است یا الهامی شیطانی. پایین آوردن جایگاه وحی در حد تجربه ی شخصی، راهی است برای کنار نهادن دین از زندگی بشر. درباره ی پیامبران غیر بنی اسرائیلی از شأن وحی و پیامبری، بیش از پیامبران یهود کاسته شده است.

در سینمای غرب، حتی درباره ی پیامبران بنی اسرائیلی همچون ابراهیم، اسحاق، لوط و حتی موسی و داوود و سلیمان (علیهم السلام) هم، پیامبری ابزار انداز، تبشیر و دعوت به حقاقت و توحید نیست، بلکه ابزاری است برای نجات یهود مظلوم و آواره و سکنا گزیدن در «سرزمین شیر و عسل» و به قدرت رسیدن پادشاه یهودی و تصرف بیشتر سرزمین های اطراف؛ سیاست هایی که اکنون برای صهیونیسم بین الملل، بت های مقدسی هستند که هیچ بت دیگری را در کنار خود بر نمی تابند.

حمله ی هالیوود به عصمت پیامبران و حجیت وحی

حمله ی هالیوود به عصمت پیامبران و حجیت وحی

در برخی فیلم های هالیوودی درباره ی پیامبران، نوعی رابطه ی علی و معلولی میان ساده لوحی و پیامبری برقرار است. (۲) این تلازم جعلی، باعث می شود مخاطب، پیامبران را برتر از خود نداند؛ بنابراین نه تنها

۱- . Jeanne d'Arc ژان دارک به کارگردانی لوک بسون (Luk Besson) (فرانسوی با نام کامل فرستاده (پیامبر، رسول) داستان ژان دارک / The Messenger: The story of Joan of Arc، محصول ۱۹۹۹م.

۲- «چرا هالیوود پیامبران را مسخره می کند؟»، پیشین.

مخاطب آن فیلم، هیچ ارادتی به پیامبران نخواهند داشت، که از آنها نوعی تنفر هم پیدا می کند؛ در نتیجه، وحی را به منزله ی یکی از روش های معرفت، نپذیرفته و اسیر حس گرایی و پوزیتیویسم (حس گرایی افراطی) و راسیونالیسم (عقل معیشت اندیش روزمره) خواهد شد. کنار گذاشتن وحی در زندگی بشری، نتیجه ای جز فقر، فساد، تبعیض گسترده ی جهانی، اختلاف طبقاتی، آلودگی های گوناگون و حاکمیت پول و ماشین بر زندگانی آدمی ندارد؛ چنان که اکنون شاهدیم در نبود وحی، بازی هایی همچون آزادی رسانه ها و دمکراسی فریبنده و مکتب های مادی و غفلت های صنعتی و سرگرمی های مضر و بی فایده، حقیقت تلخ موجود را پوشانده و مردم دنیا را سرگرم کرده است.

با نگاهی عمیق به استدلال های فلاسفه، حکما، متکلمان مسلمان و مسیحی درباره ی عصمت پیامبران، ثابت می شود که پیام آوران وحی باید معصوم باشند تا در رسالت آنها هیچ خدشه ای وارد نشود و اگر پیامبران الهی معصوم نباشند، هدف از بعثت آنها محقق نمی شود و بدین ترتیب راه برای توجیه و گمراهی باقی می ماند. اگر بپذیریم که نوشته های «تورات» کنونی صحیح باشد و پیامبر اولوالعزمی چون ابراهیم خلیل الله (ع) برای پول و ثروت و از ترس فرعون، حاضر شود همسر خود را خواهر خود معرفی کند و در اختیار فرعون قرار دهد، از کجا معلوم که در فهم و انتقال وحی هم، ترس و پول دوستی بر او غلبه نکند؟! از کجا بدانیم که بقیه ی حرف های او هم برای قدرت طلبی و توسعه ی اموال نبوده است؟ براساس برهان های عقلی بر عصمت که در

کتاب‌های کلامی می‌بینیم،^(۱) همه‌ی پیامبران الهی، حتی پیش از بعثت هم از هر گناه و آلودگی پاک بوده‌اند و عصمت، اختیاری بوده است که به دلیل فهم و درک بالای پیامبران که والاترین حکیمان عالم بوده‌اند، در آنان ملکه شده است و خداوند هم با علم قبلی به شایستگی پیامبران، آنها را برای انتقال شریعت خود برگزیده است. اگر این چنین نبود، مردم نمی‌توانستند به وحیانی بودن سخن پیامبران اطمینان کنند و در نتیجه شریعت الهی، قابلیت اجرای خود را از دست می‌داد؛ پس راهی برای دفاع از وحی و شریعت خدا باقی نمی‌ماند؛ دیگر، بعثت پیامبران بی‌دلیل می‌شد و حکمت خدا زیر سؤال می‌رفت.

در یهودیت و مسیحیت فعلی، که خدا جسمانی و ناقص تصویر شده است، به طریق اولی چهره‌ای مخدوش، گناه‌کار، ترسو، ساده‌اندیش، پول‌دوست و شهوت‌ران از پیامبران خدا، تصویر شود. توحید و نبوت دو اصل اساسی هستند که همدیگر را تأیید و تثبیت و تکمیل می‌کنند و با خدشه‌دار شدن یکی، دیگری هم آسیب می‌بیند. بی‌شک، یکی از دلایل اصلی ترویج عصمت، نداشتن پیام‌آوران وحی در رسانه‌های صهیونیستی، بی‌اعتبار کردن خداشناسی توحیدی و نفی لزوم زندگی دینی است تا بتوانند قوانین بشری را برای استعمار و

۱- استاد محمد تقی مصباح یزدی، «راه و راهنماشناسی معارف قرآن» ۴ و ۵، نشر مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، قم، ۱۳۷۹، چ ۲، فصل عصمت، ص ۱۴۷ و همچنین «بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقاید الامامیه» تألیف: شیخ محمدرضا مظفر، محاضرات استاد سید محسن خرازی، جزء اول، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، التابعه لجامعه المدرّسین بقم المقدّسه، ۱۴۲۰ ه. ق، چ ۱، عقیدتنا فی عصمه الانبیاء، ص ۲۴۶.

استحمار بشر، به جهانیان غالب کنند و راه برای ظلم و غارت بیشتر آدمی، توسط قانون گذاران قدرتمند، باز بماند.

در یهودیت، شأن نبوت، تا پیش گویی یا پادشاهی سکولار و دنیوی کاهش یافته است و در مسیحیت، مسیح بن مریم (ع) را به خدای تجسم یافته فرو کاهیده اند و این هر دو، لبه ی تیز یک قیچی هستند که پیامبری و رسالت و شریعت الهی را از صحنه ی زندگی بشر خارج کرده و باعث شده اند وحی به کلی از زندگی بشر خارج شود، امّا اخراج وحی از حیات آدمی مشکلات زیادی داشت و بنابراین وی با مشکلات جدید، بزرگان جدید غرب، بحث تجربه ی دینی و تجربه ی عرفانی (۱) را برای وارد کردن دوباره ی متافیزیک به زندگی بشر، به راه انداختند. همین مطلب نیز باعث شد از شأن والای شریعت آوری پیامبران کاسته و راهی جدید برای نفی شارع بودن آنها باز شود تا شیاطین بتوانند وحی را تا حدّ یک تجربه ی شخصی فرو بکاهند؛ خاتمیت را انکار کنند و روشنفکران را پیامبران عصر جدید بنامند، به گونه ای که رسالت آنها بازگرداندن بشر به دست آوردهای اومانیستی و سکولار غرب باشد و با بسط تجربه ی نبوی، راه نفوذ زرسالاران عالم به همه ی جوامع را هموار کنند.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

دو فیلم با یک نام و یک کارگردان «ده فرمان ۱۹۲۳» و «ده فرمان ۱۹۵۶»

فیلم کتاب آفرینش

بررسی انتقادی فیلم الزسالة (۲) (محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله)

فیلم سلیمان و ملکه ی سبا (۳)

فیلم ارمیا

فیلم آخرین وسوسه ی مسیح

پویانمای شاهزاده ی مصر

دو فیلم با یک نام و یک کارگردان «ده فرمان ۱۹۲۳» و «ده فرمان ۱۹۵۶»

۱- عبدالحسین خسروپناه، «کلام جدید»، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه ی علمیّه ی قم، ۱۳۷۹، چ ۱، ص

۲۹۳.

-۲

-۳

جهت داری صهیونیستی ده فرمان، آنگاه بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم یک کارگردان، دو فیلم با فاصله ی ۳۳ سال به این نام ساخته است. در سال ۱۹۲۳ م. و ۱۹۵۶ م. (۱) سیسیل ب. دمیل دو فیلم با موضوع مظلومیت یهودیان در بند، ساخته است که ناجی بزرگی به نام موسی آنها را به سمت «سرزمین موعود» می‌برد. صحنه ی باشکوه فیلم ده فرمان با شکافته شدن آب و گذر بنی اسرائیل از بین آن، جذّاب و تأثیرگذار پرداخته شده است و هر بیننده‌ای را مجاب می‌کند که قوم مظلوم یهود با این عنایت بی نظیر خدا، واقعاً برگزیده هستند و حق دارند در سرزمین موعود، «فلسطین» زندگی کنند.

سال ۱۹۲۳ م. که نسخه ی اوّل این پروژه ساخته شد، با سال انقراض خلافت عثمانی و تبعید سلطان عبدالحمید دوم و خلع ید «ترکیه» نسبت به تمام سرزمین‌ها و مناطق جدا شده از خاکش، به موجب قرارداد لزان، هم زمان است که بهترین زمینه‌سازی برای استقرار دوباره ی دولت یهود در «فلسطین» بود. در همین سال، سیزدهمین کنفرانس صهیونیستی در «کارلسباد» تشکیل شد و تکاپوی صهیونیست‌ها برای غصب هرچه زودتر سرزمین فلسطین شدّت گرفته بود. در همین سال، سازمان تروریستی هاگانا قدرتمند شد و دستگاه جاسوسی اطلاعاتی

۱- مجتبی حبیبی، «هدف پنهان فیلم ده فرمان توجیه تشکیل رژیم صهیونیستی»، سرویس سینمایی خبرگزاری مهر.

ا.چ.ب یهودیان، زیر نظارت این گروهک خشن درآمد؛ ترور فعالان مبارز و مدافعان فلسطین نیز شدت بیشتری گرفت. (۱)

بی شک تحلیل و فهم یک فیلم، زمانی دقیق تر و کامل تر است که زمینه ی فیلم و حوادث و زمان ساخت آن، مورد توجه قرار گیرد. حدود سال ۱۹۵۶م. که نسخه ی دوم این فیلم به نمایش درآمد نیز، حوادث قابل تأملی به وقوع پیوست که در تحلیل بهتر نسخه ی دوم بسیار مهم است. سال ۱۹۴۸م. صهیونیست ها که حدود ۵/۲ درصد خاک «فلسطین» را مالک بودند، با حمله ی نظامی، ۷۸ درصد آن را تصرف کردند و تأسیس دولت اسرائیل را جشن گرفتند. «آمریکا» و «شوروی» هم دولت صهیونیستی را به رسمیت شناختند و صهیونیست ها که با پول و تبلیغات خود، افکار عمومی جهانی را با خود همراه کرده بودند، فاجعه ی کشتار «یافا» و قتل عام روستای «دیر یاسین» را به وجود آوردند.

در سال ۱۹۴۹م. سازمان ملل، این رژیم را به عضویت خود درآورد و سیل مهاجران یهودی به فلسطین اشغالی سرازیر شدند. در سال ۱۹۵۱م. بیست و سومین کنفرانس صهیونیستی در «قدس» برگزار شد.

در سال ۱۹۵۵م. بود که مبارزه ی ملت های مسلمان علیه غاصبان، شکل جدیدی به خود گرفت و نخستین عملیات شهادت طلبانه بر ضد رژیم صهیونیستی انجام شد و رسوایی جدیدی با حادثه ی لافون برای

۱- احمد کریمیان، «یهود و صهیونیسم، تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی، یک فاجعه»، قم، سردفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم، چ اول، ۱۳۸۴، صص ۴۸۷ _ ۴۸۸.

صهیونیست‌ها پیش آمد. در این حادثه، یک شبکه‌ی خرابکاری صهیونیستی که در «قاهره» در صدد انفجار مراکز مصری، آمریکایی و انگلیسی بود، کشف و متلاشی شد.^(۱) پس از آن مردم دنیا دانستند که دولت صهیونیستی برای تخریب روحیه‌ی مقاومت مصری‌ها و فلسطینی‌ها از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. شاید به همین دلیل بود که برنامه ریزان صهیونیسم بین‌الملل در آمریکا، به این نتیجه رسیدند که باید تجدید روحیه‌ی اساسی داشته باشند و فیلم ده فرمان در سال ۱۹۵۶م. بازسازی شد و با تبلیغات زیاد به فروش ۰۰۰/۵۰۰/۶۵ دلار دست یافت که نسبت به فیلم‌های کنونی هالیوود فروش بسیار بالایی است.^(۲)

در فیلم دوم ده فرمان، چارلتون هستون نقش موسی(ع) را بازی می‌کرد که مؤثرتر، مقتدرتر و استادانه‌تر از موسای فیلم نخست، یعنی تئودور رابرتز بود. سال اکران فیلم، با اشغال «نوار غزه» به وسیله‌ی صهیونیست‌ها هم‌زمان بود. در همین سال، بیست و چهارمین کنفرانس صهیونیستی هم تشکیل شد.^(۳)

موسای این فیلم، به گونه‌ای تقدس‌زدایی شده است که عشق به یک زن را که اکنون همسر فرعون شده، بر فرمان خدا ترجیح می‌دهد. در صحنه‌ی که قرار است نخست، زادگان قبطیان (مصریان)، به دستور

۱- احمد کریمیان، «یهود و صهیونیسم، تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی، یک فاجعه»، قم، سردفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چ اول، ۱۳۸۴، ص ۴۹۴.

۲- یکی از منتقدان با احتساب نرخ تورم و کاهش ارزش دلار رقم ۶۵۵۰۰۰۰۰ دلار را به نرخ امروز حدود ۸۴۰۰۰۰۰۰۰ دلار محاسبه کرده بود!

۳- «یهود و صهیونیسم، تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی»، پیشین، ص ۴۸۸.

الهی با طاعون از میان بروند، ملکه نفرتیتی که در دوران پیش از پیامبری، معشوقه ی موسی بود و اکنون همسر قانونی فرعون است و از او یک پسر دارد، به دیدار موسی می‌رود و از او خواهش می‌کند این عذاب را از فرزند نخستش بردارد. ملکه ی فعلی «مصر»، خطاب به موسی می‌گوید:

من مطمئنم که عشق تو به من قوی‌تر از هر خدایی است و تو پسر مرا نمی‌کشی.

سپس ملکه با ناراحتی و امید آنجا را ترک می‌کند. بلافاصله موسای این فیلم، که به راستی نماد یک فرد صهیونیستی است که نمی‌تواند خواسته های خدای جهانیان را بر تمنای نفس خویش ترجیح دهد، با ناراحتی بر میز کوچکی که جلوی پایش هست می‌کوبد و خطاب به خدا می‌گوید:

بار الها! از این قهر و غضب در گذر!

لازم به توضیح است که قوانین شرعی منع ارتباط با محارم در یهودیت، بسیار شبیه شریعت اسلامی و حتی شدیدتر از آن است تا حدی که در فیلم بیگانه‌ای در میان ما (۱) شدت رعایت این منع را تا آنجا نشان می‌دهد که در محله ی یهودی نشین «نیویورک»، در یک اتوبوس مخصوص یهودیان، وسط اتوبوس، بین زن و مرد پرده‌ای قرار داده‌اند! گویا هالیوود به یک کارخانه ی تقدس زدایی تبدیل شده است

۱- این فیلم با نام (A stranger Among us) ساخته ی کمپانی Hollywood Pictures می‌باشد.

که به راحتی شهوت رانی و نفسانیت را به بزرگ ترین پیام آوران الهی نسبت دهد. اکنون تقدس زدایی، خود یک بت جدید در هالیوود است که در پیشگاهش به راحتی، سرمایه‌هایی چون موسی، هارون و سلیمان (علیهم السّلام) هم قربانی می شوند.

تصویری چنین از پیام آوران وحی، باعث عصمت زدایی از آنان می شود که عدم حجّیت وحی را به همراه دارد. با از حجّیت افتادن وحی، فیلم سازان همیار صهیون، ناچارند پیامبران را هم به قهرمانانی زمینی و قوم گرا تقلیل دهند و عشق زمینی را از عشق آسمانی باارزش تر جلوه دهند. البته این نگاه، در متون دینی اهل کتاب، ریشه دارد؛ برای مثال، در «تورات» تحریف شده ی موجود، به ناحق، در داستان‌های گوناگون، اعمال ناپسندی چون زنا (حتّی با محارم)، بت پرستی به دلیل عشق به زنان متعدّد بت پرست، ستم کاری، کمک به گوساله پرستی، شرب مسکرات و مستی و فریب کاری و زورگویی (حتّی به خدا) به ترتیب به پیامبران بزرگواری همچون داوود، لوط، سلیمان، هارون، نوح و یعقوب (علیهم السّلام) نسبت داده شده است. (۱) در فیلم ده فرمان، هارون(ع) را هم به داشتن روابط عاشقانه با زن

۱- «تورات» تحریف شده، زنای با محارم و خوردن شراب و مستی را به نوح(ع) در سفر پیدایش، باب ۱۹، فقرات ۳۰-۳۸؛ بت پرستی و زن بارگی را، به سلیمان(ع) در سفر اوّل پادشاهان، باب ۱۱؛ ستمکاری و زنا و نفس پرستی را به داوود(ع) در سفر پیدایش، باب ۳۲ و سفر دوم سموئیل، باب ۱۱؛ کمک و تشویق مردم به گوساله پرستی را به هارون(ع) در سفر خروج، باب ۳۲؛ فریبکاری و زورگویی و گرفتن مکارانه ی برکت از خدا را به یعقوب(ع) در سفر پیدایش، باب ۳۲، به ناروا نسبت می دهد. (نعوذ بالله)

جوان دیگری که با یهودی جاسوس قبطیان ازدواج کرده است، متهم می کند و همچنین حضرت هارون را به ساختن گوساله ی طلائی از طلای مردمان یهود، در میقات چهل روزه ی موسی (ع) متهم می نماید! جالب این است که نقش هارون (ع) در «تورات» هم همچون «قرآن»، یاری رساندن به نبی مکرم خدا، موسی (ع) است. با این اوصاف چگونه هارون، در غیاب موسی (ع) خود، عامل ترغیب به بت پرستی می شود؟^(۱)

فیلم کتاب آفرینش

فیلم کتاب آفرینش

فیلم کتاب آفرینش نیز اثری مطرح درباره ی پیامبران است که زندگی آدم، حوا، نوح، لوط، ابراهیم، اسماعیل و اسحاق (علیهم السّلام) را با قرائت «هالیوودی - توراتی» نشان می دهد. این اثر ضعیف را کمپانی یهودی - صهیونیستی فوکس قرن بیستم در سال ۱۹۶۶م. به کارگردانی جان هیوستون ساخت.^(۲) این فیلم که بیشتر به مستندی توراتی می ماند، با استفاده از بازیگران برجسته ای همچون جان هیوستون و جرج سی. اسکات و اوا گاردنر در نقش های نوح، ابراهیم و ساره (علیهم السّلام)، توانست بازی گردانی خوب و داستانی باور کردنی را ارائه دهد.

در فیلم کتاب آفرینش، نوح و آدم (علیهم السّلام) پیامبرانی هستند که در حدّ دیگر افراد بشر معرفی می شوند. حتّی، دین در زندگی آنها تأثیر چندانی ندارد و بیشتر به ساده لوحانی می ماند که همچون دیگران زندگی بدوی و کشاورزی خود را می گذرانند. اثری از هوشیاری

۱- سفر خروج، باب ۳۲.

۲- «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»، منع پیشین.

پیامبرانه و هوشمندی یک انسان برگزیده و شایسته، در آنها یافت نمی‌شود. برای نمونه به چهره پردازی و شخصیت پردازی زیرکانه ی هری پاتر (۱) در یک داستان منجی گرایانه ی خاص نوجوانان یا گاندولف در ارباب حلقه ها یا آرنولد در ترمیناتور توجه کنید. قهرمان این فیلم‌ها، جذابیت، زیرکی، قدرت، زمان شناسی و واکنش مناسب و پیچیده ی خود را در قسمت های حساس فیلم به نمایش می‌گذارند. به گفته ی یک منتقد زیرک، آدم (ع) در این فیلم، مظهر علم ربوبی و پیامبری برتر از فرشتگان نیست. او چهره ی کشاورزی ساده و بی‌سواد را دارد که در جهل و بی‌خبری به سر می‌برد و تا حدی همچون اقوام اولیه ی بربر است. (۲) این فیلم کاملاً بر اساس آموزه‌های جامعه‌شناسی پوزیتویست و فلسفه ی تاریخ مادی است که ابتدای تاریخ را روزهای گمراهی و اکنون را دوران علم مدرن و تمدن و فرهنگ معرفت‌حسی و تجربی می‌شمارد. آدم (ع) صرفاً ابوالبشری است که به راحتی و سادگی، فریب شیطان (مار) را می‌خورد و به جای یک نبی معصوم و مهربان، مردی ساده لوح و کم‌اندیشه می‌نماید. عرفان و معرفت‌گرایی و عمق‌اندیشه

۱- دانیل جاکوب رادکلیف که با مادری یهودی، جزو یهودیان محسوب می‌شود، در این اثر نقش هری پاتر را بازی می‌کند، درباره ی ارتباطات زیاد داستان و فیلم هری پاتر و یهود نک: **Is Harry Potter Still a Nice Jewish Boy? A Jewish Perspective on Harry Potter – Part ۲** نوشته ی Cantor Amy O. Miller در آدرس: www.accio.org.uk/AmyMiller۳.shtml و همچنین: مقاله ی **Is Harry Potter jewish** نوشته ی حاخام جک ابرامویچ.

۲- معصومه اسماعیلی، «چرا هالیوود پیامبران را مسخره می‌کند؟»، مجله ی «فرهنگ پویا»، دفتر پژوهش‌های فرهنگی قم، شهریور ۱۳۸۵، ش ۱، ص ۱۲۶.

اصلاً در شخصیت او نیست. همچنین نوح (ع) هم، دارای شخصیت پردازی مشابهی است که بیشتر به پیرمردی کشتی ساز می ماند که در زمان دریافت فرمان الهی برای ساخت کشتی، با واکنشی منفعلانه وحی را دریافت می کند.

در فیلم کتاب آفرینش، تحقیر عمدی اسماعیل (ع) جدّ بزرگ پیامبر اسلام هویدا است. پس از تولّد اسحاق (ع) که نیای بنی اسرائیل به شمار می رود، در فیلم، جشن های مفضّلی (که نوع به تصویر کشیدن آن، متناسب با شأن ابراهیم حنیف (ع) نبود) برگزار می شود و در مقابل هاجر و اسماعیل (علیهم السّلام)، تبعیدشدگانی نمایش داده می شوند که به دلیل اختلاف افکنی، به صحرای «حجاز» تبعید شده اند.

در این فیلم محرّف، اسماعیل (ع) نسبت به پدرش، ایمانی ضعیف دارد و به این ترتیب صهیونیسم مکار، یک ماجرای تاریخی را با زیرکی تحریف می کند، در حالی که در یک تحلیل واقع گرایانه ی تاریخی می توان گفت: ابراهیم (ع) که در دوراندیشی و زمان شناسی یگانه بود، می دانست که منطقه ی پر آشوب «فلسطین» و قوم لجوج یهودی، تناسبی با پرورش خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله ندارد. او کنیز و فرزندش را که اجداد پیامبر اسلام بودند با دستور الهی به «عربستان» منتقل کرد تا در محیطی آرام، بستر رشد آینده ی پیامبر اسلام و دین خاتم فراهم شود. نژادپرستی و انحصارگرایی صهیونیستی، هیچ گاه نمی تواند اسحاق (ع) که جدّ یهود است را هم شأن اسماعیل (ع) کنیززاده قرار دهد، به ویژه اینکه اخیراً سیاست های سینمایی – سیاسی هالیوود، همیشه مسلمانان و

اجداد و هر آنچه را در نسبتی با آنهاست، ضعیف یا شرور جلوه می دهد.

بررسی انتقادی فیلم الرّسالة (محمّد رسول الله صلى الله عليه و آله)

بررسی انتقادی فیلم الرّسالة (۱) (محمّد رسول الله صلى الله عليه و آله)

زرسالاران دنیا طلب یهودی، که هالیوود را هم در کنترل دارند، منافع خود را در ناحق جلوه دادن آخرین وحی پیامبرانه، یعنی اسلام می دانند و در چنین آثاری می کوشند با تحریف معنای وحی و کاهش منزلت پیامبران، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را هم، در همان خطّ سادگی و تجربه ی شخصی قلمداد کنند. گفتنی است گرچه اثری چون الرّسالة (محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله) نیز در هالیوود تولید شده، ولی کارگردان زیرک، متعهد و مسلمان فیلم، مصطفی عقاد تلاش زیادی کرد که بر اساس روایت های اسلامی اهل سنت و با تأیید «الازهر مصر»، فیلمی برای اعتلای نام اسلام بسازد. حتی تهیه کننده ی اصلی فیلم هم، دولت مسلمان «لیبی» بود. گرچه در همین فیلم هم مسلمانان را افرادی خشن نشان داده اند. بازیگر نقش حمزه سیدالشهدا، آنتونی کوین، نماد اقتدار بیرونی و خشونت است، نه نماد اقتدار درونی و اندیشمندانه. کوین با تیپ ویژه ای که دارد، در فیلم های سرخ پوستی بازی می کرده است (۲) و محوریت او در فیلم، نقش منطق و معرفت پیامبر را کم رنگ تر کرده

۱- «الرّسالة» / the story of Islam The Message؛ مصطفی عقاد (Mostafa Eghad)، با سرمایه ی کشور «لیبی»؛ با بازی آنتونی کوین در نقش حمزه سیدالشهدا و ایرنا پاپاس در نقش هند جگرخوار و با موسیقی متن ژار آهنگساز فرانسوی.

۲- وحی و پیامبری با طعم هالیوودی، بخش اسلام هالیوودی در مواجهه با وحی پیامبری، همان؛ «الرّسالة» تصویر گزینشی هالیوود از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، منبع پیشین.

است. این تصویر از اسلام، مورد پسند شرق شناسان یهودی و طبق سخنان آنان است. عقاد به راحتی می توانست با بازی گردانی قوی تری، چند شخصیت علمی و فرهنگی صدر اسلام را هم به نمایش بگذارد که چهره ی جامع تری از اسلام ارائه شود. منطق، معرفت، صبر و سپس شمشیر در برابر زور گویان.

نقد دیگر بر این اثر هالیوودی، این است که در این فیلم، هیچ خبری از جنگ های مسلمانان با یهودیان نیست و آزار یهودیان «مدینه» نسبت به شخص پیامبر سانسور شده است تا برخلاف یهود و صهیونیسم نباشد؛ زیرا به گفته ی خود عقاد:

در هالیوود همه چیز، حتی سوژه هم کنترل می شود... همه کاره تولیدکنندگان و تأمین کنندگان مالی، صهیونیست هستند که هرگز اجازه ی مطرح کردن سوژه ی چنین کاری را هم، به کارگردان نمی دهند. (۱)

در تاریخ می خوانیم که جنگ های بنی نضیر، بنی المصطلق، بنی قینقاع و خیبر مستقیماً با یهودیان بود، ولی این فیلم، حول جنگ های بدر و احد و فتح «مکه» است. بنابراین این اثر از مثلث شیطانی که بر ضد اسلام به هماهنگی رسیده بود، یعنی مشرکان و یهودیان و منافقان (غاصبان) (۲)

۱- مصاحبه با نادر طالبزاده با عنوان «اگر آوینی زنده بود، شمشیر می کشید» محمدحسین بدری، مجله ی «سوره» در آدرس:

www.ircap.com/magentry.asp?ID=۴۳۹۴

۲- این تقسیم بندی منسجم را از این اثر گرفته ام: تبار انحراف (پژوهشی در دشمن شناسی تاریخی)، تحقیق و تدوین و نشر مؤسسه ی مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.

فقط به نفی مشرکان پرداخته است. مثل اینکه یهود و غاصبان منافق متحد با یهود، هیچ دشمنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نداشته‌اند.

افزون بر این، فیلم ظاهراً به طور تعمدی می‌کوشد نقش اصحاب اندیشه ورزی چون سلمان، مقداد، ابوذر و علی بن ابی طالب (ع) را کم رنگ کند. در عوض به عراق، اطرافیان پیامبر را بلال و زید بن ثابت و چند شخصیت گمنام معرفی می‌کند. (۱) زید نیز به شکل افراطی در فیلم دیده می‌شود. بسیار کم از علی (ع) بحث می‌شود. فقط در جنگی، یک شمشیر دو لبه در کادر دوربین می‌بینیم که یادآور خشونت‌ها و جنگ طلبی‌های اوست، نه عقل و درایت و بازوی اسلام بودنش و نه «نهج البلاغه ی حکیمانه» و تاریخ پرافتخارش. به گفته ی منتقدی:

بهرتر بود نام این اثر سینمایی «زید بن ثابت» یا «بلال» باشد تا «محمد رسول الله صلی الله علیه و آله». (۲) افزون بر این، به تبشیر و انذار و گفت و گوها و مناظره‌های حضرت، به مقدار اندکی در فیلم، توجه شده است.

دلیل اسلام آوردن مسلمانان صدر اسلام و حقانیت عرفان و اندیشه ی اسلامی را نمی‌توان در فیلم دید؛ به گونه ای که در این فیلم، بیشتر شکوه بیرونی اسلام به کمک جنگ، نشان داده می‌شود نه اقتدار و حقانیت تفکر اسلام سیاسی - اجتماعی که داعیه‌دار اداره ی زندگی و

۱- «آخرین فرستاده بر سر پرده ی نقره‌ای»، مریم صدرا، مجله ی «فرهنگ پویا»، دفتر پژوهش‌های فرهنگی قم، شماره ی ۱، شهریور ۱۳۸۵، ص ۱۱۸.

۲- منبع پیشین.

حکومت آرمین است. این تحلیل، همان نقدی است که به فیلم‌های ده فرمان، کتاب آفرینش، پرنس مصر، مصائب مسیح، سلیمان و ملکه ی سبا و... نیز وارد است که به دلیل روحیه ی حس محور و تجربه گرای دوران مدرن و رواج اساطیر اومانیستی _ صهیونیستی، در هالیوود حکم فرماست؛ حتی اگر فیلمی با سرمایه ی مسلمانان و با کارگردانی مسلمان متعهدی چون عقاد، بخواهد از امکانات و بازیگران هالیوودی بهره برد.

البته انصاف این است که این فیلم در نشان دادن شکوه اسلام از زاویه ای، بسیار موفق بود و تا حدی توانست جلوی بعضی تبلیغات منفی را بگیرد. ظاهراً مصطفی عقاد، انسان متعهدی بود که بیش از این نتوانست در هالیوود، کار کند. وی با زیرکی، صحنه‌های مناظره ی جعفر بن ابی طالب و نجاشی که مسیحی بود و تلاوت آیه های سوره ی مریم را مفضل تر کار کرد تا بتواند بر مخاطبان غربی که بیشتر مسیحی هستند، تأثیر بگذارد. به جاست که در این مرحله، از آثار پدید آمده در کشورمان، همچون مریم مقدس و اصحاب کهف، مردان آنجلس نام ببریم و نگاه زیبا و جامع تر آنها به اولیای الهی را بستاییم. برخی مسیحیان در کشورهای مسیحی، پس از دیدن مریم مقدس اعتراف کرده بودند که نگاه مسلمانان به اعوان مسیحیت، زیباتر و غنی تر از مسیحیان است.

فیلم سلیمان و ملکه ی سبا

فیلم سلیمان و ملکه ی سبا (۱)

داوود و فرزندش سلیمان (علیهم السّلام) در فیلم یهودی سلیمان و ملکه ی سبا (۲) اساساً پیامبر و نبی نیستند، بلکه پادشاهان قوم یهود هستند و پیامبری که همواره در دربار حضور دارد، وزیر دربار آنان ناتان نام دارد. آن دو، مملکت داری و حکومت می کنند و ناتان، نبوت. بی دلیل نیست که حتی از حکومت آخرالزمانی یهود هم با عنوان پادشاهی داوودی نام می برند و عبارت «David King» زینت بخش مجالس قدرتمندان صهیون است و اسطوره ی سلطنت داوودی یهود در آخرالزمان، امیدبخش یهودیان متعصب، برای حکومت جهانی اعقاب بنی اسرائیل در پایان دوران است، زیرا بر اساس این فیلم، داوود (ع) و سپس فرزندش سلیمان (ع)، نمایان گر تام رهبر دنیوی اسباط یهود هستند. این دو پادشاه مقتدر، به ویژه سلیمان، آن قدر این جهانی تصویر می شوند که مرامی اشرافی و شاهانه دارند و از زهد و معنویت در آنها خبری نیست.

با ناباوری شاهدیم که فیلم سلیمان و ملکه ی سبا از سلیمان چهره ی پادشاهی ارائه می دهد که اسیر مکر فرعون و بلقیس می شود و با نگاهی لذت جویانه به ملکه ی جوان سبا، دل و دین خود را می بازد و حتی به ملکه ی سبا اجازه می دهد که مراسم پرستش خدای راگون را _ که یکی از بت های اهالی سبا است _ در «سرزمین مقدس» خدا انجام

۱- Soloman and Sheba به کارگردانی King Vidor.

۲- سلیمان و ملکه ی سبا.

دهند. همین امر، خشم خدا را به جوش می آورد. عذاب بر بنی اسرائیل فرود می آید و با رعدی سهمگین، «معبد سلیمان»، ویران می شود. سلیمان، حتی تا آنجا پیش می رود که می خواهد در مراسم جشن خدای راگون شرکت کند. به همین سبب، مخالفت کاهنان، روحانیان یهود، ناتان نبی، امرای ارتش و مردم، برافروخته می شود و همگی به سلیمان اعتراض می کنند. در سکانسی که این مطلب در فیلم بیان می شود، ناتان نبی خطاب به سلیمان می گوید:

به تو هشدار می دهم سلیمان، که خود را از لوث این کفری که به اسرائیل آلوده ای، پاک کنی. باید که این زن و بت پرستی های او را ترک کنی. بت های او را به زیر بکش و خرد کن.

یکی دیگر از ملازمان سلطان الهی یهود به نام عزرای به او می گوید:

به نظر می رسد که شهوت تو به این زن، منطق را از تو گرفته است!

سلیمان در پاسخ می گوید:

کلمات را با دقت انتخاب کن عزرای، من به آن زن عشق دارم. به خاطر عشق او بود که من به او پیشنهاد کردم در سلطنت من شریک شود و به خاطر عشق، در مراسم مذهبی او شرکت می کنم. گوش ها و قلب من برای شنیدن اراجیف شما بسته است. فعلاً در اینجا من فرمانروا هستم نه شما!

ناتان هم در حالی که جمع را ترک می کند به سلیمان می گوید:

وای بر تو سلیمان!

انحراف متون نامقدس اینان و در پی آن سینمای جاعل غرب، نه تنها چهره ی یک پیامبر را از سلیمان(ع) گرفته، بلکه آن عزیز خدا را

مخالف حکم پیامبران می‌نمایاند! در «تورات» موجود، حتی فصلی از باب یازدهم سفر اول پادشاهان، با عنوان علت دور شدن سلیمان از خدا (۱) نام گذاری شده است. برای وضوح بیشتر، فرازهایی از این قسمت تورات را می‌آوریم:

سلیمان پادشاه، به غیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست. او برخلاف دستور خداوند زنانی از سرزمین قوم های بت پرست مانند «موآب»، «عمون»، «ادوم»، «صیدون» و «حیت» به همسری گرفت. خداوند، قوم خود را سخت بر حذر داشته و فرموده بود که با این اقوام بت پرست هرگز وصلت نکنند تا مبادا آنها قوم اسرائیلی را به بت پرستی بکشانند. سلیمان هفت صد زن و سی صد کنیز برای خود گرفت. این زن‌ها به تدریج سلیمان را از خدا دور کردند. به طوری که وقتی او به سن پیری رسید، به جای اینکه مانند پدرش «داوود» با تمام دل و جان خود از خداوند خدایش پیروی کند، به پرستش بت‌ها روی آورد. سلیمان، «عشتاروت»، الهه ی صیدونی‌ها و ملکوم، بت نفرت انگیز عمونی‌ها را پرستش می‌کرد. او به خداوند گناه ورزید و مانند پدر خود «داوود»، از خداوند پیروی کامل نکرد. حتی روی کوهی که در شرق «اورشلیم» است، دو بت خانه، برای «کموش»، بت نفرت انگیز موآب و مولک بت نفرت انگیز عمون ساخت. سلیمان برای هر یک از این زنان اجنبی نیز بت خانه ای جداگانه ساخت... .

بنابراین طبق ادعای «تورات»، به عنوان جریمه، سلطنت پس از سلیمان، به طور کامل به پسرش نرسید و پسر سلیمان فقط بر یکی از

۱- «ترجمه ی تفسیری کتاب مقدس»، قطع جیبی، چاپ انجمن بین المللی مقدس انگلیس، ۱۹۹۵م. سفر اول پادشاهان، باب

دوازده قبیله ی یهود حکومت کرد. هیچ خبری هم از جریمه‌های اخروی این گناه کبیره (نفی توحید)، در تورات برای سلیمان مذکور در تورات، نیست. انگار اومانیسیم و انسان محوری در دین یهود و متن اساسی آن، تورات نهادینه شده است، که خدا هم در قبال گناه کبیره ی شرک، به سلیمان کاری ندارد!

همان گونه که گفته شد خدای ضعیف یهود، در قبالِ خلاف های فراوان پادشاه آنها که خود منصوب کرده بود، قدرت چندانی نداشت و به دلیل ضعف آموزه های توحید و معاد و نبوت در یهودیت و نژادپرستی، تعجب چندانی نیست که این مطالب سست در اصلی ترین متن آنها آمده است. حضرت سلیمان و داوود (علیهم السلام) بی شک پیامبران خدا بوده اند و اقتدار، دین داری، حکومت داری، حکمت و شریعت را با هم داشته اند:

«وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا لِكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا...» (۱)

و هرگز «سلیمان» به خدا کافر نگشت، لیکن دیوان، همه کافر شدند...».

«قرآن» در بیانی کامل در جای دیگری می فرماید:

«وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛

سلیمان را به «داوود» بخشیدیم، چه بنده ی خوبی! زیرا همواره به سوی خدا باز گشت می کرد (و به یاد او بود)». (۲)

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۱۰۲.

۲- سوره ی ص، آیه ی ۳۰.

در جای دیگر، خداوند بنده ی فرمان بردارش سلیمان(ع) را چنین می ستاید:

«وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ؛

و برای او (سلیمان) نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیکوست»^(۱).

تمام عزت سلیمان در این فیلم، به جهت حفظ وحدت دوازده قبیله و ساخت معبد بزرگ سلیمان و ثروت فراوان و کاخ و داوری های مردم پسند اوست؛ اموری که بیشتر به دنیای مردم مربوط می شود. با اینکه در فیلم، سلیمان هم مانند پدرش داوود، از سوی خدا، منصوب می شود، ولی وجهه ی دنیوی حکومت او خیلی قوی تر نشان داده شده است و از بینش، معرفت، عرفان و حکمت او، در فیلم خبری نیست و از هدف های عالی معنوی و جهان آخرت و تلاش برای هدایت دیگر اقوام به خدا حرف چندانی نمی شنویم. مانند فیلم های ده فرمان و پرنس مصر. حتی نقش ناتان نبی در این فیلم، حاشیه ای و کم رنگ و اصالت با تداوم پادشاهی داوودی و زندگی ناسوتی قوم برگزیده است و بس.

اسطوره های ملت واحد یهود و سرزمین مادری هم در پس زمینه ی فیلم هویداست. تا آنجا که وقتی سلیمان در اوج خطاست و به خاطر ملکه ی جوان می خواهد در مراسم پرستش بت را گون هم شرکت کند، بزرگان بنی اسرائیل، نماد اتحاد ۱۲ قبیله را در اعتراض به عملکرد او می شکنند.

۱- سوره ی ص، آیه ی ۴۰.

در کتاب توراتی که حَتّی به ابراهیم حنیف(ع) بدین صورت نسبت ناروا و زشتی می دهند که برای به دست آوردن دل فرعون و از ترس جان خودش، حاضر شد همسر خود ساره را، خواهر خود معرّفی کند و به پادشاه بدهد تا با او عمل جنسی انجام دهد،(۱) تعجّبی نیست که به داوود و سلیمان چنین نسبت هایی داده شود. ابراهیمی که حَتّی برای یهودیان هم، نبی و رسول الهی است. پر واضح است که در جای جای کتاب یهود، حکمت ها و نکته های آموزنده ای از بزرگان دین وجود دارد، ولی منافع زرسالاران حاکم بر سینما، با خوبی ها در تضاد است و بیشتر با ترویج شهوت رانی، قدرت طلبی و خودپسندی سازگار است. البته شاید ماهیت رسانه ی سینما و گیشه محوری و منفعت طلبی

۱- در سفر پیدایش باب ۱۲ می خوانیم: وقتی در اثر خشک سالی، «ابرام» و همسرش به «مصر» رفتند، ابرام به همسرش «سارای» گفت: تو زن زیبایی هستی و اگر مردم مصر بفهمند که من شوهر تو هستم، برای تصاحب تو مرا خواهند کشت؛ امّا اگر بگویی خواهر من هستی، به خاطر تو با من به مهربانی رفتار خواهند کرد و جانم در امان خواهد بود.» وقتی وارد مصر شدند، مردم آنجا دیدند که سارای زن زیبایی است. عده ای از درباریان فرعون سارای را دیدند و در حضور فرعون از زیبایی او بسیار تعریف کردند. فرعون دستور داد تا او را به قصر ببرند. آنگاه فرعون به خاطر سارای، هدایای فراوانی از قبیل گوسفند و گاو و شتر و الاغ و غلامان و کنیزان به ابرام بخشید. امّا خداوند، فرعون و تمام افراد قصر او را به بلای سختی مبتلا کرد، زیرا سارای، زن ابرام را به قصر خود برده بود، فرعون ابرام را به نزد خود فراخواند و به او گفت: «این چه کاری بود که با من کردی؟ چرا به من نگفتی که سارای زن توست؟ چرا او را خواهر خود معرّفی کردی تا او را به زنی بگیرم؟ حال او را بردار و از اینجا برو.» آنگاه فرعون به مأموران خود دستور داد تا ابرام و همسرش را با نوکران و کنیزان و هر آنچه داشتند، روانه کنند. ظاهراً کتاب مقدّس (!) با این مزخرفات و مطالب شیطنانی بیشتر کتابی پر از اسطوره های کذب جنسی است تا کتابی مقدّس! اساساً نام گذاری این کتاب (Bible) به کتاب مقدّس (Holy Bible)، فریبنده و توجیه گرانه است.

فیلم سازان هم، در نشان دادن بعضی مراحل داستان‌های «تورات»، بی تأثیر نباشد.

فیلم ارمیا

فیلم ارمیا

در فیلم ارمیا نیز شاهدیم که ارمیای نبی(ع)، ساده لوح و ترسو و غیرعادی است و در ابتدا با سحر و جادو در بیابان به سر می برد. او حرف هایی غیرعادی نیز می زند. در ادامه، فیلم در پاسخ به این پرسش که آیا ارمیا انسانی برتر است؟ به این سو پیش می رود که ارمیا نه تنها یک الگو و قهرمان توحید نیست، بلکه بشری است ترسو، فقیر و ساده تر از حد معمول که وحی بر او نازل می شود، ولی او با شنیدن نوای الهی پا به فرار می گذارد و از پذیرش کلام وحیانی سر باز می زند...!

فیلم ژان دارک اثر لوک بسون

فیلم ژان دارک (۱) اثر لوک بسون

۱- . «ژان دارک» (Jeanne d'Arc) اثر لوک بسون فرانسوی (Luk Besson)) با نام کامل «فرستاده (پیامبر، رسول): داستان ژان دارک» (The Messenger: The story of Joan of Arc) محصول ۱۹۹۹م. چندمین فیلمی است که درباره ی این دختر فرانسوی (۱۴۱۲ _ ۱۴۳۱م)، در قرن بیستم ساخته می شود. اولین نسخه ی فیلم ژان دارک با نام مصائب ژان دارک (La Passion de Jeanne d'Arc) در سال ۱۹۲۷م. به صورت سیاه و سفید توسط کارل تئودور درایر ساخته شد و در ۱۹۲۸م. در «پاریس» به مدت ۱۱۰ دقیقه اکران شد. فیلم دیگر ژان دارک با بازی اینگرید برگمن در نقش ژان توسط ویکتور فلمینگ (کارگردان بر باد رفته) در سال ۱۹۴۸م. ساخته شد. برتولت برشت شاعر و نمایش نامه نویس و کارگردان تئاتر آلمانی (۱۸۹۸-۱۹۵۶م.) هم بر اساس داستان این باکره ی شجاع فرانسوی، نمایشنامه ای تراژیک به نام ژان دارک نوشته است. فیلم دنباله دار ژان: دختر جوان هم در سال ۱۹۹۳م. با بازی ساندرا بونر ساخته شد. در سال ۱۹۹۶م. نیز خانم کاترین بیگلو، لوک بسون را مدیر تولید پروژه اش (ژان دارک) کرد ولی به دلیل اختلاف با هم، بر سر انتخاب نقش اول دو فیلم ساخته شد که ۱۹۹۸م. فیلم ژان دارک خانم بیگلو به نقش اولی میرا سوروینو پخش شد و ۱۹۹۹م. فیلم لوک بسون به نقش اولی میلایویچ پخش شد.

فیلم ژان دارکِ لوکِ بسون، یک بازسازی هنرمندانه از اسطوره ای فرانسوی بود که با تدوین غیر تداومی، باعث مبهم کردن فضای فیلم شد. این فیلم، با درآمیختن مکاشفه های شیطانی و الهام های مسیحایی در ذهن دخترکِ ستاره ی فیلم (ژان)، بر نظریه های جدیدی که وحی را در حدّ تجربه ای شخصی قبول کرده اند، صحّه گذاشت. همچنین به شیطان قدرتی بخشید که در الهام هایی که ژان خیال می کرد از سوی خدا و مسیح است، وارد شود.

ژان، از کودکی دختری پاک و مؤمن به کلیساست که با هجوم انگلیسی ها به روستای سرسبزشان و نابودی آن، کینه ی آنها را در دل خود می کارد. وقتی که سرباز انگلیسی قصد می کند به خواهرش تجاوز کند، کینه اش در دل ژان می رود. خواهری که به خاطر ژان خودش را به خطر انداخته بود و جای پنهان شدنش را به ژان داده بود و او به وسیله ی سرباز بی رحم انگلیسی، جلوی چشمان وحشت زده ی ژان کشته شد. در ادامه ی فیلم، ژان با اوهام، احساس می کند که خدا (مسیح) به او می گوید که شمشیر بردارد و به جنگ با ارتش انگلیس برود. ژان، پس از چندی، این مسئله را با کشیش روستا در میان گذاشته و کشیش به او سفارش می کند که این مطلب را حتّی با والدینش در میان نگذارد. اما ژان در سال ۱۴۲۹م. به دور از چشم پدر و مادرش، روستای خود (دومری از توابع اورلئان) را ترک کرده و تنها تا «لیور» در نزدیکی «شینون» (دربار ولیعهد بدون تاج و تخت فرانسه، شارل هفتم) می رود. در آن زمان کارل یا شارل هفتم که مانند پدر خود، دهن بین و

خوش گذران است، باعث سلطه ی «انگلیس» بر «فرانسه» شده بود. زمانی که ژان دارک به قصر وارد می شود، کارل را که به طور ناشناس در میان افراد پنهان شده بود، میان جمعیت شناسایی کرده و اطمینان ولیعهد را به دست می آورد و با سپاه کوچکی در نخستین مأموریت خود موفق می شود با شجاعتی که از همان الهام های غیبی گرفته است، ضرباتی را به سپاهیان «انگلستان» وارد کند. مردم او را دوشیزه ی اورلئان خطاب می کنند. در ادامه ی داستان، او باز هم ندهای آسمانی را برای نجات «فرانسه» می شنود. ژان باعث پیروزی فرانسه شده و شارل که اکنون احساس می کند یک حامی آسمانی دارد، تاج گذاری کرده و پادشاه فرانسه می شود.

سرانجام ژان به وسیله ی انگلیسی ها دستگیر شده و به جرم رد صلاحیت کلیسا به دلیل ادعای دریافت الهام مستقیم از سوی خدا، محاکمه می شود. کلیسای انگلیس نیز او را به جادوگری و رابطه با شیطان متهم کرده، پس از چند ماه او را مرتد می شناسند. ژان که می خواست منکر الهام های غیبی خود شود و بپذیرد آنها شیطانی اند، پشیمان شده و بالأخره به حکم ارتداد در ۳۰ می ۱۴۳۱م. در سن ۱۹ سالگی در آتش سوزانده می شود.

تدوین غیر تداومی لوک بسون، در ابتدا انسان را درباره ی الهام وحی به ژان به اشتباه می اندازد. در ادامه نیز، مخاطب شک می کند که شاید الهامی در کار نبوده و این ذهن انتقام جوی ژان است که او را به برگرفتن شمشیر و قلع و قمع انگلیسی ها دعوت می کرده، شاید هم

شیطان بوده که با سوء استفاده از ضعفِ زنانه و احساسات کینه توزانه ی ژان، او را به برگرفتن شمشیر و قربانی کردن عده ای انسان و گسترش جنگ، فرا می خوانده است.

فیلم آخرین وسوسه ی مسیح

فیلم آخرین وسوسه ی مسیح

البته هالیوود، بحث مکاشفه های شیطانی و تجربه ی دینی غلط را درباره ی خود مسیح نیز در فیلم آخرین وسوسه ی مسیح به وسیله ی مارتین اسکورسیزی به تصویر کشید. در این فیلم موهن، این پیامبر گران قدر الهی، فریب شیطان که خود را به صورت دختر جوانی در آورده است، خورده و از صلیب به زیر می آید و با فاحشه ای ازدواج می کند، بچه دار می شود و حرف های مبلّغی مسیحی را انکار می کند. در انتها، با تلاش یهودای اسخریوطی (خائن) به اصل خود باز می گردد، توبه می کند، به صلیب باز می گردد و فدا می شود. این فیلم، حتی از طرف مسیحیت پولسیزه ی فعلی هم رد شد و مورد انتقاد جهان مسیحیت قرار گرفت، ولی بالأخره وحی و الهام الهی را به شدت زیر سؤال برده و خدای مسیحیان (مسیح) را هم مصون از فریب شیطان ندانست. حال باید گفت: مخاطب بی دفاع سینمای غرب که پیامبر و مقدّساتش تحت تأثیر مکاشفه ها و فریب های شیطان هستند، به کدامین راه خواهد رفت؟

پویانمای شاهزاده ی مصر

پویانمای شاهزاده ی مصر

در پویانمای شاهزاده ی مصر (۱) _ که درباره ی دوران طفولیت تا خروج از «مصر» حضرت موسی (ع) است _ بر همان مضامین فیلم ده فرمان تأکید می شود. البته در این انیمیشن سال ۱۹۹۸م. مضمون‌ها با حدّت افزون تری، زمینی و سکولار شده‌اند. موسای این فیلم، پیش از پیامبری، جوانی غافل، خوش گذران و رفاه طلب (نمونه ی شهروندانِ جوانِ مطلوب در سیستم زندگی غربی) بوده که الگویی تمام عیار، برای جوانان استعمار شده ی جهان، به ویژه در کشورهای غربی است.

در این انیمیشن، موسی (ع) که بزرگ ترین پیامبر و منجی قوم یهود است، قبل از پیامبری، حتّی با توحید و نبوّت آشنایی ندارد. او عیاش و متمایل به بت های فرعونیان است! حضرت موسی (ع) پس از پیامبری هم، رهبری، قوم محور و نه خدامحور، تلقّی شده است که آرزوی رسیدن قومش به «سرزمین موعود» و نجات عبرانیان برگزیده، از دست قبطیان، تمام زندگی اش را فرا گرفته و معجزه هایش نیز، نه برای اثباتِ حَقّانیتِ خداوندی خدا، که برای نجات قوم یهود از ستم غلو شده ی مصریان است. صحنه ی پایانی و شگفت آورِ باز شدن راهی در وسط دریا و موفقیت قوم بنی اسرائیل در گذر از آب، چنان اثری در بیننده می گذارد که بی اختیار، عبرانیان را نژاد برتر و برگزیده ی خدا بداند که زندگی در «سرزمین موعود فلسطین»، حقّ مسلّم آنهاست.

سال ۱۹۹۸م. همان روزهایی که فلسطین و بیداری اسلامی، روح تازه‌ای گرفته بود و «اسرائیل» جنایتکار، کشتار «قانا» در «جنوب لبنان» را انجام داده بود (۱۹۹۶م.) و نیاز به ابزارهای تبلیغاتی جدیدی برای مشروعیت بخشی دوباره و فشار تبلیغاتی در اذهان جهانیان داشت، این انیمیشن صهیونیستی وارد بازار گردید.

این انیمیشن خوش ساخت و تأثیرگذار را برندا چپمن و استیو هیکز کارگردانی کردند و یهودیان مشهور هالیوود همچون وال کیلمر میشل افایفر و ساندرای بولاک و جف گلد بلوم به ترتیب صدایشگان نقش موسی (ع)، همسر او، خواهر وی و هارون بودند و بسیاری دیگر از عوامل فیلم هم از یهودیان و صهیونیست های مطرح هالیوود بودند. شرکت دریم ورکز، تولید کننده ی این اثر، متعلق به یکی از مشهورترین صهیونیست های یهودی هالیوود، استیون اسپیلبرگ است. این اثر،

شباهت های ساختاری زیادی با ده فرمان اثر سیسیل ب. دومیل داشت و یک شکاف عمیق بین انیمیشن های معاصر و کلاسیک ایجاد کرد. (۱)

۱- «اسپیلبرگ تقدیم می کند، کارنامه ی اسپیلبرگ تهیه کننده»، مجله ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۳۴، شهریور ۱۳۸۳، ص ۱۰۴.

اسطوره ی مسیح یهودی، مسیحیت پولسی، پروتستانیسم اصلاح گرا، پیوریتنیسم یهود گرا

اشاره

اسطوره ی مسیح یهودی، مسیحیت پولسی، پروتستانیسم اصلاح گرا، پیوریتنیسم یهود گرا

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

زمانی که فیلم جنجالی مصائب مسیح را حدود ۴۶۰۰ سینما در «آمریکا» و «کانادا» به نمایش گذاشتند،^(۱) این پرسش در اذهان ایجاد می شد که مگر بیشتر سینماداران بزرگ آمریکای شمالی، صهیونیست ها و یهودیان نیستند؟ پس چگونه فیلمی که ظاهراً ضدّ یهودی است، در ۴۶۰۰ سینما، با هم پخش شد؟ اعتراض های برخی یهودیان علیه این فیلم را باید باور کرد یا همکاری گسترده ی یهودیان ثروتمند و صاحبان سینماهای زنجیره ای و تبلیغات جهانی با عوامل فیلم را؟ سینماداران و اربابان رسانه در آمریکا، به راحتی می توانستند نگذارند این فیلم پخش شود. درست مثل پویانمای محمّد، خاتم پیامبران^(۲) که با تلاش شرکتی

۱- «جنجال هایی که به نفع فیلم تمام شد» مجله ی «دنیای تصویر»، خرداد ۱۳۸۳، ش ۱۳۰، ص ۶۹.

۲- Muhammad the last prophet به کارگردانی یکی از کارگردان های خوب والت دیسنی ریچارد ریچ که سال ۲۰۰۱م. قبل از حملات ۱۱ سپتامبر، ساخت فیلم را تمام کرد. تهیه کننده ی فیلم، موفّق الحریثی رئیس شرکت بدراینتر نشنال ایست (Badrinter national) بود و فیلم حدود ۱۲ میلیون دلار خرج برداشت و در سال ۲۰۰۴م. پس از تحریم های فراوان شرکت های توزیع و پخش فیلم و موانعی که بر سر راه نمایش عمومی فیلم ایجاد شد، شرکت مستقل «فاین میدیا گروپ» (Fine media Group) به ریاست اسامه جمال پخش آن را به عهده گرفت. این انیمیشن نود دقیقه ای مورد تأیید «الازهر» هم واقع شد. ضمناً یک نسخه ی عربی هم به تولید شرکت «البدر» به ریاست محی الدین السعدیه رسید.

با مالکیت یک عرب در هالیوود ساخته شد. این فیلم پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. تکمیل شده و بنا بود در ۲۰۰۲ م. اکران شود، ولی به خاطر نیاز غربی ها و حاکمان صهیونیست کاخ سفید و هالیوود به ایجاد فضای اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر، این فیلم، مورد بی مهری مافیای سینماداران قرار گرفت و بزرگ ترین دارندگان سالن های سینمایی زنجیره ای آمریکا مثل شرکت های لویوز و ای.ام.سی، این فیلم را تحریم کردند. حتی تلاش های موفق الحریثی رئیس شرکت بدراینتر نشنال(۱) که تولید کننده ی این فیلم بود، برای به خدمت گرفتن شرکت آیکن پروداکشنز،(۲) تهیّه کننده ی فیلم جنجالی مصائب مسیح نیز بی نتیجه ماند.

سرانجام الحریثی در سال ۲۰۰۵، اُسامه جمال رئیس شرکت تولید و بازاریابی فیلم فاین میدیا گروپ(۳) را برای بازاریابی و پخش این فیلم در «کانادا» و «آمریکا» استخدام کرد. تحریم شرکت های بزرگ لویوز و اس.ام.سی هم به ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ م، مربوط می شود. بالأخره با تلاش این شرکت عربی، بنا شد فیلم به مدّت یک هفته، هم زمان با عید سعید

۱- Badr International CO

۲- Icon Productions CO

۳- Fine Media Group

فطر، به مدت یک هفته در کمتر از صد سینمای آمریکا (۹۳ سالن) و برخی سینماهای کانادا به نمایش درآید. (۱) آیا واقعاً می‌توان پذیرفت که مصائب مسیح که به طور هم‌زمان از تبلیغات سرسام‌آور بهره‌جست و در ۴۶۰۰ سینما به نمایش درآمد (حدود ۵۰ برابر بیشتر از انیمیشن یاد شده)، ضدّ یهودی بوده است؟! بی‌شک باید با تأمل بیشتری با این اثر مسیحی – کاتولیکی برخورد کرد. چه چیزهایی در این فیلم پر سر و صدا بود که با وجود مخالفت برخی یهودیان، سران‌هالیوود و ابرشرکت‌های سینمادار «آمریکا»، آن را چنین تحویل گرفتند؟ آیا مخالفت برخی یهودیان صوری نبود؟ چرا هم‌زمان، برخی حاخام‌ها از پخش آن حمایت کردند؟ (۲) شاید با نگاهی به مضمون‌های اصلی طرح شده در این فیلم، پاسخ این پرسش‌ها داده شود.

اصالت داشتن معجزه در فیلم‌های مسیحی، باید مورد دقت قرار گیرد. پیامبر، خدایی است که وجودش پارادوکسیکال (دارای تناقض) و جسمانی و بشری است و در عین حال خدایی و ملکوتی! همیشه کار خود را با مثال و معجزه و اخلاق نیک پیش می‌برد نه با منطق و معرفت بخشی و ظلم ستیزی! توجه افراطی به معجزه و ایمان‌های سطحی مردم به او، تا آنجا مورد توجه سینماست که یکی از انیمیشن

۱- «آخرین پیامبر، باشکوه و زیبا»، منبع پیشین؛ انیمیشن محمّد آخرین پیامبر در «آمریکا» و «کانادا» روی پرده رفت، مجله‌ی نقد سینما، ش ۱۳.

۲- حتی تظاهراتی علیه فیلم توسط یهودیان سامان داده شد و به دلیل اینکه پدر مل گیسون نقدهایی به هولوکاست داشته است، زخم‌های کهنه‌ای، تازه شد؛ برخی یهودیان از فیلم، حمایت کامل به عمل آوردند و اتهام کشتن مسیح را به برخی علمای دنیاپرست یهود (و نه همه‌ی آنها همان‌طور که در فیلم نشان می‌دهد) و رومیان متوجه دانستند.

های داستان‌های کتاب مقدس، قدرت معجزه نام می‌گیرد و حتی مخاطب کودک و نوجوان را هم که از معرفت و حیانی و عقلانی کمتر بهره برده است، جذب خود می‌کند.

بی‌گمان این شیوه‌ی جذب، دیری نمی‌پاید و عمقی ندارد و مستبصرانی مانند پروفیسور محمد لیکن هاوزن، پروفیسور حامد الگار، پروفیسور روژه گارودی و رنه گنون(۱) را به سمت اسلام و توحید و ظلم ستیزی رهنمون می‌کند، ولی عناصر سست اندیشه و ظاهرگرا و کم عمق را جذب خود می‌کند و یقیناً به نفع زرسالاران حاکم بر عالم است که پرطرفدارترین دین جهان (مسیحیت)، مملو از طرفدرانی با عمق کم معنا و معرفت و بدون انسجام باشد تا خطری راهبردی برای اقلیت حاکم بر دنیا محسوب نشود؛ اما چه شده که امروزه فرقه‌های مختلف مسیحی در نوعی ائتلاف با یهود بین‌الملل به سر می‌برند؟

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل‌ها

فیلم مصائب مسیح

دیگر آثار مسیحی سینما: اصالت معجزه و تبلیغات، فرعیت معرفت و معنا

فیلم بزرگ‌ترین داستان عالم

فیلم عیسی

فیلم عیسی بن مریم

فیلم مصائب مسیح

فیلم مصائب مسیح

در فیلم مصائب مسیح گرچه عده‌ای از یهودیان، مسبب قتل مسیح(ع) معرفی شده‌اند، ولی برخی دیگر از کاهنان و بزرگان دینی یهود، جلسه‌ی سنهدرین را ترک کردند و به این محاکمه معترض بودند. افزون بر اینکه همان عده از روحانیان یهود هم که باعث تصلیب وی

۱- اکثر این بزرگان به دلیل عقلانیت اسلام و تشیع، جذب آن شده اند. استاد دکتر محمد لکن هاوزن، خود می گفت: که به دلیل غیر عقلانی بودن تثلیث از مسیحیت، بیرون رفته و بی دین شدم و پس از آشنایی با تشیع، مسلمان شدم.

شدند، در فیلم با ظرافت تبرئه می‌شوند، زیرا آنها ابزار اجرای مشیت الهی در تصلیب جبری مسیح (ع) بوده‌اند و از سویی، مردم «بیت‌المقدس» هم تصلیب او را از سران خود می‌خواستند و در پزهای روشن فکری لیبرال، باید به دمکراسی احترام گذاشت.

آنها که با سینمای مسیحی آشنا ترند، به راحتی این تبرئه ی یهود و یهودای خائن را در فیلم‌های دیگری چون آخرین و سوسه ی مسیح هم، شاهد بوده‌اند. آنها دیده‌اند که چطور یهود، تنها ابزاری برای اجرای تقدیر الهی معرفی می‌شود، نه ظالم دنیاپرستی که به خاطر حفظ قدرت و موقعیت دنیوی خود، از دین سوءاستفاده می‌کند. همین که در این فیلم، عیسی (ع) را فردی سکولار، غیر سیاسی و ذلت پذیر می‌بینیم، موضع ما را تقویت می‌کند.

اگر اضافه کنیم که برخی منتقدان در تحلیل مصائب مسیح این نقد را داشتند که در فیلم، بیشتر خشونت و شکنجه مطرح بود نه بررسی دلیل سیاسی - اجتماعی تقابل روحانیان یهود با مسیح (ع)؛ شاید کارگردان از روی عمد به بررسی دلایل سیاسی - اجتماعی تصلیب ادعایی خود نپرداخته است و با پررنگ کردن مشیت گرایی و ذلت پذیری و سکولار بودن مسیح و اتخاذ شیوه ی بودایی - هندویی مبارزه ی مسالمت آمیز و منفی، (۱) در مسیر کلان اربابان هالیوود قدم برداشته است و همین دلایل

۱- درباره ی ترویج فیلم از شیوه ی بودایی - هندویی گاندی که روش مبارزه ی منفی بود، نک: «تحلیلی بر فیلمنامه ی مصائب مسیح، چون بزه ای راهی مسلخ»، اشکان راد، مجله ی «فیلم نگار»، شماره ی ۲۲، تیر ۱۳۸۳، ص ۴۸.

است که باعث می‌شود این فیلم هم زمان در ۴۶۰۰ سینما به نمایش درآید شود و فروش خیره‌کننده‌ای داشته باشد. برخی منتقدان با دقت، چنین نتیجه گرفته بودند که:

سر و صداها هم، به نفع فیلم تمام شد و فروش آن را مضاعف کرد.^(۱)

این فیلم، آموزه‌ی پولسی، یونانی، بت‌پرستانه‌ی سه خداگرایی^(۲) را بارها تکرار کرد و هرچه بیشتر موضع رسمی سه اقوم‌گرایی در مسیحیت تقویت شد و به ستون ضعیف توحید در مسیحیت، آسیب بیشتری وارد کرد، ستونی که برخی دانشمندان منصف مسیحی چون توماس میشل^(۳) در حال بازسازی آن بودند و این، به نفع اربابان کلیسا و هالیوود نبود، زیرا نفع آنان در گمراهی مردم و عقیده‌ی خرافی تثلیث بود؛ نه پررنگ شدن خط توحید و ظلم ستیزی و عقلانیت مسیحیان دنیا.

۱- جنجال‌هایی که به نفع فیلم تمام شد، منبع پیشین.

۲- درباره‌ی تأثیرات پولس از بت‌پرستان نک: «مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای»، محمدرضا زیبایی‌نژاد، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۹۱ به بعد.

۳- توماس میشل، «کلام مسیحی»، ترجمه: حسین توفیقی، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب (نشر ادیان)، ۱۳۷۷، چ ۱، همچنین در رابطه با مسیحیان مخالف تثلیث نک: جان بی‌نای، «تاریخ جامع ادیان»، ترجمه: علی‌اصغر حکمت، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش، چ ۱۳، ص ۶۸۱. در این منبع می‌خوانیم: «میکائیل سروتوس» اسپانیایی رهبر فرقه‌ی اونیتاربانیسیم (یکی از فرقه‌های پروتستان) مشاهده کرد که پس از مطالعه‌ی دقیق صحف عهد جدید، مسئله‌ی تثلیث که بر حسب اعتقادنامه‌ی نقیه برای عموم مسیحیان، امری مسجل شده بود، در آن صحف وجود ندارد و معتقد شد که این عقیده کفر محض و باطل است. سپس رساله‌ی «درباره‌ی خطاهای تثلیث» در ۱۵۳۱ منتشر کرد. متأسفانه در ۱۵۵۳ م. خود پروتستان‌ها او را زنده زنده در آتش سوزاندند. امروزه در «لهستان» و «ترانسیوانی» پیروان عقاید او که مخالف تثلیثند، یافت می‌شوند.

دلیل دیگری که می‌توان برای تأیید این فیلم به وسیله ی یهودیان زیرک دنیاپرست آورد، این است که در فیلم، آشکارا با استفاده از زبان عبری و نمادهای عبرانی، فرهنگ عبرانی «فلسطین» در قرن اول میلادی تقویت می‌شد و فیلم به طور ضمنی، بر ریشه‌دار بودن فرهنگ یهودی در فلسطین و ذوب بودن مسیح و یارانش در شریعت و آداب و سنن و زبان و فرهنگ یهودی صحه می‌گذاشت. انکار سازندگان و تبلیغات چی های فیلم، ادامه دهندگان راه مارتین لوتر و کتاب معروفش «مسیح یهودی زاده شد» (۱۵۲۳م.) هستند. اگر کسی بگوید چنین نیست، این پرسش بی پاسخ می‌ماند که اصولاً چه نیازی برای استفاده از زبان عبری در فیلم وجود دارد؟ مگر تاکنون فیلم هایی که در مورد حضرت عیسی بن مریم (ع) ساخته شده‌اند، با زبان انگلیسی نتوانسته بودند منظور خود را برسانند؟ شاید گفته شود که کارگردان می‌خواسته است واقع گرایی فیلم را بالا ببرد و البته با کمی تأمل، در این پاسخ، شاهدی محکم بر ادعای ما وجود دارد، زیرا واقع گرایی، همان عبری گرایی است (۱) و حاکمیت روح شریعت یهودی بر عیسی (ع) در این فیلم نیز، مؤیدی بر ادعای ماست. از سوی دیگر خوب می‌دانیم که در تاریخ، کسی که شریعت را از مسیحیت زدود و شریعت یهود را بر آن حاکم کرد، پولس بود؛ عالمی درباری و یهودی که ادعای مسیحیت کرد و تثلیث و الوهیت عیسی (ع) و جسمانیت خدا، الغای شریعت موسوی،

۱- «زبان، راهی برای نفوذ صهیونیسم»، پیشین.

ذلت‌پذیری و برخی دیگر از انحراف‌های مسیحیت را پایه‌گذاری کرد.^(۱) او با جانشین به حق عیسی‌نبی(ع) یعنی بطروس رسول یا پیتر مقدس(ع)، مخالفت‌های زیادی داشت و به عبارتی، جانشینی پیامبر خدا را از او غصب کرد.^(۲)

به حق می‌توان فیلم مصائب مسیح را حاصل پیوند دوباره‌ی کاتولیک‌های «آمریکا» و حزب دسته‌راستی جمهوری خواه که تحت تسلط سنتی پروتستان‌ها و یهودیان بوده است، دانست؛ پیوندی که از نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد، با رشد جریان احیاگری کلیسای پروتستان انجیلی، شاهد نوعی احیاگری آیین کاتولیک در راه احیای ارزش‌های مسیحی در آن بودیم؛ مانند: مخالفت با سقط جنین و تحریم هم‌جنس‌بازی و جلوگیری از تحدید نسل و درخواست جواز برگزاری نماز در مدارس و پیوند کلیسا و دولت. در دهه‌ی هشتاد، کاتولیک‌ها از حزب دمکرات رو برتافته و به جمهوری خواهان مذهبی متمایل شدند و در پیروزی ریگان در سال ۱۹۸۰م. و ۱۹۸۴م. و پیروزی بوش پدر در سال ۱۹۸۸م. تأثیر فراوانی داشتند^(۳) و «مثلت واتیکان، آمریکا، اسرائیل» که در چند سال پیش شکل گرفته بود، تکمیل شد.

۱- «تاریخ جامع ادیان»، منبع پیشین، ص ۶۱۶.

۲- «تبار انحراف»، پژوهش و نشر مؤسسه‌ی اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، چاپ یکم، پاییز ۱۳۸۳ ش، قم، ص ۱۹۱ تحت عنوان: «مسیحیت پولسی: عملیات یهود برای تخریب دین مسیح» و همچنین در «تاریخ جامع ادیان»، ص ۶۱۶ به اختلافات پولس و سایر حواریون اشاراتی شده است.

۳- رضا هلال، «مسیحیت صهیونیست و بنیادگرای آمریکا»، ترجمه؛ علی جنتی، نشر ادیان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۲۸.

دیگر آثار مسیحی سینما: اصالت معجزه و تبلیغات، فرعیت معرفت و معنا

دیگر آثار مسیحی سینما: اصالت معجزه و تبلیغات، فرعیت معرفت و معنا

مسیحی که یهودی پسند باشد و بودایی مآب، که نه اهل انقلاب و سیاست است و نه اهل فریسی ستیزی و عدالت طلبی، (۱) در آثار دیگری هم به تصویر کشیده شده است، مثلاً در فیلم خرّقه که محصول کمپانی یهودی - صهیونیستی فوکس قرن بیستم در سال ۱۹۵۳ م. بود، محاکمه ی عیسی (ع) به وسیله ی حاخام‌ها به فراموشی عمدی سپرده شد و داستان، درباره ی مسابقه ی عشق فرمانده ی رومی، گالیو و امپراتور روم، کالیگولا بر سر دیانا دور می زد! (۲)

فیلم بزرگ‌ترین داستان عالم

فیلم بزرگ‌ترین داستان عالم

فیلم بزرگ‌ترین داستان عالم نیز، ساخته ی جرج استیونس، یک طرفه زندگی حضرت را به تصویر کشید و نقش خیانت یهودا و پادشاه یهود هیروودیس را در تصلیب مسیح کم رنگ کرد و گناه را به گردن فرماندار رومی «فلسطین»، پیلاتوس انداخت. (۳) کما اینکه در فیلم مصائب مسیح هم، حکم نهایی به اعدام را، پیلاتوس داد نه هیروودیس؛ گرچه نقش

۱- استاد توفیقی در اثر گرانسنگ خود، «آشنایی با ادیان بزرگ» در ص ۱۱۴ چاپ پنجم، تابستان ۱۳۸۱ تحت عنوان کلی «عیسای انقلابی» آموزه ی غلط و رایج مسیح ذلت پذیر و سکولار را با استناد به نصّ «انجیل» موجود و مورد تأیید مسیحیان، مخدوش می کنند. ذیل این عنوان کلی، عناوین فرعی زیر به چشم می خورد: نفوذ در تشکیلات دشمن، تعمید در خون، صلیب شهادت، شمشیر به جای سلامت، دعوت به دفاع مسلحانه، تحقیر پادشاه، خدا و قیصر، ستیز با دین به دنیا فروشان، نمایش قدرت، تکمیل «تورات».

۲- این فیلم بر اساس داستانی از لویدسی داگلاس به کارگردانی فرانک روس تولید شد. نک: «خرقه، روایتی غریب از مصائب مسیح» نوشته: مجتبی حبیبی در خبرگزاری مهر، newsID=۱۴۱۹۷۵.

۳- مجتبی حبیبی، «بزرگ‌ترین داستان عالم، فیلمی برای تبریئه ی یهودا»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، NewsID=۱۴۸۱۶۰.

برخی یهودیان در تحریک او قوی تر بود. در فیلم تعصب دیوید وارک گریفیث نیز شاهدیم که مسیح، بزه‌ای آرام است که به مسلخ فدا رفته و قربانی گناه ازلی شده است. (۱)

فیلم عیسی

فیلم عیسی

در فیلم عیسی محصول ۱۹۷۹م. اثر جان کرسی و پیتر سالیس محصول مشترک «آمریکا» و «انگلیس» (کمپانی یهودی «کلمبیا» و شرکت بریتیش) شاهد هستیم که یهودیان، ابزار اجرای مشیت خدا شده اند که با اجرای اصول دمکراسی، مسیح را به قربانگاه می برند. (۲)

البته وجه مشترک این فیلم و مصائب مسیح و انجیل به روایت لوقا، تخریب وجهه ی پطروس رسول (ع) است که از نظر روایت های اسلامی و مسیحی، وارث الهی عیسی (ع) بود که با تلاش های همراهان یهودی و رومی پولس، کنار زده شد. در آثار هالیوودی، هر چه بیشتر بر تخریب پطروس و ساده لوح بودن او تأکید می شود و در مقابل در بسیاری از آثار، یهودا و یهود تبرئه می شوند.

فیلم عیسی بن مریم

فیلم عیسی بن مریم

در فیلم عیسی بن مریم (ع)، فرانکو زفیرللی نیز مسیح، آرام و ذلت پذیر تسلیم می شود. در فیلم مسیح مونترال ۱۹۸۹م. و مسیح سوپر استار حقّ زیادی برای یهودای خائن قائل می شوند. (۳)

۱- «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»، منبع پیشین.

۲- مجتبی حبیبی، «فیلم عیسی»، قرائتی صهیونیستی از «انجیل لوقا»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، ۸/۱۰/۱۳۸۳

NewsID=۱۴۲۵۶۶

۳- وحی و پیامبری با طعم هالیوودی، منبع پیشین.

در انیمیشن های داستان های کتاب مقدس (۱) نیز، با روانی تکنیکی و جذابیت درونی، دو کودک کنجکاو و رنگ پرداز و شخصیت پردازی هنرمندانه، شاهدیم که تمام مفاهیم مسیحیتی با صبغه ی یهودی، ترویج می شود؛ مفاهیمی مانند فدا شدن جبرگرایی، تثلیث، ذلت پذیری، تبرئه ی یهودا و اصالت معجزه های عیسی (ع)، رجحان معجزه بر معرفت و... مطرح می شوند و مخاطبان کودک و نوجوان این انیمیشن های خوش ساخت، به شدت متمایل به این پیامبر خدای (!) ساده، بی غل و غش، مهربان و رئوف می شوند. البته جای تعجب نیست که این انیمیشن ها را مبلغان مسیحی به همراه «کتاب مقدس» برای تبلیغ مسیحیت به کار می گیرند. بی دلیل نیست که دینی محرف و عقل گریز (و حتی عقل ستیز) چون مسیحیت، توانسته است پیروان زیادی در کشورهای گوناگون جذب کند. استفاده از قدرت رسانه و تبلیغات، یکی از رمزهای موفقیت آنهاست که مسلمانان هم با بهره جویی از آن، سودهای بسیار جسته اند و به موفقیت دست یازیده اند و باز هم با توان بیشتری باید از این رسانه استفاده کنند.

پروتستانتیسیم، اعتراضی یهودی مآب برای انشعاب از مسیحیت

اشاره

پروتستانتیسیم، اعتراضی یهودی مآب برای انشعاب از مسیحیت

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

۱- Superbook/The story of bible با کمال تأسف، در حوالی سال ۱۳۸۳ هـ.ش. این انیمیشن را مبلغان مسیحی

همراه با «کتاب مقدس» به طور مجانی در ایران پخش می کردند.

در مسیر اختلاف اندازی میان مسیحیان بود که در تاریخ، پس از تأسیس پروتستانتیسم به وسیله ی دکتر مارتین لوتر (۱۴۸۳_۱۵۴۶م). یهودیان و زرسالاران محلی، حمایت ویژه‌ای از حرکت او به عمل آوردند(۱) و در مقابل کلیسای «روم» ایستادند. سپس، خونریزی‌های فراوانی در پنج قرن اخیر میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها صورت گرفت.(۲) درون خود پروتستانتیسم هم انشعابات بسیار زیادی ایجاد شد و به گفته ی برخی، بیش از هزار فرقه، درون پروتستانتیسم تأسیس شد. به حق، این یکی از ضعف‌های اساسی پروتستانتیسم بود. لازم است در اینجا نکاتی درباره ی این انشعاب بزرگ، گفته شود تا چرایی وضع موجود در عالم مسیحیت و ارتباطش با یهودیت مشخص شود.

مارتین لوتر، یک کشیش آلمانی قرن شانزدهمی متمایل به مطالعه ی عهد عتیق و آرمان‌های توراتی بود که حرف‌های به حقی، در مقابل کاتولیک‌ها داشت؛ سخنانی مانند: مخالفت با توبه‌نامه‌ها و فروش بهشت، تجملات کلیسای رم، نفی انحصار مرجعیت دینی در کلیسای رم و... ولی انحراف‌های بزرگی را هم پایه گذاری کرد که به مذاق فئودال‌ها و شاهزادگان محلی و یهودیان زرسالار اروپایی که از تسلط کلیسای «رُم» بر جهان مسیحیت و مالیات دادن به کلیسای رم راضی نبودند، خوش آمد. تساهل و تسامح، نفی انسجام در مسیحیت، ایجاد

۱- نصیر صاحب خلق، «پروتستانتیسم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی»، تهران نشر هلال، ۱۳۸۴ ش، چ ۳، ص ۲۹، ذیل عنوان: «نیمه ی یهودی پنهان کار».

۲- «تاریخ جامع ادیان»، پیشین، ص ۶۶۶.

کلیسای ملی، همراهی با شاهزادگان و دربارهای محلی و ملی، تکیه بر تولید و انباشت و گسترش ثروت، موهبت الهی دانستن ثروت، دنیاداری و توجه خاص به یهودیان و آرمان‌های توراتی، از جمله‌ی این انحرافات هستند. (۱)

با پذیرش ایده‌های لوتر، شاهزادگان محلی و فئودال‌ها از دست باج دهی به کشیشان رُم راحت می‌شدند و با تساهل، به عیش و نوش می‌پرداختند و می‌توانستند آزادانه و بدون واسطه‌ی کلیسا، از «کتاب مقدس» برداشت‌هایی داشته باشند. یهودیان هم به دلایل گوناگون از مارتین لوتر حمایت می‌کردند. «دانشنامه‌ی یهود» در این باره می‌نویسد:

لوتر ضمن طرح اینکه یهودیان جهت رسانیدن پیام خداوند به تمامی جهانیان انتخاب شده‌اند، آنها را مورد ستایش قرار می‌دهد. او می‌گوید که یهودیان، حامل برترین خون‌ها در رگ‌های خود هستند. روح‌القدس به واسطه‌ی آنها کتاب مقدس را به اقصا نقاط دنیا برد. آنها (یهودیان) فرزندان خداوند. ما در مقایسه با آنها بیگانه‌ایم. همان طور که در داستان «زن کنعانی» آورده شده است ما همچون سگانی هستیم که از خرده نان‌های بر زمین ریخته‌ی اربابان خود ارتزاق می‌کنیم. (۲)

«دایره‌المعارف جودائیکا» هم می‌نویسد:

۱- «فرهنگ‌واژه‌ها، درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر»، گروه نویسندگان، قم نشر مؤسسه‌ی اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ش، چ ۲، ص ۹۸، ذیل عنوان پروتستانیسم؛ همچنین نک: «پروتستانیسم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی»، منبع پیشین، ص ۲۵ به بعد، بخش دوم.

۲- پروتستانیسم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، پیشین، ص ۲۹. به نقل از: The Jewish Encyclopedia, Vol ۸, Page ۲۱۳.

ضربه‌ی ویرانگری که «لوتر» بر کلیسای کاتولیک وارد کرد در وهله‌ی اول از طرف یهودیان، مورد حمایت قرار گرفت... بعضی از شخصیت‌های دانشمند از یهودیان سفاردی پراکنده در دنیا مثل «جوزف هاکوهن»^(۱) از جریان اصلاحات، هواداری قابل توجهی به عمل می‌آوردند.^(۲)

در همین منبع معتبر (از نظر یهودیان) می‌خوانیم:

«آبراهام ب. الیزرهالوی»،^(۳) حاخام کابالا-ئیست گفته که لوتر در نهان، یهودی بود و تلاش می‌کرد تا مسیحیان را آرام آرام (به سمت) یهودیت متمایل کند.^(۴)

همچنین می‌خوانیم:

مارتین لوتر از طرف کلیسا، فردی «نیمه یهودی» نامیده می‌شود. بعضی از یهودیان مثل «آبراهام فاری سول»^(۵)، لوتر را «یهودی پنهان کار متجدد» می‌دانند که تلاش نمود تا حقیقت دینی و عدالت را استوار سازد نوآوری‌های او را اقدامی در راستای بازگشت به یهودیت اعلام می‌دارند.^(۶)

البته مطالعه‌های عهد عتیقی لوتر و استفاده‌ی فراوان او از رساله‌های پولس، به تعبیر جان بی‌ناس^(۷) و آشنایی با منابع عرفان یهود (کابالا یا قباله) او را به آرمان‌های مسیحایی و آخرالزمانی متمایل کرده بود. او

۱- Joseph Ha-kohn

۲- Encyclopedia Judaica vol.۱۱;p.۴۸۵

۳- Abraham B.Elizeer Ha-levi

۴- Encyclopedia Judaica, vol۴۱.p.۱۲

۵- Abraham Farissol

۶- Encyclopedia Judaica, vol.۱۱.p.۵۸۵

۷- «تاریخ جامع ادیان»، پیشین، ص ۶۶۸.

تأکید داشت که یهودیان، قوم برگزیده هستند که باید در «سرزمین مقدّس» حاکم شوند تا مسیح باز گردد. (۱) مطالعات توراتی او به زبان عبری، باعث شد که حتّی در آموزه‌ی معاد مادّی با یهودیان هم نوا شود، زیرا در عهد عتیق، یک نمونه هم از ایمان به آخرت (آخرت گرایی) و باور به بهشت و جهنّم وجود ندارد؛ هر چه هست در همین دنیا است. بهشت در دنیا و همواره با آمدن مسیح (ماشیا یا ماشیح) برپا خواهد شد. (۲)

این عقاید لوتر، باعث شد که از سوی مخالفان، به یهودی‌گری و یهودی شدن متّهم شود. او هم در سال ۱۵۲۳م. در کتاب خود «مسیح یک یهودی زاده شد» (۳) نوشت:

یهودیان خویشاوندان خداوند ما (عیسی مسیح) هستند؛ برادران و پسرعموهای اویند؛ روی سخنم با کاتولیک‌هاست. اگر از اینکه مرا کافر بنامند خسته شده‌اند، بهتر است مرا یهودی بخوانند.

انحراف دیگری که به وسیله‌ی لوتر در مسیحیت نهادینه شد، روان‌شناسی تسلیم محض بود. خلف لوتر، یعنی پولس قبلاً گفته بود که ایستادگی حتّی در مقابل ظالم، نادرست است و لوتر ادامه داد:

تمامی قوانین از جانب خداوند صادر می‌شود، هرگونه مخالفت با هرگونه نظامی هر قدر هم که انحرافی باشد، عصیان و شورش علیه خداوند تلقّی می‌شود.

۱- «پروتستانتیسم، پیوریتنیسم و مسیحیت صهیونیستی»، پیشین، ص ۲۹.

۲- منبع پیشین، ص ۲۷.

۳- منبع پیشین، ص ۲۸، نام انگلیسی کتاب: «Jesus christ borna Jewish».

پروفسور روژه گارودی، سخنان این دو نفر را باعث نهادینه شدن استعمار، خصوصاً در مسیحیت عنوان می کند. (۱)

جان کالوین (۲) که شاخه ی کالونی ها را در پروتستانتیسم تأسیس کرد، افزون بر گرایش های قوی یهودی گرایانه، در کتاب خود «سود و ربا» فقره ی ۳۵ باب ششم «انجیل لوقا» را که کلیسا طبق آن ربا را حرام و ممنوع می دانست، چنین تفسیر کرد:

در اینجا هیچ دلیلی در مذمت رباخواری و سود وجود ندارد. (۳)

پس از این، رباخواری و بانک داری که در طول دوران ها، حرفه ای یهودی به شمار می آمد، در مناطقی از «اروپا» که در شمال آن تحت تأثیر پروتستانتیسم بود، با سرعت گسترش یافت (۴) و یکی از بنیان های امپریالیسم و کاپیتالیسم شد. تا حدی که ماکس وبر در اثر معروف خود «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری»، آنها را با هم عجین می داند (۵) و پروفسور ورنر سومبارت با زیرکی والاتری در یهودیان و حیات

۱- گارودی در کتاب «Arons-nous besoin de Dieu» این نکته را می گوید. نک: منبع پیشین، ص ۳۲.

۲- John calvin: او در «پاریس» و «اورلئان» درس خواند و خدمات وافر به پروتستانتیسم کرد و عقاید آن را سامان بخشید. در سال ۱۵۵۹م. آکادمی الهیات در «جنوار» را پایه گذاری کرد که بعدها تبدیل به دانشگاه شد.

۳- منبع پیشین، ص ۲۸.

۴- منبع پیشین و همچنین: «یهودیان و حیات اقتصادی مدرن»، پروفسور ورنر سومبارت، ترجمه: رحیم قاسمیان، نشر ساقی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴ و همچنین: «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری»، ماکس وبر، مترجم انگلیسی: تالکوت پاستر، مترجم فارسی: عبدالمعبود نمازی، نشر سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۵- «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری»، پیشین، استاد عبدالله شهبازی در اثر معروف خود: «زرسالاران، ج ۲، ص ۲۳۰» نظریه ی ماکس وبر را به دلایل واقعی تاریخی رد می کند.

اقتصادی مدرن، روح مادّه گرای یهودی را منشأ سرمایه داری می داند. (۱) به کالوین هم اتّهام‌هایی دالّ بر یهودی بودنش زده می شد.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل‌ها

فیلم لوتر

فیلم لوتر

فیلم لوتر

بسیار مناسب است که در اینجا، فیلم لوتر (۲) محصول ۲۰۰۲م. «آلمان»، اثر اریک تیل را بررسی کنیم. این فیلم از سال ۱۵۰۷م. در منطقه ی «ارفورت» (۳) آلمان آغاز می شود. مارتین لوتر در این اثر سینمایی با شخصیتی پاک، خالص، شجاع، مظلوم، منطقی و اندیشمند، به تصویر کشیده شده است. او در ابتدا در دیر راهبان فرقه ی آگوستینوس به تحصیل و مراقبه و ریاضت مشغول است و از غضب الهی (طبق تعالیم کاتولیک‌ها) خود را مصون نمی‌داند و در ۱۵۱۷م. به عنوان استاد الهیات دانشگاه «ویلدنبرگ» «آلمان» و دکتر مارتین لوتر برگزیده می‌شود. او به اشرافی‌گرایی رمنشینان و کشیش‌ها و فساد آنها معترض و به ویژه با فروش توبه نامه‌ها و درآمدهای این چینی از سوی کلیسا مخالف است. او در ادامه ی فیلم، مانیفیست اصلاحی خود را درباره ی نقاط ضعف کلیسای کاتولیک منتشر می‌کند. در فیلم، بدون اشاره ی واضح به

۱- «یهودیان و حیات اقتصادی مدرن»، پیشین.

۲ - Luther، محصول ۲۰۰۲ «آلمان» به زبان انگلیسی به تهیّه کنندگی: Brigitte و Christian po stehr و Alexander Thies و نویسندگی: Camille Thomasson و Bart Gvigan و به کارگردانی Eric Till در

شرکت Bararia Film.

۳- Erfurt.

زمینه های تاریخی، اعتراض مردم و اشراف محلی اروپایی به عمل اهالی کلیسا، لوتر را بیش از حد واقعی تأثیرگذار نشان می دهد.

بالاخره کشمکش ها میان لوتر و کلیسا بالا می گیرد و در ۱۵۲۰م. او را تکفیر می کنند. او از خود دفاع می کند و با حمایت جناب فردریک و مردم محلی «آلمان»، از دست مأموران پاپ می گریزد و کل «کتاب مقدس» را به آلمانی ترجمه می کند. این کار در ادامه، باعث نفی مرجعیت کلیسای «رم» می شود و مردم عادی با خواندن کتاب مقدس با زبانی قابل فهم، به سوءاستفاده های کلیسا در قرون وسطا از عقاید دینی خود، پی می برند و بالاخره عملاً کلیسای لوتری تأسیس می شود.

در این فیلم، لوتر فردی عدالت طلب و فوق العاده هوشیار نشان داده می شود. در یکی از دیالوگ های فیلم، پس از بازگشت مارتین لوتر از سفر به رم، خطاب به استادش در دیر فرقه ی آگوستینوس از قول او می شنویم:

رم مثل یک سیرک است؛ یک شهر متعفن. همه چیز را، از فساد تا رستگاری، می شود به راحتی با پول خرید... یک جا به خاطر خیانتی که یهودا به مسیح کرد، پول می گیرند، یک جای دیگر، با یک سکه ی ناقابل، دوزخیان صد ساله را به بهشت می فرستند... حتی در مورد خود پاپ بزرگ هم شایعاتی وجود دارد....

یا در سکانسی دیگر، وقتی لوتر در «ویتنبرگ» در حال حفر کردن قبر جوانی فقیر است، با ناراحتی می گوید:

چرا باید این جوان به خاطر فقر و بی پولی بمیرد، در حالی که کلیسای بزرگ رم هزاران سکه ی طلا خرج تجملات خودش می کند؟ آن هم

تحت عناوینی چون دیدن اشیای مقدّس یا فروش توبه نامه؟! واقعاً شرم آور است.

این جملات، مردم را کم کم حامی او می‌کند. در فیلم، کارگزاران پاپ که می‌خواهند از مردم برای آموزش مردگان و زندگان پول بگیرند، مردم را با نمایش‌های خیابانی از عذاب الهی می‌ترسانند، ولی لوتر، مبشّر رحمت الهی است و فروش توبه نامه را حرام می‌داند. پس خطاب به زن فقیر قصّه _ که توبه‌نامه‌ای از کارگزار کلیسا خریده است و به او نشان می‌دهد _ می‌گوید:

این فقط یک کاغذ است. تو فقط باید به لطف و عظمت خدا ایمان داشته باشی، پولت را نگه دار برای «گرتا» (دختر علیت). فروش توبه نامه حرام است.

در پایان، در «آبزبرگ» بزرگان مذهبی «آلمان»، با از جان گذشتگی در دربار امپراتور، از لوتر حمایت کرده و امپراتور مجبور به تسلیم در مقابل بزرگان می‌شود. در آخرین سکانس فیلم، یکی از بزرگان از بالای تپه‌ای سبزگونه سوار بر اسب به سمت مارتین فریاد می‌زند:

ما پیروز شدیم.

سپس راوی فیلم، این جملات پرمعنی را می‌گوید:

وقایع «آبزبرگ»، دریچه‌ای بود به سوی آزادی مذهبی (اندیشه). مارتین لوتر ۱۶ سال دیگر زندگی کرد و بقیه‌ی عمر خود را به موعظه و تعلیم کتاب آسمانی پرداخت. حاصل زندگی مشترک او و «کاترینا ون برو»، شش فرزند و یک زندگی مملو از «آرامش» بود. آثار باورهای لوتر در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و موسیقی نیز متجلی شد و

ترجمه ی «انجیل» او ساختار زبان آلمانی کنونی را بنیان نهاد. امروزه ۵۴۰ میلیون مسیحی از او تبعیت می کنند.

این فیلم، به طور افراطی، چهره ای مثبت از پروتستانتیسم ارائه می دهد و به تأثیرپذیری مثبت مارتین لوتر از میراث اسلامی و عقل گرایی اسلامی که پس از جنگ های صلیبی به «اروپا» رفت و در اندیشه های آنان تأثیرگذار بود، هیچ اشاره ای نمی کند. البته انکار و کتمان تأثیرپذیری اروپاییان از علما و فلاسفه ی مسلمان، منحصر در این فیلم نیست و در مجامع دانشگاهی و کتب تاریخی آنها، به کرات دیده شده است.

افزون بر این، به نقش یهودیان در حمایت از لوتر و حرف های یهودی مآب او اشاره ای نمی کند. همچنین به این موضوع که لوتر در شورش دهقانان در ۱۵۲۴م، جانب شاهزاده را گرفت نه مردم را، توجهی ندارد. (۱) تعالیم لوتر، در لزوم گردن نهادن به امر دولت را نیز بازگو نمی کند، زیرا می خواهد او را عدالت طلبی مردمی معرفی کند. همچنین این فیلم جانبدارانه، به این پرسش پاسخ نمی دهد که از اختلاف مذهبی در اروپا چه کسانی سود بردند و پول دارتر شدند و چگونه اصلاحات لوتری، باعث ترویج سرمایه سالاری و اختلاف طبقاتی شدید سده ی بعدی، در جهان شد. این اثر، همگرایی شدید عقیدتی لوتر با زرسالاران مآده گرای یهودی را کتمان و سانسور می کند؛ البته ظلم و فساد کلیسای کاتولیک را خوب و حتی افراطی نشان می دهد.

۱- «تاریخ جامع ادیان»، پیشین، ص ۶۷۲.

در مجموع، این فیلم زمینه‌های ایجاد پروتستان‌تیسزم را با جهت حمایت از آن بیان کرده است.

نتایج ادبیات استعماری _ مسیحایی _ نژادپرستانه ی پیوریتن ها در سینما

نتایج ادبیات استعماری _ مسیحایی _ نژادپرستانه ی پیوریتن ها در سینما

در فیلم‌های بسیار زیادی شاهدیم که اسطوره‌ی سرخ‌پوستان بی‌تمدن و وحشی و اسطوره‌ی سیاهان بدوی «آفریقا» و «استرالیا» و بومی‌های آدم‌خوار با شدت و حدت ترویج می‌شود و از تمدن‌های «آمریکا» و «آفریقا» از حدود ده هزار سال پیش تاکنون نامی برده نمی‌شود. تمدن‌هایی همچون مایاها و آزتک‌ها و مصر باستان که در ریاضیات، فلسفه، ستاره‌شناسی و مهندسی، ساختمان‌های عظیم و اعجاب‌آور و شیمی (شناخت و کاربرد مواد) از چند هزار سال پیش، سرآمد بودند و هنوز هم به دلیل عجز انسان عصر حاضر از شناخت همه‌ی زوایای پیشرفت، آنها را به استفاده از جادو در ساختمان‌سازی متهم می‌کنند. نه تنها از خدمات مهم این تمدن‌های ریشه‌دار به جهان بشری، حرفی به میان نمی‌آید، بلکه آنها را جادوگرانی بی‌خرد جلوه می‌دهند که تمام تلاششان به دست آوردن غذا و خزیدن در غارها و جنگل‌ها و کلبه‌های ساده بوده است. بسیار کم می‌بینیم که فیلمی در غرب ساخته شود و به دلیل تاریخی فقر و بیچارگی کنونی سیاهان و سرخ‌پوست‌ها پردازد؛ دلیلی که جز استعمار پیوریتن‌ها و یهودیان و کشتار وسیع سیاهان و سرخ‌پوست‌ها به وسیله‌ی سفیدان اروپایی، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

و البته که این سفیدهای متمدن و پیشرفته ی موبور هستند که باید بروند و این اقوام بدوی را به دروازه ی تمدن برسانند. در این مسیر، کارتون مهاجران و دکتر ارنست و فیلم های ایندیانا جونز حق را به غاصبان آنگلو ساکسون و استعمارگران اروپایی می دهد، نه ساکنان اصلی «آمریکا»، «استرالیا»، «آفریقا»، «مصر» و «هندوستان».

اخیراً در فیلم های زیادی، رفتار توأم با مهربانی از مهاجران غاصب اروپایی نسبت به سرخ پوست ها دیده می شود که ابداً با حقیقت هماهنگی ندارد، زیرا آنان، بومیان «آمریکا» را مخلوقات نخستین و کنعانیان بت پرست (۱) می نامیدند و با استناد به آیه های «تورات»، پاک سازی «آمریکا» از صاحبان اصلی اش (سرخ پوست ها) که تمدنی بیش از ده هزار ساله را در آنجا داشتند، پی گرفتند.

فقرات عجیبی از «تورات» به عنوان جواز قتل و غضب سرزمین سرخ پوستان قلمداد می شد؛ مانند «فقره ی ۱۷ سفر تثییه، باب بیستم»:

اُمّیا در شهرهای این اُمّت هایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت می دهد، هیچ ذی نفسی را زنده نگذار، بلکه ایشان را ... کنعانیان... چنان که یهوه خدایت تو را امر فرموده است، بالکل هلاک ساز.

نتیجه ی قرائت فریسی – پیوریتنی این قبیل فقرات «عهد عتیق»، باعث یک جریان نسل کشی شد که با قساوت و بی رحمی نسبت به کودکان و زنان همراه بود. به نوشته ی پروفیسور روزه گارودی از هشتاد میلیون سرخ پوست، شصت میلیون را کشتند و تا صد میلیون

۱- «تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا»، پیشین، ص ۳۸.

سیاه پوست را قتل عام کردند. (۱) به ناچار در برخی فیلم ها، شاهد قسمت ناچیزی از کشتار سرخ پوستان هستیم که در همان ها نیز سرخ پوست ها را وحشی، حمله کننده، بی تمدن و قاتل معرفی می کنند که هنوز خیلی مانده تا به قافله ی تمدن مدرن برسند!

پیوریتن ها در راستای خودیهودی انگاری پیوریتی، نام هایی چون حبرون، سالم (شالوم)، بیت لحم، صهیون، جودا (یهود) و... که در «تورات» زیاد استفاده شده اند، برای نام کلونی ها و شهرهای خود در «آمریکا» برگزیدند (۲) تا مسیحیان غافل و استعمار شده را به قتل و غارت و غضب بیشتر بشورانند. البته قبلاً هم انگلیسی ها خود را همان ده سبط گمشده ی بنی اسرائیل دانستند که یهودی واقعی هستند و باید در «سرزمین موعود» جدید (آمریکا) حاکم شوند. از همین جا برتری نژاد آنگلساکسون بر سایر نژادها توجیه می شد که تا امروز هم تداوم دارد.

نکته ی قابل توجه دیگر در فرهنگ پیوریتی قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی و هالیوود امروز، رسوخ فوق العاده ی اندیشه ی کابالیستی، به ویژه مسیح گرایی و آخرالزمان سازی کابالا بود که در رساله های گوناگونی، گروه های زیادی از مردم را به مهاجرت واداشت؛ مانند: «اخبار روم» (۳) که در ۱۶۰۶م. منتشر شد و مسلمانان و محمد، خدای آنان (نعوذبالله) را اصلی ترین دشمن اروپاییان معرفی کرد، که بایستی در مقابله با آنان و با

۱- . روزه گاروردی، «اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل» (تحلیلی بر هولوکاست)، ترجمه: حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، مشهد، نشر گوهرشاد، ۱۳۸۵، چ ۵، ص ۱۶۳.

۲- . منبع پیشین، ص ۳۹.

۳- . News from Rome .

شکست عثمانی در جبهه ی «آسیا» و «آفریقا» و «اروپا»، مقدمه ی پیدا شدن ده سبط گمشده را مهیا کرد تا «سرزمین مقدس» را از امپراتوری عثمانی باز پس بگیرند. (۱) مثال دیگر، رساله ی «اعاده ی بزرگ (سلطنت) جهانی یا فراخوانی یهودیان» (۲) است که توسط دکتر ویلیام گاگ (۱۵۷۸_۱۶۵۳ م.) در سال ۱۶۲۱ م. منتشر کرد. او یک کشیش پیوریتن انگلیسی بود که زبان عبری را از یک یهودی مخفی به نام فیلیپ فردیناندوس یاد گرفته بود. او در این کتاب، بازگشت سلطنت جهانی یهود را پیش گویی کرده بود. (۳)

یکی دیگر از فرقه های پروتستان که پیوند عمیقی با ماده پرستان و زرسالاری جهانی داشت، کواکرها (انجمن دینی دوستان) بودند که به رهبری جرج فاکس (۱۶۲۴_۱۶۹۱ م.) به وجود آمدند و می گفتند ایمان باید در قلب مردم باشد و خدا با مردم، به طور مستقیم ارتباط برقرار می کند و نیاز به هیچ کشیشی نیست. اینان سخنرانی رسمی کشیشان را به هم می زدند و اغتشاش ایجاد می کردند. (۴) بنابراین با واکنش کلیسای «انگلیس» و پیوریتن ها، برخی افرادش به زندان افتادند. جرج فاکس ادعا داشت که (مانند پولس) مسیح بر او ظاهر شده و این مطالب را به او گفته است. (۵)

۱- «زرسالاران»، ج ۲، پیشین، ص ۳۰۹.

۲- The worlds Great Restauration'or The calling of the jews .

۳- منبع پیشین، ص ۳۱۲.

۴- «تاریخ جامع ادیان»، پیشین، ص ۶۸۳.

۵- «زرسالاران»، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۰.

رهبری کواکرها تا امروز در دست چند خاندان ثروتمند سده ی ۱۹ و ۲۰ میلادی، شامل: لوید، بارکلی، گرنی، بوان، بارینگ، ایروینگ و فوکس است که بیمه ی لویدز و بانک بارکلی دو نمونه از مجتمع های تجاری غول پیکر اینهاست و هربرت هوور که سال ها رئیس جمهور «آمریکا» بود، از سال ۱۹۲۹م. از اعضای همین فرقه است. اینان هنوز در سیاست و فرهنگ انگلیس و آمریکا نفوذ دارند.

اسطوره ی مسیحیت صهیونیستی، پروژه ی آخرالزمان سازی اوانجلیستی

اشاره

اسطوره ی مسیحیت صهیونیستی، پروژه ی آخرالزمان سازی اوانجلیستی

دلیل اصلی هم سویی کنونی سیاست خارجی و فرهنگی و سینمایی انگلیس و آمریکا را باید از قرن ۱۶ میلادی و ظهور پروتستانتیسم و فرقه های گوناگونش بازبینی کرد. دکتر رفعت سعید، مانند هارون یحیی (عدنان اکتار) اندیشمند ترک (۱) و عبدالله شهبازی مورخ نامدار ایرانی (۲) و دیگر نویسندگان محقق (۳) به حق، مارتین لوتر را بنیان گذار مسیحیت صهیونیستی می داند. (۴)

بنیادهای دین شناختی صهیونیسم مسیحی (که تعبیر مسیحیت صهیونیستی برای آن بهتر است) در تداوم اندیشه های پولس و لوتر و

۱- «تاریخ پنهان و ناگفته ی آمریکا»، پیشین.

۲- زرسالاران، پیشین.

۳- «پروتستانتیسم، پیوریتنیسم و مسیحیت صهیونیستی»، پیشین.

۴- مارتین لوتر، «بنیان گذار مسیحیت صهیونیستی»، ترجمه: رفعت سعید، از سایت www.albasra.net؛ ترجمه شده در مجله ی «سیاحت غرب»، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ش ۲۹، ص ۷۶.

کالوین و پیوریتن ها و البتّه اندیشه‌های مسیحایی کابالیست هاست. این بنیادها اکنون در هالیوود، دست مایه ی ساخت آثار بسیار زیادی اعم از مستند، فیلم، انیمیشن، کلیپ و بازی رایانه ای و... شده است و نیاز دارد هر کدام به طور جداگانه به مثابه یک بن مایه و اسطوره ی جعلی صهیونیستی، بررسی شود. فقط با اشاره ای گذرا، کلیات آن را در اینجا می آوریم.

مسیحیان صهیونیست در ادامه ی حرف های پروتستان ها و پیوریتن ها، مکتب پروتستانتیسم بنیادگرا یا اوانجلیسم را بنیان نهادند. اوانجلیسم در لغت به معنای بازگشت مسیح است که نخستین بار برای لوتر و یاراناش به کار رفت، ولی امروزه به مسیحیان محافظه کار و بنیادگرا (غالباً در آمریکا) گفته می شود. (۱)

اینان که بر عهد عتیق بیش از عهد جدید تأکید می کنند، حتّی «انجیل» را با تفاسیر عهد عتیقی می فهمند، گرچه انجیل از نظر زمانی متأخر از «تورات» بود و باید با انجیل، تورات را تفسیر کرد و عقیده ی سنّتی مسیحیان نیز همین گونه بوده است، ولی با نفوذ اندیشه های پروتستان ها و یهودیزه شدن بیشتر مسیحیت، دست از این حالت عقلایی برداشته و انجیل را با عهد عتیق تفسیر می کنند. در اواخر قرن نوزدهم، یکی از مفسران معروف آمریکایی به نام سایروس اسکوفیلد (۲)

۱- «تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا»، پیشین، ص ۱۶۶.

۲- گریس هالسل، «یدالله، چرا ایالات متّحده برای اسرائیل از منافع خود می گذرد؟» ترجمه ی عربی: محمّد السماک، ترجمه ی فارسی: قیس زعفرانی، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۳، چ ۱، ص ۷۷.

بر اساس افکار جان داربی انگلیسی، «انجیل» را تفسیر کرد که امروزه از مهم ترین منابع مسیحیت صهیونیستی شمرده می شود و معتبرترین تفسیر «انجیل» برای پروتستان های سراسر جهان به شمار می آید. (۱)

این جریان، خود را به نام های دیگری هم معرفی می کنند؛ از جمله بخشوده شدگان، چون قائلند که به وسیله ی خدا از درد و رنج ناشی از نبرد بزرگ پایان دوران (آرمگدون)، دور نگه داشته می شوند. اینان خود را مسیحیان از نو زاده شده (۲) نیز می نامند، زیرا معتقدند در زمان وقوع نبرد آرمگدون به آسمان برده می شوند و در انتهای آن جنگ وحشتناک، با مسیح (ع) به زمین می آیند و نبرد به اتمام می رسد و مسیح بر جهان حاکم می شود. همچنین خود را بنیادگرایان پروتستان، مسیحیان محافظه کار، جریان عملی نمودن خواسته های مسیح، جریان عملی نمودن پیش گویی های انجیل و مسیحیان دسته راستی نیز می نامند. افزون بر این، اینها را هزاره گرایان هم می نامند، چون قائلند مسیح (ع) برای قیام دومش پس از هزاره ی دوم، برانگیخته می شود و جنگ آرمگدون در ابتدای هزاره ی سوم رخ می دهد. پس از آن مسیح می آید و سلطنت هزار ساله ی خود را برپا می کند. علاوه بر این، نام دیگر آنان مشیت گرا / تقدیرگرا (۳) است، زیرا بر این باورند که برنامه ی خداست که بر اساس مشیت و

۱- محسن قنبری آلانق، مقاله ی «اسطوره ی صهیونیسم مسیحی و انگاره ی منجی گرایی»، مجله ی «موعود مشرق» (فصل نامه ی تخصصی پژوهشکده ی مهدویت) سال اوّل، ش ۱، بهار ۱۳۸۶، ص ۹۷.

۲- born-again.

۳- dispensationalism.

تقدیر قطعی او در آخر الزمان اجرا می‌شود و از طرح مسیح، گریزی نیست. حقیقتاً حرف‌های مسیحیان صهیونیست پر از اسطوره‌های گوناگون معطوف به قدرت و منعطف از قدرت است و اساساً خود این تفکر، یک اسطوره‌ی جعلی مادر به شمار می‌رود، زیرا حرف‌هایی که از یک سو به قدرت طلبی عده‌ای ماده‌گرا بازمی‌گردد و از سوی دیگر از «کتاب مقدس» و آسمان با تفاسیر مادی و صهیونیستی و عهد عتیقی نشانه‌هایی دارند، اسطوره ساز می‌شوند؛

اسطوره، موجودی نیمه خیالی _ نیمه انسانی و الگویی برای یک ملت است که انتقال فرهنگ، با آن صورت می‌گیرد؛(۱) ترکیبی است از واقعیت و خیال، حقیقت و افسانه.

هفت مشیت الهی _ اسطوره ای

هفت مشیت الهی _ اسطوره ای

هفت مشیت الهی که به قرائت صهیونیست های مسیحی، در کتاب مقدس پیش گویی شده و در آخر الزمان باید اتفاق بیفتد تا طرح مسیح برای واپسین دوران تحقق پذیرد، بدین قرار است:

۱. لزوم بازگشت یهودیان به سرزمین های میانه یا همان «سرزمین موعود» یا «فلسطین»، پس از اینکه بر اساس طرح خدا، اینان در تمام جهان پراکنده شده بودند؛

۲. ایجاد دولت یهودی در فلسطین، که حتی داغ تر از یهودیان صهیونیست، این گروه‌ها را که مایل به حفظ و تثبیت حکومت عبری در کنعان هستند؛

۱- منبع پیشین، ص ۹۲.

۳. و عظ «انجیل» برای همه ی مردم جهان و بنی اسرائیل (البته با قرائت های خاصّ عهد عتیقی و تفسیر اسکوفیلدی از انجیل)؛
۴. حصول مرحله ی وجد (۱) و سرخوشی مؤمنان به مسیحیت (صهیونیستی) و رفتن به بهشت به همراه مسیح (ع) (در این راستا اکنون ایستگاه فضایی مجهزی، برای دور شدن از زمین در هنگام نیاز، در حال ساخت و تجهیز است.)؛
۵. دوران رنج و فلاکت هفت ساله ی (۲) مؤمنان باقی مانده در زمین و یهودیان، که در پایان، صالحان با یاران دجال یا شیطان (۳) به مبارزه برخوانند خاست؛
۶. در واپسین سال دوران فلاکت، جنگ آرمگدون در صحرای «مجیدون / مگیدو» در «فلسطین» رخ خواهد داد و شمار زیادی از افراد در این نبرد که احتمالاً نبرد هسته‌ای است، کشته خواهند شد؛
۷. بازگشت مسیح (ع) و مؤمنان مسیحی و شکست لشکریان دجال و استقرار پادشاهی سرشار از صلح مسیح به پایتختی «بیت المقدس» (اورشلیم). این پادشاهی به وسیله ی مسیحیان صهیونیست یا یهودیانی اداره خواهد شد که به مسیح ایمان آورده‌اند یا به او می‌پیوندند (در مورد سرانجام یهودیان در پایان دوران بین فرقه‌های گوناگون مسیحیت صهیونیستی اختلاف وجود دارد؛ برخی می‌گویند آنها از بین می‌روند؛

۱- Rapture.

۲- Tribulation.

۳- Antichrist.

برخی می گویند به مسیح ایمان می آورند و برخی هم بر این باورند که هم پیمان مسیح خواهند شد).

سینمای صهیونیسم مسیحی، پیشروتر از یهودیان در آرمان های صهیونیستی

سینمای صهیونیسم مسیحی، پیشروتر از یهودیان در آرمان های صهیونیستی

آرمان های آخرالزمانی را که زمانی یهودیان با کنایه در فیلم هایشان می آوردند؛ مانند پادشاهی جهانی یهود در «سرزمین موعود»، نبرد بزرگ یهود و اسلام، کشته شدن افراد زیادی در این نبرد حق علیه شیطان و ... را صهیونیست های مسیحی، در این روزگار واژگونه، به تصریح و کنایه و با خرج میلیون ها دلار پول در سینما فریاد می زنند و این توده های مستضعف فکری مسیحی هستند که هر روز بیش از پیش، در استعمار فرا نئوین یهودی - صهیونیستی فرو می روند.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

فیلم بشمار تا آرمگدون (۱)

فیلم امگا کد ۲: مگیدو

سه گانه ی ارباب حلقه ها

فیلم بشمار تا آرمگدون

فیلم بشمار تا آرمگدون (۲)

در فیلم بشمار تا آرمگدون که تولید او انجلیست ها با کمک هال لیندسی از کشیشان صهیونیست مسیحی است، ابتدا مجری، علایم آنتی کرایس یا ضد مسیح یا دجال و فتنه ی او را بیان می کند. سپس از نشانه های (۳) هیولا می گوید و متن عبارت یک پیش گویی را که بر

-۱

-۲ Count Down to Armageddon: این فیلم بیشتر مصرف داخلی برای صهیونیست های مسیحی آمریکایی دارد.

-۳ .Beast

صفحه نقش بسته است، می خواند. (۱) سپس آنتی کرایس را نشان می دهد که از طریق دمکراسی فریبنده به قدرت رسیده و مردم را گول می زند و سپس به دیکتاتوری وحشتناک تبدیل می شود. سپس یک یک پیش گویی های مسیح درباره ی آخرالزمان را برمی شمرد: بلایای عظیم (۲) که شامل قحطی و سیل و بیماری های عجیب و غریب و جنگ می شود. در این بلاها میلیون ها نفر از نفوس بشر کشته می شوند. سپس دوران ۴۲ ماهه ی (۵/۳ ساله، ۱۲۶۰ روزه) دولت دجال را توصیف می کند و شرایط سخت مؤمنان مسیحی را نشان می دهد که در مخفی گاه ها، دین خود را حفظ و برای بازگشت مسیح (ع) و نابودی آنتی کرایس دعا می کنند. سپس پیش گویی دیگری از «انجیل متی» را می خواند. (۳) روی فتنه های آخرالزمانی مانور فراوان بصری می دهد و سرانجام با دوبار دیدن در شیپور، قیام دوم مسیح (ع) صورت می گیرد. (۴) سپس ارواح شهدای رجعت کرده و با سلحشوران مسیحی زنده، در یک لحظه با آسانسورهایی از نور به آسمان عروج می کنند و در بزمی آسمانی گرد مسیح (ع) می آیند و شراب سرخوشی می نوشند (دوران وجد و سرخوشی) و سپس با مسیح (ع) باز می گردند و نبرد بزرگ آرمگدون (۵) صورت می گیرد. یاران مسیح به هیئت صلیبیون و

۱- این پیش گویی را از این آدرس می خواند: Revelation ۱۳:۱۵ .

۲- Great Tribulation .

۳- Matthew ۲۴:۲۹-۳۱ .

۴- The Resurrection .

۵- The Battle of Armageddon .

با شمشیر و زره و سلاح‌های جدید، به جنگ پیروان دجال می‌روند. سپس نقشه‌ی «خاورمیانه» و «صحرای مگیدو»^(۱) در شمال غرب «بیت المقدس» و جنوب غرب «دریاچه‌ی جلیل» نشان داده می‌شود. پس از شکست آنتی کرایس، بهشت زمینی درست مانند رؤیاهای فیلم‌های وسترن در زمین شکل می‌گیرد که درشکه و گاری و خانه‌های قدیمی وسترنی، مشخصه‌ی اصلی آن است.

فیلم امگا کد ۲: مگیدو

فیلم امگا کد ۲: مگیدو

فیلم مهم دیگر صهیونیست‌های مسیحی، فیلم امگا کد ۲: مگیدو^(۲) است. این فیلم، محصول شبکه‌ی T.B.N است که از مهم‌ترین غول‌های رسانه‌ی مسیحیت صهیونیستی است. وجه تسمیه‌ی فیلم، به یکی از سخنان مسیح باز می‌گردد که می‌گوید:

من از آلفا تا امگا هستم. من همه‌ی نشانه‌های خدا هستم.

(آلفا اولین و امگا آخرین حرف از حروف یونانی است؛ یعنی من اول و آخر هستم.) اهمیت این فیلم به صحنه‌های پرخرجی است که نبرد عظیم آرمگدون را نشان می‌دهد. سپاه شیطان یا آنتی کرایس شامل ۱۲ لشکر از اعراب مسلمان و چینی‌ها و آسیایی‌هاست و رهبر سپاهیان مسیح(ع)، رئیس جمهور «آمریکا» و برادر آنتی کرایس است.

۱- Megiddo همان تپه‌ی «مجیدون» می‌باشد که در انگلیسی چنین تلفظ می‌شود.

۲- «Omega Code ۲: MEGIDDO» به کارگردانی Brian Trenchard-Smith و نوشته‌ی John fasano
Executive Producer: Paul Crouch و Matthew Crouch and Stephan Blinn و به تهیه‌کنندگی

سربازان آمریکایی با لباس فعلی ارتش آمریکا و برخی اعراب و یهودیان هم در سپاه مسیح (ع) حضور دارند.

هر کس که بتواند منطقه ی «آرمگدون» را در روز نبرد در دست داشته باشد، پیروز میدان است. در انتهای فیلم که نبرد اوج گرفته، اژدها یا شیطان از پوسته ی دجال بیرون می آید و شیطان به خدا نیشخند می زند و تمام نیروهای شر را به کمک می طلبد:

Rise up for ces of devil! I summon the powers of dark ness. Rise up and destroy all
!who stand against you. Arise

ای ارتش شیطان! برخیزید و خود را بنمایانید! ای قدرت های تاریکی! من شما را احضار می کنم. جلوه گر شوید و تمام آنان را که بر ضدّ شما ایستاده اند، به هلاکت برسانید. قیام کنید!

سپس شیطان خود را سرور همه ی خدایان (۱) قلمداد می کند و به خورشید اشاره می کند. خورشید تیره می شود و سپس در ناامیدی سیاه، مسیح (ع) از آسمان فرود می آید و با معجزه ای، تمام سپاهیان تاریکی را در یک آن، نابود می کند و دجال یا شیطان را (که در این فیلم یکی هستند) به زندان می فرستد و در زنجیر می کند. مانند صحنه ی آخر سه گانه ی ارباب حلقه ها این زندان، دریاچه ای از موادّ مذاب درون گودال عمیقی است که در کتاب «مکاشفات یوحنا» (سفر رؤیا) آمده است:

سپس شیطان که ایشان را فریب داده بود، به دریاچه ی آتش افکننده خواهد شد. دریاچه ی آتش همان جایی است که با گوگرد می سوزد

و آن جاندار خبیث و پیامبر دروغین او شبانه روز، تا به ابد در آنجا عذاب می‌کشند. (۱)

سپس رئیس جمهور «آمریکا»، دیوید الکساندر در هاله‌ای از نور غرق می‌شود و بهشت زمینی (معاد جسمانی) بر روی زمین، با رنگ‌های آبی آسمانی و سفید و سرسبزی دشت‌ها و درختان و ابهت و زیبایی سکرآور آبشارها و دریاچه‌ها برقرار می‌شود. روی تصویر این بهشت، در انتهای این نما، این فقرات کتاب مقدس مسیحیان به انگلیسی نقش می‌بندد:

The KINGDOMS of this world hare become the kingdoms of our LORD and of HIS
.CHRIST and HE shall REIGN for ever and ever

پادشاهی این دنیا آغاز خواهد شد، پادشاهی آقای ما و مسیح او و او باید بر همه و همه سلطنت کند. (۲)

پس از پایان فیلم هال لیندسی (کشیش صهیونیست مسیحی) می‌گوید:

این فیلم کاملاً مورد تأیید ماست و فیلم را تحلیل و بررسی می‌کند.

سه گانه ی ارباب حلقه ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

فیلم دیگری که فضایی کاملاً این گونه دارد، سه گانه ی ارباب حلقه ها (۳) است. در این فیلم، سایرون یعنی شیطان اصلی با سارومان

۱- کتاب مقدس، عهد جدید، سفر مکاشفات یوحنا (سفر رؤیا)، باب ۲۰، فقره ی ۱۰.

۲- این فقرات از Revelation ۱۷:۱۵ نقل می‌شود.

۳- این فیلم ساخت شرکت Newline Cinema است و قسمت سوم آن ۱۱ جایزه ی اسکار برد. کارگردان فیلم پیترو جکسون است که فیلم را بر اساس رمان جی.آر.آر.تالکین ساخته است.

پیامبر شیطانی، در فکر تجهیز لشکر بزرگ شیطانی است. در این فیلم، نبرد خیر و شر با ادبیات غالباً انجیلی نشان داده می‌شود. دعوا بر سر حاکمیت بر «سرزمین‌های میانه» است که هر بیننده‌ای را به یاد «خاورمیانه» و تلاش کابالیست‌های مسیحی و یهودی برای تصرف آن، می‌اندازد. در سکانس‌های جذاب و پرخرجی که نبرد سنگین برای گرفتن شهر «روحان» (۱) بین اقوام متحد و لشکریان وحشی‌ها و شیاطین در می‌گیرد، می‌بینیم که لشکریان شیطان از هنگ فیل سوران بهره می‌گیرند. آنان که با نمادهای تصویری هالیوود کمترین آشنایی را دارند، تصدیق می‌کنند که در فیلم‌های تاریخی هالیوود مثل اسکندر و ۳۰۰، هنگ فیل سواران نماد لشکرهای آسیایی خصوصاً ایرانی است.

از سوی دیگر، بر سپر جنگجویان شجاع روحان و گندور، علامت صلیب و ستاره دیده می‌شود که یادآور سپاهیان مسیحی و داوودی (یهودی) در نبرد آخرالزمان است.

گاندولف هم در این فیلم، با هیبت مسیحایی و نجات بخش خود، با لباسی سفید و عصایی در دست و محاسنی بلند، یادآور منجیان الهی در فیلم‌هایی چون ده فرمان و پرنس مصر است. گاندولف که راهنما و رهبر همه‌ی اقوام مبارز و ضد شیطان است، در اواسط فیلم، به

درون آتش سیاه سقوط می‌کند و در ظاهر می‌میرد، ولی باز به زمین باز می‌گردد و قصد دارد قیام دوم را آغاز کند. او سوار بر اسب سپید با لباس سپید و بلند و عصای جادویی‌اش به یاری مبارزان آخرین شهر مقاوم می‌شتابد و از حاکمیت لشکریان شیطان بر این شهر زیبا در کناره‌ی کوه جلوگیری می‌کند. در این نبرد، کشته‌های فراوانی از دو طرف گرفته می‌شود و سپس گاندولف همراه با سپاهیان الهی به رهبری آراگورن به سمت «موردور»، مقر اصلی یاران شیطان می‌رود تا آنها را در واپسین نبرد سرنوشت ساز یاری کند، ولی موجوداتی کوتاه قد شبیه انسان، با پای بزرگ تر به نام هابیت در این فیلم هستند که بالأخره در انتهای فیلم، یکی از آنها به نام فرودو، حلقه‌ی قدرت را در کوه نابودی، «کوه موردور» به درون دریاچه‌ی آتش می‌افکند و بی‌درنگ مانند یک معجزه‌ی مسیحایی (مثل انتهای فیلم امگا کد ۲: مگیدو)، تمام کاخ‌های شیطان و یارانش از میان می‌روند و پادشاه بزرگ آخرالزمان با تاج گذاری آراگورن در شهر روحان، به سلطنت می‌رسد و بهشت زمینی ایجاد می‌شود.

این فیلم را کمپانی نیولاین سینما به کارگردانی پتر جکسون نیوزلندی ساخته است و به دلیل فیلم نامه‌ی خوب، اسطوره‌ای بودن مضمون، ساخت مناسب، کارگردانی قوی و موسیقی جذاب و تبلیغات فراوان، با فروشی فوق‌العاده رو به رو شد و تأثیر بسیاری بر مخاطبان خود گذاشت تا آنان نسبت به نزدیک بودن آخرین نبرد و آمدن ماشیح (مسیحا و منجی) یقین داشته باشند. یکی از اصلی‌ترین دلایل

ما که این فیلم را اثری در راستای تولیدات مسیحیان صهیونیسم ارزیابی کردیم، این است که از آخرین سفر عهد جدید (مکاشفات یوحنا یا رؤیا) که به ظاهر از سوی یهودیان پذیرفته شده نیست، در این فیلم، استفاده‌ی فراوانی شده است. مسیحیان صهیونیست نیز در ادبیات آخرالزمانی خود، از این سفر کتاب مقدس به وفور استفاده می‌کنند.

«مکاشفات یوحنا» در کنار کتاب «پیش‌گویی‌های دانیال» و قسمت‌هایی از «حزقیال» و «اشعیا» از منابع مهم ادبیات مسیحیان صهیونیست است. در این سفر از اسفار کتاب مقدس، تقابل آخرالزمانی کلمه‌ی خدا که سوار بر اسب سپید به همراه لشکری آسمانی که لباس‌های کتان سفید و پاک بر تن داشتند و قوم‌های بی‌ایمان تصویر شده است (۱) و چنین نوشته‌اند که:

او با عصای آهنین بر آنان حکم رانی خواهد کرد و با پاهای خود، شراب خشم خدای توانا را در چرخشت (۲) خواهد فشرد. (۳)

در انتهای مکاشفات یوحنا در دو باب ۲۱ و ۲۲، شاهد توصیف شهر محبوب «اورشلیم» و زیبایی‌های آن هستیم که در کناره‌ی «تپه‌ی صهیون» و کوه «موریا» صورت می‌گیرد (بنا به قولی، «معبد سلیمان» بر روی آن بنا شده بوده است). (۴) در این فیلم نیز، بر زیبایی

۱- «کتاب مقدس»، عهد جدید، سفر «مکاشفات یوحنا»، باب ۱۹، فقرات ۱۳-۱۶.

۲- چرخشت: چرخ‌ی است که با آن آب انگور بگیرند، ظرفی که در آن انگور بریزند و لگد کنند، تا آبش گرفته شود. نک: «فرهنگ عمید».

۳- کتاب مقدس، عهد جدید، سفر مکاشفات یوحنا، باب ۱۹، فقره ۱۶.

۴- «قاموس کتاب مقدس»، پیشین، ص ۸۴۴، ذیل کلمه‌ی موریا.

فوق‌العاده‌ی شهر آخرالزمانی که سپاهیان شر، سعی در تصرف آن داشتند، مانور فراوان داده می‌شود. اینکه این شهر، در حمله‌ی شریران تخریب شده و دوباره بازسازی می‌شود و باز در فیلم، این شهر در کناره‌ی کوهی در «سرزمین میانه» بنا شده است و دعوای فراوانی بین ارتش صلیبی و ارتش آسیایی، بر سر آن رخ می‌دهد و همین شهر است که

پس از آن جنگ نهایی، محلّ پادشاهی بزرگ و آرامش بهشتی

است، تأییدی بر مطابقت این شهر روحان و اورشلیم (بیت المقدّس) است.

اسطوره ی هولوکاست، اتاق های گاز، کشتار شش میلیون یهودی، کوره های یهودی سوزی

اشاره

اسطوره ی هولوکاست، اتاق های گاز، کشتار شش میلیون یهودی، کوره های یهودی سوزی

زیر فصل ها

پیش درآمد

معنای هولوکاست

قوانین بی رحمانه ی جهانی درباره ی افسانه های صهیونیستی

هولوکاست واقعی در ایران، عراق، فلسطین، رواندا، آمریکا، افغانستان، آفریقا و...

بررسی فیلم

نتایج فیلم

مروری بر سایر آثار استیون اسپیلبرگ، کارگردان «فهرست شیندلر»

پویانمای فرار جوجه ای (۱)

پیش درآمد

پیش درآمد

شاید هولوکاست مهم ترین اسطوره ای است که صهیونیست های هالیوود و حتی اروپایی، فیلم های بی شماری در تثبیت آن ساخته اند؛ البته بیشترین حساسیت صهیونیست ها نسبت به نقد نشدن یک اسطوره، نسبت به همین گزینه بوده است، تا حدی که بسیاری از منتقدان هولوکاست، به تبعید و زندان و جریمه ی مالی محکوم شده اند و قوانین بسیاری در کشورهای مختلف اجازه ی اندیشیدن درباره ی آن را از دانشمندان هم گرفته اند. در واقع هولوکاست، خط قرمز و آخرین خاکریز صهیونیست ها بوده است. در سال های اخیر، در کشور ما در فضای آزادانه ای، بحث های زیادی از دلایل موافقان و مخالفان این بحث مطرح شده است؛ برخلاف کشورهای «اروپا» و «آمریکا» که الیگارشی آهنین و دیکتاتوری فوق العاده ی صهیونیستی در آنها حاکمیت دارد و فقط ادعای آزادی دارند و مخالفان هولوکاست را به بدترین صورت سرکوب کرده و می کنند.

ما در اینجا درباره ی این اسطوره به کنکاش خواهیم پرداخت و سپس به هولوکاست در سینما که کمتر به آن پرداخته شده، اشاره می کنیم. قبل از شروع بحث، باید به این نکته اشاره کرد که به فرموده ی «قرآن»، کشتن بی دلیل حتی یک نفر بی گناه، مانند کشتن همه ی اُمّت است و از نظر ما محکوم است، ولی از طرفی هم باید در نظر داشت که تبلیغات یک جانبه و دروغ پردازی و جعل افسانه ها برای رسیدن به پول و قدرت، به اندازه ی قتل همه ی مردم، وقیحانه و جنایت کارانه است؛ زیرا با کشتن یک فرد، اندیشه اش نمی میرد، ولی با جنگ روانی و انحراف اندیشه ها، مطامع شیطان و یارانش تأمین می شود.

معنای هولوکاست

معنای هولوکاست

هولوکاست به معنای سوزاندن با آتش است که کامل از میان برود و از واژه های یونانی **holos** به معنی همه و **kaustos** (یا **kalein** در برخی متون) به معنای سوزاندن و نابود کردن تشکیل شده است. در اصطلاح به معنای قربانی بزرگ به کار می رود و به جریان ادّعی کشتار شش میلیون یهودی، در اتاق های گاز و سوزاندن اجساد آنها در کوره های آدم سوزی به وسیله ی ارتش «آلمان» نازی در جنگ جهانی دوم اطلاق می شود.

معادل این واژه در عبری کلاسیک، اولم کالیل (۱) و در عبری جدید شوآه (۲) است. در فارسی واژه ی یهودی سوزی بعضاً به عنوان معادل آن

۱- olam kalil.

۲- Shoah.

به کار می رود. برای تعریف عملکرد نازیسم نسبت به یهودیان، کلمه ی نژادکشی (۱) هم استفاده می شود، تا این جریان را بزرگ ترین امحای قومی تاریخ بنمایاند. (۲) نکته ی مهم این است که واژه ی هولوکاست در اصطلاح مذهبی، به فداکاری مذهبی گفته می شود که یک یا چند قربانی در راه معبود است و در آیین یهود هم هدیه ای است (یک حیوان پاک) که با سوزاندن کامل آن، به پیشگاه خداوند تقدیم می شود و این مسئله وجه اسطوره ای بودن این مطلب را پررنگ تر می کند. (۳)

بنا به ادعای صهیونیست ها و تاریخ نگاری غالب فاتحان پس از جنگ دوم جهانی، ارتش هیتلری در دوران پنج ساله ی جنگ جهانی دوم با برنامه ی قبلی (راه حل نهایی) تعداد شش میلیون یهودی را پس از جمع آوری در گتوهای (۴) به اردوگاه های کار اجباری و سپس اردوگاه های مرگ منتقل کردند و آنها را پس از خفه کردن در اتاق های گاز به وسیله ی کوره های آدم سوزی نابود و بقیه را به تبعید اجباری و

۱- Genocide

۲- «اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل (تحلیلی بر هولوکاست)»، پیشین، ص ۱۶۱.

۳- سید محمّد تراهی، «جایگاه هولوکاست در پروژه ی صهیونیسم (اسطوره یا واقعیت)»، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اوّل، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۹۳.

۴- گتو به معنای محله یا کوی در یک شهر است که اصطلاحاً معنای آن به محله های یهودی نشین کشورهای اروپایی اختصاص یافت. شمار زیادی از محققان، تجمع یهودیان در گتوها را دل خواهانه و از روی اراده ی خودشان می دانند؛ چرا که یهودیان، زندگی و اقتصاد بسته ای داشته اند و مجبور به سکونت در گتوها نبوده اند. گتوها ضامن منافع و حیات منسجم یهودیان بوده است و وقتی که از هم پاشید، داستان گتوها به پرچم مظلومیت نمایی یهود تبدیل شد! نک: «زرسالاران»، پیشین، ج ۲، ص ۵۲؛ پژوهی صهیونیت، کتاب دوم، پیشین، مقاله ی «واقعیت یهودی سوزی»، ص ۱۵۶.

زندان و اخراج از کشورهای خود وادار کرده اند. در شش دهه ای که از جنگ دوم می گذرد، این مضمون‌ها در هزاران سریال و فیلم و کتاب داستانی یا تاریخی آمده است و باعث شده که حتی در کتاب‌های درسی (۱) و منابع رسمی تاریخی و موزه‌ها و بناهای یادبود هم، به این موضوع توجه شود و به صورت یک امر حتمی در ذهن جهانیان جا بیفتد. چنان این تبلیغات گسترده بوده است که حتی در کشور ما هم جنگ دوم جهانی با هیتلر و یهودکشی و نازیسم و هولوکاست یکسان پنداشته می شود و از کشته های ۲۰ میلیونی روس ها و ۱۲ میلیونی آلمان ها و مقتولان ۲۰ میلیونی دیگر کشورهای اروپایی، آفریقایی و آسیایی بحثی نمی شود. متأسفانه در تبلیغات رسمی هالیوودی، از جنایت ارتش «انگلیس» در کشتار شهروندان غیرنظامی آلمانی یا کشتار وسیع ژاپنی ها به وسیله ی «آمریکا» یا مرگ میلیون ها انسان در اثر قحطی ناشی از جنگ و دیگر جنایت های صورت گرفته طی آن، سخنی به میان نمی آید. بیشتر ادله ی موافقان هولوکاست، شهادت شاهدان به نفع این اسطوره به ویژه شهادت های اجباری و جعلی دادگاه نورنبرگ است.

قوانین بی رحمانه ی جهانی درباره ی افسانه های صهیونیستی

قوانین بی رحمانه ی جهانی درباره ی افسانه های صهیونیستی

۱- این منبع نمونه ای از ده ها کتاب درسی در «اروپا» و «آمریکا»ست: (به نقل از: «پس پرده ی هولوکاست»، محمد تقی تقی پور، نشر مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۸۵). Studying the Holocaust (issues, Readings and Documents): Ronnie S. Landau, ۱۹۹۸. London and New York.

با تلاش لابی‌های صهیونیستی در سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای گوناگون، قوانینی علیه منتقدان هولوکاست و سایر اسطوره‌های صهیونیستی تصویب شده است، بر اساس این قوانین، کسی حق اظهار نظر درباره‌ی این اسطوره‌ها را ندارد. قانون دادگاه‌های نورنبرگ و «توکیو» در «ژاپن» و آمریکا و «اروپا»ی مثلاً آزاد، به اندیشمندان درباره‌ی محاکمه‌های دادگاه‌های سران نازیسم، حق اظهار نظر نمی‌دهد. (۱) در «فرانسه» قانون فابیوس _ گسو نیز به صورتی ظالمانه، حق آزاداندیشی و تأمل درباره‌ی جعل تاریخ توسط صهیونیست‌ها را از محققان و دانشجویان سلب می‌کند. (۲) انجمن بین‌المللی وکلا و حقوق‌دان‌های یهودی، در کنفرانسی به سال ۱۹۹۸م. در «سالوینک»، خواستار وضع قوانین ضد تجدید نظر طلبی در تاریخ شدند و خواسته‌اند کشورهایی که قوانین مشابهی ندارند، آن را تصویب کنند و این روند، همچنان ادامه دارد. (۳)

هولوکاست واقعی در ایران، عراق، فلسطین، رواندا، آمریکا، افغانستان، آفریقا و...

هولوکاست واقعی در ایران، عراق، فلسطین، رواندا، آمریکا، افغانستان، آفریقا و...

به نوشته‌ی پژوهشگر معاصر، عبدالله شهبازی، اخیراً دکتر مجد تحقیقاتی انجام داده است که ثابت می‌کند بزرگ‌ترین نسل‌کشی قرن

۱- در مقدمه‌ی کتاب «محاکمه‌ی آزادی در مهد آزادی»، پروفیسور روزه گارودی نقدهای خوبی به قوانین این دادگاه‌ها دارد. نک: محاکمه‌ی آزادی در مهد آزادی، ج ۱، ترجمه: مجید خلیل زاده و احمد نخستین و جعفر یاوه، نشر مؤسسه‌ی فرهنگی «اندیشه‌ی معاصر»، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷، تهران.

۲- منبع پیشین.

۳- «اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم واقعیت یا افسانه»، ص ۵۴.

بیستم در «ایران» رخ داده و این کشور، بزرگ‌ترین قربانی جنگ اول جهانی بوده است. بر اساس تحقیق دکتر مجد در طول سال‌های ۱۹۱۷_۱۹۱۹م، بین هشت تا ده میلیون نفر از مردم ایران در اثر قحطی یا بیماری‌های ناشی از کمبود عمدی مواد غذایی، کشته شدند و دولت «بریتانیا» بزرگ‌ترین عامل این قحطی ساختگی بوده است. «روسیه» و «انگلیس»، با خرید محصولات غذایی ایرانیان برای ارتش خود، به چند برابر قیمت و جلوگیری از ورود مواد غذایی به ایران، باعث این قحطی بزرگ شدند.^(۱)

چند سال پیش (حوالی سال ۱۳۷۴ ه. ش. و ۱۹۹۴ م.) در کشور فقیر و محروم آفریقایی، «رواندا»، میان دو قبیله ی هوتو و توتزی جنگی رخ داد که طی آن، در برابر چشم جهانیان، بیش از ۸۰۰۰۰۰ (هشت صد هزار) نفر از مردم رواندا کشته شدند؛ در حالی که سربازان سازمان ملل هم به رهبری جناب کوفی عنان، نظاره‌گر بودند و مانع این کشتار نشدند. اخیراً نقش ارتش «فرانسه» و «آمریکا» و کارخانه‌های اسلحه‌سازی غرب در این نسل‌کشی دهشتناک، کاملاً مشخص شده است.

۱- در این زمینه به سایت www.shahbazi.org/pages/majdy.htm مراجعه کنید. اخیراً کتاب دکتر مجد با این مشخصات به فارسی برگردانده شد: «قحطی بزرگ» (بررسی آثار و تبعات جنگ جهانی اول در «ایران»)، محمددقلی مجد، ترجمه: محمد کریمی، نشر مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۸، چ ۱.

در اشغال چند ساله ی «عراق» به وسیله ی آمریکا، بیش از یک میلیون عراقی که بیشتر شیعه هستند، کشته و بسیاری هم مجروح و به مواد رادیواکتیو آلوده شده اند. در «فلسطین» طی ۸۰ سال اخیر، صدها هزار انسان کشته شده اند و فاجعه در مناطق مختلفی چون «قانا»، «صبرا»، «شتیلا»، «رفح» و «غزه»، هنوز هم ادامه دارد. در مدّت نزدیک به سی صد سال، تصرّف قاره ی ثروتمند آمریکا به وسیله ی آنگلو ساکسون های متمدّن! ما بین قرون ۱۶ تا ۱۹ میلادی، حدود شصت میلیون سرخ پوست کشته شدند. در همان سال ها حدود ۲۵ میلیون برده ی آفریقایی از شهرهای خود دزدیده و برای کار اجباری به آمریکا برده شدند و حدود همین تعداد هم در جریان شکار برده کشته شدند و تمدّن پیشرفته ی «آفریقا» که شاهکار اهرام «مصر» را داشت و سرمنشأ علوم بسیاری بود، نابود کردند. (۱) ظاهراً تنها یهودیان و نوکران آنها، انسان هستند و بقیه، از حیوانات هم بی ارزش ترند. (۲)

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

فیلم فهرست شیندلر (۳)

فیلم فهرست شیندلر

فیلم فهرست شیندلر (۴)

این فیلم، ساخته ی یکی از مشهورترین کارگردانان یهودی _ صهیونیست هالیوود، استیون اسپیلبرگ (۵) است. او این فیلم را در

۱- «زرسالاران»، ج ۱، فصل تجارت ماورای بحار و استعمار غرب، راز شکل گیری تمدّن جدید غرب.

۲- کتاب «تلمود» و «زهر» و «کابالا» پر است از این احکام نژادپرستانه. برای مطالعه ی بیشتر نک: «نقد و نگرشی بر تلمود»، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم، ظفرالاسلام خان، ترجمه: محمدرضا رحمتی، ۱۳۶۹، ج ۱، قم. همچنین مبانی فراماسونری، پیشین.

۵- استیون آلن اسپیلبرگ (Steven Allan Spielberg) متولد ۱۸ دسامبر ۱۹۴۶ است. اسپیلبرگ در یک خانواده یهودی در «سینسیناتی» در «اوهایو» به دنیا آمد و در «هادون، نیوجرسی» و «اسکاتسدال» رشد کرد. اسپیلبرگ نام شهری در «اتریش» است که اجداد یهودی مجارستانی او در قرن ۱۷ می زیستند. او هم‌دوره ی جرج لوكاس، فرانسیس فورد کاپولا، مارتین اسکورسیزی، جان میلوش و برایان دی پالما است. او با فیلم‌سازی بزرگ شده است. در نوجوانی با دوستانش فیلم‌های ۸ میلی متری می ساخت و اولین فیلم کوتاهش را برای نمایش در سینماها در سن ۲۱ سالگی و در سال ۱۹۶۸م. ساخت. پس از پایان دوره ی دبیرستان در سال ۱۹۶۴م. او به دانشگاه «کالیفرنیا» به نام «لانگ بیچ» رفت تا ادبیات انگلیسی بیاموزد، چون این دانشگاه در آن زمان رشته ی سینما نداشت. در سال ۱۹۶۸م. دانشگاه را رها کرد. در سال ۲۰۰۲م. بیست و پنج سال پس از آغاز تحصیلات او تحصیلاتش را با پروژه ای مستقل در CSULB پایان داد. بعضی از منتقدان او را نمونه ی فیلم‌سازان بلک باستر (اهمیت وجه تجاری بر وجه هنری) می دانند. در سال ۲۰۰۴ از دید مجله ی «پریمر» و دیگر نشریات او قدرتمندترین و پرنفوذترین شخص در صنعت سینما بوده است و در پایان قرن بیستم مجله ی «لایف» او را پرنفوذترین شخص در این زمینه شناخت. او ۶ بار نامزد جایزه ی اسکار برای بهترین کارگردان و دو بار برنده ی آن شده است (برای فهرست «شیندلر» و نجات سرباز رایان). هفت فیلم او نامزد بهترین فیلم شده اند و یک فیلم (فهرست شیندلر) برنده ی اسکار بهترین فیلم شده است.

۱۹۹۳م. ساخت و در کنار فیلم مهم دیگرش نجات سرباز رایان که در ۱۹۹۸م. تولید کرد، در راستای تقویت اسطوره هولوکاست و اساطیر پیرامونی اش قدم بلندی برداشت.

پس از شکست فیلم ۱۹۴۱(۱) توزیع کننده ی یهودی _ انگلیسی آن فیلم، که استیون را مناسب اهداف خود یافته بود، داستان فهرست شیندلر را به او داد و گفت:

اگر چنین فیلمی بسازی، توجه تمامی یهودیان جهان به سوی تو جلب می شود و فیلم تو بزرگ ترین سند هنری رنج هایی که ما کشیده ایم، خواهد بود!(۲)

۱- این فیلم را اسپیلبرگ در سال ۱۹۷۹ ساخت. نویسندگان فیلم نامه رابرت زمه کیس و باب گیل و جان میلیوس بودند و جان ویلیمز موسیقی آن را نواخت و تهیه کننده ها باز فیتشان و جان هیلی بودند.

۲- «سلطه ی پنهانی»، پیشین، ص ۱۳۱.

استیون هم پذیرفت، امّا دوازده سال قول ساختش را می داد، تا اینکه آغاز فیلم برداری را اعلام کرد. مطبوعات اسرائیلی _ صهیونیستی، در سراسر عالم، این خبر را با آب و تاب منتشر کردند و استیون به اسرائیل رفت و در فرودگاه بن گورین مورد استقبال رسمی عالی ترین مقام رسمی اسرائیل یعنی عزرا وایزمن، رئیس جمهور وقت قرار گرفت. او از جانب رژیم غاصب صهیونیستی، حمایت کامل دولت متبوعش را به اسپیلبرگ اعلام کرد.^(۱)

فیلم نامه ی این اثر را استیون زیلیان بر اساس کتاب «تامس کینلی» نوشته و موسیقی متن آن را یار دیرین اسپیلبرگ جان ویلیامز ساخته است. تهیه کنندگان فیلم هم، در کنار خود اسپیلبرگ، کاتلین کندی، ابروین کلادین، برانکو لوستیک و جرالدر مولن هستند. این اثر را شرکت یهودی _ صهیونیستی یونیورسال ساخته است^(۲) و برای اینکه کار، با خیر و برکت صهیونیستی افزون تری پیش رود، دولت اسرائیل یک حاخام را مأمور کرد که گروه را در طول کار همراهی کند و شنبه ها را تعطیل کنند و با گروه سازنده ی فیلم به نماز و دعا پردازند. حاخام همیشه برای عوامل این فیلم یک روایت جعلی را نقل می کرد:

این فیلم آنها را به خدا نزدیک تر می کند.

۱- منبع پیشین.

۲- «تاریخ سازی برای صهیونیسم در فهرست شیندلر»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، ۱۴۱۲۴۹=NewsID

از زمان شروع فیلم برداری، تبلیغات فراوانی برای این فیلم در امکانات عظیم رسانه ای صهیونیسم بین الملل صورت گرفت و باعث شد که فروش بالایی داشته باشد. (۱)

این فیلم، به جریان آزارهای نازی های حاکم بر «آلمان»، نسبت به یهودیان در سال های ۱۹۴۳ _ ۱۹۴۵م. در «کراکو لهستان» می پردازد. بیشتر سکانس های این اثر، به شیوه ی سیاه و سفید ساخته شده است تا اولاً: واقع گرایی و استناد تاریخی بیشتری داشته باشد؛ ثانیاً: خشونت و آزار و اذیت آلمانی ها را با نورپردازی خاص فیلم های سیاه و سفید، بیشتر به مخاطب القا کند.

فیلم با روشن شدن شمعی در تاریکی مطلق، شروع می شود؛ در حالی که با یک ملودی و سرود عبری و دعای چند یهودی همراه است. این صحنه به طور نمادین، گویای یاد و خاطره ی قربانیان مقدس هولوکاست است. سپس با نوشته هایی روی تصویر، قطاری پر از مهاجران، محلّ اتّفاق افتادن فیلم، یعنی کراکو لهستان را مشخص می کند و سپس صحنه ی ثبت نام از یهودیان برای جداسازی آنان از غیریهودیان، ادامه پیدا می کند. پس از آن، فیلم با نشان دادن صحنه های خوش گذرانی افسران بی خیال و عیاش نازی، ادامه می یابد.

رفته رفته، شخصیت محوری فیلم اسکار شیندلر را می شناسیم. او فردی خوش گذران، شیک پوش و پولدار از اعضای حزب نازیسم یعنی

۱- «سلطه ی پنهانی»، پیشین، ص ۱۳۱.

ناسیونال سوسیالیست آلمان است، بی آنکه گرایش عقیدتی _ ایدئولوژیک داشته باشد. او فقط پول و کار کشیدن مجانی از یهودیان را می فهمد و در تهیه ی ادوات جنگ، از نظر مالی، به حزب کمک می کند؛ بنابراین، نزد سران ارتش، اعتبار بالایی دارد. او با افسران اس.اس «اردوگاه پلاشف» همکاری می کند. در این هنگام با دستیار حسابرس اسکار شیندلر، ایزاک اشترن که یک یهودی است (با لباس و بازوبند و عینک گرد یهودی) آشنا می شویم. او کاملاً به یهودیان وفادار است و با نفوذ تدریجی خود در شیندلر، باعث می شود که کم کم شیندلر را با خود همراه کند و موجب نجات تعدادی از یهودیان از مرگ شود؛ درست مانند ملکه ی یهودی استر، که در دربار «ایران» نفوذ کرد و باعث نجات یهودیان شد. (۱) میزان موفقیت اشترن آن چنان بالاست که در پایان فیلم، شیندلر، بیشتر ثروت خود را به سران حزب نازی می دهد تا تعداد یهودی بیشتری را به عنوان کارگر اجباری در اختیار کارگاه های او قرار دهند و به این ترتیب، آنان از مرگ رهاشده شوند.

در طول فیلم، هر آن، بر مصائب یهودیان افزوده می شود. در ابتدا از آنها ثبت نام می کنند و مجبور به بستن بازوبند می شوند. سپس آنها را با وحشی گری به گتوها منتقل می کنند. در این صحنه ها که با بدرفتاری سربازان وحشی آلمانی و فحش های مردم «لهستان» همراه است،

۱- نک: «کتاب مقدس»، عهد عتیق، سفر استر.

یهودیان، بسیار مظلوم نشان داده می‌شوند. یهودیانی که خانه و کاشانه و وسایل آنها به وسیله ی هیتلریان جنایت کار، غصب شده و از دنیا، فقط یک کیف یا ساک با وسایل ضروری برایشان باقی مانده است.

درماندگی یهودیان در این فیلم، آن چنان بالا نشان داده می‌شود که آنها مجبورند اندک طلای خود را لای نان گذاشته و قورت دهند. در مرحله ی بعدی، یهودیان از گتوها با قساوت هرچه بیشتر و فشار له کننده، به اردوگاه های کار اجباری منتقل می‌شوند.

در این صحنه ها، جان یک یهودی از جان گوسفند هم بی ارزش تر است؛ مثلاً در صحنه ای که تعدادی مرد و زن برای برف روبی به بیرون گتو منتقل شده اند، سربازان آلمانی از میان کارگران یهودی یک پیرمرد را که قرار است جزو کارگران شیندلر شود، فقط به جرم پیر بودن می‌کشند و مرد روی برف ها می‌افتد و خون او روی برف های سفید جاری می‌شود که این نمای هنرمندانه، نماد بی گناهی و پاکی درونی و مظلومیت بی حد یهودیان است.

هنگام انتقال یهودیان از گتو به اردوگاه های کار اجباری، کوچک ترین مقاومت یهودیان، به مرگ آنها می‌انجامد و یهودیان مریض و پیر به راحتی با مسلسل از میان می‌روند و تمام اثاثیه ی بقیه با بی احترامی به دور ریخته می‌شود. در یک صحنه ی دل خراش، زن جوانی که حالش بسیار وخیم است در کنار دکتر خودش، کشته می‌شود و قطره های خونس، بر لباس سفید و بدن دکترش می‌ریزد. در صحنه ی ورود به اردوگاه، تمام دارایی های یهودیان، حتی دندان های طلای آنها

ضبط می شود. به جز دندان طلای اشترن که دستیار شیندلر است. همین دندان طلا در پایان فیلم به کار می آید و به عنوان تنها دارایی ارزشمند تمام یهودیان باقی مانده، پس از جنگ، توسط یهودیان، با کمترین امکانات، ذوب می شود و به پاس احترام به شیندلر نیز به او داده می شود. شیندلر نیز با افتخار و ولع و شرمندگی، حلقه ی اهدایی یهود را به دست می کند.

در اردوگاه، با وحشی گری و قساوت فراوانی، کودکان را از مادرانشان جدا می کنند تا برای پاکسازی نسلی به اردوگاه های مرگ بفرستند. در این صحنه، مخاطب، اوج غم و درماندگی را به همراه موسیقی مؤثر جان ویلیامز، احساس می کند که از صحنه های تأثیرگذار و زیبای فیلم است. در اردوگاه کار اجباری، دختری معصوم و جوان که برای کمک گرفتن از سربازان آلمانی، به سمت آنها می رود، به جرم رها کردنِ کارش، به راحتی آب خوردن کشته می شود. او برای نجات دوستش، که در حال سقوط به درّه بود، از آلمانی ها کمک می خواست.

در پایان، تعداد زیادی از یهودیان سوار بر قطار شده و به سمت اردوگاه مرگ و کوره ی آدم سوزی فرستاده می شوند. با نشان دادن ساختمانِ یک کوره و دودکشی که از آن دود زیادی به هوا می رود، خاطره ی کوره های آدم سوزی به ذهن مخاطبان متبادر می شود. در صحنه ای دیگر، افسرِ خوش گذران آلمانی، آمون گوت تفنگ خود را برداشته و از بالای بالکن خود به شکار یهودیان می پردازد. بعدها، در تحقیقات تاریخی محققان از این اردوگاه، مشخص شد که خانه ی این

افسر، در حالتی قرار داشته که حتی اگر او قصد چنین جنایتی را هم می کرده، دیدن زندانیان از بالکن خانه اش، ممکن نبوده است، زیرا خانه ی او نسبت به کلّ اردوگاه، در مکان پایین تری قرار داشته است.^(۱)

یکی از صحنه های بسیار تکان دهنده ی فیلم که یهودی سوزی را آشکارتر و با خشونت هر چه تمام تر نشان می دهد، صحنه ای است که در آن چیزی شبیه باران سیاه بر ماشین شیندلر می نشیند و وی می فهمد که اینها خاکستر است که هوا را پوشانده است. سپس به محلّ تلّ آتش می رود و می بیند که سربازان آلمانی، جسدهای نیمه جان و مرده ی یهودیان را به وسیله ی یک بالابر، روی هم می ریزند و اجساد در حال سوختن است و زنان و مردان یهودی در حال جمع کردن و انتقال اجساد هم کیشان خود برای آتش زدن آنها هستند. در این صحنه، اسپیلبرگ آن چنان غلو کرده است که مخاطبی که کمی از تاریخ بدانند، بیش از تنفر از آلمانی ها، از خود او متنفر می شود، زیرا ژنرال آلمانی در حالت مستی رو به تلّ یهودیان در حال سوختن، با اسلحه ی کمربندی بدون تیر، شلیک کرده و در مستی و جنون نعره می زند!

تنها سکانس رنگی میانه ی فیلم، صحنه ی مربوط به دخترک یهودی فراری است که لباس قرمز پوشیده و در کوچه هایی که به صورت سیاه و سفید فیلم برداری شده اند، به دنبال محلی برای پنهان شدن می گردد.

۱- فصل نامه ی «مطالعات تاریخی»، ویژه نامه ی «هولوکاست»، شماره ی چهارده، پاییز ۱۳۸۵، ص ۳۸۴. در این منبع عکس همان صحنه از فیلم و نقشه ی حالت واقعی اردوگاه و حالت جعلی اردوگاه در فیلم فهرست شیندلر را نشان داده است.

او در میان خرابه‌ی خانه‌های یهودیان، هر جا سرک می‌کشد، کودک یا کودکانی دیگر پناه گرفته‌اند. کودکانی معصوم که نورپردازی ویژه و محلّ استقرار آنها به مظلومیت یهودیان آواره تأکید می‌کند؛ رنگ قرمز روپوشی که دخترک معصوم یهودی پوشیده است، معصومیت و مظلومیت یهودیان در بند را فریاد می‌زند. در سکانسی دیگر که چند کودک از دست آلمانی‌ها فرار می‌کنند، یکی از آنها مجبور می‌شود در کنار چند پسرک بی‌گناه دیگر در محلّی که پر از گنداب است، پنهان شود.

در آخرین سکانس فیلم، پس از خودکشی هیتلر و تسلیم «آلمان» و اتمام جنگ، یهودیان بی‌خانمان که از بند جنگ رهیده‌اند، در کنار مرزهای «روسیه» به انتظار نشسته‌اند و منتظرند که به سمت خانه‌ای جدید بروند. در همین حال سربازی روسی جلو می‌آید و خطاب به اشترن که اکنون رهبر یهودیان آواره شده است، می‌گوید به آن سمت بروید و به سمتی اشاره می‌کند. سپس، یهودیان با هم، در حال خواندن سرود آزادی، به سمت سرزمینی بدون سکنه حرکت می‌کنند. انگار نه انگار که جنگ به نفع یهودیان و بر ضدّ نازی‌ها تمام شده و اینها قبلاً در یک کشور اروپایی، خانه و کاشانه‌ای داشته‌اند و باید پس از پایان جنگ به خانه‌ی خود باز گردند. انگار اینان، از ازل بی‌خانمان بوده‌اند و به دنبال خانه‌ی اصلی خود می‌گشته‌اند! در این سکانس که پس از سه ساعت فیلم سیاه و سفید، رنگی شده است، یهودیان با خوشحالی و امید و سرور، به سمت سرزمین خود حرکت می‌کنند. در آخرین

سکانس فیلم که رنگ و نورپردازی امروزی دارد، این صف طویل یهودیانِ قدرشناس هستند که بر سر مزار منجی سابق خود، شیندلر، جمع شده و به یادگار و بزرگداشت، سنگ‌هایی کوچک را بر قبر او می‌چینند.

جان ویلیامز در ساخت موسیقی فیلم از سه ملودی عبری هم استفاده کرده است که برجستگی آن را بیشتر می‌کند. جان ویلیامز که از یاران همیشگی اسپیلبرگ صهیونیست و جورج لوکاس بود، با موسیقی این فیلم و دیگر آثار اسپیلبرگ به شهرت رسید. او برای ساخت موسیقی فیلم‌های جنگ ستارگان، لوکاس و فهرست شیندلر و آرواره‌های اسپیلبرگ، اسکار گرفت. در یکی از سکانس‌های میانی فیلم، زمانی که موسیقی جاز از بلندگوهای اردوگاه پخش می‌شود و هم‌زمان، یهودیان سالم از غیرسالم‌ها و پیرها برای کار اجباری و کشتار جدا می‌شوند، اوج فاجعه‌ی انسانی را در این فیلم تأثیرگذار بیان می‌کند.

نتایج فیلم

اشاره

نتایج فیلم

زیر فصل‌ها

۱. محبوب شدن اسپیلبرگ در پیشگاه اربابان واقعی هالیوود

۲. تشکیل کمیته‌ی عالی سینما(۱) با حضور رهبران مختلف یهود

۱. محبوب شدن اسپیلبرگ در پیشگاه اربابان واقعی هالیوود

۱. محبوب شدن اسپیلبرگ در پیشگاه اربابان واقعی هالیوود

این فیلم سیاه و سفید و نزدیک به مستند، در کمال تعجب با فروش بالایی در گیشه رو به رو شد؛(۲) تا حدی که برای خود اسپیلبرگ هم غیرمنتظره بود. البته، تبلیغات فراوان صهیونیسم بین‌الملل از ابتدای فیلم برداری، در این فروش بالا، تأثیر فراوانی داشت. این فیلم، هفت

اسکار از دوازده نامزدی آکادمی آمریکایی _ صهیونیستی اسکار را دریافت کرد؛ از جمله: جایزه ی بهترین کارگردانی هنری (آلن استارسکی)، جایزه ی بهترین کارگردانی، جایزه ی بهترین تدوین (مایکل کان)، جایزه ی بهترین فیلم نامه و... (۱) اسپیلبرگ نیز، سود حاصل از فروش فیلم را به چند مؤسسه ی یهودی بخشید.

پس از ساخت و نمایش این فیلم، در بیشتر نقاط عالم، صهیونیست ها به حمایت از کارگردان آن برخاستند؛ برای نمونه، بانک معروف صهیونیستی چیس منهاتان، سه میلیارد دلار برای حمایت از شرکت اسپیلبرگ اختصاص داد. بزرگ ترین مرکز با نفوذ یهودیان صهیونیست در «آمریکا»، ایپاک (کمیته ی امور عمومی یهودیان آمریکا و اسرائیل) نیز، به رسم سپاس از این کارگزار خوب، در اوایل سال ۱۹۹۵م. بیانیه ای صادر و از تمامی شرکت های بزرگ یهودی خواست که اسپیلبرگ را مورد حمایت مادی و معنوی خود قرار دهند تا وی بتواند رسالت هنری خود را در خدمت به اهداف سامی (صهیونیستی) ادامه دهد. به نوشته ی مجله ی «فوربس» برای نخستین بار، یک کارگردان، در صدر گران ترین ستارگان هالیوود در آمد: اسپیلبرگ در سال ۱۹۹۴م. با ۳۳۵ میلیون دلار. (۲)

۲. تشکیل کمیته ی عالی سینما با حضور رهبران مختلف یهود

۲. تشکیل کمیته ی عالی سینما (۳) با حضور رهبران مختلف یهود

۱- «تاریخ سازی برای صهیونیسم در فهرست شیندلر»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، NewsID=۱۴۱۲۴۹.

۲- «سلطه ی پنهانی»، پیشین، ص ۱۳۳.

۳- منبع پیشین، ص ۱۲۹.

دولت اسرائیل پس از پخش پروژه ی موفق فهرست شیندلر، کمیته ی عالی سینما از رهبران مختلف یهود را تشکیل داد. این کمیته وظیفه داشت برای تولید فیلم هایی به نفع نژاد سامی و اسرائیلی و جذب ستارگان بزرگ سینما فعالیت کند. اعضای آن عبارت بودند از: رئیس جمهور «اسرائیل» (عزیر وایزمن) به عنوان ریاست کمیته، نخست وزیر اسرائیل، وزیر ارتباطات اسرائیل (شالومیت الونی)، سفیر سابق رژیم غاصب در «مصر» (دیوید سلطان)، نماینده ی موساد، دو نماینده از شرکت کنن و آی.تی.اف، الیاهو بن الیسار و استیون اسپیلبرگ، کارگردان معجزه گر صهیونیست.

این کمیته، کارهای دیگری نیز انجام داد: مبارزه با خرید شرکت پارامونت پیکچر به وسیله ی چند شرکت ژاپنی، پذیره نویسی و فروش سهام آن شرکت از طریق سیتی بانک که سهام شرکت را با شرایط بسیار ساده ای در اختیار یهودیان قرار داد. در ۱۹۹۵م. این کمیته، در «تلاویو» تشکیل جلسه داد و توصیه کرد از طریق شرکت هلندی _ صهیونیستی ای.تی.اف، استودیوهای ایتالیایی را بخرد تا صهیونیست ها بر یکی از مهم ترین بناهای عظیم سینمایی جهان، بیش از پیش مسلط شوند. (۱)

مروری بر سایر آثار استیون اسپیلبرگ، کارگردان «فهرست شیندلر»

مروری بر سایر آثار استیون اسپیلبرگ، کارگردان «فهرست شیندلر»

مدتی پس از ساخت انیمیشن شاهزاده ی مصر توسط شرکت دریم ورکر اسپیلبرگ، مادرش گفته بود:

من امروز می توانم بگویم که پیامبری یهودی به دنیا آورده ام که «تورات» را در دست راست خویش و دوربین را در دست چپ خود دارد. (۱)

بی دلیل نیست که اسپیلبرگ این قدر برای صهیونیست ها ارزشمند است. نیم نگاهی به آثار او به ویژه فیلم های: برخورد نزدیک از نوع سوم، مهاجمان صندوق گمشده، ئی.تی، موجود ماورای زمینی، ایندیانا جونز و معبد مرگ، امپراتوری آفتاب، ایندیانا جونز و آخرین جنگ صلیبی، پارک ژوراسیک، فهرست شیندلر، دنیای گمشده، آمیستاد، نجات سرباز رایان، هوش مصنوعی، مونیخ و... ما را به این باور می رساند که اگر صهیونیست ها سینما را ساحل نجات خود می دانند، اسپیلبرگ توانسته است نقش فرماندار این جزیره ی خوشبختی را بازی کند. اسپیلبرگ، شرکت خود آملین (۲) را در سال ۱۹۸۲م. پایه گذاری کرد. در سال ۱۹۹۴م. نیز شرکت، تولید فیلم

۱- منبع پیشین، ص ۱۴۵.

۲- اسپیلبرگ تقدیم می کند، کارنامه ی اسپیلبرگ تهیه کننده، مجله ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۳۴، شهریور ۸۳، ص ۱۰۳.

دیگری به نام دریم ورکز اس.کی.جی (۱) را بنا نهاد. او در این شرکت، طیف وسیعی از فیلم های بلند سینمایی تا انیمیشن و فیلم های تلویزیونی و بازی های رایانه ای را تهیه کرده است که حدود ۸۰ فیلم را شامل می شود.

یکی از مهم ترین هدف های او از تأسیس کمپانی جدید این بود که در برابر استودیوها، مستقل شده و بتواند نظرات خود و حامیان پس پرده اش را تأمین کند و به ویژه حقّ تدوین نهایی (۲) را داشته باشد و ضمن آن بتواند کارگردان ها و استعداد های جدید هم سوی خود و حامیانش را حمایت و مطرح نماید. گلا دیاتور (به کارگردانی ریدلی اسکات)، شاهزاده ی مصر (زندگی حضرت موسی (ع))، شرک و فرار جوجه ای از نمونه تولیدات دریم ورکز هستند که اسطوره های یهودی – صهیونیستی در آنها موج می زند. دریم ورکز، بخشی هم به منظور تهیه و ارائه ی بازی های رایانه ای دارد. (۳)

اسپیلبرگ که تحت تأثیر کارگردان هر دو نسخه ی فیلم ده فرمان؛ سیسیل ب. دومیل بود، (۴) تنها در فیلم فهرست شیندلر، با دقت، چندین اسطوره ی صهیونیستی را گنجانده است:

۱- منبع پیشین، شرکت Dreamworks S.K.G را اسپیلبرگ (S) و کترینرگ (K) نابغه ی انیمیشن که به کمپانی «دیزنی» پشت کرده بود و گفن (G) تهیه کننده ی فیلم و نوارهای موسیقی پایه گذاری کردند.

۲- Final Cut.

۳- منبع پیشین.

۴- مجتبی حبیبی، «صهیون در اندیشه ی تسخیر دنیای کودکان با ابزار سینما»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، مجموعه مقالات سینما و صهیونیسم، شماره ی (۱۶)،.

هولوکاست، یهودی سوزی، کوره های آدم سوزی، مظلومیت یهودیان، اجبار به تبعید، سرگردانی یهود و لزوم مهاجرت آنها به «سرزمین موعود»، ضد نازی بودن و فاشیسم ستیزی یهودیان، لزوم شرمندگی اروپاییان از جنگ جهانی، لزوم پرداخت غرامت به یهودیان بی چیز و قدرشناس، برتری و بی گناهی تاریخی یهودیان، هم بستگی و قوم محوری یهودیان و عزتمندی یهودیان در اوج مظلومیت. به نظر می رسد علت اصلی استفاده ی جان ویلیامز از ملودی های عبری، حفظ میراث اجدادی یهودیان و تأکید بر سنت های قومی یهود باشد. افزون بر اینکه به قول نویسنده ای که موسیقی این اثر را تحلیل می کرد:

انسان، در اثر جان ویلیامز، انسانی است که به دنبال حفظ موجودیت و بقای خود، حتی حفظ میراث آبا و اجدادی اش است. (۱)

پویانمای فرار جوجه ای

پویانمای فرار جوجه ای (۲)

این پویانما، از تولیدات شرکت دریم ورکز اسپیلبرگ است که با همکاری شرکت انگلیسی آردمن انیمیشن در سال ۲۰۰۰م. و به کارگردانی نیک پارک و پیت لرد ساخته شد. اسپیلبرگ، خالقان انیمیشن مشهور والاس و گرومیت را در این اثر به کار گرفت و فرار جوجه ای را با سبک زیبایی تهیه کرد. این انیمیشن، آمیزه ای از فیلم بازداشتگاه شماره ۱۷، بیلی وایلر و فرار بزرگ جان استرجس

۱- مهران پورمندان، «آهنگ ساز جاودانه ی قرن، راز جاودانگی»، بررسی آثار جان ویلیامز و تحلیل موسیقی فیلم فهرست شیندلر، مجله ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۷۷، ص ۴۴.

۲- Chicken Run.

است. اسپیلبرگ با استفاده از موفقیت دو فیلمساز انگلیسی، مخاطبان آثار آنها را هدف گرفت. (۱)

سیم خاردارهای بلند و چند لایه که به وسیله ی مأموران هیتلری (سگ های بزرگ و بد هییت) محافظت می شوند و زندانیانی (مرغ ها) که می کوشند با قاشق، گودالی حفر کرده و از اردوگاه و زندان فرار کنند و پس از موفق نشدن در کلبه ی شماره ی ۱۷ جلسه می گذارند که نشانه هایی آشکار از این دو فیلم در آن موج می زند.

ناجی آمریکایی، رائل که یک خروس خلبان است، در این شرایط، به داد زندانیان می رسد؛ زندانیانی که اگر تخم نگذارند و تن به کار اجباری ندهند، در این اردوگاه کار اجباری، کشته می شوند. فیلم در این قسمت، اشاره ای هم به مزرعه ی حیوانات اثر جرج اورول دارد که در جنگ سرد رسانه های آمریکایی علیه «شوروی» بسیار از آن یاد می شد. (۲)

جینجر مرغ جوانی که خروس شهوت ران آمریکایی، از او خوشش می آید، رهبر مرغ های قربانی (یهودیان) است. او در نهایت با خروس (مرد آمریکایی) پس از رهایی از دست دشمنان مرغ ها، در چمنزاری زیبا (بهشت زمینی، سرزمین موعود)، عقد ازدواج می بندد و با ازدواج به عاشق خود (خروس آمریکایی) این اجازه را می دهد که تا ابد نفقه و مخارج او را (اسرائیل) بدهد. این دو در کنار هم،

۱- «صهیون در اندیشه ی تسخیر دنیای کودکان با ابزار سینما»، پیشین.

۲- «صهیون در اندیشه ی تسخیر دنیای کودکان با ابزار سینما»، پیشین.

در بهشت زمینی به سعادت می‌رسند و خروس (آمریکا)، بدون مرغ (اسرائیل) هیچ لذتی از زندگی نمی‌برد و داستان فرود خروس در مرغداری و نجات مرغان (جنگ جهانی دوم) است که این دو را به هم پیوند زده است.

اسپیلبرگ، در این اثر ظاهراً، از ارزش‌های آمریکایی انتقاد می‌کند و خروس خوش گذران و عیاش را عامل آمدن فرهنگ رقص جمعی در میان مرغان پاک و بی‌آلایش می‌داند. البته خروس محافظه‌کار و پیر اردوگاه، نماد «انگلیس» است که هنوز هم نفوذ اندکی بر روی مرغ‌های در بند دارد و دو موش داستان، نماد سمسارهای فرانسوی هستند که تمرین مرغ‌ها برای آزادی را دیوانگی می‌خوانند. (۱)

پس از گذشت قسمتی از داستان، ارباب مزرعه که یک زن زورگو و زشت است، ماشین تهیه‌ی پیراشکی مرغ را به مرغداری بزرگ خود می‌آورد و می‌خواهد این مرغ‌های ساعی برای فرار را در کوره‌ی مرغ سرخ‌کنی بریزد و از این راه، ثروت سرشاری به دست بیاورد و از شرّ نقشه‌های فرار آنها راحت شود. این صحنه، یادآور راه‌حلّ نهایی است که صهیونیست‌ها ادعا دارند هیتلر می‌خواسته تمام یهودیان را در کوره‌های آدم‌سوزی از میان ببرد و با روغن اجساد آنها صابون تهیه‌کنند؛ ادعایی که سال‌هاست مدعیان

هولوکاست نیز دروغ بودن آن را پذیرفته اند،^(۱) ولی هنوز هم، در دنیای مجازی هنر و سینما، از آن سخن گفته می شود. در پایان، مرغ ها با همکاری خروس، دستگاه را از میان می برند. هواپیمایی می سازند و از آنجا فرار می کنند و به «سرزمین موعود» می رسند. دشتی باصفا و سرسبز که یادآور اسرائیل

بزرگ توراتی مورد ادعای صهیونیست هاست. داستان فیلم های هولوکاستی و اسطوره های مرتبط با آن و تحلیل آنها بسیار مفصل

است که در این مختصر، به همین مقدار بسنده می کنیم و شما را به خواندن آثار مفیدتر رهنمون می شویم.^(۲)

۱- «راز همه ی رازها»، پیشین، ص ۳۷ در این منبع می خوانیم که یهودا بائر ((Yahuda Bauer رئیس مرکز مطالعات هولوکاست در دانشگاه «تلاویو» در سال ۱۹۹۰م. اعلام کرد: نازی ها هرگز از یهودیان صابون نساختند... به نقل از نسخه ی بین المللی «جورازلم پست»، ۵ می ۱۹۹۰، ص ۶..

۲- چندین نقد خوب بر فیلم های بیانیت و نجات سرباز رایان و زندگی زیباست و قیام شیطان هیتلر در گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر آمده است که از آقای مجتبی حبیبی هستند. همچنین اخیراً فصل نامه ی «مطالعات تاریخی»، ویژه نامه ی هولوکاست منتشر شده است که در صفحه ی ۱۷۷ خود مقاله ی «فیلم شوآه، ترفندی تبلیغاتی» را از این منبع به قلم آقای امید رضایی ارجمند ترجمه کرده است: The Revisionist, ۲۰۰۳, Volume ۱, No ۲.

فهرست فیلم ها

فهرست فیلم ها

۱.۱۹۴۱

۲.ئی.تی، موجود ماورای زمینی

۳.آخرین امپراتور

۴.آخرین وسوسه ی مسیح

۵.ارباب آرزوها

۶.ارباب حلقه ها

۷.آرمگدون

۸.ارمیا

۹.آرواره

۱۰.اسکندر

۱۱.اسکویی دو

۱۲.آسمان سرپناه

۱۳.آشیل

۱۴.اصحاب کهف

۱۵.افسانه

۱۶.افسانه ی شجاعان

۱۷.الرّسالة / محمّد رسول الله(ص)

۱۸. الیزابت

۱۹. آلیس در سرزمین عجایب

۲۰. آلیس، دیگر اینجا زندگی نمی کند

۲۱. امپراتوری آفتاب

۲۲. امگا کد ۲ (مگیدو)

۲۳. آمیستاد

۲۴. انجیل به روایت لوقا

۲۵. انقلابی ۱ و ۲

۲۶. انیماتریکس

۲۷. انیماتریکس (۱): تجدید حیات دوم، اپیزود یک

۲۸. انیماتریکس (۲): تجدید حیات دوم، اپیزود دو

۲۹. انیماتریکس (۳): برنامه

۳۰. انیماتریکس (۴) داستان پسر بچه

۳۱. انیماتریکس (۵): فراسو

۳۲. آه خدایا! تو شیطانی

۳۳. آواز آلباستور

۳۴. ای کی یو سان

۳۵. ایندیانا جونز

۳۶. ایندیانا جونز و آخرین جنگ صلیبی

۳۷. ایندیانا جونز و معبد مرگ

۳۸. باخانمان

۳۹. بازداشتگاه شماره ی ۱۷

۴۰. بیر خیزان و ازدهای پنهان

۴۱. بر باد رفته

۴۲. برخورد نزدیک از نوع سوم

۴۳. بزرگ ترین داستان عالم

۴۴. بشمار تا آرمگدون

۴۵. بل و سباستیان

۴۶. بلفی و لی لی بیت

۴۷. بنر

۴۸. بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار

۴۹. بودا

۵۰. بودای کوچک

۵۱. بیگانه ای در میان ما

۵۲. بینوایان

۵۳. پارک ژوراسیک

۵۴. پایان دوران

۵۵. پرنس مصر

۵۶. پسر جهنمی

۵۷. پینوکیو

۵۸. تام و جری

۵۹. تایتانیک

۶۰. ترمیناتور

۶۱. تروا

۶۲. تفکر ذن

۶۳. تکوما

۶۴. تنگه ی وحشت

ص: ۳۵۷

۶۵. جن گیر

۶۶. جنگ ستارگان

۶۷. جنگ ستارگان ۳

۶۸. جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)

۶۹. جودی ابوت

۷۰. چه آرزوهایی که می آیند

۷۱. چوبین

۷۲. حنا، دختری در مزرعه

۷۳. خانواده ی دکتر ارنست

۷۴. خوشه های خشم

۷۵. دار و دسته ی نیویورکی ها

۷۶. داستان های پریان از سراسر دنیا

۷۷. داستان های کتاب مقدس

۷۸. دختری به نام نل

۷۹. دروازه ی نهم

۸۰. دنیای آب

۸۱. دنیای گمشده

۸۲. ده فرمان

۸۳. دور دنیا در هشتاد روز

۸۴. دیر وقت

۸۵. راننده ی تاکسی

۸۶. راننده ی سرعت

۸۷. راهب خشمگین

۸۸. راه های بهشت

۸۹. ربیات ها

۹۰. رفقای خوب

۹۱. رمز امگا ۱ و ۲

۹۲. روباتک

۹۳. روشنائی تضمین شده (روشنائی ذهن / روشنائی ضمیر)

۹۴. زندگی و تعالیم بودا

۹۵. ژان دارک

۹۶. ژان: دختر جوان

۹۷. ژیکولوی آمریکایی

۹۸. ساحرگان ایستویک

۹۹. سفر به غرب وحشی

۱۰۰. سفر تک شاخ

۱۰۱. سفرهای سندباد

۱۰۲. سفرهای مارکوپولو

۱۰۳. سلطان کمندی

۱۰۴. سلیمان و ملکه ی سبا

۱۰۵. سنجاب کوچولو

۱۰۶. سندباد و افسانه ی هفت دریا

۱۰۷. سه تفنگدار

۱۰۸. سیصد

۱۰۹. سینما، سرزمین موعود یهود

۱۱۰. شش: هدف؛ آتش

۱۱۱. شاهزاده ی مصر

۱۱۲. شرک

۱۱۳. صراف زمان

۱۱۴. طالع نحس ۱ و ۲ و ۳ و ۴

۱۱۵. عیسی

۱۱۶. عیسی بن مریم

۱۱۷. فرار جوجه ای

۱۱۸. فرستاده (پیامبر، رسول): داستان ژان دارک

۱۱۹. فصل زنبور (اسرار حروف)

۱۲۰. فلینستن ها

۱۲۱. فهرست شیندلر

۱۲۲. قدرت معجزه

۱۲۳. قلب فرشته

۱۲۴. کارمن قهرمان

۱۲۵. کتاب آفرینش

۱۲۶. کتاب جنگل

۱۲۷. کتیبه ی جادویی (راهب ضد گلوله)

۱۲۸. کریستف کلمب

۱۲۹. کماندار جوان (اقتباسی از رایین هود)

۱۳۰. کن لایمل در تل آویو

۱۳۱. کنام شیر

۱۳۲. کنستانتین

۱۳۳. کوندون / کاندون، دلایی لامای چهاردهم

۱۳۴. گالیور

۱۳۵. گاو خشمگین

۱۳۶. گزارشگر

ص: ۳۵۹

۱۳۷. گلا دیاتور

۱۳۸. گنجینه های کریسمس میکا

۱۳۹. گوریل انگوری

۱۴۰. لبه ی تیغ

۱۴۱. لوتر

۱۴۲. لوک خوش شانس

۱۴۳. لوکاس

۱۴۴. ماتریکس

۱۴۵. ماجراهای سندباد

۱۴۶. ماجرای اردوی اسپانکی

۱۴۷. محمّد، خاتم پیامبران

۱۴۸. مخاطرات هاچ زنبور عسل

۱۴۹. مرد عنکبوتی

۱۵۰. مردان آنجلس

۱۵۱. مردی که فردا را دید

۱۵۲. مریخی ها حمله می کنند

۱۵۳. مریم مقدّس

۱۵۴. مزرعه ی حیوانات

۱۵۵. مستند بودیسم و سرمایه ی جهانی

۱۵۶. مسحور شده

۱۵۷. مسیح سوپر استار

۱۵۸. مسیح مونترال

۱۵۹. مسیر سبز

۱۶۰. مصائب مسیح

۱۶۱. مهاجران

۱۶۲. مهاجمان صندوق گمشده

۱۶۳. مهتای جهنم

۱۶۴. مورچه ها

۱۶۵. مونیخ

۱۶۶. موهبت الهی

۱۶۷. مویایی

۱۶۸. نابود گر جهنم

۱۶۹. نجات سرباز رایان

۱۷۰. نخستین کریسمس اسپانکی

۱۷۱. نفرین مجسمه ی سیاه

۱۷۲. نیک و نیکو

۱۷۳. نینجاهای دانش

۱۷۴. هاچ زنبور عسل

۱۷۵. هری پاتر

ص: ۳۶۰

۱۷۶. هفت سال در تبت

۱۷۷. هوانورد

۱۷۸. هوش مصنوعی (A.I)

۱۷۹. وایکینگ ها

۱۸۰. وعده ی عید پاک

۱۸۱. وکیل مدافع شیطان

۱۸۲. یوگی و دوستان

لیست منابع

اشاره

لیست منابع

زیر فصل ها

کتاب ها:

مقالات

لوح فشرده و مجلات:

منابع اینترنتی:

کتاب ها:

کتاب ها:

۱. قرآن کریم.

۲. آوینی، سید مرتضی، آینه ی جادو، چاپ دوم، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹.

۳. ابراهیمی، عبدالحسین، معرّفی اجمالی دجال در ادیان توحیدی، قم، مؤسسه ی امام خمینی (ره)، [بی تا].

۴. ابوغنیمه، زیاد، یهود در فرهنگ تبلیغات و رسانه های غرب، ترجمه ی عبدالفتاح احمدی، تهران، نشر مؤسسه ی فرهنگی _ پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰.

۵. رأفت بهجت، احمد، الشّخصیّه العربیّه فی السینما، قاهره، [بی نا]، [بی تا].

۶. اسلامی، محسن، لابی صهیونیسم در ایالات متّحده ی آمریکا، قم، نشر فقاقت، ۱۳۸۴.

۷. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، چاپ ششم، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۵.

۸. اوبرین، لی، سازمان یهودیان آمریکا (بنای بریث، لابی ها، کنگره ی یهودیان)، ترجمه ی ع. ناصری، چاپ دوم، تهران، نشر مؤسسه ی تحقیقاتی _ انتشاراتی نور، ۱۳۷۵.

۹. براون، دی، فاجعه ی سرخ پوستان آمریکا، ترجمه ی محمد قاضی، تهران، [بی نا]، ۱۳۵۳.

۱۰. بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه ی علی اصغر حکمت، چاپ سیزدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۱۱. پارسانیا، حمید، نماد و اسطوره، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳.

۱۲. پژوهه ی صهیونیت، تهران، نشر مؤسسه ی فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۷۶.

۱۳. تبار انحراف (پژوهشی در دشمن شناسی تاریخی)، چاپ دوم، قم، تدوین و نشر مؤسسه ی اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، ۱۳۸۵.

۱۴. تراهی، سید محمد، جایگاه هولوکاست در پروژه ی صهیونیسم (اسطوره یا واقعیت)، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

۱۵. ترجمه ی تفسیری کتاب مقدس به فارسی، لندن، چاپ انجمن بین المللی کتاب مقدس انگلستان، ۱۹۹۵ م.

۱۶. تقی پور، محمدتقی، پس پرده ی هولوکاست، تهران، نشر مؤسسه ی

مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵.

۱۷. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ پنجم، تهران، نشر سمت و طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۸. حسن زاده آملی، حسن، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، چاپ چهارم، قم، نشر قیام، ۱۳۸۱.

۱۹. حسینی شیرازی، سید محمد؛ دنیا بازیچه ی یهود، ترجمه ی سیدهادی مدرسی، قم، نشر سلسله، [بی تا].

۲۰. خزّازی، محسن، محاضرات، جزء اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ه. ق.

۲۱. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه، ۱۳۷۹.

۲۲. داوری اردکانی، رضا، اتوپی و عصر تجدد، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹.

۲۳. دشی مارو، تازیون، ذادن، ترجمه ی دل آرا قهرمان، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۷.

۲۴. دعوتی، میرابوالفتح، نفوذ صهیونیسم در مطبوعات، قم، نشر ایام، ۱۳۷۹.

۲۵. دیووک، دیوید، بیداری من، ناگفته هایی از نفوذ یهود در آمریکا، ترجمه ی مؤسسه ی اطلاع رسانی و مطالعاتی لوح و قلم،

قم، نشر تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴.

۲۶. رحمانی، شمس الدین، جهان زیر سلطه ی صهیونیسم، تهران، نشر سپاه پاسداران، ۱۳۶۱.

۲۷. الرفاعی، فواد بن سید عبدالرحمان، نفوذ صهیونیسم بر رسانه های خبری و سازمان های بین المللی، ترجمه ی حسین سروقامت، تهران، کیهان، ۱۳۷۷.

۲۸. روهلنج، اوجست، الکنز المرصود فی قواعد التلمود، ترجمه ی یوسف نصرالله، بغداد، [بی نا]، ۱۸۹۹ م.

۲۹. زرشناس، شهریار، واژه نامه ی فرهنگی، سیاسی، تهران، نشر کتاب صبح، ۱۳۸۳، ذیل عنوان «اومانیسیم».

۳۰. زیبایی نژاد، محمدرضا، مسیحیت شناسی مقایسه ای، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۲.

۳۱. السابق، جروان، معجم اللغات، بیروت، [بی نا]، ۱۹۷۴ م.

۳۲. ستاری، جلال، اسطوره در جهان امروز، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

۳۳. سروپالی، رادا کریشان، تاریخ فلسفه ی شرق و غرب، ج ۱، ترجمه ی خسرو جهان داری، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۳۴. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، تهیه شده در انجمن معارف اسلامی ایران، قم، نشر آیات عشق، ۱۳۸۲.

۳۵. _____، پسر خدا در عهدین و قرآن، قم، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

۳۶. سومبارت، ورنر، یهودیان و حیات مدرن، ترجمه ی رحیم قاسمیان،

تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۴.

۳۷. شاکراس، ویلیام، امپراتوری رسانه ای روپرت مورداک، ترجمه ی امیرحسین بابالار، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۵.

۳۸. شاهاک، اسرائیل، تاریخ یهود، مذهب یهود؛ بار سنگین سه هزاره، ترجمه ی مجید شریف، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۶.

۳۹. شهبازی، عبدالله، بنیان های تاریخی اندیشه ی سیاسی یهود، تهران، نشر باشگاه اندیشه، ۱۳۸۴.

۴۰. _____، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، تهران، مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷.

۴۱. صاحب خُلق، نصیر، پروتستانتیزم، پیوریتانیزم و مسیحیت صهیونیستی، چاپ سوم، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۴.

۴۲. صفاتاج، مجید، سلطه ی پنهانی، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت ها، تهران، نشر آرون، ۱۳۸۳.

۴۳. صلیبا، جمیل، المعجم الفلسفی، بیروت، [بی نا]، ۱۹۷۸ م. (ترجمه ی فارسی این کتاب: فرهنگ فلسفی، ترجمه ی منوچهر صانعی درّه بیدی).

۴۴. طباره، عفیف عبدالفتاح، چهره ی یهود در قرآن، قم، نشر جهان آرا، [بی تا].

۴۵. ظفر الاسلام خان، نقد و نگرشی بر تلمود، ترجمه ی محمدرضا رحمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه، ۱۳۶۹.

۴۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ پانزدهم، تهران،

۴۷. فخری، ماجد، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه ی گروه مترجمان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.

۴۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ی دهخدا.

۴۹. فعال عراقی، حسین، یهود در المیزان، چاپ دوم، تهران، نشر سبحان، ۱۳۸۳.

۵۰. فعالی، محمدتقی، آفتاب و سایه ها (نگرشی به جریان های نوظهور معنویت گرا)، تهران، نشر نجم الهدی، ۱۳۸۶.

۵۱. فندلی، پل، آنها بی پرده سخن می گویند، ترجمه ی حیدر سهیلی اصفهانی، تهران، نشر قدس، ۱۳۷۲.

۵۲. فوریسون، رابرت، اتاق های گاز در جنگ جهانی دوم، واقعیت یا افسانه، ترجمه ی سید ابوالفرید ضیاء الدینی، تهران، مؤسسه ی فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱.

۵۳. فینکلشتاین، نورمن ج، سوداگران فاجعه، درباره ی سوءاستفاده از رنج های یهودیان، (این کتاب با نام صنعت یهودی سوزی نیز منتشر شده است)، ترجمه ی علاء الدین بروجردی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۳.

۵۴. کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید).

۵۵. کریمیان، احمد، یهود و صهیونیسم (تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی یک فاجعه)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

۵۶. کازینز، ال.اس، آیین بودا در جهان امروز، ترجمه ی علی رضا

شجاعی، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.

۵۷. کزازی، میرجلال الدین، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲.

۵۸. کنعان، جورجی، میراث اسطوره‌ها (اصول گرایبی مسیحی در نیم کره ی غربی)، ترجمه ی گروه ترجمه ی مؤسسه ی موعود(ع)، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۶.

۵۹. کوپر، جی سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ی ملیحه کرباسیان، تهران، نشر فرشاد، ۱۳۷۹.

۶۰. کولمن، جان، کمیته ی ۳۰۰، کانون توطئه ی جهانی، ترجمه ی دکتر یحیی شمس، چاپ نهم، نشر فیروزه، ۱۳۸۱.

۶۱. کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه از متن انگلیسی: امیر فریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.

۶۲. گارودی، روزبه، اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل (تحلیلی بر هولوکاست)، ترجمه ی حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، چاپ پنجم، مشهد، نشر گوهرشاد، ۱۳۸۵.

۶۳. _____، پرونده ی اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه ی دکتر نسرین حکمی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

۶۴. _____، تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل، ترجمه ی مجید شریف، تهران، مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.

۶۵. _____ و وژرس، ژاک، محاکمه ی آزادی در مهد آزادی، ترجمه ی مجید خلیل زاده و همکاران، تهران، نشر مؤسسه ی فرهنگی اندیشه ی معاصر، ۱۳۷۷.

۶۶. _____، محاکمه ی صهیونیسم اسرائیل (جلد دوم کتاب محاکمه ی آزادی)، ترجمه ی جعفر یاوه و همکاران، چاپ دوم، تهران، نشر کیهان، ۱۳۸۰.

۶۷. گروه تحقیقات علمی (ترکیه)، مبانی فراماسونری، ترجمه ی جعفر سعیدی، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۶۸. گروه نویسندگان، فرهنگ واژه ها، در آمدی بر مکاتب و اندیشه های معاصر، قم، نشر مؤسسه ی اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.

۶۹. گواين، شاکتی، تجسم خلاق، ترجمه ی گیتی خوشدل، چاپ دوم، [بی جا]، نشر روشن فکران، ۱۳۷۱.

۷۰. گواين، شاکتی، زندگی در روشنایی، ترجمه ی مژگان بانو مؤمنی، تهران، نشر روزبهان، ۱۳۷۳.

۷۱. لاروک، پی یر، طبقات اجتماعی، ترجمه ی ایرج علی آبادی، تهران، نشر خوارزمی، [بی تا].

۷۲. لاما، دلایی، مهربانی، شفافیت، بینش (مجموعه سخنرانی های

«دالایی لاما» در مجامع مختلف دانشگاهی و معنوی آمریکا)، ترجمه و ویرایش انگلیسی: جفری هاپکینز، ویرایش مجدد: الیزابت ناپر، ترجمه ی فارسی: لادن جهانسوز، تهران، نشر کتابسرای تندیس، ۱۳۸۰.

۷۳. مارشالکو، لوئیس، فاتحین جهان، جنایتکاران حقیقی جنگ دوم، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، قم، نشر مؤسسه ی فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.

۷۴. ماندل، ارنست، علم اقتصاد، ترجمه ی هوشنگ وزیری، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۹.

۷۵. مجد، محمدقلی، قحطی بزرگ (بررسی آثار و تبعات جنگ جهانی اول در ایران)، ترجمه ی محمد کریمی، تهران، نشر مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۸.

۷۶. مصباح یزدی، محمدتقی، راه و راهنماشناسی معارف قرآن ۴ و ۵، چاپ دوم، قم، نشر مؤسسه ی آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.

۷۷. مصطفی، ابراهیم و همکاران، المعجم الوسیط، چاپ دوم، استانبول، المكتبه الاسلامیه، ۱۹۷۲ م.

۷۸. مقدم، محمد، جستار درباره ی مهر و ناهید، [بی جا]، نشر مرکز ایرانی مطالعه ی فرهنگ ها، [بی تا].

۷۹. میرلوحی، سید هاشم، آمریکا بدون نقاب، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.

۸۰. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه ی حسین توفیقی، تهران، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، [بی تا].
۸۱. واتس، آلن، طریقت ذن، ترجمه ی دکتر هوشمند ویژه، [بی جا]، [بی نا]، ۱۳۵۶.
۸۲. وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، مترجم انگلیسی: تالکوت ارسنز، مترجم فارسی: عبدالمعبود انصاری، چاپ دوم، تهران، نشر سمت، تهران، ۱۳۷۴.
۸۳. ولفگانگ شومان، هانس، آیین بودا (طرح تعلیمات و مکتب های بودایی)، ترجمه ی ع. پاشایی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۸۴. وهبه، د.مراد، المعجم الفلسفی، چاپ سوم، قاهره، [بی نا]، ۱۹۷۹ م.
۸۵. هاگس، مستر، قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف: نشر اساطیر، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۷.
۸۶. هاکنیز، برادلی، دین بودا، ترجمه ی حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۸۷. هال، جیمز، فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه ی دکتر رقیه بهزادی، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.
۸۸. هالسل، گریس، یدالله: چرا ایالات متّحده برای اسرائیل از منافع خود می گذرد؟، ترجمه ی عربی: محمّد السماک، ترجمه ی فارسی قیس زعفرانی، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۳.
۸۹. هلال، رضا، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرای آمریکا، ترجمه ی علی جنتی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۳.

۹۰. الیاده، میرچا، اسطوره، رؤیا، راز، ترجمه ی رؤیا منجم، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۴.

۹۱. یحیی، هارون، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ترجمه و تدوین: نصیر صاحب خلق، چاپ دوم، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۵.

۹۲. Izzat Begovic , Ali , Dogu Ve Bati Arasinda Islam , Nehir yayın lari, Istanbul, ۱۹۹۲.

مقالات

۱. «احترام به ادیان و رسالت دلایی لاما در سالی که گذشت»، مجله ی اخبار ادیان، شماره ی ۱۷، ۱۳۸۴.

۲. «اسپیلبرگ تقدیم می کند»، مجله ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۳۴، ۱۳۸۳.

۳. «اهریمن صهیونیسیم در بازار مکاره ی کن»، روزنامه ی کیهان، ۲۲/۲/۱۳۸۰.

۴. «پنتاگون و نظارت بر فیلم های هالیوود»، روزنامه ی کیهان، شماره ی ۱۷۷۵۳، ۱۳۸۳.

۵. «بینوکیو از کجا آمد؟»، ویژه نامه ی سفر به سرزمین آرزوها، یک پرونده ی مفصل و خواندنی درباره ی محبوب ترین کارتون های دوران کودکی ما، مجله ی همشهری جوان، شماره ی ۹۷.

۶. «تاریخ سازی برای صهیونیسیم در فهرست شیندلر»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، newsID=۱۴۱۲۴۹.

۷. «تنوع قومی، نژادی، مذهبی در سینمای آمریکا»، مجله ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۵۶، ۱۳۸۵.
۸. «جنجال هایی که به نفع فیلم (مصائب مسیح) تمام شد»، مجله ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۳۰، ۱۳۸۳.
۹. «دالایی لاما (تنزین گیاتسو) رهبر معنوی بودائیان تبت (متولد ۱۹۳۵ م.)»، ترجمه ی غلام رضا اکرمی، مجله ی اخبار ادیان، شماره ی ۱۴، ۱۳۸۴.
۱۰. «دزد دریایی کتاب صلح را می دزدد»، روزنامه ی جام جم، شماره ی ۱۰۰۹، ۱۳۸۲.
۱۱. «رایلیان، کیش بی خدا»، ترجمه ی رسول انبارداران، مجله ی اخبار ادیان، شماره ی ۱۰.
۱۲. «روایت قیم مآبانه»، روزنامه ی ایران، شماره ی ۲۲۳۴، ۱۳۸۱.
۱۳. «ستاره ی اسکار، صنعت یهودی»، روزنامه ی کیهان، ۱۳۸۰/۵/۱۳.
۱۴. «سخنرانی دکتر رضا داوری اردکانی در سالگرد شهید سید مرتضی آوینی»، مجله ی سوره، شماره ی ۸، ۱۳۸۳.
۱۵. «سینما و فلسفه، پرسش های اساسی در باب معنای زندگی در صفحه ی نقره ای»، خبرگزاری مهر، ۵۴۲۸۱۷-newsid.
۱۶. «سینما و ماورا با بودای کوچک»، خبرگزاری مهر، ۲۰/۱۲/۱۳۸۵.
۱۷. «طالع نحس، فیلمی که شیطان را به جهان سیاست راه داد»، از نرم افزار نمایه ی مطبوعات (تهیه شده توسط هیئت امنای کتاب خانه های کشور).

۱۸. «عصر نوین در ادب و هنر»، روزنامه ی ایران، شماره ی ۲۰۴۷، ۱۳۸۰.

۱۹. «علت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا»، در سایت:

www.baztab.com/news/۳۸۴۹۹.php

۲۰. «کارگردانی که می خواست دیوید لین باشد (به بهانه ی اکران فیلم هفت سال در تبت)»، خبرگزاری ایسنا، کد خبر ۸۴۱۰_۱۲۵۵۴. آدرس:

www.isna.ir/main/newsview.aspx?id=news-۶۴۸۹۷۳

۲۱. «مارتین لوتر، بنیان گذار مسیحیت صهیونیستی»، ترجمه ی رفعت سعید، از سایت www.albasra.net؛ ترجمه شده در مجله ی سیاحت غرب، شماره ی ۲۹.

۲۲. «مافیای یهودی تجارت زنان و دختران روسپی»، مجله ی سیاحت غرب، شماره ی ۳۳.

۲۳. «پروتستانتیسم یهودی، ناگفته های فرآیند صهیونیستی شدن تمدن غرب»، مجموعه مقالات، صفحه ی پاورقی روزنامه ی کیهان، از ۲۳/۵/۱۳۸۲ الی ۱۲/۶/۱۳۸۲.

۲۴. Cia Sauter, Blessed are you for Creating Harry Jewish Affinity for Harry potter در آدرس:

www.harry.potter.forseekers.com/articles/jewish.Affinity.php

۲۵. «مدرسه ی شائولین، تربیت کننده ی افراد مقاوم و جنگجو» در سایت:

www.iranianuk.com/article.php?id=۷۰۸۴

۲۶. «هالیوود، شهر بی دفاع»، دایره‌المعارف ویکی پدیا.

۲۷. ابوالحسنی منذر، علی، «سفر صهیونیسم به هند»، مجله ی زمانه، شماره ی ۳۹، ۱۳۸۴.

۲۸. احمدی، مصطفی، «مسئله ی توزیع در نظام سرمایه داری»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۱۱، ۱۳۸۷.

۲۹. اسماعیلی، معصومه، «چرا هالیوود پیامبران را مسخره می کند؟»، مجله ی فرهنگ پویا، شماره ی ۱، ۱۳۸۵.

۳۰. بیورک، باش، «انجیل به روایت بندگی»، ترجمه ی مهدی فروتن، مجله ی نقد سینما، شماره ی ۸.

۳۱. بدری پور، محمد حسین، مصاحبه با نادر طالب زاده با عنوان «اگر آوینی زنده بود، شمشیر می کشید»؛ مجله ی سوره در آدرس:

www.ircap.com/magentry.asp?ID=۴۳۹۴

۳۲. بنی سلیم، محمد، «شیطان پرستی یا ثنویت گرایی؟»، مجله ی مشکوه، شماره ی ۶۷، ۱۳۷۵.

۳۳. پورمندان، مهران، «آهنگ ساز جاودانه ی قرن، راز جاودانگی: بررسی آثار جان ویلیامز و تحلیل موسیقی فیلم فهرست شیندلر»، مجله ی دنیای تصویر، شماره ی ۷۷.

۳۴. رامنی، جاناتان، «ماتریکسولوژی پارانویایی»، مجله ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۱۸، ۱۳۸۲.

۳۵. وایمن، کلی جیی، «همان شیطان خودمان، تمثال های قرون وسطایی از شیطان، ناتوان در سینمای نوین آمریکا»، ترجمه ی ناصر رفیع، مجله ی عصر آدینه، شماره ی ۱، ۱۳۸۵.

۳۶. حافظ، صلاح (مصری) «چالش با تبلیغات صهیونیسم از کانون آن در آمریکا»، روزنامه ی سیاست روز، شماره ی ۶۹۶ و ۷۰۰، ۱۳۸۲.

۳۷. حبیبی، مجتبی، «صهیون در اندیشه ی تسخیر دنیای کودکان با ابزار سینما»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، مجموعه مقالات سینما و صهیونیسم، شماره ی ۱۶.

۳۸. _، «بزرگ ترین داستان عالم، فیلمی برای تبریته ی یهودا»، خبرگزاری مهر، newsID=۱۴۸۱۶۰.

۳۹. _، «خرقه، روایتی غریب از مصائب مسیح»، خبرگزاری مهر، newsID=۱۴۱۹۷۵.

۴۰. حمیدیه، بهزاد، «ایران و رشد دین نماهای جدید»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۵، ۱۳۸۴.

۴۱. دهقانی نیا، امیررضا، «هویت واحد یهود از شعار تا واقعیت»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۴۲. رضایی راد، محمد، «کوندون»، روزنامه ی شرق، شماره ی ۲۲۴، ۱۳۸۳.

۴۳. رودگر، محمدرضا، «نگاهی تطبیقی به عرفان شیعی و هندو»، فصل نامه ی کتاب زنان، شماره ی ۱۶.

۴۴. زیزک، سالوج، (salvoj zizek) «جنگ ستارگان ۳، انتقام سرمایه ی

مالی و جهانی»، ترجمه ی لقمان تدین نژاد، در آدرس:

www.ir.mondediplo.com/article۶۲۲.html

۴۵. سامری، سحر، «بررسی نفوذ صهیونیسم در سینما»، در سایت:

www.yahood.net

۴۶. سخایی، مژگان، «نگرشی نقادانه به ذن بودایی از دیدگاه توحیدی»، ویژه نامه ی عرفان های منهای شریعت، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۵، ۱۳۸۴.

۴۷. سری راهولمه، والبوله، «دین داری در غیاب متافیزیک»، ترجمه ی مسعود فریامنش، روزنامه ی ایران، ۳۰/۶/۱۳۸۴.

۴۸. سلطان شاهی، علی رضا، «امپراتوری رسانه ای روپرت مورداک صهیونیست، از روپرت مرداک چه می دانید؟»، روزنامه ی کیهان، ۸/۵/۱۳۸۵.

۴۹. _____، «واقعیت یهودستیزی»، از کتاب پژوهی صهیونیت.

۵۰. شریف زاه، رامین، «سینما جلوه گاهی برای عرفان سکولار»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۵، ۱۳۸۴.

۵۱. _____، «هالیوود و فرهنگ سازان شیطانی»، ویژه نامه ی صهیونیسم، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۵۲. شهبازی، عبدالله، «آزمون هولوکاست و تراژدی دمکراسی در جهان امروز، مکتب تاریخ واقعی و افسانه ی هولوکاست».

۵۳. _____، «پژوهی صهیونیست»، در سایت

www.shahbazi.org

۵۴. _____، «راز استیلای جهانی غرب»، در وب سایت:

www.shahbazi.org

۵۵. شیرودی، مرتضی، «مبانی سیاسی _ اجتماعی صهیونیسم»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۵۶. صدرا، مریم، «آخرین فرستاده بر سر پرده ی نقره ای»، مجله ی فرهنگ پویا، شماره ی ۱، ۱۳۸۵.

۵۷. صفایی، مهشید، «زبان، راهی برای نفوذ صهیونیسم»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۵۸. طائب، مهدی، «جزوه های دشمن شناسی»، مؤسسه ی مطالعات فرهنگی و اطلاع رسانی لوح و قلم، ۱۶/۱۰/۱۳۸۲.

۵۹. العجلانی، شمس الدین، «سینمای صهیونیستی و تحریف تاریخ»، نشریه ی ندای قدس، شماره ی ۷۸.

۶۰. عزیزی، سید مجتبی، «راز همه راز: نگاهی اجمالی به ادعاهای یهودیان در مورد هولوکاست و سودهایی که از آن می برند»، ویژه نامه ی هولوکاست، فصل نامه ی مطالعات تاریخی، شماره ی ۱۴، ۱۳۸۵.

۶۱. علیخانی، مهدی، «مرزهای ناپیدای امپریالیسم رسانه ای (۶ خواهران امپریالیستی)»، سایت روزنامه ی جام جم.

۶۲. علی نظری، مزدک، «از کوه خواشان تا معبد شائولین»، در آدرس:

www.jour.۴peace.com/main۱.asp?aid=۲

۶۳. فرج نژاد، محمدحسین، «سینما و فلسفه، شک گرای و صهیون (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)»، مجله ی معرفت، شماره ی ۸۵، ۱۳۸۳.

۶۴. _، «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»، مجله ی فرهنگ پویا، شماره ی ۱، ۱۳۸۵.

۶۵. فیلند.اد، «پشت پرده ی هالیوود»، ترجمه ی مهراں شباهنگ، روزنامه ی رسالت، شماره ی ۵۳۲۶، ۱۳۸۳.

۶۶. قنبری آلانق، محسن، «اسطوره ی صهیونیسم مسیحی و انگاره ی منجی گرایی»، مجله ی موعود شرق، شماره ی ۱، ۱۳۸۶.

۶۷. گریلی، حمید، «کابوس هفت لایه ی پرومته (کیش و مات در بیست حرکت به روش انیماتریکس)»، مجله ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۲۵، ۱۳۸۱.

۶۸. کریمی، مرتضی، «آشنایی با مکتب دئیسم»، مجله ی معرفت، شماره ی ۷۴، ۱۳۸۲، ص ۷۰.

۶۹. کریمی نیا، محمد مهدی، «ماهیت اعتقادی و دینی صهیونیسم»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۷۰. گوبلر، نیل، «چگونه یهودیان هالیوود را اختراع کردند؟»، نشر جهاد دانشگاهی واحد الزهراء.

۷۱. مظاهری سیف، حمیدرضا، «نقد عرفان پست مدرن»، ویژه نامه ی عرفان های منهای شریعت، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۵، ۱۳۸۴.

۷۲. میرزا آقایی، محمدحسین، «کلیسای شیطان و موسیقی راک»، فصل نامه ی فرهنگ و دیپلماسی، شماره ی ۱.

۷۳. نقوی عبدالعزیز، علی، «سینمای اسرائیل و دگرگون سازی مفاهیم»، ترجمه ی سمیه منفرد، روزنامه ی رسالت، ۲۲/۱۰/۱۳۸۳.

۷۴. هادوی، علی اصغر، «دئیس و اصول نظام سرمایه داری»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۱۱.

۷۵. وبر، مارک «نگاهی به لابی صهیونیستی در آمریکا»، روزنامه ی رسالت، شماره ی ۵۳۰۲، ۱۳۸۳.

۷۶. وو، جرج، «طیف گسترده ی احساسات»، ترجمه ی سید عبدالرسول نبوی، مجله ی نقد سینما، شماره ی ۱۳، در سایت:

www.ircap.com/magentry.asp?id=۲۵۸۰

۷۷. یحیی، هارون، «داستان حقیقی کابالا»، ترجمه ی باران خردمند، مجله ی موعود، شماره ی ۶۲.

۷۸. Des O.R.F Nachleze Das Magazin، Namber ۱۰، ۲۰۰۰.

۷۹. Is Harry Potter Jewish? در سایت :

www.Ou.org/ncsy/projects/۵۷۶۴/cl-۶۴/harry-potter-is-jewish.htm

لوح فشرده و مجلات:

۱. مجله ی کتاب نقد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، شماره ی ۳۲. ویژه نامه ی صهیونیسم.

۲. شاه حسینی، مجید، لوح فشرده غرب و آخرالزمان در سینمای

۳. مجله ی اسپات لایت، ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۶، چاپ آمریکا.

۴. متن فیلم مستند «هالیوودیسیم سینما و رؤیای آمریکایی»، نویسنده و کارگردان: سینکلر جاکوبویچ، محصول ۱۹۹۷م. آمریکا، بر اساس کتاب امپراتوری خودشان.

۵. متن فیلم مستند «سینما، سرزمین موعود صهیونیسم»، دکتر مجید شاه حسینی.

۶. مجله ی سوره، شماره ی ۳.

۷. مجله ی همشهری جوان، شماره ی ۹۷.

۸. ویژه نامه ی هولوکاست، فصل نامه ی مطالعات تاریخی، مؤسسه ی مطالعات و پژوه های سیاسی، شماره ی ۱۴.

۹. لوح فشرده ی کتاب خانه ی دیجیتالی صهیونیسم، نشر مؤسسه ی اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، ۱۳۸۵.

۱۰. المجله، چاپ انگلیس، نهم مارس ۱۹۸۴.

منابع اینترنتی:

۱. www.wikipedia.org/wiki/news_corporation.

۲. www.yahoo.com/famous/famous_jews_interactive.

۳. www.Jewwatch.com/jew-entertainment-folder.html.

۴. www.answers.com/topic/list-of-jewish-american-entertainers.

۵. www.3abn.org.

۶. www.faith.com.

۷. www.god.Tv.

www.Harrypotterforseekers.Com.۸

www.accio.org.uk/amymiller۳.shtml.۹

www.answers.com/topic/list-of-Jewish-.american-entertainers.۱۰

www.answers.com/topic/list-of-Jewish-.american-entertainers.۱۱

www.banoo.blogfa.com/cat-۴.aspx.۱۲

www.baztab.com/news/۳۸۴۹۹.php.۱۳

www.cinematik.blogfa.com/۸۵۰۹.aspx.۱۴

www.darinoos.net/post۶۶۲۲۰-۴۵.html.۱۵

www.dl۴u۲۰۱۰.blogfa.com/post-۶۵.aspx.۱۶

www.en.wikipedia.org/wiki/jewel_in_the_palace.۱۷

www.en.wikipedia.org/wiki/kundun.۱۸

www.film-review.blogtfa.com/cat-۳۸۰.aspx.۱۹

www.foxen.com/moviein.php?mid=۱۱۹۲۰۲۰

www.hamburg۲۰۰۴.blogspot.com.۲۱

www.harrypotterforseekers.com/articles/jewishaffinity.php.۲۲

www.Harrypottertorah.com.۲۳

www.honar.ac.ir/news/shone.asp?id=۱۶۰۸&kind۲=۱۱۰۰&months=۸۶۰۲.۲۴

www.ihr.org.۲۵

www.imdb.com.۲۶

www.iptra.ir/vdcccbeqqf.html.۲۷

www.ir.mondediplo.com/article۶۲۲.html.۲۸

www.iranactor.com/foreigner/films/۲۰۰۳/bulletroofmonk.htm.۲۹

www.iranianuk.com/article.php?id=۷۰۸۴۳۰

www.ircap.com/magentry.asp?id=۲۵۸۰.۳۱

www.ircap.com/magentry.asp?id=۴۳۹۴.۳۲

www.ir-psri.com.۳۳

www.isna.ir/main/newsview.aspx?id=news-۶۴۸۹۷۳.۳۴

www.isna.ir/main/newsxml.aspx?id=۸۹۱۵۷۰.۳۵

www.jamjamonline.ir.۳۶

www.jour۴peace.com/main۱.asp?aid=۲.۳۷

www.ksabz.net.۳۸

www.ksabz.net/article.asp?aid=۱۱۳۰۱.۳۹

www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?newsid=۴۴۵۹۵۸۳.۴۰

www.mouood.org.۴۱

www.ou.org./ncsy/projects/۵۷-۶۴/۷۱-۶۴/Harry-potter-is-jewish.htm.۴۲

www.ou.org/ncsy/projects/۵۷۶۴/۷۱-۶۴/harry-potter-is-jewish.htm.۴۳

www.pafa.blogfa.com/post-۳۷۸.aspx.۴۴

www.pergola.blogfa.com/post-۱۱.aspx.۴۵

www.persianbook.net/structure/criticism.php?bid=۱۹۷.۴۶

www.poorsattarkhodam.persianblog.com.۴۷

www.rasad.ir.۴۹

www.revisionists.com.۵۰

www.scrapbookpages.com/bergenbelsen/bergenbelsen۰۳.html.۵۱

www.shahbazi.org/pages/majd۲.htm.۵۲

www.sobhesadegh.ir.۵۳

www.tbn.org.۵۴

www.thefreedictionary.com.۵۵

www.vho.org.۵۶

www.wikipedia.org.۵۷

www.wikipedia.org/wiki/bulletproof-monk.۵۸

www.wikipedia.org/wiki/lucifer.۵۹

www.yahood.net.۶۰

www.yahoodi.com/famous.۶۱

www.zundelsite.org.۶۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

